



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

سیاست اجرایوی و قضایی عمر (رضی الله عنه) در مقایسه

بانظام فعلی افغانستان

رساله ماستری

محقق: نصرت الله "کسریمی"

استاد رهنما: دکتور مصباح الله "عبدالباقي"

سال: 1400 هـ ش - 1443 هـ ق



پوهنتون
سلام
پوهنځی شرعیات و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

سیاست اجرایوی و قضایی عمر (رضی الله عنه) در مقایسه

بانظام فعلی افغانستان

رساله ماستری

محقق: نصرت الله "کریمی"

استاد راهنما: دکتور مصباح الله "عبدالباقي"

سال: 1400 هـ ش - 1443 هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دپیارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

محمل

تصدیق نامه

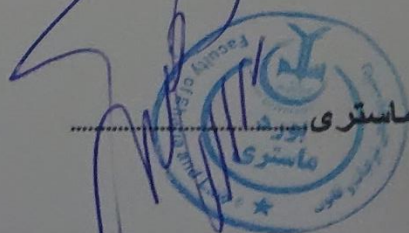
محترم نصرت الله ولد سيد آغا ID: SH-MSF-97-426 محصل دور ششم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: سیاست اجرايوي و قضائي عمر (رضی الله عنه) در مقایسه با نظام فعلی کشور به روز شعبان تاریخ ۱۸ / ۹ / ۱۴۰۰ هـ ش موفقاته دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۸ (نمره به عدد) هشتاد و هشت (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۲	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۳	دکتور مصباح الله عبدالباقي	استاد رهنا و رئیس جلسه	



معاون علمی



آمر بورده ماستری

سپاس گزاری

رسول الله (صلى الله عليه وسلم) می فرماید: (مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ). مسند احمد، ج-17، ص-380 شعيب ارنؤوط این حدیث را صحیح لغیره گفته است.

ترجمه: کسی که پاس داری نعمت مردم را نکند هیچگاه سپاس گزاری نعمت خداوند متعال را نخواهند کرد.

با تأسی از این حدیث رسول معظم اسلام، جا دارد تا از تمام کسانی که به نحوی در پیشبرد مرحله ی ماستری و تحریر، فصل بندی، جمع آوری مواد، و وسائل نوشتاری و غیره ی این رساله همکاری ام نمودند سپاس گزاری نمایم.

نخست از وزارت تحصیلات عالی کشور سپاس گزاری می کنم که، با ایجاد این زمینه ی آموزشی ما را یک گام دیگر به ترقی علمی نایل ساخت.

دوم از ریاست پوهنتون سلام اظهار سپاس می نمایم که، با ایجاد فضای پر آسایش آموزشی در این زمینه ما را یاری رسانیدند.

سوم از پوهنخی شرعیات قدر دانی می نمایم که، اساتید و کادرهای علمی خود را در اختیار ما گذاشتند و این زمینه ای تحصیلی را برای ما فراهم نمودند.

چهارم از بورد ماستری سپاس گذار هستم که همیشه وقت خود را در اختیار ما گذاشته و با ایجاد فضا، صنف و دیگر وسائل تحصیلی این زمینه را بر ما مساعد ساختند.

و در اخیر از تمام کسانی در زمینه ای اکمال این رساله بامن همکاری نمودند سپاسمندم و به خصوص از استاد رهنمایم استاد فرزانه و عالی قدر کشور مان جناب **دکتور مصباح الله "عبد الباقي"** - که خالصانه و صادقانه در طول این قدر مدت با اخلاق نیکو و سعه صدر استقبال، توجیه و رهنمایی ام کردند، بسیار متشکر و سپاس گزارم.

خلاصه ی بحث

این بحث که زیر عنوان "سیاست قضایی و اداری حضرت عمر رضی الله عنه در مقایسه با نظام فعلی کشور" نوشته شده یک بحث مهم می باشد که هدف اصلی آن جستجوی نواقص در نظام فعلی اداری و قضایی کشور می باشد، خواستم به این هدف از طریق مقایسه نظام مثالی حضرت عمر رضی الله عنه را با نظام فعلی کشور که از کاستی های زیاد رنج می برد بدست بیاورم، و این را ببینیم که مشکل در اصل سیستم وجود دارد و یا مشکل در تطبیق آن می باشد، و یا هم مشکل در تطبیق کننده گان وجود دارد؟ این قضیه را به تفصیل درین بحث مناقشه نموده ام، عناوین و قضایی کلان که درین بحث مناقشه شده است قرار ذیل می باشد:

الف. فصل اول، از کلیات بحث شده عبارت از تعریف سیاست، اواع آن، همچنان مفهوم اداره و تقسیمات اداری عمر فاروق رضی الله عنه و نظام فعلی کشور بحث صورت گرفته است.

همچنان در این فصل اشاره یی بر بُعد فرهنگی اجتماعی عصر حضرت عمر فاروق رضی الله عنه و نظام فعلی کشور صورت گرفته است.

ب. فصل دوم بحث در مورد اداره قضا یا دادگاه عالی زمان عمر فاروق رضی الله عنه می باشد که موضوع مورد بحث این فصل عبارت از تنظیم قضات و گماشتن آنها در ولایات عصر عمر فاروق (رضی الله عنه) در مقایسه با نحوه ی گماشتن قضات در قوانین افغانستان و معاشات قضات، و مر اقبیت و تفتیش و همچنان عزل آنها در مقایسه با قضات افغانستان می باشد.

ج. فصل سوم، بحث در مورد کارکنان دولت می باشد که موضوع مورد بحث این فصل عبارت از روش استخدام کارکنان در زمان عمر فاروق رضی الله عنه و نظام فعلی افغانستان است، مهم ترین ویژه گی های کارگزاران دولت در زمان عمر فاروق رضی الله عنه و نظام فعلی کشور، حقوق و وظایف کار گزاران رده های بالا در زمان عمر فاروق رضی الله عنه و نظام فعلی کشور و همچنان مراقبت از کارگزاران و رسیدگی به شکایات مردم می باشد.

د. فصل چهارم، بحث در مورد سیاست قضایی عمر فاروق رضی الله عنه از خلال احکام صادره از جانب وی می باشد و موضوع مورد بحث این فصل عبارت از فیصله ها و سیاست عمر رضی الله عنه در اجرای احکام زنا و ملحقات آن، سیاست قضایی و اجرایی از جانب عمر رضی الله در مورد سرقت، احکام صادره از جانب عمر رضی الله در مورد، قتل، خونبها و غیره، سیاست عمر رضی الله در برخی از احکام صادره دیگر از جانب وی، مانند مرتد، و امکان شراب فروشی...

فهرست مطالب	صفحات
سپاس‌گزاری	أ
خلاصه‌ی بحث	و
مقدمه	1
اهمیت موضوع	1
اسباب اختیار موضوع	2
سوالات تحقیق	2
پیشینه‌ی تحقیق	3
مواد و روش تحقیق	3
ازین تحقیق چی اهداف به دست خواهد امد؟	4
مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق)	4

فصل اول

کلیات

مبحث اول: مفهوم سیاست و انواع آن	6
مطلب اول: مفهوم سیاست	6
مطلب دوم: سیاست شرعی چیست؟	8
مطلب سوم: مفهوم اداره	10
مطلب چهارم: معرفی عمر فاروق (رضی الله عنه)	12
مطلب پنجم: ویژه گی های عمر فاروق	15
مبحث دوم: تقسیمات اداری در زمان عمر فاروق رضی الله عنه ونظام فعلی کشور	19
مطلب اول: تقسیمات اداری در زمان عمر فاروق رضی الله عنه	19
مطلب دوم: تقسیمات اداری افغانستان	31

فصل دوم

ادارهٔ قضاء در زمان عمر رضی الله عنه و نظام کنونی افغانستان

- مبحث اول: گماشتن قضات بر مناصب قضاء و شروط قضات 34
- مطلب اول: روش عمر فاروق در استخدام قضات، اوصاف و شروط آنها 35
- مطلب دوم: نحوه ی استخدام قضات اوصاف و شروط آنها در افغانستان 49
- مطلب سوم: رهنمودهای عمر فاروق (رضی الله عنه) برای قضات 53
- مطلب چهارم: صلاحیت های قضائی قضات در زمان عمر فاروق و نظام کنونی افغانستان 58
- مطلب پنجم: استقلالیت قضات در زمان عمر فاروق و نظام کنونی افغانستان 59
- مبحث دوم: معاشات قضات، مراقبت و عزل آنها 62
- مطلب اول: معاشات قضات در زمان عمر فاروق و نظام کنونی افغانستان 62
- مطلب سوم: عزل قضات در زمان عمر فاروق و نظام کنونی افغانستان 74

فصل سوم

کارکنان دولت، استخدام، حقوق و وظایف آنها در زمان عمر فاروق و نظام کنونی

- مبحث اول: روش استخدام کارکنان در زمان عمر فاروق و نظام کنونی افغانستان 79
- مطلب اول: روش استخدام کارکنان در زمان عمر فاروق و مهم ترین شروط آنها 79
- مطلب دوم: روش استخدام کارکنان شرایط آنها در نظام فعلی افغانستان 86
- مبحث دوم: مهم ترین ویژه گی های کارگزاران دولت 90
- مطلب اول: مهم ترین ویژه گی های کارگزاران دولت در زمان عمر فاروق رضی الله عنه 91
- مطلب دوم: مهم ترین ویژه گی های کارگزاران دولت در نظام فعلی کشور 94
- مبحث سوم: حقوق و وظایف کارگزاران رده های بالا 95
- مطلب اول: حقوق و وظایف کارگزاران رده های بالا در زمان عمر فاروق رضی الله عنه 95
- مطلب دوم: حقوق کارگزاران در نظام کنونی افغانستان 101
- مطلب سوم: وظایف کارگزاران رده های بالا در زمان عمر فاروق رضی الله عنه 105
- مطلب چهارم: وظایف کارگزاران دولت در نظام فعلی افغانستان 115

118	مبحث چهارم: مراقبت از کارگزاران و رسیدگی به شکایات مردم
118	مطلب اول: مراقبت از کارگزاران در زمان عمر فاروق رضی الله عنه
123	مطلب دوم: مراقبت کارگزاران در نظام فعلی افغانستان
128	مطلب سوم: رسیده گی به شکایات مردم

فصل چهارم

سیاست قضایی و اجرایی عمر فاروق رضی الله عنه از خلال احکام صادره از جانب وی.

138	مبحث اول: سیاست قضایی و اجرایی عمر رضی الله عنه در اجرای احکام زنا و ملحقات آن.
143	مبحث دوم: سیاست قضایی و اجرایی از جانب عمر رضی الله در مورد سرقت
146	مبحث سوم: سیاست عمر رضی الله در مورد، قتل، خونبها و غیره.
150	مبحث چهارم: سیاست قضایی و اجرایی عمر رضی الله در مورد مرتد.
152	مبحث پنجم: سیاست قضایی و اجرایی عمر زاحکام صادره دیگر از جانب وی.
156	خلاصه و نتیجه گیری
157	فهرست آیات قرآنی
158	فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم و آثار
161	فهرست مراجع

The summary and conclusion of this treatise/topic are as

176.....follows

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. وبعد:

الله متعال میفرماید: (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ) (سوره سجده، آیه: 5)

ترجمه: خداوند (تمام عالم هستی را) از آسمان گرفته تا زمین، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است، (و جز او مدبیری در این جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزی که اندازه آن هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمارید، به سوی او باز می‌گردد. باید اظهار نمود که در این رساله که عنوان اصلی آن «سیاست اداری و قضایی عمر فاروق رضی الله عنه در مقایسه بانظام فعلی کشور» است، در این رساله از چگونگی اداری عمر رضی الله عنه، و همچنان کیفیت و چگونگی اداره قضایی عمر رضی الله عنه به گونه ای مقایسوی با نظام اداری و قضایی افغانستان بحث صورت گرفته است.

اهمیت موضوع

این موضوع دارای اهمیت خیلی فراوان است که در ذیل بیان می‌گردد:

الف. عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در راستای تکامل مؤسسه‌ی قضاوت و متعلقات آن قدم برداشت و در زمان ایشان، دستگاه قضایی دارالخلافه مستقل عمل می‌نمود. البته ساختار جدید دستگاه قضایی باعث نشد که خلیفه شخصاً به حل بخشی از مسایل قضایی نپردازد. حتی به والیان خود اجازه می‌داد که ضمن دست داشتن قوه‌ی اجراییه به قضاوت نیز بپردازند. و همواره در نامه‌هایش رسم امور قضایی را برای آنان می‌نوشت. چنان که به مغیره بن شعبه رضی الله عنه علاوه از اینکه والی بصره، سپس کوفه تعیین گردید به قضاوت نیز می‌پرداخت و همچنین به معاویه که هم والی شام و هم قاضی آن ناحیه بود، نامه‌هایی نوشت و همچنین برای ابوموسی اشعری رضی الله عنه در مورد برخی امور قضایی نامه‌هایی فرستاد. هنگامی که فردی به عنوان قاضی یک ولایت چه از طرف خلیفه و چه از طرف والی منطقه به دستور خلیفه انتخاب می‌شد، قدرت قضایی او سرتاسر ولایت را در بر می‌گرفت.

ب. دومین اهمیتی که این موضوع دارد این است که در صورت موجودیت اداره منظم و منسجم بر امور روز مره مردم به صورت درست و سریع رسیدگی صورت میگیرد، به این مفهوم که عمر رضی الله عنه تمام امور مردم منظم نمود حتماً این که برای اداره آب ها شخصی را گماشت و این اداره بوجود آورد.

ج. اهمیت دیگری قابل ذکر است این می باشد که عصر عمر فاروق رضی الله عنه یکی از طولانی ترین عصر خلافت راشده می باشد و در این مدت کارهای قابل ستایش و تحسینی انجام داده اند که برخی آنها را در این رساله ملاحظه خواهید نمود.

اسباب اختیار موضوع

الف. اولین سببی که موضوع را اختیار نمودم این است که، انگیزه درونی ام من وادار بر این ساخت که در مورد سیاست اجرایی و قضایی شخص نام دار جهان اسلام عمر فاروق چیزی بنویسم. ب. دومین سببی که باعث این عنوان انتخاب کنم سر و صداهای برخی از حکام کشورهای جهان اسلام بر اینکه نحوه ای حکومت داری ما با عدالت عمری سازگار است، من این عنوان را انتخاب نموده ام تا معلوم نمایم که ای ادعا تا چه اندازه به واقعیت نزدیک است.

ج. تشویق اساتید دوره ی ماستری برای من و همصنفانم بر این که باید در نوشتن پایان نامه های تان عناوین بکر و کار بُردی را انتخاب نمائید تا برای خود و جامعه تان مفید واقع شود. و من همین موضوع را به پیش خود موضوع کار بُردی و نو فکر کرده انتخاب نمودم.

د. سبب اخیر اینکه برای هر فارغ التحصیل از دوره ماستری لازمست که تا به عنوان یک دست آورد علمی در مقطع ماستری باید یک موضوع را تحقیق نماید من این موضوع را لازم دیده انتخاب نموده ام.

سوالات تحقیق

الف. سوالات اصلی تحقیق

1. سیاست اداری و قضایی عمر فاروق رضی الله را چگونه ارزیابی میکنید؟

ب. سوالات فرعی تحقیق

1. منظور از سیاست چیست؟

2. تقسیمات اداری افغانستان با تقسیمات اداری عمر فاروق رضی الله عنه چه تفاوت دارد؟

3. روش گماشتن قضات و سائر کارکنان را در زمان عمر رضی الله و نظام فعلی افغانستان چگونگی ارزیابی میکنید؟

4. آیا عمر فاروق رضی الله عنه برای قضات و سائر کارکنان خود معاش تعیین نمودن بود؟

5. در کل سیاست قضایی عمر فاروق رضی الله عنه چگونه بوده؟

پیشینه ی تحقیق

راجع به پیشینه ی تحقیق این موضوع باید گفت که، اداره از بدو پیدایش اسلام تا اکنون ادامه دارد، اما بنا بر تلاشهای فروانی که انجام دادم، اولین کسی که در مورد اداره سیاسی عمر فاروق (رضی الله عنه) نوشته نموده است بن قییم است در کتاب إعلام الموقعین عن رب العالمین، محمد بن ابي بکر بن أيوب بن سعد شمس الدین ابن قییم الجوزیة (المتوفی: 751 هـ)، تعداد زیادی از فیصله های عمر رضی الله عنه را جمع نموده است.

اما در حال حاضر در مورد چند کتاب ذیل نوشته شده است:

1. اداره السیاسیه فی عهد عمر بن الخطاب از حمدی ابو حمدیه است که در دسترس ما قرار ندارد.

2. منهج عمر بن الخطاب فی التشریح از محمد بلتاجی است.

3. سیاسة القضاة فی عهد عمر بن الخطاب از محد الرضا عبد الرحمن الاغبش.

اما در مورد عنوان این رساله که عبارت از سیاست اداری و قضایی عمر فاروق رضی الله عنه در مقایسه با سیاست اداری فعلی افغانستان است باید بیان نمود که، این موضوع کاملاً جدید و نو است.

مواد و روش تحقیق

راجع به مواد این رساله باید گفت که، در این رساله کوشش به خرج دادیم تا اقوال عمر رضی الله عنه را از بطن کتب معتبر و قابل اعتماد و قدیمی و جدید چون (الاستیعاب فی معرفة الأصحاب از ابن عبد البر، ، دراسة نقدية في المرويات الواردة في شخصية عمر بن الخطاب وسياسته الإدارية رضي الله عنه از آل عیسی، عبد السلام بن محسن آل عیسی، الكتاب المصنف في الأحادیث والآثار از ابن ابی شیبیه، مناقب أمير المومنین عمر بن الخطاب از ابن جوزی، ابن القییم، إعلام الموقعین عن رب العالمین، صحیح التوثیق فی سیرة وحیة الفاروق عمر بن الخطاب از سید، مجدی فتحی سید و غیره) جمع آوری نموده نقل نمایم تا بتوانم اقوال معتبر و تأیید شده ی عمر فاروق رضی الله عنه

را از کتب مذکور و برخی دیگر از تحلیلات نویسندگان را در مورد نحوه ای حکومت داری عمر رضی الله عنه از کتب نویسندگان جدید نقل قول نمایم.

پس از جمع آوری معلومات این موضوع را با نظام قضایی واداری افغانستان مورد تحلیل و ارزیابی قرار دادیم.

روشی که در این رساله از آن استفاده نموده ام، روش کتاب خانه ای، تحلیلی و مقایسوی می باشد و در اخیر نتایج بدست آمده از هر بحث به شکل شماره وار بیان شده است.

در ترجمه ی آیات این رساله از تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل استفاده شده است، لیکن بعض از موضوعاتی را که به این موضوع رابطه ی مستقیم داشت از تفاسیر معتبر دیگر نقل نموده ام، اما این موارد خیلی کم است.

احادیث نیز صحت و سقم آن بیان گردیده است که شما در پاوقی آن را مشاهده خواهید کرد. این رساله دارای پاورقی وزیر نویس می باشد، در پاورقی کوشش شده است که، اول اسم مشهور ذکر شود، بعد از آن اسم مکمل نویسنده و بعداً اسم کتاب محقق، سال طبع، شماره و مکان طبع ذکر شود، در پاورقی به اندازه ی ضرورت فقها و نویسندگان معرفی گردیده است، در معرفی اشخاص از ، اسد الغابة از ابن اثیر - معرفة الصحابة، از ابو نعیم اصبهانی، و الاستیعاب في معرفة الأصحاب از ابن عبد البر، و غیره کتب دیگر استفاده صورت گرفته است.

ازین تحقیق چی اهداف به دست خواهد امد؟

تحقیق این رساله روی اهداف ذیل صورت گرفته است:

1. دانستن مفهوم سیاست از نظر دانشمندان اسلامی.
2. شناخت تقسیمات اداری عمر رضی الله عنه در مقایسه با تقسیمات داری نظام فعلی افغانستان.
3. شناخت اداره قضاء در زمان عمر رضی الله عنه در مقایسه با اداره قضاء افغانستان.
4. شناخت صفات و ویژگی های قضات عمر رضی الله عنه در مقایسه با قضات افغانستان.
5. در کل شناخت کامل از طرز حکومت داری عمر رضی الله عنه در مقایسه با حکومت داری افغانستان.

مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق)

در مورد نوشتار این رساله مشکلات فراوانی را متقبل گردیده ام.

الف. بارها به کتاب خانه های پوهنتون سلام، کتاب خانه ی عامه، کتاب خانه ی رسالت و دیگر کتاب خانه های شهر و سایت های اینترنتی برای دریافت مواد مراجعه کردم تا مواردی را راجع به سیاست اداری و قضایی عمر رضی الله عنه دریافت نمایم.

ب. در مورد این رساله باید گفت که، تنها روی سیاست اداری و قضایی عمر رضی الله عنه در مقایسه با نظام فعلی افغانستان بحث صورت گرفته است. و در حد اخیر کوشش شده تا از محدوده ی این بحث بیرون نشوم تا مواد اصلی در این مورد از منابع اصلی آن به طور درست بدست آید. در نوشتن این بحث از جهد و تلاش بشری خویش کار گرفته ام، ولی چونکه این یک جهد بشری است و هیچ وقت ممکن نیست که جهد بشری به ویژه که از طرف یک طالب علمی که نو آموز است صورت می گیرد تکمیل بوده باشد، ولی من از هیچ تلاشی دریغ نه ورزیده ام، بناء از اعضای محترم هیئت ژوری و همه خوانندهای محترم خواهشمندم که نواقصی را که درین بحث می بینند - که حتما وجود دارد - با من شریک سازند تا آن را اصلاح نموده و یک بحث خوب تر را به جامعه تقدیم نمایم.

این جهد بشری من بود چیزی که در ان صحیح و درست به توفیق الله متعال می باشد، و چیزی که نادرست است از تقصیر خود من است و شریعت الهی از آن مبرا است. و سبحانک اللهم وبحمدک نشهد ان لا اله الا انت نستغفرک و نتوب الیک

فصل اول

کلیات

در این فصل از کلیات این رساله بحث خواهد شد، کلیات این رساله شامل مفاهیم اصلی این رساله می‌گردد که در مباحث این فصل از آن بحث صورت خواهد گرفت.

مبحث اول: مفهوم سیاست و انواع آن

مطلب اول: مفهوم سیاست

الف. تعریف لغوی سیاست: سیاست از ریشه «سَوَسَ» گرفته شده است و به دو معنای ذیل استعمال می‌گردد؛ وقتی می‌گویند:

1- به معنای ریاست و عهده دار شدن امور: «أَسَّسَ إِسَّاسَةً» یا «أَسَّسَهُ النَّاسُ» یعنی مردم او را به ریاست خود برگزیدند؛ «سائس» به کسی گفته می‌شود که به کاری اقدام کند و به خوبی عهده دار آن شود؛ مثلاً تعبیر «سَاسَ سِیَاسَةً (سوس) القوم» یعنی امور آن قوم را عهده‌دار شد؛ در لسان العرب «سَوَسَ» به معنای ریاست و تدبیر است و زمانی که کسی را به ریاست برسانند می‌گویند: أسَّسُوهُ¹.

2- به معنای رسیدگی، حفاظت و انجام یک عمل: (وَالسِّيَاسَةُ: الْقِيَامُ عَلَى الشَّيْءِ بِمَا يُصْلِحُهُ. وَالسِّيَاسَةُ: فِعْلُ السَّائِسِ. يُقَالُ: هُوَ يَسُوسُ الدَّوَابَّ إِذَا قَامَ عَلَيْهَا وَرَاضَهَا، وَالْوَالِي يَسُوسُ رَعِيَّتَهُ).²

¹- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب، دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة، (1414 هـ)، ج 6، ص 108.

²- ابن منظور، همان اثر، ج 6، ص 108.

ترجمه: سیاست عبارت از: قیام برکاری به خاطر درست ساختن آن است. سیاست انجام امور و تدبیر آن است چنانچه گفته می شود: فلان شخص به چهارپایان رسیدگی کرد یعنی از آنها مواظبت و حفاظت کرد، و والی به امور رعیت خویش رسیدگی کرد.

(استصلاح الخلق وإرشادهم إلى الطريق المستقیم المنجی فی الدنيا والآخرة)¹.

ترجمه: سیاست عبارت از طلب اصلاح مردم و راهنمایی ایشان به راهی که تضمین کننده ای امور دنیوی و اخروی ایشان باشد.

ب. تعریف اصطلاحی سیاست: 1 - از آنجایی که این واژه، در دوران جدید، در علوم سیاسی و در کتاب های این رشته بیشتر مورد توجه اندیشمندان علم سیاست و صاحبان اصطلاح قرار گرفته، معنای اصطلاحی واژه سیاست را در کتاب مبانی سیاست از آقای «عبدالحمید ابو الحمد» مورد توجه قرار می دهیم: سیاست علمی است که همه شکل ها و رابطه های قدرت، را در زمان ها و مکان های گوناگون، جهت و چگونگی آن را اعمال می نماید.²

2 - سیاست politic به معنای آنچه مربوط به شهر، اداره آن و متعلقات آن است.³

3- سیاست علمی است که به ما می آموزد چه کسی می برد، چه می برد، کجا می برد چگونه می برد و چرا می برد.⁴

4 - یکی از دانشمندان در مورد سیاست چنین بیان نموده است: سیاست در معانی عام، هر گونه راهبرد و روش و مشی برای اداره یا بهکرد هر امری از امور، چي شخصي باشد چي اجتماعي، سیاست گفته میشود، چنانکه از سیاست اقتصادي، سیاست نظامي، سیاست مالي، سیاست آموزشی و جز آنها سخن میگوئیم.

سیاست به معنای خاص، هر امریکه مربوط به دولت، مدیریت، تعیین شکل، مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد، از مقوله امور "سیاسی" است. بنابراین، هر گاه از "سیاست" به معنای خاص، سخن میگوئیم، همواره با دولت، یا سازمان قدرت در جامعه که نگاهیان نظم موجود یا پیش برنده آن است، سروکار داریم. امور سیاسی شامل مسائل مربوط به ساخت دولت، ترتیب امور در

1 - غزالی، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي (المتوفى: 505هـ)، إحياء علوم الدين، الناشر: دار المعرفة - بيروت، (ب ت، ب ط)، ج 1، ص 13.

2 - ابو الحمد، عبد الحمید، نشر توس، چاپ دهم (1384 هـ ش)، ص 33.

3 - جاسمی، محمد جاسمی و بهرام جاسمی، فرهنگ علوم سیاسی، نشر گوتنبرگ فهان، (1357 هـ ش) ص 254.

4 - فرهنگ علوم سیاسی، غلام رضایی و بهمن آقایی، نشر ویس، چاپ اول، (2367 هـ ش)، ج 1، ص 393.

کشور، رهبري طبقات، مسائل کشمکش بر سر قدرت سياسي میان حزب ها و گروه هاي با نفوذ و غيره است. همچنان روابط میان ملت ها و دولت ها از این مقوله است (سياست خارجي)، که مطالعه آنها موضوع علم سياست است. مهم ترين عنصری که در تحليل امور سياسي بکار ميرود قدرت است. به عبارت ديگر امری سياسي عبارت است از کوشش براي نگهداري يا بدست آوردن قدرت، يا قدرتی به دست دولت در جهت هدف ها و خواست هاي گوناگون. اهميت عنصر قدرت در ساخت دولت، بدانجاست که ماکس وبر¹، جامعه شناس آلماني دولت را دستگاه تعريف میکند که (حق مشروع و انحصاري) کاربرد قدرت را در قلمرو معين دارد.²

5- از نظر مسلمانان چنانچه دبالا گذشت سياست تعريفات زيادی شده که ما همان جامعتر آن را ذکر می نماييم: سياست عبارت از علمی است که بواسطه ی آن انواع رياست، سياست اجتماعي، مدنی، احوال آن اعم از احوال سلاطين، ملوک، امراء، اهل حسبه، قضاء، علماء، زعيمان، اموال (مثل وزارت ماليه)، وکلای بيت المال، و کسانی که جانشينان ايشان می باشند دانسته می شود.³

مطلب دوم: سياست شرعی چيست؟

الف. سياست دارای انواع مختلفی است که برخی ها آن را به سياست عاليه و فاضله، سياست حيوانی و انسانی و برخی ديگر سياست را اداري، اجتماعي، و غيره تقسيم نمودند و برخی ديگر سياست را شرعی و غير شرعی گفته اند که بحث اصلي ما اينجا روی سياست شرعی است.

ب. سياست شرعی: پس از آنکه با مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه "سياست" آشنا شدیم، لازم است که در ميراث علمی و منابع فکری و فقه اسلامی نیز آن را مورد بررسی قرار بدهيم.

1- سنت و سياست: در سنت نبوی (صلی الله عليه وسلم) حديثی متفق عليه از ابوهريره روايت شده که دربرگیرنده مفهوم سياست است. ابوهريره از رسول خدا (صلی الله عليه وسلم) روايت نموده است که فرموده اند: **(عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمْ**

¹ - کارل ماکسی ملیان امیل وبر، جامعه شناس، استاد اقتصاد سياسي و سياست مدار آلمانی بود و در سال 1864 ميلادی در افورت آلمان بدنیا آمد و در سال 1920 ميلادی در مونیخ المان در گذشت. مقدمه جامعه شناسی شناخت از کارل ماکسی ملیان امیل وبر، ترجمه: منوچهر آتيايی، ص 3.

² - آشوری، داريوش آشوری، دانشنامه سياسي (فرهنگ اصلاحات و مکتبهای سياسي)، نشر مرواريد، تهران (1373 هـ.ش)، ص 212.

³ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، الطبعة: (من 1404 - 1427 هـ)، الطبعة الثانية، طبع الوزارة، ج 25، ص 296.

الأنبياء، كَلِمًا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَتَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْثُرُ»، قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟
قَالَ: «فُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ، فَالْأَوَّلِ، وَأَعْطُوهُمْ حَقَّهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ»¹.

ترجمه: پیامبران امور سیاسی بنی اسرائیل را اداره می کرد. هرگاه پیامبری وفات می نمود، پیامبر دیگری جانشین او می شد، اما پس از من پیامبری نمی آید و (برای اداره امور برای من) جانشینان بسیاری خواهند بود. «خدمت ایشان عرض شد که: به چه چیزی ما را فرمان می دهید و توصیه می نمائید؟ فرمود: یکی پس از دیگری (آنان را از طریق مشورت و انتخاب برگزینید) و با آن ها تبعیت کنید و به بیعت خود وفادار باشید و حقی را که خداوند به ایشان داده مراعات ننمایید، به راستی خداوند در باره آن چه به ایشان سپرده مورد بازخواست قرارشان می دهد.

2- بکارگیری واژه سیاست: بنا بر تتبعی که من کردم، بعد از حدیثی که قبلاً ذکر شد ظاهراً قدیمی ترین کلمه سیاست برای ولایت و حکومت در تاریخ فرهنگ ما، سخن عمرو بن عاص خطاب به ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) در وصف معاویه (رضی الله عنه) است که « او به خونخواهی عثمان خلیفه مظلوم برخاست، و او از حسن سیاست و تدبیر برخوردار بود»².

ابن ابی شیبیه در کتاب «المصنّف» از مستظل ابن حصین آورده اند که گفته است: «عمر بن خطاب رضی الله عنه در بین ما به خطابه برخاست و گفت: به پروردگار کعبه سوگند، می دانم چه زمانی عرب ها نابود می شوند! یکی از مسلمانان برخاست و پرسید: یا امیر المؤمنین چه زمانی نابود می گردند؟ گفت: زمانی کسی امور ایشان را «سیاست» و مدیریت کند که دوران جاهلیت را درک نکرده و با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) یار و همدم نبوده باشد»³.

1 - مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ) صحيح المسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، (ب ت، ب ط)، ج3، ص 1471. و بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، الطبعة: الأولى، (1422هـ)، ج4، ص169.

2 - طبری، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ)، (صلة تاريخ الطبري لعريب بن سعد القرطبي، المتوفى: 369هـ)، تاريخ الطبري، دار التراث - بيروت، ط2، (1387 هـ)، ج5، ص68.

3 - ابن أبي شيبه، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه العبسي الكوفي (159 - 235 هـ)، مُصنّف ابن أبي شيبه، تحقيق: محمد عوامة، رقمًا الجزء والصفحة يتوافقان مع طبعة الدار السلفية الهندية القديمة، ج 12، ص193.

همچنین واژه سیاست به صورت «فعل مضارع» از علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) روایت شده است (يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، وَاللَّهِ لَنُجِدَنَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَتَثَقَاتِلُنَّ عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ لَيَسُوسَتِكُمْ أَقْوَامٌ أَنْتُمْ أَقْرَبُ إِلَى الْحَقِّ مِنْهُمْ فَلْيُعَذِّبِكُمْ ثُمَّ لِيُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ)¹.

ترجمه: «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب فرموده اند: «ای مردم کوفه! سوگند به خدا چنان چه در فرمانبرداری او تلاشی جدی نکنید و از حیث اطاعت او با دیگران به رویارویی نپردازید، کسانی امورتان را سیاست خواهند کرد که شما از آنان به حق نزدیک تر خواهید بود، و شما را مورد اذیت و آزار قرار خواهند داد، بعد از آن الله متعال ایشان را تعذیب خواهد نمود».

مطلب سوم: مفهوم اداره

الف. تعریف لغوی اداره: اداره در زبان عربی (دَارٌ يَدُورُ دَوْرًا بِسُكُونِ الْوَاوِ وَ دَوْرَانَا بِفَتْحِهَا وَ أَدَارَةٌ غَيْرُهُ وَ دَوْرٌ بِهِ. وَ تَدْوِيرُ الشَّيْءِ جَعْلُهُ مَدْوَرًا)².

ترجمه: دار یدور دوراً به سکون واو و به فتح آن برگردانید آن را غیرش و به آن حلقه زد، و تدویر الشیء حلقه کردن آن است.

(أَدَارٌ حَوْلَ الشَّيْءِ وَ جَعْلُهُ مَدْوَرًا وَ الْعِمَامَةُ حَوْلَ رَأْسِهِ لَفْهًا)³.

ترجمه: یعنی در اطراف یک چیز حلقه زد و آن را مدور گردانید و عمامه را دور سر خود بسته نمود، یعنی اینکه پیچانید.

در اینجا ادار به معنای لف و مرتب کردن آمده است که اداره نیز مرتب نمودن یک کار را گویند. تمام این تعاریفات لغوی همانا معنای اداره کردن را افاده می کند.

ب. تعریف اصطلاحی اداره: اداره در اصطلاح عبارت از فعالیت ها و خدماتی است که به وسیله سازمان های عمومی (ادارات) عمومی یا زیر نظر آنها انجام و ارایه می شود⁴.

ج. مفهوم اداره:

1 - جوهری، علی بن الجعد بن عبید الجوهري البغدادي (المتوفى: 230هـ)، مسند ابن الجعد، تحقیق: عامر أحمد حیدر، مؤسسة نادر - بیروت، الطبعة: الأولى، (1410هـ - 1990م)، ص 327.

2 - رازی، زین الدین أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (المتوفى: 666هـ)، مختار الصحاح، المحقق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية - بيروت، الطبعة: الخامسة، (1420هـ / 1999م)، ص 109.

3 - مجمع اللغة العربية بالقاهرة، (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة، ج 1، ص 302.

4 - محمدی، عبدالعلی، حقوق اداری افغانستان، نشر واژه، چاپ سوم، ویرایش جدید، (1399 هـ ش)، ص 23.

اداره در اصل یک واژه جدید است که در کتب اسلامی به این صیغه وارد نشده است؛ اما دکتور حزام مطیری گفته است که اداره مشتق از فعل «أدار» گرفته شده است و در یک آیه قرآن کریم آمده است: (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُوهَا بَيْنَكُمْ)¹.

ترجمه: مگر این که داد و ستد حاضر و نقدي باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید. اما به صیغه تدبیر در قرآن خیلی زیاد آمده است:

1. (يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ)².

ترجمه: خداوند (تمام عالم هستی را) از آسمان گرفته تا زمین، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است، (و جز او مدبّر در این جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزی که اندازه آن هزار سال از سالهائی است که شما می‌شمارید، به سوي او باز می‌گردد.

توضیحات: «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» کار را می‌گرداند. تدبیر کار را می‌کند. «مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» از آسمان تا زمین، یعنی کلّ عالم هستی. از مرکز فرماندهی آسمان، برای زمین فرمان را صادر می‌کند و امور زمین را زیر نظر می‌دارد.³

برای مدیریت تعریف های بسیاری ارائه شده است، ولی تعریف مدیریت اسلامی با توجه به آنچه از متون اسلامی استفاده می‌شود عبارت است از به کارگیری صحیح از امکانات در جهت رسیدن به اهداف مورد نظر، به نحوی که با موازین شریعت مغایرت نداشته باشد.⁴

مدیریت پروسه هماهنگی بین همه عوامل انسانی و غیر انسانی، با استفاده از توابع برنامه ریزی، سازماندهی، رهبری، نظارت و کنترل است، به طوری که می‌توان به هدف مطلوب رسید.⁵

فرق میان تعریف اداره و مدیریت در اسلام و غیر اسلام این است که باید روند اداره در اسلام با موازین شریعت مخالف نباشد.

1 - سورة بقره، آیه: 282.

2 - سورة سجده، آیه: 5.

3 - خرم دل مصطفی، تفسیر نور، ذیل همین آیه.

4 - نبوی، محمد حسن، مدیریت اسلامی، بوستان قم، (1396 هـ.ش)، ص 35 و 36.

5 - مغربی کامل، اساسیات الادارة، دارالفکر اردن، (1995)، ص 19.

مطلب چهارم: معرفی عمر فاروق (رضی الله عنه)

معرفی عمر فاروق (رضی الله عنه) وی شخصیت برجسته‌ی دارد نه تنها در یک مطلب بلکه در یک کتاب نمی توانیم شخصیت وی را معرفی نمود.

از این جهت ما بطور خلاصه عمر فاروق (رضی الله عنه) را معرفی می نمایم
الف. نام، نسب، کنیه و القاب عمر

وی، عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن ریحان بن عبدالله بن فرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لؤی¹ بن غالب قرشی عدوی است. و نسب اش در کعب بن لؤی با نسب رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) یکی می شود².

کنیه اش، ابو حفص و لقبش، فاروق است؛ زیرا او، نخستین کسی است که اسلام را در مکه آشکار ساخت و بدین سان خداوند متعال، به وسیله‌ی او میان حق و باطل، اسلام و کفر، جدایی انداخت³.
ب. تولد و ویژگیهای جسمی عمر فاروق (رضی الله عنه)

عمر (رضی الله عنه) سیزده سال پس از عام الفیل چشم به جهان گشود⁴. او، چهره‌ای سرخ و سفید داشت که سرخی چهره اش بیشتر بود و گونه‌ها، بینی و چشمانی زیبا داشت.

کف دستها و قدمهایش، پهن و درشت بود، وی، بلند قامت، تنومند، قوی و شجاع بود⁵.

ج. خانواده‌ی عمر (رضی الله عنه) و اسلام وی

1. خانواده وی، پدر عمر، خطاب بن نفیل؛ و مادرش حنتمه دختر هاشم بن مغیره بود. البته بیشتر مورخین بر این باورند که او، دختر هاشم، دختر کاکای ابوجهل بن هشام بوده است⁶. پدر

1- ابن سعد، أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، البصري، البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: 230هـ)، الطبقات الكبرى، المحقق: إحسان عباس، دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، (1968 م)، ج 5، 201.

2- صالحی، یوسف بن حسن بن أحمد بن حسن ابن عبد الهادي الصالحی، جمال الدين، ابن المبرد الحنبلي (المتوفى: 909هـ)، محض الصواب في فضائل أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، المحقق: عبد العزيز بن محمد بن عبد المحسن، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، (1420هـ/2000 م)، ج 1 ص 131.

3- فتحی سید، مجدی فتحی سید، صحیح التوثیق فی سیرة وحیة الفاروق عمر بن الخطاب، ناشر: دار الصحابة للتراث، طنطا، ط 1، (1417هـ-1996م)، ص 15.

4- سیوطی، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)، تاريخ الخلفاء، المحقق: حمدي الدمرداش، مكتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة: الأولى، (1425هـ-2004م)، ص 89.

5- عانی، عبد الرحمن عبد الكريم عانی، د. حسن فاضل زعین، الخليفة الفاروق عمر بن الخطاب، ناشر: دار الشؤون الثقافية العامة، بغداد، ط 1989م، ص 15.

6- نووی، تهذیب الأسماء واللغات، ج 2، ص 3.

کلان عمر (رضی الله عنه) یعنی نفیل بن عبدالعزی، یکی از بزرگان قریش بود که برای حل مشاجرات خود به او مراجعه می‌کردند.¹

2. اسلام وی: عمر (رضی الله عنه) در سال ششم بعثت مسلمان شد در حالی که بیست و هفت سال سن داشت.

از جمله ی اشراف قریش بود و در جاهلیت بنام سفیر قریش مشهور بود که هرگاه بین قریش و دیگر قبائل جنگ به وقوع می‌پیوست قریش وی را به عنوان نماینده خود می‌فرستاد.

وی، از سابقین در اسلام بود و بعد از چهل مرد و یازده زن مسلمان شدند، با اسلام آوردن وی اسلام در مکه غالب شد و سبب مسرت و خوشی مسلمانان گشت.

وی یکی از ده کسانی است که در یک حدیث به جنت بشارت داده شده اند، همچنان یکی از خلفای راشدین و یکی از خسران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همچنان از جمله ی کبار علماء، و زهاد اصحاب کرام محسوب می‌شدند.

تعداد پنجمد وسی و نه حدیث از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت نموده است.²

3- داستان اسلام آوردن عمر (رضی الله عنه)

در سیره ابن هشام آمده است: روزی سران قریش، گرد هم آمدند و درباره ی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با یکدیگر مشورت و رایزنی نمودند و گفتند: چه کسی حاضر است محمد را به قتل برساند؟ عمر بن خطاب برخاست و برای قتل (رسول صلی الله علیه وسلم) اعلام آمادگی نمود. همه گفتند: این کار، از تو ساخته است. عمر (رضی الله عنه)، هنگام نیمه روز و در گرمای آفتاب، شمشیرش را آویزان کرد و رو به سوی رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) و گروهی از یارانش از جمله ابوبکر، علی و حمزه رفت نعیم بن عبدالله، او را در مسیر راه دید و پرسید: ای عمر! کجا می‌روی؟ گفت: می‌خواهم نزد این مرد بی‌دین بروم که در میان قریش تفرقه انداخته، خردمندان قریش را سبکسر و نادان می‌شمارد و خدایان آنان را ناسزا می‌گوید و گفتگوی آن دو ادامه یافت و صدای شان بالا رفت تا این که عمر گفت، گمان می‌کنم تو هم بی‌دین شده‌ای و اگر می‌دانستم که واقعاً چنین است، از تو آغاز می‌کردم. چون ن عیم دریافت که نمی‌تواند عمر را از

1 - زبیری، مصعب بن عبد الله بن مصعب بن ثابت بن عبد الله بن الزبیر، أبو عبد الله الزبیری (المتوفی: 236هـ)، نسب قریش، المحقق: لیلی بروفتسال، أستاذ اللغة والحضارة بالسوربون، ومدير معهد الدروس الإسلامية بجامعة باريس - سابقاً، دار المعارف، القاهرة، ط3، ص347.

2 - سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص89.

تصمیم اش باز دارد، گفت، اگر راست می‌گویی چرا به سراغ افراد خانواده‌ات نمی‌روی که به دین او گرویده‌اند. گمراهی و ضلالتی را که تو بر آن هستی، رها کرده‌اند؟ عمر گفت، منظورت کیست؟ نعیم پاسخ داد: خواهرت و شوهر آن¹.

عمر (رضی الله عنه) با شنیدن این خبر عصبانی شد و به سوی خانه‌ی خواهر و دامادش شتافت و درب خانه‌ی آنان را کوبید. خباب بن ارت نیز در خانه ایشان بود و با هم سوره طه را تلاوت می‌کردند. آن‌ها بلافاصله خباب را به گوشه‌ای راهنمایی کردند تا پنهان شود. فاطمه خواهر عمر صحیفه را مخفی نمود. هنگامی که عمر وارد خانه شد، خشم و عصبانیت از چهره‌اش می‌بارید؛ پرسید: این چه زمزمه‌ای بود که به گوشم رسید؟ گفتند: چیزی نبود. گفت، گویا شما بی‌دین شده‌اید؟! دامادش گفت، آیا در صورتی که حق در دینی غیر از دینی باشد که تو بدان اعتقاد داری، نباید پذیرفت؟ عمر بی‌درنگ به سوی دامادش حمله‌ور شد و او را به سیلی زد و ناسزا گفت و او را به پشت خوابانید و بر سینه‌اش پرید، و چون خواهر عمر، قصد میانجی‌گری داشت و می‌خواست عمر را از روی سینه‌ی شوهرش دور گرداند، عمر سیلی محکمی به گوش او نیز زد که در اثر آن خون از چهره‌ی فاطمه سرازیر شد. آن‌گاه فاطمه که سخت ناراحت شده بود خطاب به برادرش به صراحت گفت، ای دشمن خدا، آیا ما را می‌زنی چون خدای یگانه را می‌پرستیم؟ عمر گفت: آری. فاطمه با زبانی رسا گفت، ای عمر! ما مسلمان شده و به خدا و رسولش ایمان آورده‌ایم؛ عمر به خواهرش گفت، آن صحیفه را به من بده. خواهرش امتناع ورزید. عمر گفت، سخت در من اثر گذاشت؛ می‌خواهم بدانم دین شما چه پیامی دارد؟ خواهرش گفت: آن را به شما نمی‌دهم. عمر گفت: وای بر تو! سخت در من اثر گذاشته، پس آن را به من بده، تا بدان نگاهی بیفکنم، و به شما وعده می‌دهم که بدان خیانت نکنم و آن را چنانکه گرفته‌ام به شما بازگردانم. فاطمه گفت: تو، مشرک و نجس هستی و نمی‌توانی به کلام خدا دست بزنی بالآخره آن صحیفه را که حاوی چند آیات از سوره طه بود تا آخر خواند. آن‌گاه گفت: شایسته نیست با خدایی که چنین کلام زیبایی دارد، کسی دیگر پرستش گردد. و افزود: مرا نزد محمد (صلی الله علیه وسلم) ببرید، خباب (رضی الله عنه) با شنیدن این سخن، از مخفی‌گاه خود بیرون آمد و گفت: ای عمر! تو را مژده باد و من امیدوارم که دعای روز دوشنبه رسول خدا (صلی الله

1- ابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 213هـ)، سيرة ابن هشام، تحقيق: مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ط2، (1375هـ - 1955 م)، ج1، ص343-344.

علیه وسلم) در حق تو قبول شده باشد. آن حضرت ص دعا کرد و از خداوند متعال درخواست نمود که:

(اللَّهُمَّ اعِزَّ الْإِسْلَامَ بِأَحَبِّ هَدَّيْنِ الرَّجُلَيْنِ إِلَيْكَ بِأَبِي جَهْلٍ، أَوْ بَعْمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ)1.

ترجمه: «بار خدایا! یکی از این دو نفر را که خود می‌پسندی، سبب عزت و سرافرازی اسلام بگردان: ابو جهل بن هشام یا عمر بن خطاب. بعداً عمر بن خطاب رضی الله عنه به رهنمایی خباب بن ارت به خانه ارقم بن ارقم که رسول الله صلی الله علیه وسلم بایک عده أصحاب اش درانجا بوده تشریف میبرد. وبعد از داخل شدن به خانه ارقم.

عمر گفت: ای رسول خدا! آمده‌ام تا به خداوند و پیامبرش ایمان بیاورم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با شنیدن این سخن، با صدای بلند تکبیر گفت، بگونه‌ای که حاضران در خانه پی بردند که عمر (رضی الله عنه) به اسلام مشرف گردید².

عمر فاروق خلیفه ی دوم اسلام یک شخصیت برجسته ای بود که برخی از کارکردهای ایشان در خلال بحث در این رساله خواهد آمد.

وبالآخره عمر (رضی الله عنه) روز چهارشنبه 27 ذوالحجه درسال بیست و سه هجری قمری، به عمر 63 سالگی³ و پس از ده و نیم سال خلافت به شهادت رسید⁴.

مطلب پنجم: ویژه گی های عمر فاروق

باید اظهار نمود که اینجا روی برخی از ویژه گی های عمر فاروق و رئیس دولت فعلی افغانستان بحث صورت خواهد گرفت.

1 . خوف از الله متعال: عمر (رضی الله عنه) از شدت ترس خدا، همواره خود را محاسبه می‌کرد و اگر فکر می‌کرد در حق کسی کوتاهی کرده یا بر او ظلمی روا داشته است، او را می‌طلبید و می‌گفت: از من حق خویش را پوره بگیر. چنان که روزی مشغول رسیدگی به امور عامه‌ی مسلمین بود مردی نزد او آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! با من بیا و حقم را از فلانی بگیر. معمولاً

1 - ترمذی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ الترمذی السلمي، الجامع الصحیح سنن الترمذی، دار إحياء التراث العربي - بیروت، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، الأحادیث منیلة بأحكام الألبانی علیها، شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است، ج6، ص617.

2 - شیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی (المتوفی: 241هـ)، فضائل الصحابة، المحقق: د. وصی الله محمد عباس، مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، (1403هـ - 1983م)، ج1، ص279.

3 - صالحی، محض الصواب، ج3، ص840.

4 - اصفهانی أبو القاسم اصفهانی، سیر السلف، ناشر: دار الراية، ریاض، ط1، (1420هـ - 1999م)، ج1، ص160.

در چنین جلساتی از رسیدگی به امور شخصی افراد خودداری می‌کرد. بنابراین، شلاقش را برداشت و محکم بر سر آن مرد زد و گفت: شما عمر را زیاد می‌بینید و چنین شکایاتی به او نمی‌رسانید، همین که جلسه‌ای جهت حل مشکلات عمومی امت تشکیل می‌دهد، مزاحمت ایجاد می‌کنید. مرد عصبانی شد و از آن‌جا بیرون شد. دیری نگذشت که عمر (رضی الله عنه) کسی را دنبال آن مرد فرستاد. وقتی آمد، شلاق را به دست او داد و گفت: از من احق خویش را پوره بگیر. مرد گفت: ای امیرالمؤمنین! من از شما انتقام نمی‌گیرم. عمر (رضی الله عنه) گفت: این طور نمی‌شود، یا آن را به خاطر خدا می‌بخشی تا در عوض به تو پاداش نیکو بدهد یا از من انتقام می‌گیری. مرد گفت: به خاطر خدا از آن صرف نظر می‌کنم. سپس عمر (رضی الله عنه) به خانه رفت و احنف بن قیس (راوی این ماجرا) و برخی دیگر همراه او بودند. در آن‌جا نخست دو رکعت نماز خواند سپس نشست و گفت: ای پسر خطاب! تو گمراه بودی خدا تو را هدایت کرد، ذلیل بودی، خدا تو را عزت داد و رهبر مسلمانان ساخت، آن‌گاه مردی نزد تو می‌آید و از تو کمک می‌طلبد تو او را می‌زنی؟ فردا جواب خدا را چگونه می‌دهی؟ راوی می‌گوید: او همچنان خود را سرزنش کرد تا این که من یقین کردم که بهترین بنده‌ی خدا در روی زمین است.¹

اینجا ببینید که عمر (رضی الله عنه) چگونه از الله متعال خوف دارد و از عواقب عمل خلاف شرع و اذیت مردم چقدر می‌هراسد.

2. عدم ترجیح دنیا به آخرت: عمر (رضی الله عنه) می‌گوید: من خود را در این امر (خلافت) این گونه یافتم که اگر دنیا را بخواهم آخرت را از دست می‌دهم و اگر آخرت را بخواهم دنیا را از دست می‌دهم. بنابراین ضرر دنیا را بر ضرر آخرت ترجیح دادم.²

3. پرهیزکاری عمر (رضی الله عنه): در تاریخ المدینه آمده است: به خانه‌ی عمر (رضی الله عنه) رفتم دیدم مشغول دوشیدن ماده شتر خود می‌باشد. روزی غلام اش رفته بود تا شتر را بدوشد، متوجه شده بود که قبل از او چوپه شتر، شیرهای مادرش را نوشیده است.

غلام ناچار شیرهای یکی از شتران بیت المال را دوشیده، نزد عمر (رضی الله عنه) آورد. عمر (رضی الله عنه) بعد از این که شیر را نوشید، گفت: این شیر را از کجا آوردی؟ او گفت: شیر

1- صالحی، محض الصواب، ج2، ص503.

2- اصفهانی، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء ج1، ص50.

یکی از شتران بیت المال است. عمر (رضی الله عنه) گفت: وای بر تو به من شعله آتش دادی تا بنوشم؟ سپس از مسلمانان بخشش طلبید و آن‌ها او را بخشش کردند¹.

صلابی می گوید: این داستان نمونه‌ای در راستای ورع و پرهیزگاری عمر رضی الله عنه می‌باشد، زیرا اینکه عمر با نوشیدن شیری از روی اشتباه، ترس از عذاب خداوند وجود او را فرا می‌گیرد و تنها با مراجعه به طلب حلالی از بزرگان اصحاب که نماینده‌ی مردم بودند، آرامش خاطر را کسب می‌کند.²

4. تواضع و فروتنی عمر (رضی الله عنه): عبدالله بن عباس می‌گوید: بر خانه‌ی عباس ناودانی نصب بود که بر سر راه عمر (رضی الله عنه) قرار داشت. در یکی از روزهای جمعه، عباس دو مرغ ذبح کرده بود و خون آن‌ها را شسته، آب را از ناودان بیرون کرده ریخت. از آن طرف عمر رضی الله عنه لباس جدید پوشیده و عازم مسجد بود و آب‌های خون آلود ناودان بر لباسهایش ریخت. عمر (رضی الله عنه) دستور داد که ناودان را از آن‌جا بیرون کنند و بیندازند. سپس به خانه رفت و لباسهایش را عوض کرد و برگشت و با مردم نماز ادا نمود. بعد از نماز، عباس نزد او آمد و گفت: این ناودان را رسول خدا صلی الله علیه وسلم با دستانتان خود نصب کرده بود. عمر (رضی الله عنه) از کرده خود پشیمان شد و به عباس گفت: بیا پایت را بر شانه من بگذار و آن را در محلی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم نصب کرده بود نصب کن و عباس نیز چنین کرد.³

اینجا فروتنی خلیفه را مشاهده نمائید هرگاه شخصی لباسهای حکم روایان ما را به چنین حالت ملوث کند آیا وی را همین طور می‌گذارد؟ هرگز چنین نمی‌کند بلکه تاحدی که توان دارد وی را مورد لت و کوب قرار می‌دهد.

5. صبر و بردباری عمر (رضی الله عنه): روزی عمر در جاییه شام سخنرانی می‌کرد و در مورد اموال بیت المال و کیفیت تقسیم عادلانه‌ی آن‌ها و در مورد برکناری خالد بن ولید و روی کار آمدن ابو عبیده بن جراح سخن می‌گفت و علت آن را اینگونه توضیح داد که به خالد دستور داد تا اموالی تعیین شده را برای فقرای مهاجرین کنار بگذارد اما او آن را میان کاربدستان و اشرافیان و افراد سخندان تقسیم نموده بود. مردی به نام ابو عمرو بن حفص بن مغیره برخاست و گفت: ای

1- تاریخ المدینة المنورة ص702. محقق محض الصواب عبد العزيز بن محمد بن عبد المحسن این اثر را به روایت ابن لہیعه از وهب بن منبه حسن گفته است، ج2، ص610.

2 - صلابی، علی، فاروق، بررسی و تحلیل زندگانی خلیفه دوم، چاپ اول، (1388 هـ. ش 1431 هـ. ق)، ص222.

3- مسند احمد بن حنبل، ج3، ص309، شیخ شعیب ارنووط و دیگران این حدیث را حسن گفته اند.

عمر! تو کار خوبی نکردی، زیرا مردی را برکنار کردی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را گمارده بود و شمشیری را در نیام انداختی که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آن را از نیام بیرون کرده بود. با این کار پیوند خویشاوندی را قطع کرده و با پسر عمویت حسد ورزیده‌ای. عمر (رضی الله عنه) گفت: تو از خویشاوندان نزدیک و کم سن و سال هستی و به خاطر پسر عمویت خشمگین شده‌ای¹.

اینجا توجه کنید! خلیفه را اعتراض می‌کنند هیچ نوع واکنش منفی از خود نشان نمی‌دهد، اینجا صبر و شکیبایی خلیفه را نشان می‌دهد.

6. منع استفاده از امکانات عمومی: عمر (رضی الله عنه) افراد خانواده‌اش را استفاده از امکانات عمومی‌ای که دولت در اختیار مردم گذاشته بود، منع می‌کرد. چنان که عبدالله بن عمر می‌گوید: من چند نفر شتر خریدم و در چراگاه عمومی مسلمانان رها نمودم و بعد از این که فربه شدند، آن‌ها را برای فروش به بازار عرضه کردم. وقتی در بازار چشم عمر (رضی الله عنه) به آن‌ها افتاد گفت: صاحب این شتران کیست؟ گفتند: عبدالله است. عمر (رضی الله عنه) عبدالله را طلبید و گفت: به به. پسر امیر المؤمنین! سپس گفت: این‌ها را از کجا آورده‌ای؟ عبدالله گفت: شتران لاغری خریدم و در چراگاه عمومی رها نموده و اکنون که فربه شده‌اند، آن‌ها را برای فروش عرضه داشته‌ام. عمر رضی الله عنه گفت: لابد آن‌جا می‌گفتند: شتران فرزند امیر المؤمنین را بچرانید و آب بدهید. سپس گفت: ای عبدالله! آن‌ها را بفروش و سرمایه‌ی اولیه‌ی خود را بردار و بقیه را به بیت المال تحویل بده².

در اینجا ملاحظه شد که عمر (رضی الله عنه) چگونه خانواده خود را از استفاده امکانات دولتی و بیت المال منع می‌کرد؛ اما همه روزه شما مشاهده می‌کنید که در این کشور از امکانات دولتی و بیت المال بزرگان ما چگونه استفاده می‌کنند.

به صورت واضح معلوم است هیچ یکی از ویژه گی های عمر (رضی الله عنه) در حکام ما وجود ندارد و ادعای عدالت عمری یک ادعای بی اساس و فریبنده است.

1- صالحی، محض الصواب، ج 2، ص 602.

2- أبو الفرج عبدالرحمن جوزی، مناقب امیر المومنین عمر بن الخطاب، ناشر: دار الكتاب العربی، بیروت، ط 4، (1412 هـ - 2001 م)، ص 157، 158.

مبحث دوم: تقسیمات اداری در زمان عمر فاروق رضی الله عنه و نظام فعلی

کشور

هدف از تقسیمات اداری اینجا تقسیمات عام اداری است نه جزئیات آن، چراکه اگر بحث مطلق روی تقسیمات اداری باشد شاید این مورد مستقیماً خودش یک رساله شود.

مطلب اول: تقسیمات اداری در زمان عمر فاروق رضی الله عنه

در این مطلب روی تقسیمات اداری عمر فاروق (رضی الله عنه) گرچه در آن زمان مثلی که فعلاً جریان دارد وظایف هر ارگان مدون و مشخص نشده بود، اما از اقوالی عمر فاروق راجع به تعیین عزل و راهنمایی کارمندان دولتی معلوم و استنباط می گردد که در آن زمان نیز قوه های سه گانه وجود داشته است و این قوه ها قرار ذیل بیان می گردد:

الف. قوه قضائیه: در مورد وجود قوه قضائیه روایاتی بحدی کافی وجود دارد که قرار ذیل بیان می گردد:

- عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در بازرسی عملکرد کارگزاران دولت از محمد بن مسلمه (رضی الله عنه) استفاده می نمود. پس در واقع محمد بن مسلمه سرمفتش دولت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) بود. عمر بن خطاب (رضی الله عنه) او را جهت کنترل عملکرد والیان بزرگ می فرستاد¹.

عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه): قتاده به نقل از ابو مجلز² می گوید: عمر بن خطاب (رضی الله عنه)، عمار را به عنوان امام جماعت و ابن مسعود را به عنوان قاضی و رئیس بیت المال اهل کوفه به آن دیار اعزام نمود³.

- سلمان بن ربیع: ایشان توسط عمر (رضی الله عنه) به عنوان قاضی بصره و سپس قاضی قادسیه منصوب گردید.

1- احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، ط1، (1421 هـ - 2001 م)، ج1، ص448، شعيب الأرنؤوط عادل مرشد و دیگران این اثر را صحیح گفته اند.

2- ابو ملجز، خالد بن کثیر بن حبیب دوسی، از تعداد کثیری از صحابه روایت نموده است اسامه بن زید، جندب بن جنادة، و انس بن مالک، المزی تهذیب الکمال، ج31، ص176.

3- وکیع محمد بن خلف بن حیان أخبار القضاة وکیع، چاپ اول، چاپخانه: مطبعة الاستقامة، قاهره: (1366هـ - 1947م)، ج2، ص188. ابن کثیر، در مسند امیر المؤمنین ابی حفص عمر بن الخطاب رضی الله عنه، ج2، ص329 سند این اثر را صحیح گفته است.

- قیس بن ابی العاص قریشی: قاضی القضاة مصر بود.

و اما کسانی که در یک وقت هم قاضی و هم والی بودند عبارت‌اند از:
نافع خزاعی؛ فرماندار مکه: ابن عبدالبر می‌گوید: او توسط عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به
عنوان والی و سپس قاضی شهر مکه منصوب گردید و بعداً از کار برکنار و به جای او خالد بن
عاص بن هشام بن مغیره مخزومی منصوب گردید.¹

- یعلی بن أمیه؛ فرماندار صنعاء.²

- سفیان بن عبدالله ثقفی؛ والی طائف.³

- مغیره بن شعبه؛ والی کوفه.

- معاویه بن ابی سفیان؛ والی شام.⁴

- عثمان بن ابی العاص ثقفی؛ والی بحرین و عمان.

- ابوموسی اشعری؛ والی بصره.⁵

- عمیر بن سعد؛ والی حمص.

برخی از این‌ها را عمر فاروق (رضی الله عنه) همچنان با داشتن دو شغل مانند معاویه، نگهداشت
ولی برخی را از قضاوت برکنار کرد مانند مغیره بن شعبه و ابوموسی اشعری، (رضی الله
عنهم).

و اما قاضیان مدینه در دوران عمر (رضی الله عنه) عبارت بودند از:

- علی بن ابی طالب (رضی الله عنه)

- زید بن ثابت (رضی الله عنه) از نافع روایت شده که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) زید بن
ثابت را به عنوان قاضی تعیین نمود و حقوقی را برای وی در نظر گرفت.⁶

1- ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج4، ص1490.

2 - ابن خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط، ص179.

3- ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج2، ص630.

4 - زرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفی: 1396هـ)، الأعلام، الناشر: دار العلم للملایین،
الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م، ج7، ص262.

5 - احمد بستی، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التیمی، أبو حاتم، الدارمی، البُستی (المتوفی: 354هـ)، الثقافات، طبع
بإعانة: وزارة المعارف للحكومة العالیة الهندیة، تحت، مراقبة: الدكتور محمد عبد المعید خان مدیر دائرة المعارف العثمانیة، الناشر: دائرة
المعارف العثمانیة بحیدر آباد الدکن الهند، الطبعة: الأولى، 1393 هـ = 1973 م، ج2، ص223.

6- وکیع محمد بن خلف بن حیان، أخبار القضاء، وکیع ج 1، ص108.

ب. قوه مقننه: گرچه در زمان عمر فاروق (رضی الله عنه) به سبب قریب بودن ایشان به زمان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اکثر مسائل حل شده بود، باز هم در صورت ضرورت به شکل مکتوب و یاشفاهی برای قضات و کارمندان خود رهنمایی های ضروری انجام می نمود. راهنمایی های که ایشان برای والیان و قضات خود نموده است بوجود قانون گذاری در عهد ایشان دلالت دارد، ما یکی از رهنمودهای عمر فاروق (رضی الله عنه) را بطورمثال ذیلا بیان مینمایم.

در نامه ای عمر (رضی الله عنه) به شریح آمده است: (إِذَا وَجَدْتَ شَيْئًا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَاقْضِ بِهِ، وَلَا تَلْتَفِتْ إِلَىٰ غَيْرِهِ، وَإِنْ أَتَاكَ شَيْءٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَاقْضِ بِمَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنْ أَتَاكَ مَا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَمْ يَسَنَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَاقْضِ بِمَا أَجْمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ، وَإِنْ أَتَاكَ مَا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَلَمْ يَتَكَلَّمْ فِيهِ أَحَدٌ قَبْلَكَ، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَجْتَهِدَ رَأْيَكَ فَتَقَدِّمْ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَتَأَخَّرَ فَتَأَخَّرْ، وَمَا أَرَى التَّأَخَّرَ إِلَّا خَيْرًا لَكَ)¹.

ترجمه: هنگامی که با قضیه ای روبرو شدی، بر اساس دستور کتاب خدا آن را فیصله کن و به غیر آن توجه نکن و اگر حکمش را در کتاب خدا نیافتی در سنت رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) جستجو کن و اگر در کتاب خدا و سنت رسول خدا نیافتی، به اجماع مسلمانان رجوع کن و اگر در مورد آن کسی چیزی نگفته بود پس از این دو مورد یکی را انتخاب کن: یا بر اساس اجتهاد خود رأی صادر کن و یا دست نگهدار که البته به نظر من تأخیر بر رأیت بهتر است.

ج. قوه اجرایی: امور اجرایی عمر فاروق (رضی الله عنه) از انتخاب ولایت و تعیین فرمانداران وی دانسته می شود. ما در اینجا به عنوان نمونه برخی والیان حضرت عمر فاروق را که فرماندار ولایات بودن بیان می نمایم.

1- مکه: فرماندار مکه در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه)، مردی به نام محرز بن حارثه و پس از ایشان، فُنفذ بن عمیر بن جدعان تمیمی بود که در مورد مدت زمامداری این دو نفر و عملکردشان چیزی ذکر نشده است. بعد از آن ها نافع بن حارث خزاعی، فرماندار مکه تعیین گردید و تا زمان شهادت عمر (رضی الله عنه)، ایشان همچنان

1 - وکیع ابن جراح، احبار القضاة، ج 2، ص 190.

فرماندار مکه بود¹. از جمله عملکردهای ایشان در دوران زمامداری اش، خرید منزلی از

صفوان بن امیه را ذکر کرده اند که آن را به زندانی تبدیل کرد.²

2- مدینه ی منوره: از آن جا که مدینه پایتخت اسلام بود، و خلیفه شخصاً در آن جا حضور

داشت طبعاً زمام امور شهر به عهده ی ایشان بود. و هرگاه که خلیفه به مسافرتی

می رفت، برای خود جانشینی تعیین می کرد. چنان که در بعضی از سفرهای معمولی یا

سفر حج، زید بن ثابت (رضی الله عنه) را به عنوان جانشین خود تعیین می نمود³.

3- شهر طائف: طائف یکی از شهرهای مهم اسلامی در دوران عمر بن خطاب (رضی الله

عنه) به شمار می رفت. از این شهر مجاهدین نیرومندی به جهاد اعزام می شدند. والی این

شهر از زمان رسول خدا و ابوبکر صدیق و دو سال از خلافت عمر بن خطاب (رضی الله

عنه)، عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) بود تا این که خود عثمان از عمر (رضی

الله عنه) خواست که او را به میادین جهاد اعزام نماید. عمر (رضی الله عنه) در جواب

نوشت که من تو را از کار برکنار نمی کنم، ولی اگر خودت این را می خواهی پس کسی

را به جای خود انتخاب کن. چنان که عثمان مردی از اهل طائف را بر آن شهر گمارد و

به جهاد رفت. بعدها عمر (رضی الله عنه) عثمان (رضی الله عنه) را بر عمان و بحرین

گمارد⁴.

4- یمن: هنگامی که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) زمام امور را به عهده گرفت، یمن از

امنیت و آرامش خوبی بهره مند بود. در مناطق مختلف یمن والیانی از جانب حکومت

اسلامی فرمانروایی می کردند. چنان که یعلی بن امیه یکی از آنان بود که تا وفات

عمر (رضی الله عنه) همچنان ولایت یمن را به عهده داشت⁵.

1 - بخاری، ج 3، ص 160، باب الرِّبْطِ وَالْحَبْسِ فِي الْحَرَمِ و مسند احمد حدیث: 232.

2- همان اثر، ج 3، ص 123.

3- ابن حجر، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 4، ص 76، شنقیطی، محمد الخضر بن سید عبد الله بن أحمد الجکني الشنقیطی (المتوفی:

1354 هـ)، کوثر المعانی الدراری في کشف خبايا صحیح البخاری، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة: الأولى، (1415 هـ - 1995

م)، ج 6، ص 425، ابن حجر به نقل از بغوی و شنقیطی این اثر را جید گفته اند.

4- شنقیطی، همان اثر، ج 6، ص 425، و تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق: أكرم ضياء عمري، ناشر: مطبعة الآداب النجف، (1967م)،

ص 134. این اثر نیز صحیح است.

5- طبری، تاریخ طبری، ج 2، ص 157.

و نیز آمده است که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در غیاب یعلی، جانشینانی برای او تعیین می‌کرد. همچنین در زمان عمر (رضی الله عنه) بین ایشان و یعلی مکاتیبی پیرامون مسایل زکات رد و بدل شده¹ و یعلی خود را جزو والیانی برشمرده که عمر (رضی الله عنه) در اواخر خلافت خود، اموال شخصی آن‌ها را به پای تقسیم کشانده است.²

یکی دیگر از والیان عمر (رضی الله عنه) در مناطق یمن «عبدالله بن ابی ربیعہ مخزومی» ذکر شده است، ایشان آن طور که طبری نوشته است والی منطقه‌ی «جند» یمن بود و تا وفات عمر (رضی الله عنه) همچنان والی آن ناحیه بود.³

گفتنی است که مردم یمن در سلسله فتوحات زمان عمر (رضی الله عنه) نقش بارزی ایفا نمودند و در فتح دیار شام، عراق و مصر حضور فعال داشتند.⁴ بنابراین بسیاری از یمنی‌ها در شهرهای تازه تأسیس شده‌ی اسلام همچون بصره و کوفه و شهر فسطاط در مصر و شهرهای دیار شام ساکن شدند.⁵ و در مجموع، این حرکت بیانگر نقش برجسته‌ی مردم یمن و والیان یمن در روند فتوحات و همچنین بیانگر اهمیت والای یمن در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌باشد.⁶

۵- بحرین: هنگامی که عمر (رضی الله عنه) زمام امور مسلمین را به دست گرفت، والی بحرین، علاء بن حضرمی بود. او همچنان در زمان عمر رضی الله عنه تا سال 14 هجری به کارش ادامه داد.⁷ علاء در جهاد با دیار فارس نقش به‌سزایی داشت. تا این که عمر (رضی الله عنه) او را به خاطر لشکرکشی از راه دریا و بدون هماهنگی با خلیفه از کار برکنار کرد و او را به بصره اعزام نمود. گفتنی است که عمر رضی الله عنه مخالف لشکرکشی از راه دریا بود. علاء با دلی ناخواسته راهی بصره شد و قبل از این که به مقصد برسد، درگذشت و در بحرین به خاک سپرده شد. عمر رضی الله عنه به جای علاء، عثمان بن ابی العاص را به عنوان فرماندار بحرین به آن ناحیه فرستاد. عثمان به جنگ با فارسیها و پیشروی در آن ناحیه

1- ابن سلام، أبو عبید قاسم بن سلام، الأموال، تحقیق: محمد خلیل هراس، انتشارات: دار الفکر، بیروت، چاپ دوم: (1395هـ)، ص 436.

2- الیعقوبی، احمد بن یعقوب بن جعفر، تاریخ الیعقوبی ناشر: دار صادر، بیروت، لبنان، ج 2، ص 157.

3- طبری، تاریخ طبری، ج 5، ص 259.

4- عمری، الولاية علی البلدان ج 1، ص 71.

5- ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله عبدالحکم، فتوح مصر، چاپ از روی نسخه لندن، (1339هـ- 1920م.)، ناشر: مکتبة المثنی، بغداد، ص 119-123.

6- عمری، الولاية علی البلدان ج 1، ص 71.

7- همان: ج 1، ص 75.

ادامه داد، تا این که به نواحی «سند» رسید. و از جانب خلیفه به عثمان دستور رسید که با هماهنگی و همکاری والی بصره، ابوموسی اشعری، به پیشروپهای خود ادامه دهد. عثمان نیز پذیرفت و از آن پس با همکاری نیروهای تحت فرماندهی ابوموسی به جنگ با نیروهای فارس ادامه داد.¹

گفتنی است که عثمان معروف به پرهیزگاری و اجتناب از حرام بود.² عثمان دو بار از جانب عمر (رضی الله عنه) به عنوان والی بحرین تعیین گردید. یک بار در سال 15 هجری که پس از آن عمر رضی الله عنه جهت فرماندهی لشکر در نواحی بصره، به او نیاز پیدا کرد و در این فرصت «عیاش بن ابی ثور»³ را به جای او بر بحرین گمارد و دیری نگذشت که عیاش را از کار برکنار کرد و به جای او قدامه بن معظون رضی الله عنه را نشانند کسی که ابوهیره در رکاب او بود و امر قضاوت بحرین و برخی از امور دیگر را به عهده او داشت. در زمانی که قدامه زمام امور بحرین را به عهده داشت مردم از او راضی بودند و کارها به خوبی پیش می‌رفت تا این که او را متهم به شراب نوشی کردند و این قضیه توسط شاهدان به ثبوت رسید و عمر رضی الله عنه مجازات اسلامی شراب‌نوشی را بر او اجراء نمود و او را از کار برکنار کرد. لازم به ذکر است که قدامه مامای عبدالله و حفصه بنت عمر بود.⁴ و از این که عمر رضی الله عنه بر او حد اجرا نمود، قدامه بن مظعون رضی الله عنه بی‌نهایت نگران و خشمگین شد. بنابراین عمر رضی الله عنه بعدها کوشید تا رضایت او را جلب نماید. برخی گفته‌اند قدامه در سال بیست هجری از کار برکنار گردید.⁵

پس از قدامه، صحابی معروف، ابوهیره رضی الله عنه به دستور عمر رضی الله عنه زمام بحرین را بدست گرفت. گفتنی است که ابوهیره در دوران ولایت قدامه بن مظعون پاره‌ای از مسؤلیت‌های بحرین را بر عهده گرفته بود و یکی از کسانی بود که علیه قدامه شهادت دادند که شراب نوشیده است، از این رو عمر رضی الله عنه فرمان صادر نمود که قدامه عزل شود و ابوهیره ولایت بحرین را بر عهده

1- ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج7، ص 85-86.

2- ذهبی، محمد أحمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ناشر: مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم: (1410 هـ- 1990 م)، ج2، ص374.

3- عمری، الولاية علی البلدان، ج1، ص73

4- همان اثر، ص74.

5- ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج7، ص101.

بگیرد. و بعد از ایشان دوباره عثمان بن ابی العاص بر سر کار آمد و تا وفات عمر رضی الله عنه همچنان بر کرسی ولایت بحرین تکیه زد¹.

5- : مصر: عمرو بن عاص (رضی الله عنهما) مصر را فتح کرد و به دستور عمر (رضی الله عنه) ولایت آن منطقه را به عهده گرفت و علی رغم اختلافاتی که میان خلیفه و عمرو وجود داشت تا وفات عمر بن خطاب، عمرو همچنان بر کرسی فرمانروایی مصر تکیه زده بود. و از آنجا که مصر، منطقه‌ی پهناوری بود، در مناطق مختلف آن، والیانی وجود داشت، همچون عبدالله بن ابی سرح که والی منطقه‌ی صعید بود²، ولی حاکم اصلی مصر کسی جز عمرو بن عاص نبود. عمر (رضی الله عنه) برای مصر اهمیت ویژه‌ای قایل بود و همواره در شئون مختلف آن دخالت می‌کرد³. عمرو نیز در قضیه‌ی وصول خراج و جزیه از خبرگان قبلی‌های مصر استفاده می‌کرد⁴. همچنین به دستور خلیفه، سربازان و نیروهای خود را از مشغول شدن به کار کشاورزی منع می‌نمود و متخلفان را تنبیه می‌کرد⁵، چرا که به اعتقاد خلیفه این کار باعث دل‌بستگی آنان به زمین‌های کشاورزی و تضعیف روحیه‌ی جهادی می‌شد و از طرفی برای آنان در بیت المال حقوق و مزایایی در نظر می‌گرفت که نیازی به کار دیگری پیدا نمی‌کردند.

عمرو بن عاص (رضی الله عنه) با پی‌گیری مکرر عمر بن خطاب (رضی الله عنه) توانست که در مدت کوتاهی امور مصر را سازماندهی کند و از آن ایالت بزرگی برای دولت اسلامی بسازد. با وجود این که با خطرهای زیادی از جانب رومیان که برای دستیابی مجدد به مصر و به ویژه اسکندریه برنامه‌ریزی می‌کردند، روبرو بود. گفتنی است که سرزمین مصر، در زمان عمر بن خطاب به خاطر عدالتی که وجود داشت سرزمین حاصل‌خیزی برای نشر دین مبین اسلام به حساب می‌آمد. چرا که ساکنان آن از دست حاکمان پیشین چنین رأفت و عطوفتی ندیده بودند. و علاوه بر آن، از نزدیک با تعالیم حیات بخش اسلام آشنا شده، به حقیقت این دین پی‌بردند و گروه گروه وارد اسلام شدند و لشکر اسلام را تقویت نمودند. به هر حال، عمرو رضی الله عنه توانست به خوبی

1- بیهقی، السنن الكبرى، ج 8 ص 315، سند این اثر نزد بیهقی صحیح است.

2- ابوالقاسم عبدالرحمن، فتوح مصر، ص 173.

3- الولاية على البلدان، ج 1، ص 79

4- ابوالقاسم عبدالرحمن، فتوح مصر، ص 152.

5- عمری، الولاية على البلدان، ج 1، ص 82

از عهده‌ی کنترول ایالت پهناور مصر درآمد و آنرا اداره نماید و برای اشراف به مناطق دور دست نمایندگانی برای خود مقرر کرد و در جمع‌آوری خراج و تنظیم امور مالی از ساکنان مصر استفاده نمود¹.

6- ایالت‌های شام: هنگامی که ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) وفات کرد، فرماندهی کل نیروهای نظامی دیار شام خالد بن ولید بود و بعد از این که عمر (رضی الله عنه) زمام امور مسلمین را به دست گرفت خالد بن ولید رضی الله عنه را از کار برکنار و ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه را به جای او گمارد².

7- ایالت‌های عراق و فارس: پیشروی مسلمان‌ها به سوی سرزمین‌های عراق در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه آغاز گردید. و در آن زمان فرماندهی نیروهای آن ناحیه به دست مثنی بن حارثه شیبانی بود تا این که خالد بن ولید به عراق آمد و او فرماندهی نیروها را به عهده گرفت. و هنگامی که خالد (رضی الله عنه) به دستور ابوبکر راهی دیار شام گردید، مثنی بن حارثه رضی الله عنه باری دیگر به عنوان فرمانده نیروهای عراق تعیین شد. و چون عمر (رضی الله عنه) بر سر کار آمد، مثنی را برکنار و به جای او ابو عبیده بن مسعود ثقفی را تعیین کرد، و همزمان خالد بن ولید را نیز از کار برکنار کرد و این امر باعث تعجب مردم شد. آن‌گاه عمر چنین گفت: من آن‌ها را به خاطر این که در کارشان شک داشته باشم عزل ننمودم بلکه چون مردم با دید عظمت به آن‌ها نگاه می‌کردند، ترسیدم مبادا بر آن‌ها توکل نمایند³. بصره قبل از معرکه قادسیه درگیرودار حوادث، یک ولایت کوچک به شمار می‌رفت. اما پس از پیروزی مسلمانان در جنگ قادسیه و سقوط مداین تحول جدیدی به نفع اسلام در سرزمین عراق اتفاق افتاد و در تنظیم ولایت‌ها شکل جدیدی نموداری گردید چه در ولایت بصره و یا ولایت کوفه و یا دیگر ولایت‌های بلاد عراق و فارس⁴.

8- ولایت بصره: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) قبل از تأسیس بصره «شریح بن عامر» را به کمک قطبه بن قتاده به آن ناحیه اعزام نمود، سپس او را امیر ناحیه‌ی بصره تعیین

1- همان اثر، ص 83.

2- تهذیب تاریخ دمشق، ج 2، ص 152.

3- عمری، الولاية علی البلدان ج 1، ص 102

4- همان اثر ص 113.

کرد. و سرانجام شریح در یکی از جنگها به شهادت رسید، و عتبه به جای او تعیین گردید¹.
عتبه در موسم حج سال هفدهم هجری از عمر^{رضی الله عنه} درخواست استعفا نمود، ولی عمر^{رضی الله عنه} پذیرفت و او را مجبور به بازگشت به بصره کرد.

عتبه ناچار به بصره برگشت، ولی قبل از این که به آنجا برسد در مسیر راه، درگذشت و چون خبر وفات او به گوش عمر رسید گفت: من باعث مرگ او شدم و از او به نیکی یاد کرد². سپس مغیره بن شعبه فرماندار بصره شد و او نخستین کسی است که دبیرخانه‌ی آمارگیری تأسیس نمود و دیری نگذشت که او را متهم به زنا کردند و از آنجا که شهود نتوانستند اتهام را ثابت کنند، به جرم تهمت زدن، تازیانه خوردند و مغیره جان سالم به در برد، ولی عمر^{رضی الله عنه} بنا بر احتیاط او را از کار برکنار و به جایش ابوموسی اشعری را والی بصره مقرر کرد. البته بعداً از مغیره در مناطق دیگر به عنوان فرماندار استفاده نمود³.

عمر (رضی الله عنه) بعد از اینکه مغیره بن شعبه را از فرمانداری بصره برکنار کرد، ابوموسی اشعری را به عنوان مسئول آن دیار معرفی نمود. گفتنی است که ابوموسی اشعری مهم‌ترین فرماندار بصره در زمان عمر بن خطاب به شمار می‌رود. و در زمان ایشان مناطق زیادی از فارس فتح گردید. او شخصاً در جنگها شرکت می‌کرد و نیروهایش را به چهار سوی بصره می‌فرستاد. و در زمان ایشان اهل بصره توانستند اهواز و حومه و بسیاری از مناطق مهم آن ناحیه را فتح کنند. بدین صورت، دوران ایشان سرشار از جهاد و مبارزه بود. او حتی با والیان مناطق مجاور همکاری می‌کرد و در جنگها به یاری آنان می‌شتافت. ابوموسی در برنامه‌ریزی برای مناطق فتح شده زحمات زیادی متحمل شد و کارگزاران و مسئولینی برای هر منطقه تعیین نمود و برای تأمین خواسته‌هایشان چاره اندیشید. ضمناً نامه‌های زیادی بین ابوموسی و خلیفه رد و بدل می‌شد و خلیفه در مورد قضایای مختلف به توجیه وی می‌پرداخت چنان که در یکی از این نامه‌ها چنین آمده است: خوشبخت‌ترین فرد کسی است که رعیتش به وسیله‌ی او خوشبخت و بدبخت‌ترین فرد کسی است که رعیتش به وسیله او بدبخت شوند و از حیث و میل کردن اموال مردم و بیت المال پرهیز کن تا کارگزاران نیز چنین باشند. و اگر نه به حیوانی می‌مانی که

1- ابن خیاط، أبو عمرو خلیفة بن خیاط بن خلیفة الشیبانی العصفري البصري (المتوفی: 240هـ)، تاریخ خلیفة بن خیاط، المحقق: د. أكرم ضیاء العمري، الناشر: دار القلم، مؤسسة الرسالة - دمشق، بیروت، الطبعة: الثانية، 1397هـ، ص155.

2- عمری، الولاية علی البلدان، ج1، ص115

3- همان: ج1، ص117.

وقتی چشمش به زمین سرسبزی می‌افتد در آن می‌چرد تا چاق شود و سرانجام همین چاقی باعث نابودی وی می‌گردد¹.

و نامه‌های زیادی از طرف عمر بن خطاب به دست ابوموسی می‌رسید که حاوی توجیحات اداری و اجرایی بود و بیشتر آن‌ها را دکتر حمیدالله در کتاب ارزشمند خود، «الوثائق السياسية»² جمع‌آوری نموده است.

به هر حال، دوران زمامداری ابوموسی در بصره، جزو مهم‌ترین دوران بصره به شمار می‌آید، چنان که حسن بصری در این مورد گفت: هیچ سواری که باعث خیر و برکت باشد بهتر از ابوموسی در این شهر قدم نگذاشته است³. چرا که ابوموسی علاوه بر این که حاکم شهر بود، معلم و مربی آن‌ها نیز بود، قرآن و درس‌های مختلف دینی را به آن‌ها می‌آموخت⁴. و مناطق زیادی از فارس پس از این که فتح می‌شدند جزو بخش‌های تحت پوشش والی بصره در می‌آمدند و والی بصره نیز با تعیین فرماندهانی بر آن‌ها و ارتباط تنگاتنگ با فرماندهان از آن شهرها محافظت به عمل می‌آورد. خلاصه این که ابوموسی جزو والیان بزرگ و نامی عمر بن خطاب به حساب می‌آید و نامه‌های عمر (رضی الله عنه) به ابوموسی جزو مهم‌ترین منابعی است که بیان‌گر شیوهی برخورد عمر رضی الله عنه با کارگزاران دولتش می‌باشد⁵.

9- ولایت کوفه: سعد بن ابی وقاص نخستین فرماندار شهر کوفه است. او به دستور عمر (رضی الله عنه) این شهر را پایه‌گذاری کرد. سعد قبل از تأسیس شهر کوفه، مسئولیت آن ناحیه را به عهده داشت. او به بهترین وجه از عهدهی مسئولیت خود بر آمد و دست به فتوحاتی در ناحیهی بلاد فارس زد⁶. همچنین به توسعه و عمران اراضی کشاورزی پرداخت و برای آبرسانی به بعضی از مناطق، نهرهایی حفر نمود. علاوه بر این‌ها در مناطق تحت پوشش حکومت خویش پس از مشورت با عمر رضی الله عنه کارگزاران و نمایندگانی برای خود تعیین می‌کرد و به ساماندهی امور مناطق تحت فرمان خود می‌پرداخت. بر

1- ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن جوزی، مناقب أمير المومنین عمر بن الخطاب، ناشر: دار الكتاب العربي، بیروت، چاپ چهارم، (1412هـ- 2001م)، ص 130. در کتاب محض الصواب، گفته شده که رجال این سند ثقات است، ج 2، ص 548.

2- حمید الله، الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة، ص 254.

3- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج 2، ص 389.

4- عمری، الولاية على البلدان ج 1، ص 120.

5- همان اثر، ج 1 ص 120.

6- اليعقوبي، تاريخ اليعقوبي، ج 2 ص 152.

همین اساس خردمندان اهل کوفه از سعد به نیکی یاد کرده‌اند؛ چنان که باری عمر بن خطاب نظر یکی از معتمدین کوفه را در مورد سعد پرسید. او گفت: سعد مردی متواضع، عادل و شیرصفت است. همچنین عمر رضی الله عنه از جریر بن عبدالله درباره‌ی سعد پرسید. جریر گفت: او را در حالی گذاشته‌ام که توانمندترین و مهربان‌ترین‌شان بود. برخوردارش با رعیت به برخورد مادری مهربان با فرزندان می‌ماند. مردی قوی و توانا در جنگ و محبوب‌ترین فرد قریش در آن ناحیه است¹.

البته علی رغم این همه محبوبیت سعد، عده‌ای از عوام الناس از دست وی به خلیفه شکایت کردند که سرانجام به برکناری وی از کار انجامید و ما در این باره بعداً توضیح خواهیم داد. پس از برکناری سعد، عمر بن خطاب زمام امور کوفه را به دست شورای متشکل از عمار بن یاسر، ابن مسعود و عثمان بن حنیف سپرد. با این تفصیل که مسئولیت برگزاری نماز جماعت و امور لشکر داری و جنگها به عهده‌ی عمار، مسئولیت بیت المال و آموزش مردم به عهده ابن مسعود و مسئولیت اندازمگیری زمینها به عهده عثمان بن حنیف بود که هر کدام از این سه نفر به خوبی از عهده‌ی مسئولیتی که به دوش آنها گذاشته شده بود بر آمدند. به هر حال ریاست این شورا با عمار بود، او به نحو احسن به عنوان فرماندار کوفه ایفای وظیفه می‌نمود و دست به فتوحاتی در بلاد فارس زد و همواره گوش به فرمان عمر بن خطاب بود و حسب شرایط جنگی حاکم بر منطقه به رسیدگی امور منطقه می‌پرداخت. عمار با همکاری ابن مسعود تا یک سال و نه ماه انجام وظیفه کرد و در کنار قضایای مالی به آموزش قرآن و درسهای دینی خود را مشغول کرده بود². پس از برکناری عمار، جبیر بن مطعم فرماندار کوفه تعیین شد ولی قبل از این که عازم کوفه شود، عمر رضی الله عنه او را از کار برکنار کرد چرا که قرار بود کسی از انتصاب وی مطلع نشود ولی قبل از این که او عازم کوفه شود این خبر در میان مردم پیچید و این امر باعث ناراحتی خلیفه و برکناری جبیر گردید. آن‌گاه عمر رضی الله عنه مغیره بن شعبه را فرماندار کوفه تعیین کرد و او تا وفات خلیفه برسمت خود باقی ماند³.

10- مداین: شهر مداین پایتخت خسرو پرویز بود که توسط سعد بن ابی وقاص فتح گردید. سعد مدتی در آنجا مستقر شد و پس از تأسیس کوفه آنجا را ترک کرد و ساکن کوفه

1- عمری، الولاية علی البلدان ج1، ص123.

2- ابن سعد، الطبقات، ج3، ص157. ابن کثیر در «مسند الفاروق أمير المؤمنين» ج2، ص329، سند این اثر را صحیح گفته است.

3- طبری، تاریخ الطبری ج5، ص235.

شد. یکی از فرماندهان لشکر سعد (رضی الله عنه) در فتح مداین، سلمان فارسی (رضی الله عنه) بود او در جنگهای زیادی علیه فارسین شرکت کرده، در دعوت فارسی زبانان به اسلام نقش به سزایی ایفا نموده بود. بنابراین، عمر بن خطاب رضی الله عنه، سلمان رضی الله عنه را به عنوان فرماندار مداین تعیین کرد. سلمان دارای زندگانی ای نیکو و نمونه‌ی زنده‌ی تعالیم حیات‌بخش اسلام بود. مورخین نوشته‌اند که او از پذیرفتن ولایت سر باز زد، ولی عمر بن خطاب او را مجبور به پذیرفتن آن کرد. همچنین نوشته‌اند که او چندین بار استعفای خود را تقدیم خلیفه نمود ولی خلیفه نپذیرفت.

سلمان معروف به زهد و قناعت بود. او لباس پشمین می‌پوشید و سوار بر الاغ می‌شد و نان جو می‌خورد و بی نهایت اهل تقوا و عبادت بود¹.

سلمان همچنان در مداین می‌زیست و در سال 32 هجری و در دوران خلافت عثمان در همان جا درگذشت.

البته چنین به نظر می‌رسد که سلمان در اواخر خلافت عمر رضی الله عنه، فرماندار مداین نبوده است، چرا که مورخین نوشته‌اند که عمر رضی الله عنه حذیفه بن یمان رضی الله عنه را فرماندار مداین تعیین کرد و چیزی در مورد برکنار کردن سلمان ننوشته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت احتمال دارد که عمر بن خطاب ناچار با استعفای سلمان موافقت نموده و حذیفه بن یمان را به جای او نشانده است. به هر حال حذیفه تا وفات عمر بن خطاب و همچنین در خلافت عثمان همچنان به عنوان فرماندار مداین ایفای وظیفه می‌نمود².

دوازدهم: آذربایجان

نخستین فرماندار آذربایجان حذیفه بن یمان بود و پس از این که به مداین اعزام شد، عتبه بن فرقد سلمی به جای او تعیین گردید. و در دوران زمامداری او نامه‌هایی بین او و خلیفه رد و بدل شد از جمله هنگامی که عتبه نوعی حلوا ی محلی آذربایجان را برای خلیفه فرستاد، خلیفه پس از چشیدن حلوا گفت: عجب حلوا ی خوش‌مزه‌ای است! آن‌گاه پرسید: آیا همه‌ی مسلمانان آن ناحیه از چنین حلوا یی بهره‌مند هستند؟ گفتند: خیر. عمر رضی الله عنه حلواها را به عتبه برگردانید و به او نوشت: ای عتبه! این‌ها حاصل دسترنج تو و پدرت نیست. از آن‌چه که خود می‌خوری مسلمانان را نیز

1- عمری، الولاية علی البلدان ج 1، ص 121.

2- ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج 2، ص 246.

2- حفظ استقلال، دفاع از تمامیت ارضی و صیانت منافع و حیثیت افغانستان

در جامعه بین المللی

3- تأمین نظم و امن عامه و از بین بردن هر نوع فساد اداری\

4- ترتیب بودجه، تنظیم وضع مالی دولت و حفاظت دارایی عامه.

5- طرح و تطبیق پروگرام های انکشافی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و

تکنالوژیکی.

6- ارائه گزارش به شورای ملی در ختم سال مالی درباره امور انجام شده و

پروگرام های عمده سالی مالی جدید¹.

در این سه ماده قانون اساسی، سه قوه و رکن مهم اداری افغانستان تقسیم گردیده که بعداً این ادارات در زیر مجموعه های خود تقسیمات فراوانی دارد که ضرورت به بسط و گسترش این موضوع را در اینجا لازم نمی بینم.

طور مثال افغانستان دارای 24 وزارت خانه می باشد که در رأس آنها یک شخص منحیث وزیر ایفای وظیفه می نماید.

در اینجادیده شد طبق استنباط ما از اقوال در زمان حضرت عمررضی الله عنه قوه سه گانه وجود داشت همچنان کشور فعلی مایان نیز از قوه سه گانه برخوردار است اما چیزی که تفاوت دارد این است که در زمان عمررضی الله عنه تفکیک قوا وجود نداشت حضرت عمر شخصاً در راس سه قوه قرار داشت حق مداخله در هر سه قوه را داشت اما در زمان حکومت فعلی کشور طبق قوانین افغانستان چون تفکیک قوا به وجود آمده و قوه قضایه رکن مستقل دولت میباشد² رئیس دولت گرچه در رأس سه قوه قرار دارد حق مداخله بغیر از قوه اجراییه که تحت اثر آن میباشد در قوه قضایه و قوه مقننه را ندارد. و همچنان باید گفت که در دوران خلافت حضرت عمر رضی الله عنه مامور دولت حق کار به دیگر مشاغل را نداشته که در قوانین افغانستان در مورد قاضی نیز چنین آمده است³

1 - همان اثر، ماده 75.

2 - وزارت عدلیه قانون اساسی افغانستان ماده: 116.

3 - وزارت عدلیه، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضایه جمهوری اسلامی افغانستان، تاریخ نشر: ۹۰) سرطان سال (1392). ش. نمبر مسلسل)

1109)، ماده: 21.

لیکن این امر در زمان عمر فاروق رضی الله عنه حقیقتاً وجود داشت و در امور روزمره کار برد داشت، اما در افغانستان در قوانین تدوین شده لیکن در وقت اجرا به صدها مشکل روبرو می باشد که ما در ادارات افغانستان شاهد آن هستیم.

فصل دوم

اداره قضاة در زمان عمر رضی الله عنه و نظام کنونی افغانستان

اداره قضاة در زمان عمر فاروق (رضی الله عنه) در مقایسه با اداره قضاة در افغانستان.

مبحث اول: گماشتن قضات بر مناصب قضاة و شروط قضات

قبل از اینکه وارد بحث در این مورد شویم در نخست باید تعریف قضاة را بدانیم.

الف. تعریف لغوی قضاة: قضاة در لغت به معانی متعددی آمده است که تنها هدف اینجا همان

تحکم و فیصله است چنانچه، الله متعال می فرماید: {وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ} ¹.

ترجمه: و پروردگارت حکم کرده بر اینکه به جز او کسی دیگر را پرستش نکنی. ²

ب. تعریف اصطلاحی قضاة: قضاة در اصطلاح عبارت از اظهار حکم شرعی است در واقعه‌ی

که اعمال و اجرای آن برای شخص واجب باشد برخلاف فتوی. ³

اداره قضاة در تمام کشورها به نامهای مختلف یاد می گردد، اما در افغانستان بعد از تصویب

قانون اساسی در زمان محمد ظاهر شاه (1343 هـ ش) مقام علیای این اداره یعنی محکمه تمییز به

ستره محکمه تغیر نام یافت و از آن به بعد نیز در قانون اساسی مصوب سال (1382 هـ ش) تحت

نام ستره محکمه فعالیت می کند که مفهوم آن همان اداره عالی قضاة می باشد. ⁴

1 - سوره، اسراء آیه: 23.

2 - ابن منظور، لسان العرب، ذیل مادة «قضى».

3 - دمیری، کمال الدین، محمد بن موسی بن عیسی بن علی الدمیری أبو البقاء الشافعی (المتوفی: 808 هـ)، النجم الوهاج فی شرح المنهاج، الناشر: دار المنهاج (جدة)، المحقق: لجنة علمية، الطبعة: الأولى، (1425 هـ - 2004 م)، ج 10، ص 134.

4 - احمدی هاشم، اصول محاکمات مدنی، چاپ چهارم، نشر واژه، کابل افغانستان (1397 هـ ش)، ص 36-37.

در مطالب این مبحث نحوه ی گزینش قضات را در زمان عمر فاروق (رضی الله عنه) در مقایسه با نحوه ی گزینش آن در نظام فعلی افغانستان مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم تا از چگونگی انتخاب قضات در آن زمان الهام بگیریم که نحوه ی انتخاب ایشان روی کدام ملحوظات شرعی و ویژگی های فردی بوده، و کدام امر سبب می شد تا ایشان قضات را بر این مناصب برگزینند. همچنان آن قضات چه شرایطی را داشتند که انتخاب می شدند.

مطلب اول: روش عمر فاروق در استخدام قضات، اوصاف و شروط آنها.

الف. روش گماشتن قضات: هنگامی که اسلام گسترش یافت و جغرافیای کشور در زمان عمر (رضی الله عنه) توسعه پیدا کرد و مسلمانان با ملتها و اقوام گوناگون سر و کار پیدا کردند، وضعیت تمدن جدید اقتضا می کرد که دستگاه قضایی کشور نیز توسعه یابد، زیرا خلیفه دارای مشغولیت های بی شماری گردید و والیان هر منطقه نیز سرگرم رسیدگی و ساماندهی امور مختلف بودند و از طرفی آمار مشاجرات و درگیریها نیز رو به افزایش بود. بنابراین، عمر (رضی الله عنه) لازم دید که قوه ی قضاییه را از قوای اجرایی و اداری مستقل نماید تا والیان بدون نگرانی در مورد مسائل قضایی به دیگر اموری تحت ولایت شان برسند. و برای این منظور قاضیانی در هر ولایت منصوب گردید، هر کدام با استقلال کامل به امور قضایی آن ناحیه می پرداخت. و بدین صورت، عمر (رضی الله عنه) اولین کسی است که سازمانی به نام قوه ی قضاییه تشکیل داد. چنان که در هر یک از شهرهای کوفه، بصره، شام و مصر قاضیانی تعیین گردید و خلیفه شخصاً بر عملکرد آنان اشراف داشت و این بیانگر آن است که عمر فاروق (رضی الله عنه) به عنوان رئیس دولت اسلامی، از توانمندی لازم در وضع قوانین جهت نظم بخشیدن و هماهنگ ساختن یک دولت فراگیر برخوردار بود¹.

باید گفت: قانونی را که اروپایان آن را به عنوان نظریه ای برای نظم بخشیدن به امور دولت و رعایت حقوق شهروندان در قرن هجدهم کشف کردند و مونتسکیو² در کتاب «روح الشرائع» از

1 - قاسمی، ظافر، نظام الحكم فی الشریعة و التاریخ الإسلامی، ظافر قاسمی، ناشر: دار النفائس، بیروت، چاپ سوم: (1407 هـ - 1987 م) ج 2، ص 53.

2 - شارل دو مونتسکیو، نویسنده و قانوندان فرانسوی، در سال 1748 م کتاب را زیر نام (L'esprit des lois) یعنی روح القوانين نوشت که به زبان های مختلف دنیا ترجمه گردیده است از جمله به عربی که بر گردان آن را عادل زعیتز نموده است و این به زبان عربی به اسم روح الشرائع ترجمه گردیده است. www.shabestan.ir

آن سخن به میان آورده و نتوانستند در اوایل قرن نوزدهم و پس از انقلاب فرانسه، آن را عملی سازند اما اسلام قبل از چهارده قرن آن را تثبیت نموده، و جزو اصول نظام حکومتی خود قرار داده است.¹ تا جایی که می‌توان گفت: واضع اصلی این قانون شخص رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بود، آنجا که معاذ را به عنوان قاضی به یمن فرستاد و از او پرسید: چگونه و با تمسک به چه منبعی قضاوت خواهی نمود؟ معاذ اظهار داشت که با تمسک به کتاب خدا و اگر در آن حکمی را نیافتم با سنت رسول خدا و اگر در آن نیافتم با اجتهاد خودم قضاوت خواهم کرد. رسول خدا نیز از او پذیرفت و اظهار خوشی کرد.²

و عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در راستای تکامل مؤسسه‌ی قضاوت و متعلقات آن قدم برداشت و در زمان ایشان، دستگاه قضایی کشور مستقل عمل می‌نمود. البته ساختار جدید دستگاه قضایی باعث نشد که خلیفه شخصاً به حل بخشی از مسایل قضایی نپردازد. حتی به والیان خود اجازه می‌داد که ضمن در دست داشتن قوه‌ی اجراییه به قضاوت نیز بپردازند. و همواره در نامه‌هایش رسم امور قضایی را برای آنان می‌نوشت. چنان که به مغیره بن شعبه علاوه از اینکه والی بصره، سپس کوفه تعیین گردید به قضاوت نیز می‌پرداخت و همچنین به معاویه که هم والی شام و هم قاضی آن ناحیه بود، نامه‌هایی نوشت و همچنین برای ابوموسی اشعری در مورد برخی امور قضایی نامه‌هایی فرستاد. هنگامی که فردی به عنوان قاضی یک ولایت چه از طرف خلیفه و چه از طرف والی منطقه به دستور خلیفه انتخاب می‌شد، قدرت قضایی او سرتاسر ولایت را در بر می‌گرفت.³

و در اغلب شهرها و ولایت‌های بزرگ همچون کوفه و مصر، سازمان‌های قضایی مستقلی به وجود آمد، اما در برخی ولایت‌ها، هر دو قوه یعنی مجریه و قضاییه در دست والیان بود. البته آن هم پس از اطمینان یافتن از این نکته که پرداختن به امور قضایی، باعث ایجاد اختلال در امور

1- قاسمی، طاغر، نظام الحكم فی الشریعة و التاریخ الإسلامی، ج2، ص53.

2 - مسند احمد بن حنبل، ج36، ص333، گرچه سند این حدیث از جهت جهالت حارث بن عمرو ضعیف گفته شده؛ اما ابن قیم، شعیب انرؤط و دیگران گفته اند که این حدیث قابلیت استدلال را دارد. مسند احمد منبع مذکور، و ابن قیم اعلام الموقعین، ج1، ص102. همچنان ابن کثیر در تفسیر خود بعد از ذکر این حدیث می‌گوید: سند این جید است. تفسیر ابن کثیر، ج1، ص7.

3- عطیة مصطفی مشرفة، القضاء فی الإسلام، ناشر: شركة الشرق الأوسط، چاپ دوم: (1966م). ص77.

اداری ولایت نباشد. و گهگاهی خود خلیفه با وجود داشتن قاضیانی در مدینه، به امر قضاوت می‌پرداخت.¹

و آنهای که به عنوان قاضی مستقل در دوران عمر بن خطاب (رضی الله عنه) منصوب شده بودند اسامی شان قرار ذیل است:

- عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه): قتاده می‌گوید: عمر بن خطاب (رضی الله عنه)، عمار را به عنوان امام جماعت و ابن مسعود را به عنوان قاضی و رئیس بیت المال اهل کوفه به آن دیار اعزام نمودند.²

- سلمان بن ربیع³: ایشان توسط عمر (رضی الله عنه) به عنوان قاضی بصره و سپس قاضی قادسیه تعیین گردید.⁴

- قیس بن ابی العاص⁵ قریشی: قاضی القضاة مصر بوده.

و اما کسانی که در یک وقت هم قاضی و هم والی بودند عبارت‌اند از:

نافع خزاعی⁷؛ فرماندار مکه: ابن عبدالبر می‌گوید: او توسط عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به عنوان والی و سپس قاضی شهر مکه منصوب گردید و بعداً از کار برکنار و به جای او خالد بن عاص بن هشام⁸ مغیره مخزومی تعیین گردید.⁹

1- مناع قطان، النظام القضائي في العهد النبوي والخلافة الراشدة، ناشر: مكتبة وهبة، چاپ نخست: (1414هـ-1993م)، ص47.

2- وکیع، أبو بكر محمد بن خلف بن حیان بن صدقة الضبي البغدادي، الملقب بـ"وکیع" (المتوفى: 306هـ)، أخبار القضاة، المحقق: صححه وعلق عليه وخرج أحاديثه: عبد العزيز مصطفى المراغي، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى، بشارع محمد علي بمصر لصاحبها: مصطفى محمد، الطبعة: الأولى، 1366هـ=1947م، ج 2، ص188.

3 - سلمان بن ربیع باهلی یکی از اصحاب رسول الله علیه وسلم بودند و در زمان عمر رضی الله عنه والی بصره بود. ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج2، ص632.

4 - اصبهانی، ابو نعیم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهانی (المتوفى: 430هـ)، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى 1419 هـ - 1998 م، ج3، ص1333.

5 - قیس بن ابی العاص بن عدی بن سعد در فتح مص حضور داشت ودر زمان عمر رضی الله عنه قاضی مصر بود. ابن اثیر اسد الغابه، ج4، ص132.

6 - وکیع، اخبار القضاة، ج3، ص220.

7 - نافع بن عبد الحارث الخزاعی، عمر رضی الله عنه، وی را فرماندار مکه تعیین کرد. ابن اثیر اسد الغابه، ج2، ص128.

8 - خالد بن عاص بن هشام، برادر زاده ابوجهل است، صحبت وی با رسول الله ثابت است و عمر وی را در مکه قاضی نوده بود. مرجع قبلی.

9- ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج4، ص1490.

- یعلی بن امیه¹؛ فرماندار صنعاء².

- سفیان بن عبدالله ثقفی³؛ والی طائف⁴.

- مغیره بن شعبه؛ والی کوفه.

- معاویه بن ابی سفیان؛ والی شام⁵.

- عثمان بن ابی العاص ثقفی⁶؛ والی بحرین و عمان.

- ابوموسی اشعری؛ والی بصره⁷.

- عمیر بن سعد⁸؛ والی حمص⁹.

برخی از این‌ها را مانند معاویه، عمر فاروق (رضی الله عنه) همچنان با داشتن دو شغل نگهداشت ولی برخی دیگری مانند مغیره بن شعبه و ابوموسی اشعری، (رضی الله عنهما) را از سمت قضاوت برکناروتنها در سمت ولایت شان باقی ماندند.

و اما قاضیان مدینه در دوران عمر (رضی الله عنه) عبارت بودند از:

- علی بن ابی طالب (رضی الله عنه)

- زید بن ثابت (رضی الله عنه) از نافع روایت شده که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) زید بن ثابت را به عنوان قاضی تعیین نمود و حقوقی را برای وی در نظر گرفت¹⁰.

انتصاب و تعیین قاضی همان‌طور که پیشتر گذشت توسط خود خلیفه انجام می‌گرفت، چنان که شریح را خود ایشان به عنوان قاضی کوفه تعیین کرد؛ یا این که والیان مناطق به اجازه‌ی خلیفه، قاضیان منطقه‌ی تحت پوشش خود را تعیین می‌کردند. چنان که عمرو بن عاص؛ والی مصر،

1 - یعلی بن امیه بن ابی عبیده همام تمیمی، یکی از اصحاب رسول الله علیه وسلم بودند، عمر رضی الله عنه وی را به یمن گماشت. ابن اثیر اسد الغابه، ج 5، ص 486.

2- ابن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص 179.

3

4- ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج 2، ص 630.

5- زرکلی، الأعلام، ج 7، ص 262.

6 - عثمان بن ابی العاص الثقفی، رسول الله صلی الله علیه وسلم وی را به بر طائف حاکم مقرر تا دوسال اول خلافت عمر رضی الله عنه در آنجا بود. ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج 3، ص 1035.

7- احمد بستی، محمد بن حبان، الثقات، ج 2، ص 223.

8 - عمیر بن سعد بن عبید انصاری، یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد، و عمر رضی الله عنه وی را به عنوان قاضی تعیین کرد. ابن اثیر اسد الغابه، ج 4، ص 280.

9- ابن سعد، طبقات الکبری، ج 3، ص 349.

10- وکیع محمد بن خلف بن حیان، أخبار القضاة، ج 1، ص 108.

عثمان بن قیس را در مصر به سمت قضاوت گمارد. به هر حال تعیین قاضی حق خلیفه است چه شخصاً کسی را خودش بگمارد، یا این کار را به عهده‌ی والی خود بگذارد. همان طور که انتصاب قاضی مانع از این نمی‌شود که شخصاً خلیفه در قضیه‌ای قضاوت نماید چرا که قضاوت در اصل جزو وظایف خلیفه به شمار می‌رود و همین ملحوظ است که دیگران را به سمت قضاوت تعیین می‌کند.¹

در اینجادیده شد که روش گماشتن قضات بر مناصب قضایی از طرف عمر فاروق (رضی الله عنه) روش انتصابی بوده و عمر فاروق (رضی الله عنه) هر شخصی را می‌خواست به این منصب می‌گماشت، اما اینکه روی کدام صفات و شرایط می‌گماشتند در زیر بیان می‌گردد.

ب. شرایط و صفات قضات عمر (رضی الله عنه)

باتوجه به آنچه که در کتب معتبری از عمر فاروق (رضی الله عنه) در امور قضاء و غیره نقل شده عمر (رضی الله عنه) اکثراً امورات ذیل را در گماشتن قضات و سائر افراد در مناصب دولتی مراعات می‌نمود و روی همین صفات اشخاص را می‌گماشت.

1- داشتن علم به احکام شرعی:

چرا که تعیین اشخاص بدون داشتن چنین علمی قادر به تطبیق احکام بر حوادث نخواهند بود، از این رو اکثر اشخاصی را که ایشان به سمت قضاوت و یاد دیگر مناصب دولتی گماشتند یا کاتب وحی بودند و یا هم مفسر قرآن کریم، مانند علی بن ابی طالب، زید بن ثابت و معاویه بن ابی سفیان (رضی الله عنهم) که قبلاً ذکر شدند.

2- داشتن تقوا:

چنان که عمر (رضی الله عنه) به معاذ بن جبل و ابو عبیده بن جراح نوشت که مردان نیکی را برای احراز این پست در نظر بگیرید.²

3- بی نیازی از آنچه در دست مردم است:

1- مناع القطان، النظام القضائي في عهد النبوی والخلافة الراشدة، ص 72، 73.

2- ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی (المتوفی: 748هـ)، سیر أعلام النبلاء، الناشر: دار الحديث- القاهرة، الطبعة: 1427هـ-2006م، ج 3، ص 277.

عمر (رضی الله عنه) در این باره می‌گوید: فرمان خدا را اجرا نمی‌کند، مگر کسی که سازشکار و ریاکار و طمع جو نباشد¹.

4- فراست و زیرکی :

قاضی باید اهل فراست و تیز بین باشد و به نکات مبهم پی ببرد. چنان که شعبی می‌گوید: روزی کعب بن سور نزد عمر (رضی الله عنه) نشست و به ناگهان زنی وارد شد و گفت: ای امیرالمؤمنین! من هیچ‌گاه مرد با فضیلتی مانند شوهرم ندیده‌ام، به خدا سوگند او شبها را تا صبح در قیام سپری میکند و روزها را روزه می‌گیرد. عمر (رضی الله عنه) در حق آن زن دعای خیر نمود و او را ستود. زن برخاست و بازگشت. کعب گفت: ای امیرالمؤمنین! چرا به شکایت او رسیدگی نکردی؟ عمر (رضی الله عنه) گفت: مگر او شکایتی داشت؟ کعب گفت: بلی! او از شوهرش خیلی شکایت داشت. عمر (رضی الله عنه) دستور داد تا آن زن را بازگردانند. آن‌گاه به او گفت: کعب معتقد است که تو از شوهرت شکایت کرده‌ای که به حقوق زناشویی رسیدگی نمی‌کند و اگر چنین است از گرفتن حق حیا مکن. زن گفت: بلی! من زن جوانی هستم و نیازهایی دارم که باید برآورده شود. آن‌گاه عمر (رضی الله عنه) کسی نزد شوهر آن زن فرستاد و او را احضار نمود و به کعب گفت: در میان آن‌ها قضاوت کن. کعب گفت: من در حضور تو چگونه قضاوت بکنم. عمر رضی الله عنه گفت: تو به شکایت او پی بردی، باید در میان آن‌ها قضاوت کنی. کعب گفت: فرض می‌کنیم این آقا چهار همسر دارد. و از هر چهار شب یک شب نوبت این خانم است. پس از این سه شب و سه روز را در عبادت و یک شب و یک روز را با این خانم بگذرانند. عمر رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند که قضاوت تو از تشخیص شکایت آن زن، عجیب و تعجب آور بود. از این به بعد تو قاضی بصره هستی. برو و خود را برای سفر آماده کن².

5- سخت‌گیری و نرمی معتدل:

در این باره عمر (رضی الله عنه) می‌گفت: کسی شایسته‌ی قضاوت است که دارای این چهار خصلت باشد: نرمی غیر مفرط، سخت‌گیری بدون افراط، دست برداشتن از انفاق، غیر منجر به بخل و بخشندگی به روشی که منجر به زیاده روی و اسراف نگردد.

1- وکیع محمد بن خلف بن حیان ، أخبار القضاة، ج 1، ص 70.

2- همان اثر ج 1، صص 276 – 278..

همچنین فرمود: فرمان خدا را اجرا نمی‌کند، مگر مردی که وقتی سخنی بگوید به خاطر هیبت اش سخن وی زیر پا گذاشته نشود و هیچ طمع جوی به پایمال کردن حقی، امیدوار نباشد¹.

6- داشتن نیروی جسمانی:

چنان که عمر (رضی الله عنه) هنگامی که می‌خواست ابا مریم² را از پست قضاوت بصره برکنار کند، گفت: مردی را می‌گمارم که فاسقان با دیدن او لرزه بر اندام شوند. سپس کعب بن سور را به امر قضاوت بر جای وی تعیین کند³.

7- دارای مال، حسب و نسب عالی باشد:

عمر (رضی الله عنه) به برخی از والیان خود نوشت که بر پست قضاوت مگمارید مگر انسان‌های دارای مال و نسب عالی را، تا با داشتن مال، چشم به اموال مردم ندوزند و با داشتن نسب نگران آسیب پذیری از مردم نباشند⁴.

ج. آنچه را که قضات عمر فاروق (رضی الله عنه) در امور قضایی مراعات می‌کردند

1- اخلاص در عمل:

همان طور که پیش‌تر گذشت، عمر فاروق (رضی الله عنه) طی نامه‌ای به ابوموسی اشعری⁵ نوشت که قضاوت به حق جزو مواردی است که خداوندج برای آن پاداش بزرگی در آخرت گذاشته است، پس هر کسی که مخلصانه و به حق قضاوت کند، خداوند او را از گزند مردم نجات می‌دهد و هر کس خود را در انظار مردم، خوب جلوه دهد در حالی که خدا می‌داند که در حقیقت چنین نیست، پس بدان که خداوند از بندگانش نمی‌پذیرد مگر عملی را که خالص برای کسب رضایت وی باشد وگرنه انسان از خزانه‌های رحمت الهی محروم خواهد ماند⁵.

2- درک کامل قضیه:

1- صنعانی، عبدالرزاق، ج 7، ص 78.

2 - ابومریم حنفی، اسمش ایاس بن صبیح بن محرش است واهل یمامه است، در زمان عمر بن خطاب قاضی بصره بود. دمشقی، شمس الدین أبو المحاسن محمد بن علي بن الحسن بن حمزة الحسيني الدمشقي الشافعي (المتوفى: 765هـ)، الإكمال في ذكر من له رواية في مسند الإمام أحمد من الرجال سوى من ذكر في تهذيب الكمال، حققه ووثقه: د عبد المعطي أمين قلعجي، منشورات جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشي - باكستان، ص 550.

3- وکیع محمد بن خلف بن حیان، أخبار القضاة، ج 1، ص 270.

4- همان اثر: ص 724.

5- ابن قیم، شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أبی بکر ابن القیم، إعلام الموقعین عن کتب رب العالمین، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، انتشارات: المكتبة العصرية، صیدا- بیروت، (1407 هـ)، ج 1، ص 85.

قاضی باید قبل از این که در مورد قضیه‌ای حکم صادر کند، جوانب مختلف آن را کاملاً بررسی کرده، پس از اطمینان یافتن به قضاوت بپردازد چنان که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به معاذ (رضی الله عنه) نوشت وقتی قضیه‌ای نزدت مطرح می‌شود، سعی کن آن را کاملاً بفهمی. همچنین باری ابوموسی گفت: قاضی باید حق را طوری تشخیص دهد مانند شب و روز را که از یکدیگر تشخیص می‌دهد. وقتی این سخن به گوش عمر (رضی الله عنه) رسید، گفت: ابوموسی راست می‌گوید¹.

3- باید بر اساس شریعت اسلامی قضاوت نماید:

و در این باره فرقی نمی‌کند که دو طرف دعوا، مسلمان باشند یا غیر مسلمان. چنان که زید ابن اسلم می‌گوید: زنی یهودی نزد عمر بن خطاب (رضی الله عنه) آمد و گفت: پسر مرده است و یهودیان معتقدند که من حقی در میراث او ندارم. عمر (رضی الله عنه) آن‌ها را فراخواند و گفت: چرا می‌خواهید او را از حق اش محروم سازید؟ گفتند: ما برای او حقی در کتاب خود نمی‌بینیم. عمر (رضی الله عنه) گفت: یعنی در تورات؟ گفتند: خیر، بلکه در «مشنات» عمر (رضی الله عنه) گفت: مشنات چیست؟ گفتند: کتابی است که دانشمندان ما آن را تدوین کرده‌اند. عمر (رضی الله عنه) آن‌ها را بد و بیراه گفت و فرمود: حق او را بدهید².

از این قول عمر رضی الله عنه چنین برداشت می‌شود که قضایای خانوادگی اهل ادیان دیگر که در سرزمین اسلامی زندگی می‌کنند در صورتی که به قاضی مسلمان ارجاع شود باید به اساس دین اسلام قضاوت صورت گیرد. و کدام اختلاف نیز در میان علمای مسلمان اعم از مفسرین و فقها وجود ندارد بر اینکه قاضی مسلمان چه در میان مسلمین و چه غیر مسلمین نباید به غیر از شریعت اسلامی حکم نماید، چنانچه در فتاوی‌ای مجمع فقه اسلامی در ذیل این آیات آمده است

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ، وَأَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ

1- ابن سعد، طبقات الكبرى، ج4، ص113.

2- قلجی، موسوعة فقه عمر، ص725.

اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُ أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ
1{.

ترجمه : و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق ، و موافق و مصدق کتابهای پیشین (آسمانی) ، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است . پس (اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند) میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است ، و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان ، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان . (ای مردم !) برای هر ملتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم . اگر خدا می‌خواست همه شما (مردمان) را ملت واحدی می‌کرد (و بر یک روال و یک سرشت می‌سرشت ، و لذا راه و برنامه ارشادی آنان در همه امکانه و ازمنه یکی می‌شد) و اما (خدا چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید (و فرمانبردار یزدان و سرکش از فرمان مٔان جدا و معلوم شود) . پس (فرصت را دریابید و) به سوی نیکیها بشتابید (و به جای مشاجره در اختلافات به مسابقه در خیرات بپردازید و بدانید که) جملگی بازگشت تان به سوی خدا خواهد بود ، و از آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد (و هر یک را برابر کردار خوب یا بد پاداش خواهد داد) .

(به تو ای پیغمبر فرمان می‌دهیم به این که) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است ، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن ، و از آنان برحذر باش که (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند (و احکامی را پایمال هوی و هوس باطل خود نسازند) . پس اگر (از حکم خدا رویگردان شدند و به قانون خدا) پشت کردند ، بدان که خدا می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد (و به عذاب دنیوی ، پیش از عذاب اخروی گرفتار کند) . بیگمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تمرّد می‌کنند (و از حدود قوانین الهی تخطی می‌نمایند) .

1 - مانده آیه: 48 و 49.

زیرا اصل در شرائع اینست که برای عموم مردم می باشد، مگر اینکه تنفیذ آن در دارالحرب متعذر باشد از جهت عدم ولایت اسلام بر آن منطقه.¹

4- مشورت گرفتن در قضایای پیچیده:

چنان که عمر (رضی الله عنه) به یکی از قاضیان نوشت که در دین از کسانی که از خدا می ترسند، مشورت بگیر.²

و به شریح نوشت: اگر در قضایا با من مشورت بکنی به نظرم برایت بهتر خواهد بود.³ خود ایشان خیلی به این مسأله اهمیت می داد و در کارها با دیگران مشورت می نمود. بنابراین شعبی می گوید: هر کس دوست دارد قضاوت کسی را ملاک قرار دهد، باید قضاوت عمر (رضی الله عنه) را ملاک قرار دهد چرا که او هیچ کاری را بدون مشورت دیگران انجام نمی داد.⁴

5- یکسان نگری و مساوات در بین مردم:

عمر (رضی الله عنه) به ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) نوشت: در مجلس قضاوت و برخورد هایت با مردم مساوات برقرار کن. تا فرد قدرتمند به جانبداری تو امیدوار نگردد و فرد ضعیف و مستمند از عدالت تو مأیوس نشود.

همچنین به قاضیان خود نوشت که مردم را در اعطای حق، یکسان بدانید، بیگانه را همانند خویشاوند و خویشاوند را همانند بیگانه در نظر بگیرید.

چنان که یک مرتبه در میان ابی بن کعب و عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در مورد زمینی اختلاف پیش آمد؛ آن ها زید بن ثابت را حکم قرار دادند و برای این منظور به خانه ایشان رفتند. زید با دیدن عمر (رضی الله عنه) از جا برخاست و گفت: امیر المؤمنین! اینجا تشریف داشته باشید. عمر رضی الله عنه گفت: زید! تو در همین آغاز کار دچار خطا شدی؟ مرا با طرف دعوایم یکجا بنشان. آن گاه هر دو در کنار هم نشستند.⁵

6- جرأت بخشیدن به ضعفا:

1 - مجلة مجمع الفقه الاسلامی، القانون الواجب تطبیقه علی غیر المسلمین، رقم الفتوی، 192023، 14 محرم 1434 هـ.ق.

2- بیهقی، ابوبکر أحمد بن حسین بن علی بیهقی، السنن الکبری ناشر: دار المعرفة، بیروت، لبنان (ب ط ب ت)، ج 10، ص 110.

3- همان اثر، ج 10، ص 110.

4- همان اثر همان صفحات

5- سید، مجدی فتحی سید، صحیح التوثیق فی سیره وحیة الفاروق عمر بن الخطاب، ناشر: دار الصحابة للتراث، طنطا، چاپ نخست:

1417 هـ- 1996 م)، ص 259.

چنان که عمر (رضی الله عنه) به معاویه (رضی الله عنه) نوشت که فرد ضعیف و ناتوان را تقویت کن تا جرأت سخن گفتن بیابد و زبانش باز شود¹.

7- رعایت حال مسافر:

عمر (رضی الله عنه) به ابو عبیده (رضی الله عنه) نوشت که اگر یک طرف دعوا فرد مسافری بود باید هر چه سریعتر، به قضیه رسیدگی کنی و اگر چنان که به طول انجامید باید فرد مسافر از نظر مسکن و نفقه تأمین گردد. در غیر این صورت، احتمال می‌رود که از حق اش بگذرد و به مؤطن خویش بازگردد آن‌گاه قاضی باید جوابگوی تضييع حق او باشد².

8- داشتن سعی صدر:

چنان که عمر (رضی الله عنه) به ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) نوشت: «هنگام قضاوت عصبانی مشو و بر مردم خشم مگیر» و در چنین حالتی نباید قاضی به فیصله و قضاوت بپردازد، زیرا بیم آن می‌رود که تحت شرایط روانی خاصی نتواند حق را به صاحب آن برگرداند³. همچنین قاضی شریح می‌گوید: هنگامی که عمر مرا به عنوان قاضی استخدام نمود، گفت: نباید در حال عصبانیت، حکم صادر کنی⁴.

و یکی از مواردی که به عصبانیت و تعجیل می‌انجامد، گرسنگی است. بنابراین عمر رضی الله عنه می‌گفت: قاضیان نباید در حال گرسنگی و تشنگی قضاوت کنند⁵.

9- پرهیز از رشوه و معاملاتی که به نوعی در روند قضاوت تأثیر گذار هستند:

بنابراین، عمر (رضی الله عنه) قضاوت را از تجارت و کار و بار در بازار و قبول هدیه و رشوه منع می‌کرد. چنان که به ابوموسی اشعری و همچنین به قاضی شریح توصیه نمود که خود شخصاً وارد معامله با مردم نشوید و از پذیرفتن هدیه و رشوه جداً خودداری کنید⁶.

10- قضاوت بر اساس ظاهر امر:

1- حمید الله، محمد حمید الله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة، ناشر: دار النفائس، چاپ پنجم: (1405 هـ - 1985 م)، ص 438.

2- همان اثر، ص 438.

3- قلجی، موسوعه فقه عمر بن الخطاب ص 726.

4- همان اثر، ص 726.

5- بیهقی، السنن الکبری، ج 10، ص 106.

6- قلجی، موسوعه فقه عمر بن الخطاب: ص 727.

قاضی باید ظاهر کارها را ملاک قضاوت خویش قرار دهد و قضاوت کند و کاری به نیتها و درون مردم نداشته باشد. چنان که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) طی خطبه‌ای خطاب به مردم گفت: ما قبلاً که رسول خدا حیات بود و از آسمان وحی نازل می‌شد، شما را با تأیید وحی می‌شناختیم ولی اکنون که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) وفات کرده و وحی آسمانی منقطع گردیده است. ما بر اساس رفتار ظاهرتان شما را می‌شناسیم یعنی کسانی که ظاهراً کار نیک انجام می‌دهند، ما آن‌ها را دوست داریم و از نیکان به شمار می‌آوریم و کسانی که در ظاهر جز شر و بدی از آن‌ها سراغ نداریم، آن‌ها را انسان‌های شرور شناخته و بدان‌ها محبت نمی‌دهیم و آنان را دوست نمی‌داریم، زیرا فقط خداوند است که از اسرار درون بندگان اش آگاه می‌باشد¹.

11- سعی بر ایجاد صلح و آشتی:

عمر (رضی الله عنه) می‌گفت: دو طرف دعوا را به صلح و آشتی وادار کنید، چرا که قضاوت دشمنی می‌آفریند. اگر با هم بر اساس موازین شرعی آشتی کردند خوب و بهتر و اگر صلح و آشتی آنان مخالف با موازین شرعی بود، قاضی آن‌را نقض نماید. همچنین فرمود: صلح در میان دو طرف دعوا جایز است مگر صلحی که منجر به تحریم حلال و یا تحلیل حرام باشد².

بالخصوص در مسایلی که حکم آن‌ها برای قاضی زیاد روشن نیست باید میان طرفین صلح ایجاد نماید. چنان که عمر بن خطاب به معاویه نوشت: تا وقتی که حکم یک مسأله‌ای برایت خوب روشن و مشخص نیست یا طرفین دعوا، نسبت خویشاوندی که با یکدیگر دارند، سعی کن میان آنان صلح و سازش ایجاد نمایی، چرا که صدور حکم قطعی به نفع یکی، باعث بروز کینه و دشمنی میان طرفین می‌شود³.

12- بازگشت به حق:

اگر در مسأله‌ای قاضی به خطای حکم سابق خود پی ببرد ناچار باید به آنچه حق تشخیص می‌دهد، برگردد. البته این بدان معنا نیست که باید بر اساس اجتهاد جدید خود حکمی را نقض نماید که بر اساس اجتهاد قدیم خود صادر کرده است، همان طور که قاضی دیگری نیز حق ندارد، حکم قاضی دیگری را گرچه آن‌را اشتباه بداند نقض نماید. چنان که وقتی در زمان علی رضی الله عنه اهل نجران نزد او آمدند تا حکمی را نقض نماید، که عمر (رضی الله عنه) در حق آنان امضاء

1- بیهقی، السنن الکبری، ج10، صت125.

2- نمیری، اخبار المدینه، ج1، ص411.

3- ابن قیم، إعلام الموقعین، ج1، ص108.

نموده بود، علی (رضی الله عنه) گفت: وای بر شما! حکم عمر (رضی الله عنه) غیر قابل نقض است و بسیار کامل می‌باشد¹.

با این حال می‌بینیم عمر (رضی الله عنه) در بسیاری از مسایل از آراء سابق خود بر می‌گردد و به قضات خود نیز چنین توصیه می‌کند. چنان که به ابوموسی اشعری نوشت: مبادا چیزی تو را از بازگشت به حق مانع شود بعد از این که به اشتباه خود پی بردی، چرا که حق اصل و قدیم است و چیزی آن را از بین نمی‌برد. و افزود که پیروی از حق بهتر از پیش روی در باطل است². بنابراین، عمر (رضی الله عنه) در بسیاری از مسایل که قبلا در آنها حکمی صادر نموده بود، و به اشتباه خود در آن احکام پی برد، از رأی سابق خود برگشت. از جمله در بعضی از مسایل میراث. چنان که باری کسی به او گفت: شما در مورد این مسأله در فلان سال طوری دیگر قضاوت کردید؟ گفت: قضاوتی که شما می‌گویید در همان وقت اعتبار داشته، ولی اکنون قضاوت امروزی من معتبر است³.

همچنان فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه نقض حکم حاکم در مسائل اجتهادی درست نیست، اگر اجتهاد بواسطه اجتهاد دیگر و یا حکم حاکم بواسطه حکم حاکم دیگر نقض گردد برای مردم مشکلات ایجاد می‌کند و مردم به فیصله های محاکم بی اعتماد می‌شوند. و در صورت امکان نقض حکم حاکم وجود دارد که حکم وی مخالف نص دلیل قاطع نص، اجماع و قیاس جلی باشد⁴. درینجا باید اضافه نمود که در زمان حضرت عمر فاروق رضی الله عنه یک قاضی را جایز نبود تا حکم قاضی دیگری را نقض نماید دلیل این بوده که در آن زمان قضاء یک مرحله بی بوده اما در قوانین فعلی کشور قضاء سه مرحله بی می‌باشد پس به همین اساس در صورتیکه محکمه ابتدایه حکم خویش را در یک قضیه صادر می‌کند به قاضی استیناف صلاحیت تائید، نقض، تعدیل، باطل، صدور قرار مبنی بر تحقیق مزید داده شده است⁵.

1- بیبهقی، السنن الكبرى، ج 10، ص 120.

2- ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 1، ص 85.

3- همان اثر، ج 1، ص 111.

4 - آمدی، أبو الحسن سید الدین علی بن ابي علي بن محمد بن سالم الثعلبي الأمدي (المتوفى: 631هـ)، الإحكام في أصول الأحكام، المحقق: عبد الرزاق عفيفي، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- لبنان، (ب ط، ب ت)، ج 4، ص 203.

5- وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی، تاریخ نشر 15 ثور سال 1393 شمسی مسلسل (1133) ماده، 267.

و همچنان در صورتیکه حکم محکمه استتیناف اشکال داشته باشد ستره محکمه صلاحیت تائید، نقض، بطلان، الغاء یا تعدیل را دارا میباشد پس باید توضیح نمو در صورتیکه محکمه ابتدایه در کدام حکم به خطاء رفته باشد محکمه استتیناف دارای صلاحیت های فوق میباشد و همچنان در صورتیکه محکمه استتیناف به خطاء رفته باشد ستره محکمه میتواند حکم محکمه استتیناف را تائید، نقض، باطل، الغاء یا تعدیل نماید پس در صورت نقض، بطلان و الغاء اوراق دوسیه غرض فیصله مجدد دوباره به محکمه استتیناف محول می گردد اما خود ستره محکمه نمیتواند که به فیصله پیرا دازد زیرا که قضایا به صورت عام در محاکم کشور از لحاظ کیفیت و محتوا در دو مرحله قضایی (ابتدایی و استتینافی) مورد رسیده گی قرار داده میشود و ستره محکمه فقط صلاحیت تائید، نقض، بطلان، الغاء یا تعدیل را دارا میباشد¹.

13- اصل بر ائنت:

اصل بر برائت متهم گذاشته شود، مگر این که خلاف آن ثابت گردد. چنان که عبدالله بن عامر میگوید: ما چند نفر در سفری با هم بودیم. در اثناء راه، کیسه‌ام را گم کردم. مردی در میان ما بود که همه ما نسبت به او بدگمان شده بودیم، ولی او انکار می‌کرد. وقتی نزد عمر بن خطاب رسیدیم، قضیه را با ایشان در میان گذاشتیم. گفت: همراهانتان چه کسانی بودند؟ وقتی آن‌ها را برای او نام بردیم، ایشان نیز به کسی که ما مشکوک شده بودیم، ظنین شد. گفتم: دوست داری او را دست و پا بسته نزد شما بیاوریم؟ فرمود: چگونه در حالی که هنوز چیزی ثابت نکرده‌اید؟² که کودجزای افغانستان نیز برائت الذمه را حالت اصلی دانسته و چنین توضیح داده است. برائت الذمه حالت اصلی است و متهم تا زمانی که به حکم قطعی محکمه باصلاحیت محکوم علیه قرار نگرفته باشد بی گناه شناخته می شود.³

14- اجتهاد در جایی که نص وجود دارد جایز نیست:

چنان که عمر (رضی الله عنه) در این باره گفت: باید مسائلی را که بر تو عرضه می‌شود با دقت بررسی کنی که آیا حکمشان در قرآن و یا سنت وجود دارد یا خیر؟ و اگر نه باید به مقایسه‌ی امور پرداخت⁴.

1 - وزارت عدلیه قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضایه: ماده ۹.

2- قلجی، موسوعه فقه عمر ص 729.

3 - وزارت عدلیه کود جزا جریده رسمی تاریخ نشر ۲۵ ثوره ش نمبر مسلسل: ۱۲۶۰ ماده: ۵.

4- ابن قیم اعلام الموقعین، ج 1، ص 85.

15- تن دادن خود حاکمان و قاضیان به حکم صادره از جانب قضات: چنان که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در زمان خلافت خود تن به داوری قضات می‌داد و قضاوت آنان را می‌ستود و لو این که علیه خودش حکمی صادر می‌کردند¹. چنان که باری خلیفه اسپه را به قصد خرید از بادیه نشینی تحویل گرفت و بر پشت آن سوار شد. در این میان اسپه آسیب دید. وقتی می‌خواست آن را به صاحب اش برگرداند، مرد بادیه نشین از پذیرفتن آن امتناع ورزید و خواهان قیمت آن شد. و سرانجام به شریح مراجعه کردند. شریح پس از شنیدن سخنان طرفین رو به عمر (رضی الله عنه) کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین، اسپه از شما است مگر این که آن را همان طور سالم برگردانی. عمر (رضی الله عنه) شادمان شد و گفت: آری! قضاوت این گونه است و دیری نگذشت که او را به عنوان قاضی کوفه راهی آن دیار نمود².

مطلب دوم: نحوه ی استخدام قضات اوصاف و شروط آنها در افغانستان

الف. گماشتن قضات در افغانستان

در قانون اساسی افغانستان در مورد تعیین و گماریدن قضات چنین آمده است: ستره محکمه مرکب است از نه عضو که از طرف رئیس جمهور با تائید ولسی جرگه و با رعایت احکام مندرج فقره آخر ماده پنجاهم و ماده یکصد و هجدهم این قانون اساسی در آغاز به ترتیب ذیل تعیین میگردند:

سه نفر برای مدت چهار سال، سه نفر برای مدت هفت سال و سه نفر برای مدت ده سال.

تعیینات بعدی برای مدت ده سال می باشد.

تعیین اعضاء برای بار دوم جواز ندارد.

رئیس جمهور یکی از اعضاء را به حیث رئیس ستره محکمه تعیین می کند.

اعضای ستره محکمه به استثنای حالت مندرج ماده یکصد و بیست و هفتم این قانون اساسی، تا ختم دوره خدمت از وظایف شان عزل نمی شوند³.

در ماده هشتاد و سوم قانون تشکیلات قوه قضائیه روش انتخاب قضات را چنین بیان نموده است:

1- تلمسانی، شهید المحراب ص 211.

2- عمری، د. اکرم ضیاء عمری، عصر الخلافة الراشدة، ناشر: مكتبة العلوم و الحكم، مدینه منوره، چاپ نخست: (1414 هـ- 1994 م)، ص 147.

3- وزارت عدلیه، قنون اساسی، ماده: 117.

امور ذاتی قضات قوه قضائیه شامل بست های اول و بالاتر از آن به تصویب شورای عالی و پیشنهاد رئیس ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور صورت می گیرد.

امور ذاتی قضات بست دوم و یا پائینتر از آن به پیشنهاد امر عمومی قوه قضائیه تصویب شورای عالی و منظوری رئیس ستره محکمه صورت می گیرد.

امور ذاتی کارکنان اداری قوه قضائیه مطابق قانون کارکنان خدمات ملکی صورت می گیرد.¹

ب. شرایط قضات در قوانین افغانستان

در ماده یکصد و هجدهم قانون اساسی چنین آمده است:

عضو ستره محکمه واجد شرایط ذیل می باشد:

- ۱ - سن رئیس و اعضاء در حین تعیین از چهل سال کمتر نباشد.
 - ۲ - تبعه افغانستان باشد.
 - ۳ - در علوم حقوقی و یا فقهی تحصیلات عالی و در نظام قضایی افغانستان تخصص و تجربه کافی داشته باشد.
 - ۴ - دارای حسن سیرت و شهرت نیک باشد.
 - ۵ - از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری، جنایت و یا حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده باشد.
 - ۶ - در حال تصدی و وظیفه در هیچ حزب سیاسی عضویت نداشته باشد.²
- و در فقره اخیر ماده پنجاهم قانون اساسی چنین آمده است: اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچگونه تبعیض و به موجب احکام قانون به خدمت دولت پذیرفته می شوند.³
- در قانون تشکیلات و صلاحیت قوه قضائیه در مورد شرایط قضات چنین نگاشته شده است:
- 1- شخص واجد شرایط ذیل به پیشنهاد شورای عالی ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور به حیث قاضی منسلک و تعیین می گردد:
 - 2- داشتن حداقل ده سال تابعیت جمهوری اسلامی افغانستان حین انسلاک.

1 - وزارت عدلیه، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان، تاریخ نشر: (۹) سرطان سال (۱۳۹۲). ش نمبر

مسلسل (۱۱۰۹)، ماده: 83

2 - همان اثر، ماده: 118.

3 - همان اثر، ماده: 50.

- 3- عدم محکومیت به جرم جنایت یا جنحه عمدی به حکم محکمه ذیصلاح.
- 4- داشتن سند تحصیلی لسانس شریعت یا حقوق و یا بالاتر از آن و یا سند تحصیلی از دارالعلوم ها و مدارس دینی رسمی دولت و یا معادل آن.
- 5- عدم مصاب بودن به امراض ساری یا معلولیت هائیکه مانع اجرای وظیفه گردد.
- 6- اكمال حداقل سن بیست و سه سالگی حین انسلاک در کادر قضاء.
- 7- سپری نمودن موفقانه دوره ستاژ قضائی.
- 8- هرگاه تعداد داوطلبان واجد شرایط بیشتر از حد ضرورت باشد، ستره محکمه می تواند شرایط خاصی را برای جذب و شمولیت وضع نماید.
- 9- اشخاصی که قبل از انفاذ این قانون به مسلک قضاء منسلک شده اند، از حکم مندرج جزء ۶ (فقرة) ۸ این ماده مستثنی بوده، به اساس اهلیت و شایستگی در وظایف مربوط گماشته می شوند.¹

ج. مقایسه

- 1- در نحوه ی گماشتن قضات در زمان عمر (رضی الله عنه) به نحوه ی گماشتن فعلی تفاوت چندانی ندارد در هر دو حکومت گماشتن قضات طور انتصابی بوده، اما انتصاب عمر فاروق نسبت به نظام فعلی افغانستان خیلی متفاوت می باشد، این تفاوت در داشتن علم، درایت و فهم نصوص می باشد.
- 2- عمر فاروق (رضی الله عنه) تقوا را در قضات شرط می دانست، طوری که به معاذ بن جبل و ابو عبیده بن جراح نوشت که مردان نیکی را برای احراز این پست در نظر بگیرید، اما در قوانین افغانستان تقوا هیچ شرط نگردیده است.
- 3- عمر (رضی الله عنه) در قضات قوت و نیروی جسمانی را شرط می دانست به طوریکه می گوید: عمر (رضی الله عنه) هنگامی که می خواست ابا مریم را از پست قضاوت بصره برکنار کند، گفت: مردی را می گمارم که فاسقان با دیدن او لرزه بر اندام شوند. پس کعب بن سور را بر جای وی گمارد.
- 4- در حکومت عمر فاروق (رضی الله عنه) برای انتصاب قضات نسب و مال شرط بود به همین ملحوظ در زمان زمامداری اش به برخی از والیان خود نوشت که بر پست قضاوت مگمارید مگر

1 - وزارت عدلیه، قانون تشکیلات قوه قضائیه، ماده: 81.

انسان‌های دارای مال و نسب عالی را، تا با داشتن مال، چشم به اموال مردم ندوزند و با داشتن نسب نگران آسیب‌پذیری از مردم نباشند.

5- مساله‌ی دیگری امروز در محاکم افغانستان وجود دارد مساله‌ی قاضی شدن زنان است؛ این مساله در زمان عمر (رضی الله عنه) وجود نداشت، این موضوع را ما از دید فقهای مذاهب نیز بررسی می‌کنیم که ایشان در این مورد به کدام نتیجه رسیده‌اند.

فقهای مذاهب سه‌گانه هر یک مالکی‌ها¹، شافعی‌ها² و حنبلی‌ها³ نکورت و مردبودن را در قضاوت شرط دانسته‌اند. لیکن برخی از شافعی‌ها می‌گویند: اگر حاکم زنی صاحب شوکت را به عنوان قاضی منسوب کرد قضاوت آن درست است⁴.

همچنان شافعی‌ها در حالت ضرورت نیز قضاوت زن را جواز دانند⁵ اما قوانین افغانستان در مورد قضاوت طبق نظر فقهای حنفی نکورت را شرط نگذاشته است، و صرف این مورد را شرط گذاشتند که کسانی قاضی شده می‌توانند که اهلیت شهادت را داشته باشند، مگر اینکه این مورد را نیز به صراحت بیان نموده‌اند زن نمی‌تواند در مورد حدود و قصاص قضاوت نماید⁶.

6- اما قوانین افغانستان نیز داشتن سن چهل سالگی، دوره فراغت از ستاژ قضاء، عدم مصاب به امراضی که از اجرای وظیفه جلوگیری کند، عدم محکومیت به حکم محکمه، داشتن سکونت ده سال در افغانستان قبل از گرفتن انسلاک قضاء، داشتن تابعیت افغانستان و غیره. اما با وجود ایجاد این همه شرایط، قضات عمر فاروق (رضی الله عنه) نسبت به قضات کشورمان ما از همه خوبی‌ها برخوردار بودند اعم از داشتن علم و دانش و داشتن تمام مواصفات عالی و نزدیکی ایشان به

1 - دسوقی، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي (المتوفى: 1230 هـ)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، الناشر: دار الفكر للطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، ج 4، ص 129.

2 - شربینی، محمد الخطیب الشربینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، الناشر: دار الفكر، مکان النشر بیروت، (ب ط، ب ت)، ج 4، ص 375.

3 - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620 هـ)، المغني لابن قدامة، الناشر: مكتبة الفاهرة، (ب ط)، (1388 هـ - 1968 م)، ج 9، ص 39.

4 - همان، المغنی، ج 4، ص 377.

5 - رملی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌العباس أحمد بن حمزة شهاب‌الدین الرملي (المتوفى: 1004 هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، الناشر: دار الفكر، بیروت، الطبعة: ط أخيرة - 1404 هـ/1984 م، ج 8، ص 240.

6 - کاسانی، علاء‌الدین، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي (المتوفى: 587 هـ) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، (1406 هـ - 1986 م)، ج 7، ص 3.

خیر القرون، گرچه مجتهد بودن مسأله ی اختلافیست ولیکن دارای شرایط اجتهاد و مجتهد بودند که اکثر قضات عمر فاروق (رضی الله عنه) مجتهد بودند، این همه از برتری های هستند که قضات عمر فاروق (رضی الله عنه) را نسبت به قضات فعلی افغانستان امتیاز برتری می دهد.

7 - مسأله ی دیگر آغشته شدن قضات به فساد است، هگنمی که از یکی از قضات عمر رضی الله عنه شکایت میرسید عمر رضی الله با فرستادن یکی از فرماندهان خود قاضی جلب نموده و موضوع را شخصاً بررسی کرده و نتایج آن را خودش اعلان میکرد.

و همچنان پرهیزکاری و تقوی قضات آن زمان بیشتر بود چون بر عصر نبوت نزدیکتر بودند و ترس خدا در دل شان بیشتر بود و اکثر شان از شاگردان و اصحاب رسو الله صلی الله علیه وسلم بودند.

مطلب سوم: رهنمودهای عمر فاروق (رضی الله عنه) برای قضات

الف. رهنمودهای عمر فاروق (رضی الله عنه): عمر فاروق (رضی الله عنه) علاوه بر اینکه قضات توانا و عالم مقرر می نمود، ضمناً خودش برای قضات رهنمایی های لازم نیز می کرد که ما قرار ذیل چندی آن را بیان می نماییم:

1. (كَتَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ: أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْقَضَاءَ فَرِيضَةٌ مُحْكَمَةٌ وَسُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ ، فَافْهَمْ إِذَا أَدْلَى إِلَيْكَ بِحُجَّةٍ ، وَأَنْفِذِ الْحَقَّ إِذَا وَضَحَ ، فَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُ تَكَلُّمٌ بِحَقٍّ لَا نَفَاذَ لَهُ ، وَأَسْ بَيْنَ النَّاسِ فِي وَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَعَدْلِكَ حَتَّى لَا يِنَّاسَ الضَّعِيفُ مِنْ عَدْلِكَ وَلَا يَطْمَعُ الشَّرِيفُ فِي حَيْفِكَ، الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ، وَالصَّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صَلْحًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا ، لَا يَمْنَعُكَ قَضَاءُ قَضِيَّتَهُ بِالْأَمْسِ رَاجِعَتْ فِيهِ نَفْسُكَ وَهَدَيْتَ فِيهِ لِرُشْدِكَ أَنْ تَرَا جِعَ الْحَقَّ فَإِنَّ الْحَقَّ قَدِيمٌ وَمَرَا جِعَةَ الْحَقَّ خَيْرٌ مِنَ التَّمَادِي فِي الْبَاطِلِ ، الْفَهْمُ الْفَهْمُ فِيمَا يُخْتَلَجُ فِي صَدْرِكَ مِمَّا لَمْ يَبْلُغْكَ فِي الْكِتَابِ أَوْ السُّنَّةِ ، اعْرِفِ الْأَمْثَالَ وَالْأَشْبَاهَ ثُمَّ قِسْ الْأُمُورَ عِنْدَ ذَلِكَ فَاعْمَدْ إِلَى أَحَبِّهَا عِنْدَ اللَّهِ وَأَشْبَهْهَا بِالْحَقِّ فِيمَا تَرَى وَاجْعَلْ لِمَنْ ادَّعَى بَيِّنَةً أَمَدًا يَنْتَهِي إِلَيْهِ ، فَإِنْ أَحْضَرَ بَيِّنَةً أَخَذْ بِحَقِّهِ وَإِلَّا وَجَّهْتَ الْقَضَاءَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعَمَى وَأَبْلَغُ فِي الْعُذْرِ ، الْمُسْلِمُونَ عُذُولٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا مَجْلُودٌ فِي حَدٍّ أَوْ مُجَرَّبٌ فِي شَهَادَةٍ زُورٍ أَوْ ظَنِينٌ فِي وِلَاءٍ أَوْ قَرَابَةٍ ، إِنْ اللَّهُ تَوَلَّى مِنْكُمْ السَّرَائِرَ وَدَرَأَ عَنْكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَإِيَّاكَ وَالْقُلُقَ وَالضَّجْرَ وَالتَّأْدِيَّ بِالنَّاسِ وَالتَّنْكَرَ لِلْخُصُومِ فِي مَوَاطِنِ الْحَقِّ الَّتِي يُوجِبُ اللَّهُ بِهَا الْأَجْرَ

وَيُحْسِنُ بِهَا الدُّخْرَ , فَإِنَّهُ مَنْ يُصْلِحْ نِيَّتَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ وَلَوْ عَلَى نَفْسِهِ يَكْفِهِ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ , وَمَنْ تَزَيَّنَ لِلنَّاسِ بِمَا يَعْلَمُ اللَّهُ مِنْهُ غَيْرَ ذَلِكَ يَشْتَبُهْهُ اللَّهُ , فَمَا ظَنُّكَ بِثَوَابِ غَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَاجِلِ رِزْقِهِ وَخَزَائِنِ رَحْمَتِهِ¹.

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) به ابو موسی اشعری نوشت: و بعد باید دانست که قضاوت و داوری فریضه‌ای پایدار و سنتی است قابل پیروی. هرگاه دعوایی نزد تو آوردند، سعی کن بدانی که حق با کیست. آن‌گاه آن‌را اجرا کن، زیرا حقی که تنفیذ نشود، سودی ندارد. در مجلس قضاوت خود و در فیصله‌ها با مردم مساوات را رعایت کن تا فرد قوی و دارای مقام به جانبداری تو امیدوار نگردد و فرد ضعیف و گمنام از عدالت تو ناامید نشود. ارائه‌ی گواه و دلیل بر عهده‌ی مدعی است و سوگند، حق کسی است که منکر دعوای مدعی می‌باشد و صلح در میان مسلمانان جایز است مگر اینکه حرامی را حلال و حلالی را حرام گردانند. و قضاوتی را که دیروز انجام داده‌ای و امروز به خود آمده، متوجه اشتباه خود شده‌ای نباید مانع از این باشد که به سوی حق و واقعیت برگردی، چرا که حق اصل و قدیم است و بازگشت به حق بهتر از ماندن بر باطل است. در مورد مسایلی که در کتاب و سنت حکم آن‌ها تصریح نشده و در ذهن شما چیزی خطور می‌کند، خیلی باید مواظب باشی و اشباه و نظایر آن‌ها را شناسایی کنی. سپس حکم این نوع مسایل باید طوری باشد که به نظر خودت نزدیک به حق و رضایت الهی باشد.

برای کسی که حقی برای شخص غایب و یا وجود گواه غایبی را ادعا می‌کند، فرصت کافی تعیین کن اگر در این مهلت توانست ثابت کند که خوب و اگر نه علیه او حکم صادر کن. این طور، تردید از بین می‌رود و تاریکی و ناآگاهی بهتر روشن می‌شود.

و مسلمانان در گواهی دادن، عموماً اهل عدالت به شمار می‌روند، مگر افرادی که حد شرعی درباره‌ی آن‌ها اجرا شده باشد و یا شهادت دروغین داده و یا مشکوک النسب و ولا باشند، زیرا فقط خدا از درون انسان‌ها باخبر است. بنابراین آوردن گواه و سوگند را ملاک قرار داده است. و جداً از ایجاد رعب و وحشت هنگام قضاوت و نشان دادن خود، به غیر از آن چیزی که هستی پرهیز کن. چرا که قضاوت به حق، از مواردی است که خداوند در پاداش آن اجر بی‌شماری

1- دار قطنی، أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن دینار البغدادي الدارقطني (المتوفى: 385هـ)، سنن الدارقطني، حققه وضبطه نصح و علق علیه: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1424 هـ - 2004 م)، ج 5، ص 367. درسند این اثر محققین کدام علتی بیان ننموده اند. و این کثیر در مسند فاروق میگوید: به این استدلال کرده می‌شود.

گذاشته و آنرا ذخیره‌ی بزرگی برای روز آخرت قرار داده است. بنابراین اگر کسی نیت اش خالص باشد، و به محاسبه‌ی خویشتن پردازد، خداوند او را از ناحیه‌ی مردم کفایت می‌کند و اما کسی که خود را در نظر مردم آراسته نشان می‌دهد در حالی که در واقع چنین نیست، خداوند پرده از چهره‌ی واقعی او برخواهد داشت تا رسوا گردد. و یقیناً چنین فردی از اجر و پاداش الهی در دنیا و آخرت محروم خواهد شد.

این نامه تعجب آور در برگرفته‌ی فرهنگ قضاوت و اصول عدالت است که در طول تاریخ علماء و اندیشمندان به شرح و تعلیق بر آن پرداخته‌اند تا به امروز نیز باعث تعجب و حیرت مقامات علمی است، به گونه‌ای که اگر از عمر بن خطاب اثری جز همین نامه باقی نمی‌ماند، باز هم به خاطر آن، جزو اندیشمندان و قانونگذاران بزرگ به شمار می‌رفت. و اگر چنانچه این نامه توسط یکی از دولت‌مردان معاصر ترتیب داده می‌شد، قطعاً از کارهای مهم به شمار می‌رفت و در مدارس و پوهنتونها تدریس می‌شد. ولی آنرا عمر (رضی الله عنه) چهارده قرن پیش و بدون این که از کسی نقل بکند، نگاشته است. و این نمونه‌ای از دانشهای فراوانی است که عمر (رضی الله عنه) از روزی که وارد خانه‌ی ارقم شد و با محمد (صلی الله علیه وسلم) روبرو گردید و کلمه‌ی «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله» را بر زبان آورد، فرا گرفت¹.

2. (کتب عمر بن الخطاب رضي الله تعالى عنه إلى أبي عبيدة بن الجراح وهو بالشام: أما بعد! فإني كتبت إليك بكتاب لم آلك ونفسي خيراً ، الزم خمس خلال يسلم لك دينك وتحظى بأفضل حظيك: إذا حضرك الخصمان فعليك بالبينات العدول والأيمان القاطعة . ثم أدن الضعيف ؛ حتى تبسط لسانه ويجترئ قلبه ، وتعهد الغريب فإنه إذا طال حبسه ترك حاجته وانصرف إلى أهله ، وإن الذي أبطل من لم يرفع به رأساً واحرص على الصلح ما لم يستتب لك القضاء. والسلام).²

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) به ابو عبیده بن جراح (رضی الله عنه) که در شام بود چنین نوشت: اما بعد! در نامه‌ای که به شما می‌نویسم از هیچ خیر و خوبی‌ای نسبت به تو و خودم دریغ نکرده‌ام.

1- طنطاوی، علی طنطاوی و ناجی طنطاوی، أخبار عمر وأخبار عبدالله بن عمر، انتشارات: المكتبة الإسلامية، ط8، (1403 هـ- 1983 م)، ص174.

2 - أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم، الخراج، الناشر: المطبعة السلفية ومكتبتها القاهرة، الطبعة: الثالثة، (1382 هـ)، ص117. ابن ابی شیبیه در مصنف خود به رقم 33211 تخریج نموده است. ابن حبان در صحیح خود رجال این اثر را ثقه گفته است، صحیح ابن حبان، ج9، ص35.

پنج خصالت در تو لازم است تا دین ات سالم باشد و از بهره‌ی کامل هر دو جهان برخوردار شوی. هرگاه دو طرف دعوا نزد تو آمدند از گواهان عادل و سوگندهای قاطع در اثبات حق استفاده کن. و فرد ناتوان را به قدری با خود نزدیک گردان تا قلبش جری و زبانش آزاد گردد و اگر یک طرف قضیه مسافر است هر چه زودتر کارش را راه بینداز، زیرا اگر مدت را طولانی کنی او از خیر آن می‌گذرد و به وطنش بر می‌گردد و گناه این کار به عهده‌ی کسی است که سهل‌انگاری کرده است. و تا وقتی که حق برای تو روشن نشده است، سعی کن در میان دو طرف دعوا، صلح و سازش ایجاد کنی.

3. همچنان در نامه ای عمر(رضی الله عنه) به شریح آمده است: **(إِذَا وَجَدْتَ شَيْئًا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَاقْضْ بِهِ، وَلَا تَلْتَفِتْ إِلَىٰ غَيْرِهِ، وَإِنْ أَتَاكَ شَيْءٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَاقْضْ بِمَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنْ أَتَاكَ مَا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَمْ يَسُنَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَاقْضْ بِمَا أَجْمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ، وَإِنْ أَتَاكَ مَا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَتَكَلَّمْ فِيهِ أَحَدٌ قَبْلَكَ، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَجْتَهِدَ رَأْيَكَ فَتَقَدِّمْ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَتَأَخَّرَ فَتَأَخَّرْ، وَمَا أَرَىٰ التَّأَخَّرَ إِلَّا خَيْرًا لَكَ)**¹.

ترجمه: هنگامی که با قضیه‌ای روبرو شدی، بر اساس دستور کتاب خدا آن را فیصله کن و اگر حکمش را در کتاب خدا نیافتی در سنت رسول خدا جستجو کن و اگر در کتاب خدا و سنت رسول خدا نیافتی، به اجماع مسلمانان رجوع کن و در مورد آن کسی چیزی نگفته بود پس از این دو مورد یکی را انتخاب کن: یا بر اساس اجتهاد خود رأیی صادر کن و یا دست نگهدار که البته به نظر من تأخیر برایت بهتر است.

ب. رهنمودها برای قضات در قوانین افغانستان

در مقررہ طرز سلوک قضایی ستره محکمه چنین نگاشته شده است:
ماده سوم: استقلال و بی طرفی قاضی یگانه تضمین برای احقاق حق و تامین عدالت توسط قاضی است. بناءً، قاضی از هر نوع دخالت یا کوشش برای مداخله در اموری که در حدود صلاحیت قضائی وی صورت می‌گیرد، چه از طرف مقامات بالا یا اشخاص من جمله اقارب وی باشد، جدا جلوگیری می‌نماید. قاضی به قانون احترام گذاشته و در مطابقت باحکم آن عمل می‌کند و

1 - ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 1، ص 49.

همواره این نقطه را به یاد میداشته باشد که هنگام اجرای وظایف قضائی به جز از احکام قانون از هیچ مقام دیگری اطاعت نکند.

ماده چهارم: قضاوت قاضی مبتنی بر استنباطی وی از حقایق و واقعیت‌هایی می‌باشد که در جریان محاکمه ظاهر می‌گردد. پس قاضی نمی‌تواند بر مبنای علم و آگاهی خود در مورد قضیه که تحت رسیدگی‌اش قرار دارد احکام صادر نماید یا بجز از حالاتی که قانون اجازه آنرا داده است، نمی‌تواند بر مبنای معلومات شخصی یا شواهد دیگری که رسماً در دوسیه شامل نشده و توسط طرفین یا اطراف دعوی بصورت آشکار روی آن بحث صورت نگرفته است، حکم خود را صادر کند.

ماده پنجم: قاضی حق دارد تا نظریات خود را بصورت آزادانه ابراز نماید. در قضاوت‌های دسته‌جمعی، هیچ قاضی نمی‌تواند نظریات خود را بر دیگران تحمیل و یا از نظر دیگران بر خلاف اراده‌اش متابعت نماید. قاضی هنگام فیصله نمودن قضایا تحت تاثیر قضات دیگر نرفته و مستقلانه فیصله می‌نماید. قاضی در قضیه که توسط قاضی دیگر بررسی می‌شود، مداخله نمی‌نماید. قاضی نباید در محضر عام یا جای دیگر طوری اظهار نظر نماید که توقع برود نظر وی بالای نتیجه قضیه تأثیر گذار خواهد بود یا حق منصفانه بودن محاکمه شخص یا بررسی قضیه را زیر سوال ببرد.

ماده ششم: هرگاه قاضی به اساس دلائل موجه متیقن گردد که بنابر فشار غیر قابل اجتناب نمی‌تواند در رسیدگی قضیه بی طرفانه و عادلانه عمل نماید، از رسیدگی به آن امتناع می‌ورزد. قاضی در صورتی که قادر نباشد قضیه را بشکل بی طرفانه فیصله نماید یا از نظر یک شخص منصف، او نتواند موضوع تحت بررسی را بی طرفانه فیصله کند، از رسیدگی به آن قضیه امتناع می‌ورزد. قاضی در مواردیکه اجتناب وی از رسیدگی به قضیه به حکم قانون تجویز گردیده باشد، در رسیدگی آن قضیه شرکت نمی‌نماید¹.

ج. مقایسه

1- در اینجا در اکثر موارد قانون افغانستان با پیام‌های عمر فاروق (رضی الله عنه) مطابقت دارد.

1 - وزارت عدلیه، مقررهای مربوط ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان، رسمی جریده، تاریخ نشر: (15) حوت سال (1387 هـ.ش)، نمبر مسلسل (975)، مواد: 3-6.

- 2- اما برخی از موارد دیگری وجود دارد که از آنها در قوانین افغانستان نام گرفته نشده است، مثل فراهم بودن زمینه ای اجتهاد برای قاضی و نبودن این ویژگی در اکثر قضات افغانستان به این صورت که حتی برخی ها از منابع عربی به درستی استفاده کرده نمی توانند چه رسد به اجتهاد.
- 3- همچنان رهنمایی برای قضات بالای قضات تأثیرات خوبی میداشته باشد، زیرا قضات خود را زودتر برای رسیدگی امور قضایی آماده ساخته و در قضایا به صورت خوبتر رسیدگی نموده و نتایج آن را به مافوق خود به اسرع وقت اطلاع می دهند.
- 4- در نبود توجه و راهنمایی درست قضات خود را کمتر مسئول دانسته و قضایا را به صورت دلخواه خود بررسی می نمایند اینگونه سهل انگاری زمینه ای دخالت دیگران را در امور قضایی مهیا می سازد.
- 5- در عموم از این رهنمودهای هردو نظام چنین برداش می گردد که رهنمودهای عمر رضی الله عنه صراحت واضح دارد و قابل اجرا ولیکن آنچه که در قوانین افغانستان من حیث رهنمود ذکر شده صرف در حد چیز نمادین و سمبولیک است و در اکثر موقع از جانب قضات اجرا نمی گردد.

مطلب چهارم: صلاحیت های قضائی قضات در زمان عمر فاروق و نظام کنونی افغانستان

الف. صلاحیت های قضایی قضات در زمان عمر (رضی الله عنه): هنگامی که فردی به عنوان قاضی یک ولایت چه از طرف خلیفه و چه از طرف والی منطقه به دستور خلیفه انتخاب می شد، قدرت قضایی او سرتاسر ولایت را در بر می گرفت¹. و در اغلب شهرها و ولایت های بزرگ همچون کوفه و مصر، سازمان قضایی مستقلی پدید آمد، اما در برخی ولایت ها، هر دو قوه یعنی مجریه و قضاییه در دست والیان بود. البته آن هم پس از اطمینان یافتن از این نکته که پرداختن به امور قضایی، باعث ایجاد اختلال در امور اداری ولایت نباشد. و گهگاهی خود خلیفه با وجود داشتن قاضیانی در مدینه، به امر قضاوت می پرداخت².

1- عطیة مصطفی، القضاء في الإسلام، ص 77.

2- مناع القطان، النظام القضائي في العهد النبوي والخلافة الراشدة، ص 47.

(وَعَنْ عُمَرَ أَنَّهُ لَقِيَ رَجُلًا فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: قَضَى عَلَيَّ وَزَيْدٌ بَكْدَا، قَالَ: لَوْ كُنْتَ أَنَا لَقَضَيْتُ بَكْدَا، قَالَ: فَمَا مَنَعَكَ وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْ كُنْتُ أَرُدُّكَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ أَوْ إِلَى سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَفَعَلْتُ، وَلَكِنِّي أَرُدُّكَ إِلَى رَأْيِي، وَالرَّأْيُ مُشْتَرِكٌ، فَلَمْ يَنْفُضْ مَا قَالَ عَلِيٌّ وَزَيْدٌ)¹.

ترجمه: از عمر (رضی الله عنه) روایت است که، به مردی روبرو شد و گفت: چه شد قضیه ات؟ مرد گفت: علی وزید (رضی الله عنهما) چنین وچنان فیصله نمودند، عمر (رضی الله عنه) گفت: اگر من می بودم چنین وچنان فیصله می کردم (یعنی برخلاف فیصله ای ایشان فیصله می کردم)، مرد گفت: پس چه چیز مانع توشده است و تو صاحب اختیار هستی، فرمود: اگر این مسأله به کتاب الله و سنت رسول الله ارتباط می داشت حتماً این کار انجام میدادم؛ اما این مسأله مربوط رأی و اجتهاد می شود و این مشترک بین همه مجتهدین است، و رأی و نظریه یی علی وزید (رضی الله عنهما) را نقض نکرد.

ب. صلاحیت های قضات در قوانین افغانستان: صلاحیت قوه قضائیه شامل رسیدگی به تمام دعوایی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت به حیث مدعی یا مدعی علیه به پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه شود.

هیچ قانون نمی تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه یی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه به نحوی که در قانون اساسی تحدید شده خارج بسازد و به مقام دیگر تفویض کند.

این حکم مانع تشکیل محاکم خاص مندرج مواد شصت و نهم، هفتاد و هشتم و یکصد و بیست و هفتم قانون اساسی و محاکم عسکری در قضایای مربوط به آن نمی گردد².

نظربه ضرورت طبق مواد فوق محکمه ای خاص طبق قانون ایجاد میگردد، مانند قضایای نظامی و حالات خاص دیگر.

مطلب پنجم: استقلالیت قضات در زمان عمر فاروق و نظام کنونی افغانستان

استقلالیت قضات به این مفهوم که قضات در فیصله های خود آزاد بودند و مطابق اجتهاد خود در اموری که رسیده گی میکردند حل و فصل می نمودند.

الف. استقلالیت قضات در زمان عمر (رضی الله عنه)

استقلالیت قضات زمان عمر رضی الله عنه را از اقوال ایشان میتوان استنباط نمود.

1 - ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 1، ص 52.

2 - وزارت عدلیه، قانون تشکلات قوه قضائیه، ماده هشتم.

(وَعَنْ عُمَرَ أَنَّهُ لَقِيَ رَجُلًا فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: قَضَى عَلَيَّ وَرَيْدٌ بَكْدًا، قَالَ: لَوْ كُنْتَ أَنَا لَقَضَيْتُ بَكْدًا، قَالَ: فَمَا مَعَكَ وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْ كُنْتُ أَرُدُّكَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ أَوْ إِلَى سُنَّةِ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَفَعَلْتُ، وَلَكِنِّي أَرُدُّكَ إِلَى رَأْيِي، وَالرَّأْيُ مُشْتَرِكٌ، فَلَمْ يَنْفُضْ مَا قَالَ عَلِيٌّ وَرَيْدٌ)¹.

ترجمه: از عمر (رضی الله عنه) روایت است که، به مردی روبرو شد وگفت: چه شد قضیه ات؟ مرد گفت: علی وزید (رضی الله عنهما) چنین وچنان فیصله نمودند، عمر (رضی الله عنه) گفت: اگر من می بودم چنین وچنان فیصله می کردم (یعنی برخلاف فیصله ای ایشان فیصله می کردم)، مرد گفت: پس چه چیز مانع توشده است و تو صاحب اختیاهستی، فرمود: اگر این مسأله به کتاب الله و سنت رسول الله ارتباط میداشت حتماً این کار انجام میدادم؛ اما این مسأله مربوط رأی و اجتهاد می شود و این مشترک بین همه مجتهدین است، و رأی و نظریه یی علی وزید (رضی الله عنهما) را نقض نکرد.

(إِذَا وَجِدْتَ شَيْئًا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَاقْضُ بِهِ، وَلَا تَلْتَفِتْ إِلَى غَيْرِهِ، وَإِنْ أَتَاكَ شَيْءٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَاقْضُ بِمَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَإِنْ أَتَاكَ مَا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَمْ يَسُنَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَاقْضُ بِمَا أَجْمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ، وَإِنْ أَتَاكَ مَا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَلَمْ يَنْكَلَمْ فِيهِ أَحَدٌ قَبْلَكَ، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَجْتَهِدَ رَأْيَكَ فَتَقَدَّمْ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَتَأَخَّرَ فَتَأَخَّرْ، وَمَا أَرَى التَّأَخَّرَ إِلَّا خَيْرًا لَكَ)².

ترجمه: هنگامی که با قضیه ای روبرو شدی، بر اساس دستور کتاب خدا آن را فیصله کن و اگر حکمش را در کتاب خدا نیافتی در سنت رسول خدا جستجو کن و اگر در کتاب خدا و سنت رسول خدا نیافتی، به اجماع مسلمانان رجوع کن و اگر در مورد آن کسی چیزی نگفته بود پس از این دو مورد یکی را انتخاب کن: یا بر اساس اجتهاد خود رأی صادر کن و یا دست نگهدار که البته به نظر من تأخیر برایت بهتر است.

در این دو مورد فوق دیده شد که قضات زمان عمر (رضی الله عنه) در فیصله های خود مستقل بوده اند و فصله های خود را طور مستقلانه انجام میدادند و آزادی رأی داشتند.

1 - ابن قیم، اعلامالموقعین، ج 1، ص 52.

2 - دارمی، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمی، التیمی السمرقندی (المتوفی: 255هـ)، مسند الدارمی المعروف بـ (سنن الدارمی)، تحقیق: حسین سلیم أسد الدارانی، الناشر: دار المغنی للنشر والتوزیع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، (1412 هـ - 2000 م)، ج 1، ص 265، محقق مذکور سند این اثر را صحیح گفته است.

و همچنان عدم نقض اجتهاد علی وزید (رضی الله عنهما) توسط عمر (رضی الله عنه) نشان گر استقلال قضات آن زمان می باشد.

ب. استقلالیت قضات در افغانستان

در قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان چنین آمده است: محکمه حین رسیدگی قضیه مستقل بوده، حکم خویش را بر اساس قناعتی که از دلائل مطروحه نزد آن فراهم می شود، در حدود احکام قانون صادر می نماید. رسیدگی و اصدار حکم توسط محکمه بر اساس اصل تساوی طرفین قضیه در برابر قانون با رعایت عدالت و بیطرفی صورت می گیرد.¹

و همچنان در مقررہ های ستره محکمه ای افغانستان آمده است: استقلال و بی طرفی قاضی یگانه تضمین برای احقاق حق و تامین عدالت توسط قاضی است. بناءً، قاضی از هر نوع دخالت یا کوشش برای مداخله در امریکه در حدود صلاحیت قضائی وی صورت می گیرد، چه از طرف مقامات بالا یا اشخاص من جمله اقارب وی باشد، جداً جلوگیری می نماید. قاضی به قانون احترام گذاشته و در مطابقت با حکم آن عمل می کند و همواره این نقطه را به یاد می داشته باشد که هنگام اجرای وظایف قضائی به جز از احکام قانون از هیچ مقام دیگری اطاعت نکند.²

ج. مقایسه

1- استقلالیت قوه قضائیه، در زمان عمر رضی الله عنه قضات از استقلالیت کامل برخوردار بودند و عمر رضی الله عنه منعی ناظر عمومی بر آنها بود و در فیصله های قضات دخالت نمی کردند، اما قضات ما به آن گونه ای که لازم است استقلالیت ندارند، چون اکثر وقت قضات یا از جانب حکومت و یا هم از جانب زورمندان و یا اینکه از طرف گروه های مخالف زیر فشار می باشند.

2- در مورد عدالت نیز باید اظهار نمود طوری که حکومت عمر رضی الله عنه به عدالت شهرت داشت، لیکن ظاهراً در قوانین افغانستان از کلمه عدالت نامبرده شده اما فکر میکنم که در قالب عمل وجود عینی ندارد.

1 - وزارت عدلیه، قانون تشکیل صلاحیت قوه قضائیه، ماده: 16.

2- وزارت عدلیه، مقررہ های ستره محکمه، ماده سوم.

3- موضوع پیروی از احکام شریعت و قانون است، این موضوع نیز در قانون افغانستان به شکل ظاهری ذکر است ولیکن دیده می شود که اکثر محاکمات افراد شکل قانون خود را طی نمی کند، خویش خوری و طرف داری به اوج خود رسیده است.

مبحث دوم: معاشات قضات، مراقبت و عزل آنها

در این مبحث روی چگونگی معاشات قضات، رقابت ایشان بر منصب قضاء، چگونگی عزل و بر طرفی ایشان در عهد عمر فاروق (رضی الله عنه) و سیستم قضایی فعلی افغانستان بحث صورت خواهد گرفت، تا مشخصات و امتیازات هر دو نوع سیستم قضایی معلوم گردد.

مطلب اول: معاشات قضات در زمان عمر فاروق و نظام کنونی افغانستان

الف. معاشات قضات در عهد عمر فاروق (رضی الله عنه):

1. عمر فاروق (رضی الله عنه) والیان خود را به انتخاب افراد صالح برای احراز پست قضاوت و پرداختن حقوق کافی به آنها توصیه می نمود¹. چنان که به ابو عبیده و معاذ نوشت: مردان نیکی را برای امر قضاوت در نظر بگیرید و به فکر مخارج آنها باشید².

داکتر عمری، حقوق بعضی از قاضیان زمان عمر بن خطاب را بدین شرح ذکر نموده است: سلمان بن ربیعہ باهلی قاضی کوفه ماهانه پنجمد درهم، شریح قاضی کوفه ماهانه یکصد درهم. عبدالله بن مسعود هذلی قاضی کوفه ماهانه یکصد درهم و روزی یک چهارم گوسفند، عثمان بن قیس بن ابی العاص قاضی مصر ماهانه دوصد درهم و قیس بن ابی العاص سهمی ماهانه دوصد درهم با حق ضیافت به دست میاوردند³.

2. (إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَعْمَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ عَلَى الْقَضَاءِ وَبَيَّتِ الْمَالَ , وَعُثْمَانَ بْنَ حُنَيْفٍ عَلَى مَا يَسْقِي الْفِرَاتُ , وَعَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالْجُنْدِ، وَرَزَقَهُمْ كُلَّ

1- عمری، عصر الخلافة الراشدة ص 143.

2- مناع القطان، النظام القضائي في العهد النبوي والخلافة الراشدة ص 76.

3- عمری، عصر الخلافة الراشدة ص 159.

يَوْمٍ شَاءَ، فَجَعَلَ نِصْفَهَا وَسَقَطَهَا وَأَكَارَعَهَا لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ؛ لِأَنَّهُ كَانَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالْجُنْدِ،
وَجَعَلَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رُبْعَهَا، وَجَعَلَ لِعُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ رُبْعَهَا¹.

ترجمه: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) را به عنوان قاضی و مسؤول بیت المال، عثما بن حُنَيْف (رضی الله عنه) را مسؤول امور دریای فرات (مسؤول آبیاری زمین های که از آن دریا آبیاری می شدند)، و عمار بن یاسر (رضی الله عنهما) را به عنوان مسؤول امور نماز و مسؤول لشکرگماشتند، و معاش همگی را روزانه یک گوسفند مقرر کردند، نصف آن به همراهی دل جگر اش به عمار بن یاسر تعیین کردند، و ربع آن به عبد الله بن مسعود و ربع دیگرش را به عثمان بن حنیف می دادند.

3. (وَكَتَبَ «عمر» إِلَى مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ وَأَبِي عُبَيْدٍ حِينَ بَعَثَهُمَا إِلَى الشَّامِ أَنْ أَنْظِرَا رَجُلًا مِنْ صَالِحِي مَنْ قَبْلِكُمْ فَاسْتَعْمَلُوهُمْ عَلَى الْقَضَاءِ وَأَوْسِعُوا عَلَيْهِمْ وَارْزُقُوهُمْ وَاكْفُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ تَعَالَى)².

ترجمه: عمر فاروق (رضی الله عنه) زمانی که معاذ بن جبل و ابو عبیده را به شام می فرستاد برای ایشان نوشت که از مردان صالحی که در گرد و پیش شما در آنجا بودند به عنوان قاضی مقرر نمائید و برای آنان فراخی ایجاد نمائید و از بیت المال برای آنان خوراکه و معاش به اندازه ای کفاف تعیین نمائید.

(أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَزَقَ مُعَاوِيَةَ عَلَى عَمَلِهِ الشَّامَ عَشْرَةَ آلَافٍ دِينَارٍ كُلَّ سَنَةٍ)³.

ترجمه: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) برای معاویه که وی را در شام والی تعیین کرده بود سالانه (10000) ده هزار دینار معاش میداد.

1 - ابن کثیر، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774 هـ)، مسند أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب رضي الله عنه وأقواله على أبواب العلم المحقق: إمام بن علي بن إمام، الناشر: دار الفلاح، الفيوم - مصر، الطبعة: الأولى، (1430 هـ - 2009 م)، ج2، ص329. ابن کثیر سند این اثر را صحیح گفته است.

2 - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620 هـ)، الكافي في فقه الإمام المجلد أحمد بن حنبل، الناشر: المكتبة الاسلامي، مكان النشر بيروت، ج4، ص432-433. شيخ الباني، در إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، ج8، ص234، گفته که سند این اثر را نیافتم.

3 - ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463 هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، المحقق: علي محمد الجاوي، الناشر: دار الجيل، بيروت، الطبعة: الأولى، (1412 هـ - 1992 م) ج3، ص1423. ابن عبد البر این اثر را اصح ترین اثر دانسته است.

در عین حال معاویه (رضی الله عنه) قاضی هم بود عمر (رضی الله عنه) برایش در امر قضاوت نامه ای فرستاد و در حقه ی آن نامه آمده است. که فرد ضعیف و ناتوان را تقویت کن تا که جرأت سخن گفتن بیابد و زبانش باز شود¹.

ب. تحلیل و بررسی درهم و دینار

طوری که به همگان معلوم است درهم پول نقره یی و دینار پول طلایی را گویند که در زمان های نزدیک برخی از کشورها مانند سعودی، امارات و غیره درهم کاغذی نیز چاپ کرده اند.

1. قیمت درهم و دینار در عهد عمر فاروق (رضی الله عنه): چون عهد ایشان به زمان

پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) خیلی نزدیک بود قیمت و ارزش درهم و دینار چندان تفاوت

زیادنداشت، بناءً احادیث ذیل قیمت درهم و دینار را مشخص می سازد.

- (وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ مِنَ الْإِبِلِ صَدَقَةَ الْجَذَعَةِ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ جَذَعَةٌ وَعِنْدَهُ حِقَّةٌ فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ

وَيَجْعَلُ مَعَهَا شَاتَيْنِ إِنْ اسْتَيْسَرَتْ لَهُ أَوْ عِشْرِينَ دِرْهَمًا وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةَ الْحِقَّةِ وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ

الْحِقَّةُ وَعِنْدَهُ الْجَذَعَةُ فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْجَذَعَةُ وَيُعْطِيهِ الْمُصَدَّقُ عِشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ شَاتَيْنِ)²

ترجمه: و هر کس زکات شتران اش به اندازه جذعه (شتر چهارساله) رسید در حالی که جذعه

ندارد، و حقه (شتر پنج ساله) دارد، و حقه همراهی دو گوسفند و یا بیست درهم در صورتی که

بروی کدام اشکالی نداشته باشد، از او پذیرفته می شود. و اگر صاحب شتری که زکات شترانش

به اندازه حقه رسید، و حقه نداشت، جذعه نداشت، و جذعه از او پذیرفته می شود، و باید مأمور

جمع آوری زکات بیست درهم یا دو گوسفند به او بدهد.

در این حدیث معلوم گردید که قیمت یک گوسفند مساوی به ده درهم است.

(عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَعْطَاهُ دِينَارًا يَشْتَرِي لَهُ بِهِ شَاةً، فَاشْتَرَى لَهُ بِهِ

شَاتَيْنِ، فَبَاعَ إِحْدَاهُمَا بِدِينَارٍ، وَجَاءَهُ بِدِينَارٍ وَشَاةٍ»³).

ترجمه: عروه (رضی الله عنه) روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به وی یک دینار

داد تا برای ایشان یک گوسفند بخرد، عروه برای ایشان دو گوسفند خرید، یکی آن را دوباره

فروخت و یکی آن را همراهی یک دینار به نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آورد.

1- حمید الله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة، ص 438.

2 - بخاری، ج 2، ص 117.

3 - همان اثر، ج 4، ص 207.

از این حدیث معلوم می‌گردد که قیمت یک دینار مساوی به قیمت ده درهم بوده، چراکه در حدیث اولی قیمت یک گوسفند ده درهم بود و در این حدیث یک دینار است.

داکتر شاکراسماعیل العبسی در مقاله ای زیر نام «مرتبات القضاة بین القديم والحديث» قیمت دینار را این گونه بیان کرده است: وی می‌گوید: وزن دینار (4.25) گرام مشخص شده است.¹ و قیمت هر گرام طلا را وی در سال 2013 میلادی 25 دالر گفته است که حالا هم قیمت طلا بلند رفته و هم قیمت دالر.

قراریکه من از طلا فروشی های شهر کابل سوال نمودم قیمت طلا های کشورهای مختلف فرق می‌کند، مثلا قیمت طلای عربی را (2500) دوهزار پنجصد افغانی، قیمت طلای مصری را (3500) سه هزار پنجصد افغانی و قیمت طلای ایرانی را (3000) سه هزار افغانی گفتند. ما در اینجا همان قیمت طلای عربی می‌گیریم، مثلا معاش ماهانه ای سلمان بن ربیع باهلی قاضی کوفه ماهانه پنجصد درهم بود که 50 دینار می‌شود و اندازه ای این مقدار مشخص می‌کنیم، اول 50 را ضرب 4.25 می‌کنیم و سپس قیمت هر گرام که (2500) است ضرب مجموع آن که 212.5 است در نتیجه مجموع حاصل آن 531250 پنج صد و سی یک هزار و دوصد پنجاه افغانی می‌شود که معاش ماهوار سلمان بن ربیع باهلی قاضی کوفه به پول مروجی فعلی به همین مقدار می‌شود. معاش کمتر نیز وجود داشت، مثلا معاش شریح قاضی کوفه ماهانه یکصد درهم بود که ماهانه ده دینار می‌شد که به پول مروجی ای ما ماهانه (25000) بیست و پنج هزار افغانی می‌شود. همچنان مسأله ای چهارم حصه ی گوسفند به طور معاش روزانه برای عثمان بن حنیف، اگر امروزه قیمت یک گوسفند در میانه ده هزار بگذاریم یعنی اینکه روزانه (2500) افغانی به پول ما معاش می‌گرفتند که ماهانه (75000) هفتاد و پنج هزار افغانی می‌شود.

ج. معاشات قضات در قوانین فعلی افغانستان

در فقره اول ماده دوم قانون تنظیم معاش مقامات عالی رتبه دولتی چنین آمده است. اهداف این قانون عبارت است از: 1. تعیین اندازه معاش معاونین رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، وزراء، رؤسا و اعضای شورای ملی و ستره محکمه، قضات و لوی خرنوال.²

1 - شاکراسماعیل العبسی، مرتبات القضاة بین القديم والحديث، شماره 37، 2013م.

2 - وزارت عدلیه، قانون تنظیم معاش مقامات عالی رتبه دولتی رسمی جریده تاریخ نشر: (۸) (عقرب سال 1392 هـ. ش) (نمبر مسلسل: 1121) ماده دوم.

در ماده سوم قانون متذکره چنین توضیح داده شده است: (1) اندازه معاش مقامات عالی رتبه دولتی به اساس معاش ماهوار بلند ترین بست مامور خدمات ملکی حسب احوال ، با ضریب های ذیل محاسبه و تعیین می گردد:

1. معاونین رئیس جمهور (8/5) .
2. رؤسای شورای ملی (7) .
3. رئیس ستره محکمه (7).
4. وزراء (6)
5. اعضای شورای ملی (6).
6. اعضای ستره محکمه (6) .
7. لوی خرنوال (6).¹

به اساس ضمیمه ای شماره یکم قانون خدمات ملکی معاش بالاترین رتبه ای دولتی (32500) سی و دو هزار و پنجصد افغانی است، در اینجا معاش رئیس ستره محکمه ضریب هفت می شود که مجموع آن در هر ماه (227500) دوصد بیست و هفت هزار و پنجصد افغانی می شود. و از اعضای ستره محکمه ضریب شش می شود که مجموع آن در هر ماه (195000) یکصدونود پنج هزار افغانی می شود.

و همچنان معاش سائر قضات در ماده چهارم قانون مذکور چنین بیان شده است: اندازه معاش قضات به اساس معاش ماهوار بلند ترین بست مامور خدمات ملکی حسب احوال، با ضریب های ذیل محاسبه و تعیین می گردد :

1. رؤسای محاکم استیناف، مستشاران قضائی و رؤسای ادارات مرکزی ستره محکمه که حایز انسلاک قضائی باشند، (4) .
2. رؤسای دیوان های محاکم استیناف و رؤسای محاکم ابتدائیه (3/50).
3. آمرین محاکم وثایق و اعضای مسلکی ریاست های مرکزی ستره محکمه و اعضای دیوان های محاکم استیناف (3)
4. اعضای دیوان های محاکم ابتدائیه (2/5) .
5. رؤسای دیوان های محاکم ابتدائیه (3) .

1 - همان اثر ماده سوم.

6. قضات محاکم ابتدائیه و محاکم وثایق (2/50).¹

به اساس این ضریب ها هر کدام اش ضرب (32500) سی دو هزار و پنجصد افغانی می باشد، نظر به این قانون پایان ترین معاش یک قاضی (81250) هشتاد و یک هزار دوصد و پنجاه افغانی می شود.

د. مقایسه

قراریکه در فوق بیان گردید معاشات قضات در زمان عمر (رضی الله عنه) به این چندان تفاوتی ندارد یعنی این که در زمان ایشان نیز قضات از معاشات بلند بر خور دار بودند و فعلاً نیز قضات از معاشات بلند برخوردار اند، فکر می کنم که این معاشات بلند قاضی را خیلی استوار می سازد تا قضایا را به شکل درست آن بررسی کند چون اگر معاشات کم داشته باشند احتمال می رود بکثرت قضات به جانی که پول ورشوه برایش داده میشود زیاد میل کرده و قضایا را به طور درست حل و فصل نه کنند. کلمه یک تعداد را بخاطری بکار بردم که عده از ترس خدا ولو که معاش بسیار اندکی داشته باشند به آن هم دست به رشوه نمی زنند.

مطلب دوم: مراقبت و تفتیش قضات

الف. مراقبت و تفتیش قضات در زمان عمر فاروق (رضی الله عنه)

ما در این مطلب روی چگونگی مراقبت عمر (رضی الله عنه) از قضات بحث می نمایم از آن جای که اکثر والیان عمر (رضی الله عنه) در عین زمان قاضی نیز بودند ما این موضوع را به شرح ذیل ذکر می نمایم:

عمر (رضی الله عنه) به این اکتفا نمی کرد که کارگزاران خوبی انتخاب کرده است بلکه نهایت کوشش را در مراقبت و پی گیری احوال آنان به خرج می داد تا از عملکرد آنان مطمئن شود که مبادا به انحراف کشیده شوند. و همواره می گفت: این که هر روز فرمانداری را تعویض بکنم، بهتر است از این که ظالمی را ساعتی بر مردم بگمارم². همچنین می گفت: اگر کارگزار دولت من بر کسی ستم روا دارد و من از آن اطلاع یابم و عکس العملی نشان ندهم، پس گویا خودم بر او ستم کرده ام³. همچنین روزی در میان جمعی گفت: آیا به نظر شما اگر من فردی را عادل

1 - همان اثر ماده چهارم.

2- صبحی صالح، النظم الإسلامية، چاپ پنجم، ناشر: دار العلم للملایین، بیروت، مایو، (1980م)، ص 89.

3- مناقب امیر المومنین عمر بن الخطاب، أبو الفرج عبدالرحمن جوزی، ناشر: دار الکتب العربی، بیروت، چاپ چهارم، (1412هـ- 2001م)، ص 56.

تشخیص دادم و استخدام نمودم به مسئولیت خود پایان داده‌ام؟ آن‌ها گفتند: بلی. گفت: خیر! بلکه باید مواظب عملکرد او نیز باشم¹.

شیوه‌ی عمر (رضی الله عنه) در بازخواست و مراقبت از والیان به شرح ذیل بود:

1- کارگزاران دولت نباید شب هنگام وارد مدینه شوند.

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) از فرماندهان و کارگزاران دولت خود می‌خواست که هنگام ورود به مدینه، شب هنگام وارد نشوند، بلکه منتظر طلوع آفتاب باشند تا معلوم شود چه همراه دارند تا بتواند بهتر از آنان حساب گرفت².

2- هر از چند گاهی باید نماینده‌ای می‌فرستادند:

عمر (رضی الله عنه) از کارگزاران دولت خود می‌خواست که هر از چند گاهی گروهی از مردم ساکنان شهر خود را به مدینه اعزام نمایند تا از آنان وضعیت شهرشان را جویا شوند و در جریان کیفیت وصول خراج قرار گیرد و مطمئن شود که کسی بر آنان ظلم و ستمی روا نمی‌دارد. چنان که با محصولات خراج کوفه و همچنین با محصولات خراج بصره حدود ده نفر همراه می‌شد و عمر بن خطاب همه را سوگند می‌داد که این مال از راه مشروع به دست آمده و هیچ نوع ستمی بر مسلمانان و یا ذمیان روا داشته نشده است³.

گفتنی است که این عملکرد عمر (رضی الله عنه) تا حد زیادی دست کارگزاران دولت را از ظلم و ستم کوتاه می‌نمود، زیرا اگر چنین وقایعی رخ می‌داد، این وفدها، امیرالمؤمنین را در جریان می‌گذاشتند، همچنان‌که بیشتر اوقات عمر (رضی الله عنه) به بحث و گفتگو با این وفدها می‌پرداخت و راجع به حال و وضع شهرها و برخورد و رفتار نمایندگان از آن‌ها پرس و جو می‌کرد⁴.

3- صندوق شکایات:

عمر (رضی الله عنه) پیک و نماینده خود را به شهرهای مختلف نزد والیان خود می‌فرستاد و او را موظف می‌ساخت که هنگام بازگشت در جمع مردم اعلام کند چه کسی می‌خواهد برای امیرالمؤمنین نامه بفرستد؟ در آن صورت اگر کسی شکایتی می‌داشت شکایت خود را مستقیماً

1- بیهقی، سنن الکبری، ج 8، ص 282.

2- فهمی، مصطفی أبو زید فهمی، فن الحكم في الإسلام، ناشر، المکتب المصری الحدیث (ب ت، ب ط)، ص 174.

3- ابویوسف، الخراج، ص 124.

4- عمری، الولاية علی البلدان، ج 1، ص 151.

توسط نامه به اطلاع خلیفه می‌رساند چون نامه‌ها بدون این که کسی از محتوای آن‌ها اطلاع یابد به دست امیرالمؤمنین می‌رسیدند¹.

4- محمد بن مسلمه به عنوان مفتش عام:

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در بازرسی عملکرد کارگزاران دولت از محمد بن مسلمه (رضی الله عنه) استفاده می‌نمود. پس در واقع محمد بن مسلمه سربازرس دولت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) بود. عمر بن خطاب (رضی الله عنه) او را جهت کنترل عملکرد والیان بزرگ می‌فرستاد². او معاونانی نیز با خود همراه داشت. با شکایتهای مردم علیه والیان گوش می‌داد و آن‌ها را به خلیفه منعکس می‌کرد.

5- استفاده از موسم حج:

موسم حج فرصت خوبی بود تا عمر بن خطاب (رضی الله عنه) اوضاع کارگزاران و رعیت را جویا شود. ایشان فرصت را غنیمت می‌شمرد و اخبار مربوط به نکات مختلف مملکت را جمع‌آوری می‌کرد و اگر بر کسی ظلمی رفته بود به او مراجعه می‌کرد و شکایتهای مختلفی تقدیم او می‌شد. مأموران مخفی دولت نیز گرد می‌آمدند و خود کارگزاران و فرمانداران نیز در محضر خلیفه برای پاسخگویی و ارائه کارنامه‌ی خود حاضر می‌شدند. پس مراسم حج در واقع نوعی اجتماع عامی بود که همه در آن شرکت می‌کردند³، و عمر (رضی الله عنه) در میان مردم به صورت خلاصه مهم‌ترین وظایف کارگزاران خود را شرح می‌داد و در پایان می‌گفت: اگر این‌ها جز آن‌چه گفتم، عمل کرده‌اند پس بپا خیزید و به من اطلاع دهید. معمولاً کسی بر نمی‌خواست و علیه کارگزاران دولت چیزی نمی‌گفت که این بیانگر رفتار عادلانه آن‌ها با رعیت‌شان می‌باشد. مگر یک بار مردی برخواست و گفت، فلان کارگزار دولت مرا به ناحق یکصد تازیانه زده است. عمر (رضی الله عنه) کارگزار مورد نظر را احضار کرد و از او برای این کار دلیل خواست اما او دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نکرد. عمر (رضی الله عنه) ناچار به مرد ستم دیده گفت: برخیز و از

1- ابن شبة، عمر بن شبة (واسمه زيد) بن عبدة بن ربيعة النميري البصري، أبو زيد (المتوفى: 262هـ)، تاريخ المدينة، حققه: فهمي محمد شلتوت (1399)، ج 2، ص 761.

2- احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، ط 1، (1421 هـ - 2001 م)، ج 1، ص 448 و خلیفه، حامد محمد، الانصار في العصر الراشدي، مكتبة الصحابة، ط 1، (1424 هـ - 2003)، ص 147.

3- عقاد عمر، ص 82.

او انتقام بگیر. عمرو بن عاص وساطت کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر از او انتقام بگیرد، این به عنوان سنتی خواهد ماند. عمر (رضی الله عنه) گفت: من از طرف خودم چنین تصمیمی نگرفته‌ام، بلکه رسول خدا را دیدم که دوست داشت از او انتقام گرفته شود. عمرو (رضی الله عنه) گفت: پس اجازه بدهید تا مرد ستم دیده را به نحوی راضی کنیم. عمر (رضی الله عنه) گفت: مشکلی ندارد. آن‌گاه آن مرد در مقابل دوصد دینار از گرفتن انتقام صرف نظر کرد.¹

6- سفرهای دوره‌ای خلیفه:

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) قبل از این که به شهادت برسد، تصمیم گرفت تا شخصاً سفرهایی جهت نظارت مستقیم بر عملکرد والیان خود و به منظور جستجوی حال رعیت به بعضی از مناطق دور دست داشته باشد. چنان که در این مورد فرمود: اگر زنده بمانم ان شاء الله یک سال کامل در میان رعیت به گشت و گذار خواهم پرداخت، چرا که می‌دانم مردم دچار گرفتاریهایی هستند که من کاملاً در جریان آن‌ها قرار نمی‌گیرم. زیرا کارگزاران همه چیز را به من منعکس نمی‌کنند و خود آن‌ها نیز به من دست‌رسی ندارند. بنابراین به دیار شام و کوفه و بصره و شهرهای شبه جزیره سفر خواهم کرد و در هر کدام از آن‌ها به مدت دو ماه اقامت خواهم گزید و به خدا سوگند که سال بسیار خوشایندی خواهد بود.²

البته در مورد شام این رؤیای عمر (رضی الله عنه) تحقق یافت و ایشان موفق به چند بار دیدار از آن دیار گردید و از نزدیک اوضاع کارگزاران و رعیت آن سامان را بررسی کرد.³ چنان که وارد منزل ابو عبیده شد و وضعیت معیشتی او را از نزدیک مشاهده نمود و با اعتراض و شکایت همسر ابو عبیده در مورد سختی زندگی خود روبرو شد. همچنین از منزل خالد بن ولید بازدید به عمل آورد و در آن جز سلاح وی چیزی نیافت. ضمناً گفتنی است که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) بدون اطلاع قبلی وارد منازل والیان خود می‌شد، بدین صورت که یکی از همراهانش درب را می‌کوبید و بدون اعلام ورود امیرالمؤمنین اجازه‌ی ورود برای خود و همراهانش را می‌خواست و هنگامی که عمر (رضی الله عنه) وارد آن منزل می‌شد، در آنجا نخست اثاثیه‌ی

1- ابن شهبه، تاریخ المدینة، ج3، ص806.

2- ابن اثیر، أبو الحسن علی بن ابي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم الشيباني الجزري، عز الدين ابن الاثیر (المتوفى: 630هـ)، الكامل في التاريخ، دار الکتب العلمیة - بیروت - 1415هـ، تحقیق: عبد الله القاضي، ج2، ص451.

3- عمری، الولاية علی البلدان، ج1، ص161.

منزل را زیر و رو می‌کرد¹. و چون به وی در مورد رنگارنگ بودن سفره‌ی یزید بن ابی سفیان خبر دادند، منتظر وقت شام شد. آن‌گاه ناگهانی بر در منزل یزید رسید و اجازه‌ی ورود خواست و از نزدیک نوع غذای او را مشاهده کرد و او را از اسراف منع نمود².

علاوه بر این، عمر (رضی الله عنه) از شیوه‌های مختلفی جهت آزمودن والیان خود، استفاده می‌کرد. از جمله این که مقداری اموال را نزد آنان می‌فرستاد و کسی را همراه می‌کرد تا شاهد عملکرد آنان باشد. چنان که باری پنجصد دینار نزد ابو عبیده فرستاد. او همه را در میان بینوایان تقسیم نمود. همسر ابو عبیده می‌گوید: ضرر این دنیا نیز بیشتر از فایده آن بود. چرا که ما قطعه پارچه‌ای داشتیم که بر آن نماز می‌خواندیم. ابو عبیده آن را قطعه قطعه می‌کرد و در هر قطعه‌ای مقداری دینار گره می‌زد و نزد این و آن می‌فرستاد³. و این کار را عمر (رضی الله عنه) با بسیاری از والیان خود انجام داد.

گفتنی است که عمر (رضی الله عنه) در طول این سفر تنها به مراقبت کارمندان خود اکتفا نمی‌نمود، بلکه آنان را به مدینه فرا می‌خواند و کسی را مسئول کسب آگاهی در مورد خوراک، نوشیدنی و پوشاک وی می‌نمود، چنانکه برخی اوقات خود نیز چنین مسئولیتی را بر عهده می‌گرفت⁴.

ب. مراقبت و تفتیش قضات در قوانین افغانستان

در قوانین افغانستان راجع به مراقبت کنترل، تفتیش و رسیدگی بر فعالیت های قضات، اعمال آنان چنین آمده است: هدف از تشکیل و اداره کنترل و مراقبت کشف و جمع آوری علل و انگیزه انواع فساد و پیشنهاد راه های از بین بردن آن به مقام ستره محکمه، مبارزه علیه ارتشاء فساد اداری در ساحه قوه قضایه و فراهم نموده اطلاعات دقیق و موثق در خصوص فعالیت های ناسالم، تقدیم راپور و اخذ هدایت از مقام ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان⁵ و نیز ماده هفتم چنین صراحت دارد. اداره کنترل و مراقبت دارای وظایف و صلاحیت های ذیل میباشد.

1- ابن شبه، تاریخ المدینة ج3، ص837.

2- عمری، الولاية علی البلدان، ج1، ص162.

3- تاریخ المدینة ج3، ص837.

4- عمری، الولاية علی البلدان ج1، ص162.

5- وزارت عدلیه مقررہ های ستره محکمه، ماده، 7.

1. فراهم نمودن اطلاعات دقیق و موثق در مورد نحوه کار و فعالیت و وظیفوی منسوبین قضایی و اداری قوه قضایه حسب هدایت رئیس.
 2. مبارزه علیه ارتشاء، کارشکنی، تعلل و تاخیر در اجراءات و انواع مفاسد اداری.
 3. مراقبت و کنترل منسوبین قضایی و اداری قوه قضایه به منظور جلوگیری اخذ رشوت، انواع فساد اداری.
 4. سهم در گرفتاری های قانونی منسوبین قوه قضایه در جرایم مشهور و ظیفوی به استیذان مقام ستره محکمه مطابق با احکام قانون.
 5. شتراک مساعی و وظیفه باریاست تفتیش قضایی در امور تفتیش و بررسی محاکم استیناف و لایات عندالایجاب در موارد ذیل.
الف: تفتیش اسناد مالی و اداری محاکم.
ب: نظارت از خریدارای های دفتر مرکزی و محاکم و لایات
ج- نظارت از چگونگی مصارف و جوه پولی و مالی.
 6. سایر وظایف که از جانب مقام ستره محکمه به این اداره سپره می شود¹ و همچنان در مورد صلاحیت های مفتشین قضایی چنین آمده است. مفتشین قضایی دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد.
- 1- دسترسی به سوابق اجراءات و ملاحظه کتب، دفاتر اداری، محاکم و ادارات تحت تفتیش
 - 2- بررسی محاضر جلسات قضایی، فیصله ها، قرارهای قضایی، و تائید، سوابق اداری و امور مالی محاکم و ادارات مرکزی ستره محکمه.
 - 3- مفتشین قضایی جهت روشن شدن حقایق و کسب معلومات در خصوص شهرت قضات و منسوبین اداری و انعکاسات عمومی اجراءات محاکم از اشخاص صالح و بی طرف محیط بطور سری و علنی معلومات گرفته می توانند.
 - 4- مفتشین قضایی در بررسی اجراءات حین ظهور تخلف مراتب آتی را در نظر می گیرد.
- الف- قصدی یا غیر قصدی بودن تخلف.
 - ب- جزئی یا کلی بودن تخلف.
 - ج- شکلی یا منتنی بودن تخلف.

¹ - همان اثر.

د-به اثرتخلف چه نوع حقوق اخلال شده است وچه اثر به آن مرتب شده است.

ه-تخلف از تقییدات قانونی وشرعی.

5- مفتشین قضایی حین اجرای تفتیش هرگاه تشخیص نمایند که تخلف یا قصور جزئی بوده

وحقی در اثر آن تلف نشده باشد به راهنمایی وتوصیه منسوبین قضایی واداری اکتفا نموده

از سوال وجواب اضافی صرف نظر نمایند.

6- اشتراک در جلسات قضایی محاکم بادر نظر داشت حفظ واستقلالیت قضاء جهت ارزیابی

چگونگی رعایت اصول محاکمه عادلانه،سلوک ولباس قضایی.

7- بررسی شکایات هنگام اقامت هیئت مؤلف تفتیش در ولایات.¹

ج. مقایسه

1- در اینجا دیده می شود که قوانین افغانستان، با وجود ایجاد تدابیر بخاطر کنترل و مراقبت

منسوبین اداری وقضایی محاکم راه حل ها را جستجو نموده تا فساد را درکشور به

صفر رساند اما با وجود تلاشهای زیاد به آن هم نتوانسته تا جلوفساد را بگیرد اما زمان

حضرت عمر رضی الله باوجودیکه از چنین امکانات برخوردار نبوده اما به شیوه حکیمانه

وعالمانه خود تنواست تا فساد را به صفر رسانده و عدالت را در روی زمین کماحقه پیاده

نماید.

2- اما در مورد نوع تفتیش باید گفت که عمر رضی الله عنه باشیوه های مختلف قضات و

کارمندان خود را تحت بررسی قرار میداد از احوال بواسطه مردم وساکنین تحت کنترل

قضات هر منطقه گرفته تا فرستادن مفتش خود محمد بن مسلمه وهمچنان در صورت خود

وی رفته از مردم محل احوال قضات و والیان خود را باز جویی میکرد و در هر منطقه

صندوق شکایات نیز گذاشته بود و از هر طریقی که ممکن بود قضات خود را کنترل

نموده در صورت تخلف محاکمه نموده از وظیفه سبکدوش شان میکردند، اما در

افغانستان محکمه ی خاص برای محاکمه قضات و نظامیان وجود دارد اما این محکمه

بدور از چشم مردم به صورت مخفیانه انجام می شود که رعیت آن را هیچ مشاهده نکرده

وعقده بدل میمانند. و در اینجا گفته میتوانیم که بجز افراد اندکی دیگران شان یا توسط

واسطه ویا توسط پول ورشوت ویا هم زور وقدرت خود را خلاص میکنند.

۱-وزارت عدلیه مقرر طرز اجراءات وفعالیت ریاست عمومی تفتیش قضائی رسمی جریده سال ۱۴۰۰ماده ۱۴

مطلب سوم: عزل قضات در زمان عمر فاروق و نظام کنونی افغانستان

الف. عزل قضات در عهد عمر فاروق (رضی الله عنه)

عمر (رضی الله عنه) به این اکتفا نمی‌کرد که کارگزاران خوبی انتخاب کرده است بلکه نهایت کوشش را در مراقبت و پی‌گیری احوال آنان به خرج می‌داد تا از عملکرد آنان مطمئن شود که مبدا به انحراف کشیده شوند. و همواره می‌گفت: این که هر روز فرمانداری را تعویض بکنم، بهتر است از این که ظالمی را ساعتی بر مردم بگمارم¹. همچنین می‌گفت: اگر کارگزار دولت من بر کسی ستم روا دارد و من از آن اطلاع یابم و عکس‌العملی نشان ندهم، پس گویا خودم بر او ستم کرده‌ام². همچنین روزی در میان جمعی گفت: آیا به نظر شما اگر من فردی را عادل تشخیص دادم و استخدام نمودم به مسئولیت خود پایان داده‌ام؟ آن‌ها گفتند: بلی. گفت: خیر! بلکه باید مواظب عملکرد او نیز باشم³.

عمر (رضی الله عنه) روی اسباب ذیل قضات و کارگزاران دولت خود را عزل و برکنار می‌نمود:

1- ضعف مدیریت و عدم هیبت مجرمین از وی؛ همان گونه که ابومریم رابه همین علت سبکدوش نمود، چنان که فرموده اند: (أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَتَبَ إِلَى الْمَغِيرَةَ بْنِ شَعْبَةَ: أَنْ يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ، وَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْعَامَةِ أَجْدَرُ أَنْ يَهَابَ. وَقَالَ: إِذَا رَأَيْتَ مِنَ الْخَصْمِ تَكْدِيًا فَأَوْجِعْ رَأْسَهُ، وَيُقَالُ: إِنَّ عُمَرَ فَعَلَ هَذَا حِينَ اشْتَكَى ضَعْفَ أَبِي مَرْيَمَ، فَقَالَ: لِأَعْزَلْنَهُ، وَلَا اسْتَعْمَلْنَا رَجُلًا إِذَا رَأَى الْفَاجِرَ فَرَقَهُ)⁴.

عمر (رضی الله عنه) به مغیره بن شعبه (رضی الله عنه) نوشت که: باید مسئولیت قضاوت مردم رابه دوش بگیری، وگفت: سزوار است که مردم از امیر عمومی بهراسند، و نیز گفت: وقتی که جانب دعوای را دیدی که چاپلوسی می‌کند بر فرقتش بکوب، وگفته می‌شود که عمر (رضی الله عنه) این کار را زمانی انجام داد که مردم از ضعف مدیریت ابو مریم شکایت نمودند، (عمر رضی الله عنه) گفت: حتماً وی را عزل می‌نمایم و مردی را مقرر می‌نمایم وقتی گنه کار وی را مشاهده نمود فرار نماید.

1- صبحی الصالح، النظم الإسلامية، ص 89.

2- ابن جوزی، مناقب أمير المؤمنين ص 56.

3- مجدلاوی، الإدارة الإسلامية في عهد عمر بن الخطاب، دارمجدلاوی للنشر والتوزيع، (2008م)، ص 215.

4- وکیع، اخبار القضاة، ج 1، 274، صالحی در محض الصواب في فضائل أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، ج 2، ص 520، این اثر را ضعیف گفته است.

2- عزل برای مصلحت عام مردم؛ چنان که در این قول عمر (رضی الله عنه) آمده است: (وقد كان عمر رضي الله عنه يولي ويعزل فعزل شر حبيل ابن حسنة عن ولايته في الشام وولى معاوية فقال له شر حبيل أمن جبن عزلتني أو خيانة؟ قال من كل لا ولكن أردت رجلا أقوى من رجل وقد كان يولي بعض الولاة الحكم مع الإمارة فولى أبا موسى البصرة قضاءها وإمارتها ثم كان يعزلهم)¹.

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) اشخاص را می گماشت و عزل می نمود، و شرحبیل بن حسنه را که والی شام بود عزل کرد، شرحبیل گفت: از روی بزدلی مرا عزل نمودی یا از روی خیانت؟ گفت: هیچ یکی از اینها ولیکن میخواهم یک مرد قوی را به عوض مرد دیگه استخدام کنم. و عمر (رضی الله عنه) برخی قضات امراء را استخدام می نمود، ابو موسی اشعری را در بصره به عنوان قاضی و امیر تعیین نمود و سپس آنها را عزل می کرد.

3- عزل به سبب شکایات برحق مردم: (استعمل عمر رضي الله عنه رجلا من الانصار فنزل بعظيم أهل الحيرة عبد المسيح (عمرو ابن حيان) بن بقبيلة فأمال عليه بالطعام والشراب ما دعا به فاحتبس عليه بالهزل فدعا الرجل فمسح بلحيته، فركب إلى عمر رضي الله عنه فقال: يا أمير المؤمنين، قد خدمت كسرى وقيصر فما أتى إلي في ملك أحد منهم ما أتى إلي في ملكك، قال: وما ذاك؟ قال: نزل بي عاملك فلان فأملنا عليه بالطعام والشراب ما دعا به، فاحتبس بالهزيل فدعاني فمسح بلحيتي، فأرسل إليه عمر رضي الله عنه، فقال: هيه، أمال عليك بالطعام والشراب ما دعوت به، ثم مسحت بلحيته؟ ! والله لولا أن تكون سنة ما تركت في لحيتك طاقة إلا نتفتها، ولكن اذهب فوالله لا تلي لي عملا أبدا)².

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) مردی از انصار را در کاری از کارهای مسلمین استخدام کرد. گذر این مرد به خانه‌ی رئیس اهل حیره (عمرو بن حیان بن بقبيلة) افتاد. او برای مهمان خود غذایی را خواسته بود تدارک دید، مهمان ضمن استهزاء و تمسخر شدید به میزبان خود، غذا را بر ریش وی مالید. مرد سوار بر مرکب، خود را نزد عمر رساند و گفت: ای امیرالمؤمنین! من در خدمت حکومت قیصر و کسری بوده‌ام ولی کسی تا این حد به من بی احترامی نکرده است. عمر (رضی

1 - آل عیسی، عبد السلام بن محسن آل عیسی، دراسة نقدية في المرويات الواردة في شخصية عمر بن الخطاب وسياسته الإدارية رضي الله عنه، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، (1423هـ/2002م)،

ج2، ص728، مؤلف منکور بعد از تحقیق زیاد در مورد این اثر سند این اثر را حسن گفته است.

2 - ابن کثیر مسند امیر المؤمنین عمر، ج2، ص522، سند این اثر ابن کثیر جید گفته است.

الله عنه) گفت: مگر اتفاقی افتاده است؟ مرد گفت: بلی! فلان کارگزار تو نزد ما آمد و با ما چنین رفتار نمود. عمر(رضی الله عنه) کسی را نزد کارگزار خود فرستاد و او را فراخواند و سرزنش کرد و گفت: برای تو غذای را که طلب کردی، تهیه می‌کنند و تو آنان را به تمسخر می‌گیری و به ریش‌شان غذا را می‌مالی؟! به خدا سوگند اگر احترام سنت نبود، ریش تو را می‌کندم، ولی برو و از امروز به بعد برای همیشه از کار برکنار هستی.

4- عزل به سبب درخواست خود قاضی: (وَأَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ إِلَى عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، أَنْ يُؤَلِّيَهُ الْقَضَاءَ، وَكَانَ كَعْبٌ حَكَمًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَاُمْتَنَعَ كَعْبٌ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ عَمْرٍو: لَا بُدَّ مِنَ السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَاقْضُ بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى أَكْتُبَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَضَى كَعْبٌ حَتَّى أَعْفَاهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْقَضَاءِ)¹.

ترجمه: و عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به عمرو بن عاص (رضی الله عنهما) نوشت که: کعب (رضی الله عنه) را که در زمان جاهلیت نیز حکم بود قاضی مقرر نماید، کعب از قبول این مسئولیت امتناع نمود، عمرو بن عاص (رضی الله عنهما) گفت: سمع و طاعت از امیر مومنان ضروری است، تازمانی که من به امیر مومنان نامه ای بفرستم تو مسند قضاوت را پیش ببر، سپس تازمانی که عمر (رضی الله عنه) درخواست وی را پذیرفت به قضاوت ادامه داد.

ب. عزل قضات در روشنی قوانین افغانستان

در شماره هشتم ماده 31 قانون تشکیل صلاحیت قوه قضامم نیه ی افغانستان آمده است: رسیدگی به انفصال مؤقت قضات از وظیفه در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت تا زمان منظوری عزل قضات از طرف رئیس جمهور طبق احکام این قانون².

همچنان در فقره ای 13 ماده 64 قانون اساسی در مورد صلاحیت های رئیس جمهور آمده است: تعیین، تقاعد، قبول استعفاء و عزل قضات، صاحب منصبان قوای مسلح، پولیس و امنیت ملی و مامورین عالی رتبه مطابق به احکام قانون³.

1 - کندی، أبو عمر محمد بن یوسف بن یعقوب الکندي المصري (المتوفى: بعد 355هـ)، کتاب الولاة و کتاب القضاة للکندي، تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل، وأحمد فرید المزیدي، الناشر: دار، الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1424 هـ - 2003 م)، ص 221. تخریج این اثر را باتلاش زیادی که انجام دادم بدست آورده نتوانستم، اما از این اثر صلابی صاحب و دکتوره سهی بعیون در کتاب خود قضاء الخلفاء الراشدين (وصایهم للعمال، افضیتهم واحکامهم) منحبث دلیل استدلال نموده اند.

2 - قانون تشکیل صلاحیت قوه قضائیه، ماده 31.

3 - وزارت عدلیه، قانون اساسی، ماده 64.

در گزارش شفقنا افغانستان به تاریخ 28 حمل 1395 آمده است یکی از معاونان رئیس جمهور گفته است به منظور اصلاح در نظام قضایی کشور به دستور رئیس جمهور در حدود 500 قاضی تبدیل و برکنار شده اند.

به گزارش شفقنا افغانستان، یکی از معاونان سخنگوی ریاست جمهوری گفت: به دستور رئیس جمهور در حدود 500 قاضی تبدیل و برکنار شده است که 120 قاضی عملاً از کارش برکنار به جایش قاضی‌های جدید مقرر شده اند..

این تغییرات در نظام قضایی کشور در حالی به وجود آمده است که مردم از وجود فساد در نظام عدلی و قضایی شکایت دارند.¹

ج. مقایسه

1- یکی از اسبابی که عمر فاروق رضی الله عنه قاضی عزل میکرد ضعف مدیریت بود عمر (رضی الله عنه) این کار را زمانی انجام داد که مردم از ضعف مدیریت ابو مریم شکایت نمودند، (عمر رضی الله عنه) گفت: حتماً وی را عزل می‌نمایم و مردی را مقرر می‌نمایم وقتی گنه کار وی را مشاهده نمود فرار نماید. اما در قوانین افغانستان و عصر فعلی کشور ما قاضی که انسلاک قضایی داشته باشد و نتواند در یک منطقه درست قضاوت کند تا حد اخیر کوشش می‌شود که قاضی در جای دیگر به مسلک خود ادامه دهد و ضعف مدیریت هیچ تأثیری عزل قاضی ندارد.

2- انواع عزل دیگر در زمان عمر رضی الله عنه، عزل از روی مصلحت، عزل به درخواست خود و عزل به اساس شکایت بر حق مردم است، اما در عصر فعلی تا هنوز به شکل واضح دیده نشده که به یکی از علت‌های مذکور قاضی عزل شده باشد، شکایتی از جانب شهروندان و مردم صورت گیرد به صدها بهانه حکومت به چشم مردم خاک زده و قاضی را برائت میدهد.

¹ - <https://af.shafaqna.com/FA/>، کخبر 124388، 28 حمل 1395 هـ.ش.

فصل سوم

کارکنان دولت، استخدام، حقوق و وظایف آنها در زمان عمر فاروق و نظام کنونی

قبل از اینکه وارد مباحث این فصل شویم باید یک پیش زمینه ای ذکر نمائیم که عمر فاروق (رضی الله عنه) در انتخاب کارمندان و یا کار گزاران خود کدام نکات را در نظر می گرفتند. عمر فاروق (رضی الله عنه) به تاسی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در انتخاب کار گزاران و مسئولین دولتی شایستگی و امانتداری را ملاک قرار می داد. و در این باره از دقت عمل بالایی برخوردار بود و هیچ گاه فردی را که خود خواهان پست و منصبی بود، انتخاب نمی کرد. او انتصاب افراد برای مسئولیتها را امانتی الهی می دانست که اگر به استحقاق و شایستگی آنان توجهی نمی کرد در واقع به خدا، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و مسلمانان خیانت کرده بود¹. و از سخنان اش در این باره می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(وَأَنَا مَسْئُولٌ عَنْ أَمَانَتِي وَمَا أَنَا فِيهِ، وَمُطَّلَعٌ عَلَى مَا بَحْضَرْتِي بِنَفْسِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَا أَكِلُهُ إِلَى أَحَدٍ، وَلَا أَسْتَطِيعُ مَا بَعْدَ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَمْنَاءِ وَأَهْلِ النُّصْحِ مِنْكُمْ لِلْعَامَّةِ، وَلَسْتُ أُجْعَلُ أَمَانَتِي إِلَى أَحَدٍ سِوَاهُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ)².

ترجمه: من در قبال امانتی که بر دوش دارم مسئول هستم، و خودم را شخصاً از آن مطلع می سازم إِنْ شَاءَ اللَّهُ یعنی از آن حفاظت می کنم، به کسی واگذار نخواهم کرد، و آنچه از توان من

1- وقائع ندوة النظم الإسلامية، تأليف، مكتب التربية لدول الخليج ج 1، ص 295- 296.

2- طبری، تاریخ طبری، ج 4، ص 215.

خارج باشد آن را به کارگزاران امانتدار و دلسوز می‌سپارم و اِنْ شَاءَ اللهُ، جز به آنان امانت را به کسی دیگری واگذار نخواهم کرد.

همچنین باری گفت: (مَنْ قَلَدَ رَجُلًا عَلَى عَصَابَةٍ وَهُوَ يَجِدُ فِي تِلْكَ الْعِصَابَةِ مَنْ هُوَ أَرْضَى لَهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ؛ وَخَانَ رَسُولَهُ؛ وَخَانَ الْمُؤْمِنِينَ)¹.

ترجمه: اگر کسی بر گروهی فردی را بگمارد که در آن گروه افراد شایسته‌تری از آن فرد وجود داشته باشد، به خدا، پیامبر و مؤمنان خیانت نموده است.

همچنین از گفته‌های ایشان است که: (وَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ " مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَوَلَّى رَجُلًا لِمَوَدَّةٍ أَوْ قَرَابَةٍ بَيْنَهُمَا فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُسْلِمِينَ)².

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) گفتند: هر کسی ولایت مسلمانان را به عهده داشته باشد و فردی را بر اساس روابط دوستانه و خویشاوندی بر مسلمانان بگمارد به خدا، پیامبر و مسلمانان خیانت کرده است.

مبحث اول: روش استخدام کارکنان در زمان عمر فاروق و نظام کنونی

افغانستان

مراد از روش در اینجا نحوه ی انتخاب و گزینش کارمندان است که روی کدام لیاقت و شایستگی آنان در مناصب دولتی برگزیده می شدند.

مطلب اول: روش استخدام کارکنان در زمان عمر فاروق و مهم ترین شروط آنها

عمر فاروق (رضی الله عنه) کارکنان خود را روی شرایط ذیل انتخاب می نمود.

1- قوت و امانت داری: عمر فاروق (رضی الله عنه) همیشه این اصل را مد نظر داشت و مرد

توانا را بر ضعیف ترجیح می‌داد چنان که آمده است: (وَقَدْ عَزَلَ عُمَرُ شُرَحْبِيلَ رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهُمَا فَقَالَ: أَعَنْ سَخَطِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: لَا، وَلَكِنْ وَجَدْتُ أَفْوَى مِنْكَ)³

1- ابن تیمیہ، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحراني (المتوفى: 728هـ)، مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، (1416هـ/1995م)، ج28، ص67، مسند الفاروق از ابن کثیر، ج2، ص536.

2- همان اثر، ج28، ص247.

3- ابن حاجب، عثمان بن عمر بن أبي بكر بن يونس، أبو عمرو جمال الدين ابن الحاجب الكردي المالكي (المتوفى: 646هـ)، جامع الأمهات، المحقق: أبو عبد الرحمن الأخضر الأخضرى، الناشر: اليمامة للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، (1421هـ - 2000م)، ص463.

ترجمه: عمر فاروق (رضی الله عنه) شرحبیل بن حسنه را از کار برکنار کرد. شرحبیل گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا از من رنجیده‌ای؟ فرمود: خیر! (من تو را بیشتر دوست دارم)، ولی می‌خواهم کسی که توانایی و قوت بیشتری دارد به این سمت بگمارم.

و از زیباترین جملاتی که از عمر فاروق (رضی الله عنه) در این باره نقل شده است می‌توان به این جمله اشاره کرد که فرمود: **(كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَشْكُو إِلَيْكَ جَلْدَ الْفَاجِرِ وَعَجْزَ الثَّقَةِ).**¹

ترجمه: عمر فاروق (رضی الله عنه) می‌گفت: بار الها! من از سرکشی و زرنگی انسان فاسق و از ناتوانی انسان مورد اعتماد و نیک به تو پناه می‌برم.

2- داشتن علم و دانش: طبری می‌نویسد: **(أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ إِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ جَيْشٌ مِنْ أَهْلِ**

الإِيمَانِ أَمَرَ عَلَيْهِمْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالْفِئَةِ).²

ترجمه: عمر فاروق (رضی الله عنه) وقتی لشکر از اهل ایمان آماده حرکت می‌شد، وی فردی فقیه و دانشمند را امیر آنان مقرر می‌کرد.

3- کاردانی و خبرگی: گاهی عمر بن خطاب (رضی الله عنه) فردی از میان گروهی بر می‌گزید که در میان آن گروه از نظر دیانت، تقوا و اخلاق افراد بهتری وجود می‌داشت، ولی فاقد شایستگی لازم برای مسئولیت مورد نظر می‌بودند. بنابراین ایشان فردی را که از عهده‌ی این کار بر می‌آمد و از خبرگی لازم برخوردار بود، انتخاب می‌کرد. و این اصلی است که حتی ممالک پیشرفته در جهان معاصر از آن پیروی می‌کنند.³

چنان که باری عمر فاروق (رضی الله عنه) می‌خواست فردی را برای انجام مسئولیتی انتخاب کند. از کسی پرسید: رأی و نظر تو در مورد فلانی چیست؟ او در مقام توصیف از وی گفت: او آدم نیکوکاری است و اصلاً بدی را نمی‌شناسد. عمر (رضی الله عنه) گفت: پس چنین فردی سریع‌تر گرفتار بدی می‌شود.⁴

1- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 28، ص 254.

2- طبری، تاریخ طبری، ج 4، ص 184.

3- مسکویه، أبو علی أحمد بن محمد بن یعقوب مسکویه (المتوفی: 421هـ)، تجارب الأمم وتعاقب الهمم، المحقق: أبو القاسم إمامی، الناشر: سروش، طهران، الطبعة: الثانية، (2000م)، ج 1، ص 415. و صلابی، عمر بن الخطاب، ص 336.

4- قاسمی ظافر، نظام الحكم في الشريعة والتاريخ الإسلامي، ج 1، ص 482. و ایناس محمد بیهجی نیز در الوجیز فی تاریخ الاسلامی ذکر نموده است، ص 36.

البته این بدان معنا نیست که کارگزار دولت لازم نیست که اهل امانت و تقوا باشد، بلکه باید این ویژگیها را دارا باشد و علاوه بر آنها کاردان و خبره نیز باشد و اگر فردی کاردان و اهل تجربه بود، بر کسی که صرفاً دیانت و تقوا دارد و فاقد کاردانی و تجربه است، ترجیح دارد¹.

4- تفاوت شهرنشینان و بادیه‌نشینان:

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در تعیین فرماندهان و کارگزاران دولت، بعضی از ویژگیهای افراد و عرف و عادات مردم را در نظر می‌گرفت. بنابراین از این که بادیه‌نشینان امیر شهرنشینان شود، منع می‌کرد².

و این یک اصل و نظریه‌ی جامعه‌شناسانه است، چرا که هر یک از بادیه‌نشینان و شهرنشینان، عرف و عادات خاص خود را دارند و باید سرپرست و مسئول هر گروهی کسی باشد که کاملاً با روحیه‌ی افراد و رعیت جامعه خود آشنا باشد و اگر نه گروه و جامعه‌ای که رهبر آن فاقد چنین بینشی باشد، هرگز به هدف نخواهد رسید³.

5- داشتن حس رأفت و شفقت:

عمر بن خطاب (رضی الله عنه)، امیران و کارگزاران دولت را به شفقت و عطوفت بر زیردستانشان توصیه می‌نمود. و بارها به فرماندهان جهادی می‌گفت: بر این‌ها سخت نگیرید و آنان را وارد مکان‌هایی نکنید که گمان نابودی‌شان می‌رود. چنان که باری مردی از بنی اسلم را امیر ناحیه‌ای تعیین کرد. وقتی آن مرد به مجلس عمر (رضی الله عنه) آمد متوجه شد که عمر فرزندان خود را به آغوش می‌گیرد و می‌بوسد. مرد با تعجب پرسید: ای امیر المؤمنین! شما با بچه‌هایت این گونه برخورد می‌کنید؟! به خدا سوگند! من تاکنون هیچ کدام از بچه‌هایم را نبوسیده‌ام. عمر (رضی الله عنه) گفت: اگر واقعاً چنین است پس تو با رعیت، سنگدل‌تر از این خواهی بود. برو تو به درد این کار نمی‌خوری⁴.

1- همان ج 1، ص 482.

2- شراب محمد حسن، المدینة النبویة فی فجر الإسلام والعصر الراشدي ج 2، ص 56. ومنبع نبیین، ج 1، ص 482.

3- منبع نبیین، ج 1، ص 283.

4- صالحی، یوسف بن حسن بن أحمد بن حسن ابن عبد الهادی الصالحی، جمال الدین، ابن المبرد الحنبلی (المتوفی: 909هـ)، محض الصواب فی فضائل امیر المؤمنین عمر بن الخطاب، المحقق: عبد العزیز بن محمد بن عبد المحسن، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدینة النبویة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، (1420هـ/ 2000 م)، ج 2، ص 519. شیخ البانی در صحیح ادب المفرد این اثر را حسن گفته است، ص 64.

همچنین باری لشکری برای جهاد به بلاد فارس رفته بود. در مسیر راه شان نهری قرار داشت که برای عبور از آن پلی وجود نداشت. امیر لشکر، مردی از زیردستانش را وادار به فرورفتن داخل نهر کرد تا با مشخص کردن میزان عمق آب، جایی برای عبور لشکر جستجو نماید. مرد گفت که ممکن است من بمیرم. امیر توجهی به سخنان وی نکرد و او را مجبور به رفتن در آب کرد. مرد در حالی که قدم به درون آب می‌گذاشت چنین فریاد می‌زد: عمر! به دادم برس. عمر! به دادم برس. آن‌گاه وارد آب شد و دیری نگذشت که (به علت غرق شدن و یا سردی هوا) جان به جان آفرین تسلیم کرد و مُرد. وقتی این خبر به گوش عمر (رضی الله عنه) رسید. گفت: لبیک. عمر به فریادت پاسخ خواهد داد. آن‌گاه فوراً فردی را به جای فرماندهی آن لشکر فرستاد و او را احضار نمود و گفت: تو برای همیشه از کار برکناری و اگر نمی‌ترسیدم از این که این کار به عنوان سنتی می‌ماند از تو قصاص می‌گرفتم.¹

6- عمر (رضی الله عنه) خویشاوندان خود را استخدام نمی‌کرد:

عمر (رضی الله عنه) از روی کار آوردن خویشاوندان خود هر چند که افرادی از آنان مانند پسرش عبدالله و پسر کاکایش سعید بن زید دارای شایستگی‌های لازم بودند، پرهیز می‌کرد. چنان که باری گفت: ای کاش مرد توانمند و امانتدار و مؤمنی را سراغ می‌داشتم تا او را بر کوفه می‌گماشتم مردی که در آن‌جا حضور داشت گفت: من سراغ دارم و او کسی جز پسر عبدالله نیست. عمر (رضی الله عنه) گفت: وای بر تو! به خدا سوگند! این سخن را به خاطر خدا نگفتی.² همچنین می‌گفت: اگر کسی فردی را فقط به خاطر روابط دوستانه و خویشاوندی استخدام نماید به خدا و پیامبرش خیانت ورزیده است.³

7- عمر (رضی الله عنه) مسئولیتی به کسی که خواهان آن بود واگذار نمی‌کرد:

می‌گفت: هر کس خواهان پست و مقامی باشد، خدا به او کمک نمی‌کند. و در این باره به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) اقتدا می‌نمود.⁴

1- ابن کثیر، مسند فادوق، ج 2، ص 262، امام بن علی بن امام محقق این کتاب این اثر ا قوی دانسته است.

2- ابن جوزی، مناقب عمر بن الخطاب، ص 108. این اثر را عبد العزیز بن محمد بن عبد المحسن ضعیف دانسته است و گفته که در سند این اثر انقطاع است. لیکن ابن اثیر در الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 459، و طبری در تاریخ رسل. ملوک، ج 4، ص 228 در قصه شوری این اثر را ذکر کرده اند، با این وجود قابل استدلال می باشد.

3- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 28، ص 138.

4- صلابی، عمر بن الخطاب، ص 338.

8- کارگزاران دولت از مشغول شدن در تجارت ممنوع شده بودند:

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) شدیداً با تجارت کردن و بیع و ستد کارگزاران و فرمانداران خود مخالف بود. چنان که باری یکی از کارگزاران دولت اش به نام حارث بن کعب ثروت هنگفتی به دست آورد. عمر (رضی الله عنه) از او پرسید: این مال را از چه راهی به دست آورده‌ای؟ گفت: از راه تجارت. عمر (رضی الله عنه) گفت: به خدا سوگند که من شما را برای تجارت نفرستادم. این را گفت: و ثروتی را که مازاد بر اصل سرمایه‌ی او بود، مصادره کرد¹.

9- شمارش سرمایه کارگزاران قبل از استخدام:

یکی از سیاستهای عمر بن خطاب (رضی الله عنه) این بود که سرمایه کارگزاران دولت و فرمانداران و مسئولین را قبل از این که آنان را استخدام نماید، بررسی و حساب می‌کرد و اگر در دوران زمامداری‌شان سرمایه‌ی آنان رشد بی‌رویه‌ای احساس می‌شد، مورد بازخواست قرار می‌گرفتند، حتی اگر ثروتشان از راه تجارت افزوده می‌شد باز هم نمی‌پذیرفت و می‌گفت: ما شما را برای خدمت فرستاده‌ایم نه برای تجارت².

10- شرایط عمر (رضی الله عنه) برای مسئولین رده بالای دولتی:

هنگامی که عمر (رضی الله عنه) کسی را به امارت منطقه‌ای تعیین می‌کرد طی نامه‌ای به او چنین می‌نوشت: از مرکب، طعام و لباس درجه یک استفاده مکن و در وازه ات را بر نیازمندان میند و در آخر می‌گفت: بار الها! تو گواه باش³.

این شرایط بیانگر دعوت مردم به زندگی ساده و متواضعانه است و میانه‌روی در طرز زندگی و خوراک و مرکب نخستین گام در اصلاح امت محسوب می‌شود و با چنین نوع حیاتی، انسان می‌تواند در همه‌ی کارها اعتدال و میانه‌روی داشته باشد.

11- رایزنی و مشورت برای انتخاب فرمانداران و امیران:

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) پس از مشورت با بزرگان صحابه، والیان خود را انتخاب می‌کرد⁴.

1- ابن تیمیه، السياسة الشرعية، ص 697.

2- صلابی، عمر بن الخطاب، به نقل از اداره سیاسی عمر فاروق، ص 338.

3- ابن کثیر، البداية والنهاية، ج 10، ص 183. برخی ها این اثر را از جهت انقطاع بودن اش ضعیف گفته است، اما ابن حجر در «القریب» ص 255، گفته که عاصم بن بهدلة راوی این اثر صدوق است.

4- عمری، عصر الخلافة الراشدة ص 114.

چنان که روزی به آن‌ها گفت: مردی را به من راهنمایی کنید که وقتی امیر است، خود را امیر تصور نکند و چون امیر نیست خود را امیر بداند. آن‌ها ربیع بن زیاد را معرفی کردند.¹

همچنین باری از بزرگان صحابه در مورد انتخاب فرماندار کوفه مشورت گرفت و گفت: چه کسی مرا از دست اهل کوفه راحت می‌کند؟ اگر فرد نیکوکار و پاکبازی را بر آن‌ها می‌گمارم او را ضعیف و ناتوان قلمداد می‌کنند و اگر فرد توانمندی را انتخاب می‌کنم او را متهم به فسق و فجور می‌کنند. و در پایان گفت: ای مردم! آیا به نظر شما مرد ضعیفی که مسلمان و پرهیزکار باشد، شایسته امارت است یا فرد توانمند و سختگیر؟ مغیره بن شعبه که حاضر در جلسه بود گفت: توانمند و سختگیر، زیرا اسلام مرد ضعیف به خودش مربوط می‌شود، اما ضعیفی او به دولت و مسلمانان ضربه می‌زند. و سختگیری و تندی مرد توانمند نیز به خودش مربوط می‌شود، اما توانمندی او به نفع دولت و اسلام خواهد بود. عمر (رضی الله عنه) گفت: ای مغیره! تو راست گفتی. آن‌گاه او را به سمت فرمانداری کوفه تعیین کرد و به وی چنین توصیه نمود: کاری کن که نیکوکاران در کنار تو احساس امنیت و بدکاران احساس خطر بکنند. مغیره گفت: چنین خواهم کرد.²

12- آزمودن کارگزاران دولت قبل از استخدام:

معمولاً عمر بن خطاب (رضی الله عنه) قبل از انتخاب افراد جهت مسئولیتهای مهم، آنان را مورد آزمایش قرار می‌داد. چنان که احنف بن قیس می‌گوید: من نزد عمر بن خطاب (رضی الله عنه) - به مدینه رفتم، ایشان به مدت یک سال مرا نزد خود نگهداشت و پس از گذشت یک سال گفت: ای احنف! من تو را آزمودم و ظاهرت را نیک دیدم و امیدوارم که باطنت نیز همانند ظاهرت باشد. و ما همیشه می‌گفتیم: منافقان دانا این امت را نابود خواهند کرد. و من به خاطر آزمودنت تو را یک سال اینجا نگهداشتم. آن‌گاه او را به عنوان فرماندار منطقه‌ای دیگر تعیین کرد.³

13- بومی (ساکن اصلی) بودن کارکنان:

1- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفی: 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، الناشر: دار، الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، (1415 هـ)، ج 2، ص 381.

2- محب الدین طبری، أبو العباس، أحمد بن عبد الله بن محمد، محب الدین الطبری (المتوفی: 694هـ)، الریاض النضرة في مناقب العشرة، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، (ب ت، ب ط)، ج 3، ص 89.

3- ابن جوزی، مناقب أمير المؤمنين ص 117.

گاهی عمر بن خطاب (رضی الله عنه)، افراد بومی یک منطقه را بر آن منطقه به عنوان امیر تعیین می‌کرد. چنان که جابر بن عبدالله بجلی را امیر قومش (بجیله) تعیین کرد¹، آن‌گاه آن را به سوی عراق فرستاد. همچنین سلمان فارسی را بر مداین، نافع بن حارث را بر مکه و عثمان بن ابی العاص را بر طائف گمارد و شاید هدفش از این کار این بود که این افراد بهتر بتوانند به مناطق خود خدمت کنند².

14- ابلاغ رسمی کارکنان دولت و روش استخدام:

هدف از آوردن این موضوع اینجا این است که هرگاه عمر فاروق میخواست تغییرات در استخدام و تعیین مأمورین بیاورد آن را برای خود وی ابلاغ می نمود، همچنان برای کسی که برکنار شده است نیز ابلاغ می نمود چنانچه در ذیل ذکر می‌گردد.

معروف است که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) پس از انتخاب والیان بنا بر مشورت بزرگان صحابه، نامه‌ای می‌نوشت و رسماً حکم استخدام فرد مورد نظر را به صورت ابلاغ‌های زمان حاضر به کارمندان و کارگزاران دولت می‌داد. گفتنی است که متون بسیاری از نامه‌های انتصاب کارمندان عمر نقل شده‌اند³. قریب به اتفاق، تاریخ نگاران معتقد هستند که هرگاه عمر (رضی الله عنه) شخصی را برای نمایندگی کاری برمی‌گزید، نامه‌ای به او می‌نوشت و گروهی از مهاجرین و انصار آن را امضا می‌کردند و در ضمن نامه، شرایطی را برای او قایل می‌شد؛ هر چند که برخی اوقات شخص کاندید برای ولایت غائب می‌بود، پس عمر (رضی الله عنه) ضمن نامه به او فرمان می‌داد که به ولایت تحت فرمانش بازگردد، چنانکه به علاء بن حضرمی فرماندار بحرین نوشت که به بصره برود و فرمانداری آن دیار را بعد از عتبه بن غزوان بر عهده بگیرد، و گاهی در این گونه نامه‌ها حکم برکناری والی سابق ذکر می‌گردید؛ چنان که عمر (رضی الله عنه) نامه‌ای به ابوموسی اشعری رضی الله عنه نوشت که در آن حکم استخدام وی به عنوان والی بصره و حکم برکناری مغیره بن شعبه قید شده بود⁴.

1- عمری، الولاية على البلدان ج1، ص142.

2- همان اثر، ج1، ص142.

3- حمیدالله، الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة ص407.

4- عمری، الولاية على البلدان، ج2، ص49.

مطلب دوم: روش استخدام کارکنان شرایط آنها در نظام فعلی افغانستان

قانون کارکنان خدمات ملکی افغانستان شرایط و روش انتخاب و گماشتن کارکنان را قرار شرح ذیل توضیح داده است:

(1) شخصی به صفت مامور در خدمات ملکی استخدام میشود که واجد شرایط ذیل باشد:

- 1- تابعیت افغانستان را داشته باشد.
- 2- سن وی از 18 سال کمتر و از شصت و چهار سال بیشتر نباشد.
- 3- تصدیق صحی از مراجع ذیصلاح وزارت صحت عامه را داشته باشد.
- 4- سند فراغت بکلوریا یا بالاتر از آن از مؤسسات رسمی تعلیمی داخل یا خارج کشور را داشته باشد.

5- به حکم قطعی و نهائی محکمه ذیصلاح به جنایت محکوم نگردیده باشد.

(2) (اعضای کادر علمی مؤسسات تحصیلات عالی، اکادمی علوم، لوی حارنوالی، انستیتوت امور قانونگذاری و تحقیقات علمی اجزای (3 و 5) فقره (1) این ماده تابع اسناد، حقوقی وزارت عدلیه و اعضای مسلکی وزارت معارف علاوه بر داشتن شرایط مندرج اجزای 1 و 2 سند تقنینی مربوط نیز می باشند.

(3) ماموریکه دارای تحصیلات پائینتر از صنف دوازدهم بوده و قبل از انفاذ این قانون به صفت مامور در وزارت ها و ادارات دولتی تقرر حاصل نموده اند، حین تطبیق برنامه اصلاحات اداری در صورتیکه سایر معیارهای بست های مندرج ماده هشتم این قانون را تکمیل نموده باشند، میتوانند بدون در نظر داشت درجه تحصیل، بست های ادارات خدمات ملکی را به اساس رقابت آزاد احراز نمایند.

(4) (شخصی به صفت کارکن قراردادی در ادارات خدمات ملکی استخدام میشود که واجد شرایط مندرج اجزای (3، 2، و 5) فقره (1) این ماده باشد مشاغل کارکن قراردادی درسند تقنینی مربوط تنظیم میگردد.

(5) (شخص به وظیفه ایکه امر مستقیم از اقارب درجه اول وی باشد، مقرر شده نمیتواند. اقارب درجه اول به این منظور عبارت از پدر، مادر، اولاد، زوج، زوجه، برادر و خواهر میباشد.¹

1- وزارت عدلیه، قانون کارکنان خدمات ملکی، رسمی جریده، (1398)، ماده: 7.

و نیز ماده هفتم قانون مذکور چنین صراحت دارد:

(1) شخصی در بست اول خدمات ملکی ریاست عمومی استخدام میشود که علاوه بر شرایط

مندرج فقره (1) ماده هفتم این قانون، واجد معیار های ذیل نیز باشد:

1- داشتن سند تحصیلی حداقل لیسانس.

2- داشتن تجربه کاری حداقل چهار سال مرتبط به وظیفه.

3- قابلیت طرح و تعیین خط و مشی پالیسی های اداره مربوط.

4- توانائی رهبری و کنترل اداره.

5- داشتن اهلیت و شایستگی.

6- داشتن حسن سیرت و شهرت نیک.

(2) شخصی در بست دوم خدمات ملکی ریاست استخدام میشود که علاوه بر شرایط مندرج فقره

(1) ماده هفتم این قانون واجد معیار های ذیل نیز باشد:

1- داشتن سند تحصیلی حداقل لیسانس.

2- داشتن تجربه کاری حداقل سه سال مرتبط به وظیفه.

3- قابلیت ارائه مشوره در طرح خط و مشی پالیسی اداره مربوط.

4- توانائی رهبری و کنترل اداره.

5- داشتن اهلیت و شایستگی.

6- داشتن حسن سیرت و شهرت نیک.

(3) شخصی در بست سوم خدمات ملکی آمریت استخدام میشود که علاوه بر شرایط مندرج فقره

(1) ماده هفتم این قانون واجد معیار های ذیل نیز باشد:

1- داشتن سند تحصیلی حداقل فوق بکلوریا.

2- داشتن تجربه کاری حداقل دو سال مرتبط به وظیفه.

3- قابلیت تطبیق خط و مشی پالیسی اداره مربوط.

4- توانائی رهنمائی و کنترل اداره مربوط.

5- داشتن اهلیت و شایستگی.

6- داشتن حسن سیرت و شهرت نیک.

(4) شخصی در بست چهارم خدمات ملکی مدیریت عمومی استخدام میشود که علاوه بر شرایط

مندرج فقره (1) ماده هفتم این قانون واجد معیار های ذیل نیز باشد:

- 1- داشتن سند تحصیلی حداقل فوق بکلوریا.
 - 2- داشتن تجربه کاری حداقل یک سال مرتبط به وظیفه. حایزسند دوکتورا و ماستری ازین حکم مستثنی است
 - 3- قابلیت تطبیق خط و مشی پالیسی اداره مربوط.
 - 4- داشتن اهلیت و شایستگی.
 - 5- داشتن حسن سیرت و شهرت نیک.
 - (5) شخصی در بست پنجم خدمات ملکی مدیریت استخدام میشود که علاوه بر شرایط مندرج فقره (1) ماده هفتم این قانون واجد معیار های ذیل نیز باشد:
 - 1- داشتن اهلیت و شایستگی.
 - 2- داشتن حسن سیرت و شهرت نیک.
 - (6) شخصی در بست ششم خدمات ملکی ماموریت استخدام میشود که دارای شرایط مندرج فقره (1) ماده هفتم این قانون باشد.
 - (7) شخصی در بست هفتم خدمات ملکی استخدام میشود که علاوه بر شرایط مندرج فقره (3) ماده هفتم این قانون واجد معیار های ذیل نیز باشد:
 - 1- داشتن سند فراغت از مراکز آموزش فنی و حرفوی یا مهارت و تجربه کاری.
 - 2- توانائی انجام وظایف مطابق فن یا حرفه مربوط.
 - (8) شخصی در بست هشتم خدمات ملکی استخدام میشود که واجد شرایط مندرج فقره (3) ماده هفتم این قانون باشد.¹
- همچنان در مورد استخدام در ماده دهم آمده است :
- (1) شخص واجد شرایط مندرج این قانون در صورت موجودیت بست خالی به اساس اهلیت و مهارت مسلکی تحصیل، تجربه و سایر مواصفات وظیفوی در قدم اول بست های مندرج فقره های (1 الی 6) ماده هشتم این قانون از طریق رقابت آزاد تشخیص و کارکنان قراردادی در قدم اول بست های مندرج فقره های (7 و 8) ماده مذکور انتخاب و مقرر میگرددند.

1- همان اثر، ماده: 8.

(2) هیچ گونه تبعیض در استخدام مامور و کارکن قراردادی بر اساس جنسیت، قومیت، مذهب و معلولیت جسمانی مجاز نمی باشد.

(3) منظوری تقرر مامور مندرج فقره (1) این ماده توسط مقامات ذیل صورت میگیرد:

1- مامورین بست های اول و دوم، به تشخیص و انتخاب بورد تعیینات خدمات ملکی و نماینده با صلاحیت اداره مربوط، به پیشنهاد رئیس کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی و منظوری رئیس جمهور.

2- مامورین بست های سوم، چهارم و پنجم در مرکز و ولایات و مامورین بست ششم در مرکز، به تشخیص و پیشنهاد کمیته های تعیینات وزارت ها و ادارات مستقل دولتی و منظوری وزیر یارئیس عمومی اداره مستقل.

3- مامورین بست ششم در ولایات به تشخیص و پیشنهاد کمیته تعیینات ولایتی و منظوری والی ولایت مربوط

4- مقرری کارکنان قراردادی بست های هفتم و هشتم در مرکز به تشخیص و پیشنهاد کمیته های تعیینات وزارت ها و ادارات مستقل دولتی و منظوری وزیر یا رئیس عمومی اداره مستقل و در ولایات و ولسوالی ها به تشخیص و پیشنهاد کمیته های تعیینات ولایتی یا ولسوالی و منظوری والی یا ولسوال مربوط¹.

مقایسه: تفاوت ها و برتری های این مبحث قرار ذیل است:

1- عمر فاروق (رضی الله عنه) در انتخاب کارمندان خود امانت داری، کره فهمی، داشتن علم در امور مربوطه مهم می دانست، چنان که باری عمر فاروق (رضی الله عنه) می خواست فردی را برای انجام مسئولیتی انتخاب کند. از کسی پرسید: رأی و نظر تو در مورد فلانی چیست؟، یعنی اینکه از لیاقت و صلاحیت وی سؤال نمود که آیا شایسته ای این مقام است و یا خیر، همچنان در امورات مهم دولتی کسانی را می گماشت که سطح دانش شان خیلی بالا می بوده، مانند مغیره بن شعبه و عمرو بن عاص را که به همین منظور گماشته بود.

1- منبع پیشین، ماده: 10.

2- و در مقابل قوانین افغانستان نیز چنین شرایط را گذاشته است لیکن در امانت داری آن چنانکه عمر فاروق (رضی الله عنه) پایبند بود، پایبند نیستند فقط به اساس مدرک تحصیل افراد تعیین می‌گردد و بس.

3- عمر فاروق (رضی الله عنه) بادیه نشین را به ریاست شهر نشینان نمی‌گماشت، شاید هدف شان این بود که مردمان شهر یک کمی چالاک اند و مردم بادیه نشینان ساده و خوش باور، اما در قوانین کشور ما چنین چیز مراعات نشده است؛ چون شهر نشین به روش زندگی یکدیگر خیلی آشنایی دارند اما بادیه نشینان اکثراً زندگی ساده دارند.

4- موضوع دیگری که آن را قوانین کشور ما کم مورد توجه قرار داده است موضوع استخدام خویشاوندان است که فقط، شخص به وظیفه ای که امر مستقیم از اقارب درجه اول وی باشد، مقرر شده نمیتواند اما در عهد عمر فاروق (رضی الله عنه) این مورد خیلی قابل توجه بوده است به طوری که عمر فاروق (رضی الله عنه) پسر کاکای خود را که اقارب درج اول وی نبوده با پسر خود در هیچ سمتی نگماشتن.

5- اما در مورد تجارت مستقیم قانون افغانستان نیز کارمندان دولتی را از تجارت مستقیم منع می‌کند.¹

6- اما روش انتخاب و گماشتن در زمان عمر فاروق (رضی الله عنه) روشهای انتخابی وهم چنان انتصابی بود، و نیز قانون افغانستان همین روش را در خود گنجانیده است.

7- همچنان حضرت عمر (رضی الله عنه) قبل از استخدام کارکنان دولت دارایی ایشان را ثبت مینمود در قوانین افغانستان نیز به الهام از رهنمایی عمر فاروق دارایی مقامات عالی رتبه و سایر مقامات دولتی نیز ثبت میگردد²

مبحث دوم: مهم ترین ویژه گی های کارگزاران دولت

در این مبحث روی ویژه گی های کارمندان صحبت خواهد شد، کارمندان در پهلوی شایستگی و لیاقت همچنان در زمان عمر (رضی الله عنه) دارای ویژگی های دیگری بودند که ما آنها را در اینجا به بررسی خواهیم گرفت.

¹ - وزارت عدلیه قانون تجارت جریده رسمی تاریخ نشر 29 میزان سال 1367 هـ ش نمبر مسلسل 676 ماده: 7

² - وزارت عدلیه قانون اشاعه و ثبت دارایی ها مقامات و کارکنان دولتی جریده رسمی تاریخ نشر 6 عقرب سال 1396 هـ ش

نمبر مسلسل: 1272 ماده: 6 - 8

باید یاد آوری نمود که کارکنان عمر (رضی الله عنه) با داشتن شرایطی که قبلاً ذکر شد برخی از ویژه گی های دیگر نیز داشتند که در ذیل بیان می گردد.

تفاوت میان ویژه گی و شرایط این است که، بودن شرایط قبل از گماشتن فرد به منصب لازمی است؛ اما ویژه گی عبارت از خلاقیت از جانب خود شخص در جریان وظیفه است.

مطلب اول: مهم ترین ویژه گی های کارگزاران دولت در زمان عمر فاروق رضی الله عنه.

اعتقاد سالم، علم شرعی، اعتماد راسخ بر خداوند، راستی در کردار و گفتار، شجاعت، مردانگی، زهد، دلسوزی، بردباری و صبر، همت بلند، عدالت، کارفهمی، فداکاری و... جزو ویژگیهای فرمانداران و مسئولین بلند پایه دولت عمر بن خطاب بود. اما مهم ترین ویژگیهای آنان عبارت بود از:

1- زهد و بی رغبتی به دنیا

فرمانداران و مسئولینی که در دولت عمر بن خطاب به زهد شهرت یافته بودند، عبارتند از: سعید بن عامر، عمیر بن سعد، سلمان فارسی، ابو عبیده بن جراح و ابوموسی اشعری، رضی الله عنهم تا جایی که زنان بعضی از این بزرگواران از دست شوهرانشان به عمر (رضی الله عنه) شکایت می کردند.

همان گونه که در اینجا آمده است:

(أَنَّ عُمَرَ، بَعَثَ مُعَاذًا سَاعِيًا عَلَى بَنِي كِلَابٍ، أَوْ عَلَى سَعْدِ بْنِ دِينَارٍ، فَقَسَمَ فِيهِمْ شَيْئًا حَتَّى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا، حَتَّى جَاءَ بِحِلْسِهِ الَّذِي خَرَجَ بِهِ عَلَى رَقَبَتِهِ، فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: مَا جِئْتَ بِهِ مَا يَأْتِي بِهِ الْعَمَالُ وَمَنْ عَرَاضَةُ أَهْلِيهِمْ؟ فَقَالَ: كَانَ مَعِيَ ضَاغِطٌ. فَقَالَتْ: قَدْ كُنْتُ أَمِينًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَعِنْدَ أَبِي بَكْرٍ، فَبَعَثَ مَعَكَ عُمَرَ ضَاغِطًا. فَقَامَتْ بِذَلِكَ فِي نِسَابِهَا، وَاشْتَكَتْ عُمَرَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ عُمَرَ، فَدَعَا مُعَاذًا، فَقَالَ: «أَنَا بَعَثْتُ مَعَكَ ضَاغِطًا؟» فَقَالَ: لَمْ أَجِدْ مَا أَعْتَدِرُ بِهِ إِلَيْهَا إِلَّا ذَلِكَ. فَضَحِكَ عُمَرُ، وَأَعْطَاهُ شَيْئًا، وَقَالَ: أَرْضِهَا بِهِ)¹.

1_ سامری، أبو بكر محمد بن جعفر بن محمد بن سهل بن شاکر الخرائطي السامري (المتوفى: 327هـ)، مساوی الأخلاق ومذمومها، حقه وخرج نصوصه وعلق علیه: مصطفى بن أبو النصر الشلبي، الناشر: مكتبة السوادى للتوزيع، جدة، الطبعة: الأولى، (1413 هـ - 1993 م)، ص 85. أبو نعيم در الحلية الاولياء (1/ 232) مرسل گفته، و حاکم در المستدرک (3/ 272) من طریق الأعمش عن أبي وائل عن عبد الله، آورده و گفته که صحیح است.

ترجمه: باری عمر (رضی الله عنه) معاذ را با مقداری مال به سوی قبائل بنی کلاب و یا سعد بن دینار فرستاد. معاذ اموال یاد شده را در میان آنان تقسیم نمود و دست خالی به منزل برگشت. همسرش گفت: آنچه دیگر مأموران دولتی به عنوان سوغات برای همسرانشان می‌آورند، چرا نیاورده‌ای؟ معاذ گفت: با من مراقبی همراه بود. همسرش گفت: تو در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و ابوبکر (رضی الله عنه)، امین شناخته شده بودی و اکنون عمر (رضی الله عنه) با تو مراقب می‌فرستد؟ سپس این سخن را در میان بعضی از زنان تکرار کرد تا این که به گوش عمر رضی الله عنه رسید. عمر (رضی الله عنه) معاذ را طلبید و گفت: مگر من همراه تو مراقب فرستاده‌ام؟ معاذ گفت: من این را گفتم چون بهانه‌ی دیگری نداشتم. عمر (رضی الله عنه) خندید و چیزی به معاذ داد و گفت: با این‌ها همسرت را راضی کن.

2- تواضع و فروتنی:

کارگزاران و مسئولین بلند پایه دولت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) معروف به تواضع و فروتنی بودند تا جایی که اگر بیگانه‌ای وارد شهر آنان می‌شد، نمی‌توانست به راحتی امیر و حاکم شهر را از میان دیگران شناسایی بکند. چرا که قیافه ظاهری، منزل و مرکب آنان شبیه قیافه، منزل و مرکب سایرین بود و امتیاز خاصی بر دیگران نداشتند. چنان که باری رومیان کسی را فرستادند تا با فرماندهی کل نیروهای مسلمانان در شام یعنی ابو عبیده بن جراح (رضی الله عنه) مذاکره نماید. هنگامی که سفیر رومی‌ها نزد مسلمانان آمد، نتوانست ابو عبیده را از میان یارانش بشناسد. بنابراین گفت: ای گروه عرب! امیرتان کجا است؟ آن‌ها با اشاره به سوی ابو عبیده گفتند: او امیر ما است. او به ابو عبیده نگاه کرد، ایشان در حالی که کمان بر دست داشت، روی زمین نشسته بود. فرستاده‌ی رومی‌ها نزدیک رفت و گفت: امیر مسلمانان تویی؟ ابو عبیده گفت: بلی. گفت: چرا بر روی خاک نشسته‌ای؟ آیا نشستن بر زیرانداز گناه است؟ ابو عبیده در پاسخ گفت: واقعیت این است که من جز اسلحه و مرکب خویش حتی یک درهم و یا یک دینار در بساط ندارم تا جایی که دیروز برای مخارج فرزندانم از این برادرم (معاذ) چیزی قرض گرفته‌ام، و اگر زیراندازی می‌داشتم، باز هم ترجیح می‌دادم که کسی دیگر از برادران و یارانم بر آن بنشیند و ما بندگان خدا هستیم و بر روی زمین راه می‌رویم و بر آن می‌نشینیم و بر آن غذا می‌خوریم و

همچنین بر آن می‌خواهیم و این کار نزد خدا عیبی شمرده نمی‌شود، بلکه نوعی تواضع و فروتنی است که امیدوارم باعث ارتقای درجات ما نزد خدا باشد.¹

3- پرهیزکاری:

بسیاری از والیان به خاطر ترس از این که نتوانند مسئولیت خویش را به نحو شایسته انجام دهند و روز قیامت مورد بازخواست قرار گیرند، استعفای خود را تقدیم عمر (رضی الله عنه) می‌کردند و علاقه‌ای به زمامداری نداشتند. چنان که والی بصره، عتبه بن غزوان استعفای خود را تقدیم عمر (رضی الله عنه) کرد. ولی عمر (رضی الله عنه) نپذیرفت. همچنین والی کسکر، نعمان بن مقرن استعفای خود را تقدیم عمر (رضی الله عنه) کرد.²

4- فرمانداران احترام یکدیگر را رعایت می‌کردند:

یکی از ویژگی‌های والیان زمان خلفای راشدین این بود که فرماندار جدید، زحمات فرماندار و والی سابق را احترام می‌کرد و از او به نیکی یاد می‌کرد. چنان که وقتی خالد بن ولید (رضی الله عنه) به عنوان فرماندهی کل دیار شام تعیین گردید و افرادی همچون ابو عبیده بن جراح زیر دست او قرار گرفتند، خالد بی‌نهایت احترام آن‌ها را رعایت می‌کرد و در حضور ابو عبیده به مسلمانان نماز نمی‌گذازد، بلکه ابو عبیده را جلو می‌انداخت و هنگامی که عمر (رضی الله عنه)، خالد (رضی الله عنه) را برکنار و ابو عبیده (رضی الله عنه) را به جای او تعیین کرد؛ ابو عبیده (رضی الله عنه) این خبر را از خالد پنهان نمود تا این که نامه‌ی دیگری از جانب امیرالمؤمنین رسید. آن‌گاه ایشان را در جریان گذاشت و خالد (رضی الله عنه) از این که ابو عبیده (رضی الله عنه) قبلاً این خبر را به اطلاع وی نرسانیده است، ناراحت شد.³

دکتر عبدالعزیز عمری می‌گوید: من در هیچ جا ندیدم که یکی از والیان علیه والی سابق چیزی بگوید بلکه معمولاً والی جدید در نخستین خطبه‌های خود لب به تجلیل و تحسین والی قبلی می‌پرداخت.⁴

1- محب الدین طبری، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ج 4، ص 355.

2- عمری، الولاية على البلدان، ج 2، ص 54.

3- يعقوبی، تاريخ يعقوبی ج 2، ص 139.

4- عمری، الولاية على البلدان، ج 2، ص 55.

مطلب دوم: مهم ترین ویژه گی های کارگزاران دولت در نظام فعلی کشور.

در قوانین افغانستان نیز مواصفات و ویژه گی های برای کارمندان دولتی ذکر شده است که باید کارمندان دولتی دارای چنین ویژگی ها باشند، همان قسمی که در قانون کارکنان خدمات ملکی آمده است:

(1) شخصی به صفت مامور در خدمات ملکی استخدام میشود که واجد شرایط ذیل باشد:

- 1- تابعیت افغانستان را داشته باشد.**
- 2- سن وی از 18 سال کمتر و از شصت و چهار سال بیشتر نباشد.**
- 3- تصدیق صحی از مراجع ذیصلاح وزارت صحت عامه را داشته باشد.**
- 4- سند فراغت بکلوریا یا بالاتر از آن از مؤسسات رسمی تعلیمی داخل یا خارج کشور را داشته باشد.**
- 5- به حکم قطعی و نهائی محکمه ذیصلاح به جنایت محکوم نگردیده باشد.¹**
و نیز ماده هشتم قانون مذکور چنین صراحت دارد:

(1) شخصی در بست اول خدمات ملکی ریاست عمومی استخدام میشود که علاوه بر شرایط

مندرج فقره (1) ماده هفتم این قانون، واجد معیار های ذیل نیز باشد:

- 1- داشتن سند تحصیلی حداقل لیسانس.**
 - 2- داشتن تجربه کاری حداقل چهار سال مرتبط به وظیفه.**
 - 3- قابلیت طرح و تعیین خط و مشی پالیسی های اداره مربوط.**
 - 4- توانائی رهبری و کنترل اداره.**
 - 5- داشتن اهلیت و شایستگی.**
 - 6- داشتن حسن سیرت و شهرت نیک.²**
- همچنان در مورد استخدام در ماده دهم آمده است :

هیچ گونه تبعیض در استخدام مامور و کارکن قراردادی بر اساس جنسیت، قومیت، مذهب و معلولیت جسمانی مجاز نمی باشد.³

1- وزارت عدلیه، قانون کارکنان خدمات ملکی، رسمی جریده، (1398)، ماده: 7، فقره اول.

2- همان اثر، ماده: 8، فقره اول.

3- منبع پیشین، ماده 10 فقره (1) شماره اول.

مقایسه: در اینجا دیده می شود که برای کارمندان در قوانین افغانستان نیز برخی از ویژه گی ذکر شده است، و باید کارکنان این موارد را مدنظر بگیرند، اما در زمان عمر (رضی الله عنه) کارکنان دولتی بدون کدام تذکر و یاد آوری این موارد را مراعات می نمودند، به گونه ای که معروف به تواضع و فروتنی بودند تا جایی که اگر بیگانه ای وارد شهر آنان می شد، نمی توانست به راحتی امیر و حاکم شهر را از میان دیگران شناسایی بکند. چرا که قیافه ظاهری، منزل و مرکب آنان شبیه قیافه، منزل و مرکب سایرین بود و امتیاز خاصی بر دیگران نداشتند چنان که قبلاً گذشت.

مبحث سوم: حقوق و وظایف کار گزاران رده های بالا

در این مبحث روی چگونگی حقوق و وظایف کارمندان عمر فاروق رضی الله عنه بحث خواهد شد، تا دیده شود که عمر فاروق رضی الله عنه برای کارگزاران خود چگونه حقوق قائل بودند و همچنان کارکنان بلند پایه ای ایشان چه وظایفی را بدوش داشتند.

مطلب اول: حقوق و وظایف کار گزاران رده های بالا در زمان عمر فاروق رضی الله عنه.

حقوق معنوی، مادی و همچنان و وظایف کارکنان بلند پایه ی عمر فاروق رضی الله عنه قرار ذیل بیان می گردد:

بدون شک کارگزاران دولت عمر فاروق رضی الله عنه، از حقوق و مزایایی برخوردار بودند که رعایت بعضی به عهده ی رعیت و بعضی به عهده ی خلیفه بود. و علاوه بر آن، حقوق دیگری داشتند که توسط بیت المال پرداخت می شد. و در کل رعایت این حقوق باعث دلگرمی والیان و تشویق شان در جهت قیام به وظایف شان می گردید.

الف. حقوق معنوی کارکنان عمر فاروق رضی الله عنه

حقوق معنوی کارکنان عمر فاروق رضی الله عنه قرار ذیل بیان می گردد:

1- حرف شنوی و اطاعت از کارکنان و به خصوص والیان در امور غیر معصیت خدا بر رعیت واجب است که از والیان و مسئولین خود حرف شنوی داشته باشند. چنان که قرآن کریم می فرماید:

﴿ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا¹﴾

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از آمران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آنرا به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آنرا بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آنرا بیان کرده است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.»

2- خیرخواهی نسبت به کارکنان و کارمندان:

(جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا أَبَالِي فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمٍ خَيْرٌ لِّي، أَمْ أَقْبَلُ عَلَى نَفْسِي؟ فَقَالَ: أَمَا مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ شَيْئًا فَلَا يَخْفُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمٍ، وَمَنْ كَانَ خَلْوًا مِنْ ذَلِكَ فَلْيُقْبَلْ عَلَى نَفْسِهِ وَلْيُنْصَحْ لَوْلِي أَمْرِهِ)².

ترجمه: مردی نزد عمر بن خطاب (رضی الله عنه) آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! کدام بهتر است: در راستای انجام امر الهی، از سرزنش کسی پروا نداشته باشم یا این که به خود بپردازم؟ امیرالمؤمنین گفت: کسانی که عهده‌دار امور مسلمین هستند نباید پروای سرزنش کسی را داشته باشند اما دیگران باید به خود بپردازند و خیرخواه ولی امر خود باشند.

3- در جریان گذاشتن موظفین و کارمندان در حوادث و رویدادها:

بر ملت و مردم واجب است که اخبار درست و واقعی را در اسرع وقت به گوش مسئولین ذی‌ربط و والیان امر برسانند به ویژه اخبار مربوط به مسائل امنیتی و خیانت‌های کارمندان دولتی را³.

4- حمایت پشتیبانی و تقویت کارمندان:

1- نساء، آیه: 59.

2- عبد الرزاق، المصنف، ج9، ص168. در دراسة نقدية في المرويات الواردة في شخصية عمر بن الخطاب وسياسته الإدارية رضي الله عنه، ج2، 572، این اثر را از طريق عبد الرزاق صحيح گفته است.

3- عمری، الولاية على البلدان ج2، ص57.

هنگامی که کارگزار دولت اسلامی دست به کاری می‌زند که در آن منافع عمومی مردم تأمین می‌شود، به ویژه از طرف خلیفه، باید مورد حمایت قرار گیرد. بنابراین عمر بن خطاب رضی الله عنه شدیداً مواظب بود که مردم احترام و الیان خود را حفظ نمایند و اگر احساس می‌نمود که در شهر و یا منطقه‌ای به فرماندار و یا کارگزار دولت بی‌احترامی شده است با متخلفان برخورد می‌کرد و از والی و فرماندار آن ناحیه اعاده‌ی حیثیت می‌نمود تا وقار و هیبتش همچنان در دل مردم باقی بماند¹.

5- رعایت احترام والی پس از برکناری از کار:

یکی دیگر از حقوق والیان این است که پس از برکناری از کار همچنان مورد احترام واقع شوند. چنان که هنگامی که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) شرحبیل بن حسنه را از ولایت شهر اردن برکنار کرد، علت برکناری وی را برای مردم توضیح داد و در جواب شرحبیل که از ایشان پرسید (وقد كان عمر رضي الله عنه يولي ويعزل فعزل شرحبيل ابن حسنة عن ولايته في الشام وولى معاوية فقال له شرحبيل أمن جبن عزلتني أو خيانه؟ قال من كل لا ولكن أردت رجلا أقوى من رجل)².

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) اشخاص را می‌گماشت و عزل می‌نمود، و شرحبیل بن حسنه را که والی شام بود عزل کرد، شرحبیل گفت: از روی بزدلی مرا عزل نمودی یا از روی خیانت؟ گفت: از هیچ یکی از اینها ولیکن می‌خواهم یک مرد قوی را به عوض مرد دیگری استخدام کنم. همچنین وقتی عمر (رضی الله عنه) متوجه شد که عده‌ای از مردم کوفه به نماز خواندن سعد بن ابی وقاص (رضی الله عنه) ایراد می‌گیرند، او را از کار برکنار کرد. چون سعد را فراتر از این می‌دانست که عده‌ای افراد نادان به وی بی‌احترامی بکنند. گفتنی است که طرز نماز خواندن سعد شبیه نماز خواندن پیامبر خدا بود چرا که ایشان کاملاً روش نماز رسول الله را به خاطر داشت و اعتراض عده‌ای از ساکنان کوفه به نماز ایشان از روی نادانی بود³.

1- همان اثر، ج 1، ص 152.

2 - ابن عساکر، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساکر (المتوفى: 571هـ)، تاریخ دمشق، المحقق: عمرو بن غرامة العمري، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، عام النشر: (1415 هـ - 1995 م)، ج 22، ص 474. ذهبی در میزان الاعتدال، ج 3، 192، گفته که مسلم این اثر را دلیل گرفته است، یعنی اینکه قابل استدلال می‌باشد.

3- عمری، الولاية على البلدان، ج 2، ص 59.

ب. حقوق مادی

کارگزاران و مسئولین دولت از نظر مادی نیز حقوق و مزایایی داشتند که مهم‌ترین آن حقوق ماهانه‌شان بود. واصحاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به ویژه خلفای راشدین، اهمیت مخارج و نفقه‌ی کارگزاران دولت را احساس می‌نمودند و می‌دانستند که علاوه بر این که فراهم نمودن مخارج آن‌ها جزو حقوق شان می‌باشد، باعث بی‌نیازی آنان از مردم و رو نیارودن به رشوه نیز می‌شود¹.

بنابراین، عمر بن خطاب (رضی الله عنه) سخت مواظب بود تا دست کارمندان دولت اش به مال مردم آغشته نشود و برای این منظور سعی کرد تا آن‌ها را از نظر مالی به قدری تأمین کند که نیازی به کسی دیگر نداشته باشند. و پیشنهاد ابو عبیده (رضی الله عنه) به عمر (رضی الله عنه) نیز در همین راستا بود آن‌جا که بر کار عمر (رضی الله عنه) در استخدام اصحاب پیامبر معترض شد: (أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ قَالَ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: دَسَّتَ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِذَا لَمْ أَسْتَعِنْ بِأَهْلِ الدِّينِ عَلَى سَلَامَةِ دِينِي فَبِمَنْ أَسْتَعِينُ؟ قَالَ: أَمَا إِنَّ فَعَلْتَ فَأَعْنِيهِمْ بِالْعِمَالَةِ عَنِ الْخِيَانَةِ، يَقُولُ: إِذَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ عَلَى شَيْءٍ فَأُجْزِلَ لَهُمْ فِي الْعَطَاءِ وَالرِّزْقِ لَا يَحْتَأْجُونَ)².

ترجمه: ابو عبیده بن جراح (رضی الله عنه) به عمر بن خطاب (رضی الله عنه) گفت: اصحاب پیامبر را ملوث نمودی. عمر (رضی الله عنه) گفت: من اگر از انسان‌های مؤمن و متدین در این کار استفاده نکنم از چه کسانی استفاده کنم؟ ابو عبیده گفت: اگر چاره‌ای جز این کار نداری پس با دادن حقوق به آن‌ها کاری کن که از خیانت و دست برد (به اموال مردم و بیت المال) در امان باشند.

از این رو، عمر (رضی الله عنه) برای فرماندهان لشکر و والیان و همه‌ی کارمندان دولتش حقوقی در حدود اعمالشان در نظر گرفت³.

بنابراین، عمر (رضی الله عنه) به کارمندان خود می‌گفت: این مال در دست من و شما به مال یتیم در دست وصی می‌ماند، {وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ}⁴

1- همان اثر، ج 2، ص 60.

2- ابویوسف، الخراج، ص 126.

3- عمری، الولاية على البلدان، ج 1، ص 149.

4- سوره نساء، آیه، 6.

ترجمه: هر کس به آن نیازی دارد به اندازه‌ی نیاز خود از آن بخورد و هر کس بدان نیازی ندارد از آن پرهیز نماید¹.

از این رو، عمر بن خطاب (رضی الله عنه) برای همه‌ی کارگزاران دولت، حقوق نقدی و غیرنقدی روزانه، ماهانه و سالانه مقرر کرده بود که ذکر بعضی از آن‌ها در منابع تاریخی آمده است².

(إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَعْمَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ عَلَى الْقَضَاءِ وَبَيْتِ الْمَالِ، وَعُثْمَانَ بْنَ حُنَيْفٍ عَلَى مَا يَسْقِي الْفُرَاتِ، وَعَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالْجُنْدِ، وَرَزَقَهُمْ كُلَّ يَوْمٍ شَاءَ، فَجَعَلَ نِصْفَهَا وَسَقَطَهَا وَأَكَرَعَهَا لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ؛ لِأَنَّهُ كَانَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالْجُنْدِ، وَجَعَلَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رُبْعَهَا، وَجَعَلَ لِعُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ رُبْعَهَا)³.

ترجمه: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) را به عنوان قاضی و مسوؤل بیت المال، عثمان بن حنیف (رضی الله عنه) را مسوؤل دریای فرات، و عمار بن یاسر (رضی الله عنهما) را به عنوان امام نماز و مسوؤل لشکرگماشتند، و معاش همگی را روزانه یک گوسفند مقرر کردند، نصف آن به همراهی دل جگر اش به عمار بن یاسر تعیین کردند، و نصف دیگر اش را در میان عبد الله بن مسعود و عثمان بن حنیف طور مساوی تقسیم کردند.

گفتنی است که روایت‌های گوناگونی در خصوص حقوق کارمندان دولت عمر (رضی الله عنه) روایت شده است، که با توجه به تغییر شرایط و درآمد دولت در عصر عمر این اختلافات حقوق به وجود می‌آمد، زیرا عاقلانه نیست که حقوق کارمندان از ابتدای خلافت عمر (رضی الله عنه) تا به پایان خلافت اش به طور مساوی باقی بماند، بلکه باید با در نظر گرفتن تغییر زمان و مکان و اختلاف قیمت‌ها و دگرگونی نیازها حقوق کارمندان نیز تغییر یابد⁴.

(أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَزَقَ مُعَاوِيَةَ عَلَى عَمَلِهِ الشَّامَ عَشْرَةَ آلَافٍ دِينَارٍ كُلَّ سَنَةٍ)⁵.

ترجمه: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) برای معاویه که وی را در شام والی تعیین کرده بود سالانه (10000) ده هزار دینار معاش میداد.

1- صنعانی، عبد الرزاق، المصنف، 8، ص352. ابن کثیر، در مسند أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب رضي الله عنه، ج2، ص329 سند این اثر را صحیح گفته است.

2- عمری، الولاية على البلدان، ج1، ص150.

3- صنعانی، عبد الرزاق، المصنف ج، 8، ص352. ابن کثیر، در مسند أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب رضي الله عنه، ج2، ص329، ابن کثیر سند این اثر را صحیح گفته است.

4- عمری، الولاية على البلدان، ج2، ص63.

5- ابن عبد البر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج3، ص1423.

به هر حال، عمر بن خطاب (رضی الله عنه) برای هر یک از کارگزاران و کارمندان دولت و فرماندهان نظامی حقوق کافی و مناسبی بر حسب درآمد بیت المال و شرایط و امکانات هر منطقه و گرانی و ارزانی اجناس مقرر می‌نمود¹.

بعضی از کارگزاران دولت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) دوست نداشتند در قبال خدمتی که برای مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی ارائه می‌دادند، حقوقی دریافت کنند. چنان که باری عمر (رضی الله عنه) به یکی از والیان خود گفت: (أَلَمْ أُحَدِّثْ أَنَّكَ تَلِيَّ مِنْ أَعْمَالِ النَّاسِ أَعْمَالًا، فَإِذَا أُعْطِيَتِ الْعُمَّالَةُ كِرْهَتَهَا، فُقُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ عُمَرُ: فَمَا تُرِيدُ إِلَى ذَلِكَ، قُلْتُ: إِنَّ لِي أَفْرَاسًا وَأَعْبَدًا وَأَنَا بَخِيرٌ، وَأُرِيدُ أَنْ تَكُونَ عُمَّالَتِي صَدَقَةً عَلَى الْمُسْلِمِينَ، قَالَ عُمَرُ: لَا تَفْعَلْ، فَإِنِّي كُنْتُ أُرَدْتُ الَّذِي أُرَدْتُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْطِينِي الْعَطَاءَ، فَأَقُولُ: أُعْطِهِ أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّي، حَتَّى أُعْطَانِي مَرَّةً مَالًا، فُقُلْتُ: أُعْطِهِ أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خُذْهُ، فَتَمَوَّلْهُ، وَتَصَدَّقْ بِهِ، فَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرَفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ، وَإِلَّا فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ»²

ترجمه: چرا از گرفتن حقوق خود ابا می‌ورزی؟ او در پاسخ گفت: به خاطر این که من دارای اسپان و بردگان زیادی هستم و روزگار من به خوبی سپری می‌شود و نیازی ندارم. عمر (رضی الله عنه) گفت: این کار را نکن، زیرا من نیز وقتی رسول خدا می‌خواست به من چیزی بدهد می‌گفتم: به آن نیازی ندارم و آن را به کسی بدهید که بیش از من نیازمند است. رسول خدا می‌فرمود: آن را بردار و برای خود پس انداز کن یا صدقه نما. و افزود که اگر چیزی از این مال بدون سؤال و طمع به تو رسید آن را بردار و اگر نه خودت را در دستیابی به آن خسته مکن. به هر حال اصل پرداخت حقوق به کارمندان دولت و تأمین آن‌ها اصل اسلامی است که از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به ثبوت رسیده است و خلفای راشدین و دیگران نیز بر آن عامل بوده‌اند تا کارگزار و کارمند دولت با خاطری آسوده هر چه بهتر و بیشتر به وظیفه‌ی خود برسد.

تدوای کارمندان دولت در هنگام مرض:

فردی به نام معیقیب که در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) خزانهدار بیت المال بود، دچار بیماری سختی شد. عمر بن خطاب برای معالجه‌ی وی اطبای زیادی را فراخواند. تا این که دو نفر از اهل یمن خدمت ایشان رسیدند. (وَكَانَ يَطْلُبُ لَهُ الطِّبَّ مِنْ كُلِّ مَنْ سَمِعَ لَهُ بِطِبِّ، حَتَّى قَدِمَ

1- عمری، الولاية على البلدان، ج2، ص63.

2- بخاری، ج9، ص67.

عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ أَهْلِ الْيَمَنِ ، فَقَالَ : هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ طَبِّ لِهَذَا الرَّجُلِ الصَّالِحِ ، فَإِنَّ هَذَا الْوَجَعَ قَدْ أَسْرَعَ فِيهِ ؟ فَقَالَا : أَمَا شَيْءٌ يَدْهَبُهُ ، فَإِنَّا لَا نَقْدِرُ عَلَيْهِ ، وَلَكِنَّا سُنْدَاوِيهِ دَوَاءٌ يَفْعُهُ فَلَا يَزِيدُ ، قَالَ عُمَرُ : عَافِيَةٌ عَظِيمَةٌ أَنْ يَفْفَ فَلَا يَزِيدُ ، فَقَالَا لَهُ : هَلْ تُثَبِّتُ أَرْضُكَ الْحَنْظَلُ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَا : فَاجْمَعْ لَنَا مِنْهُ ، فَأَمَرَ مَنْ جَمَعَ لَهُمَا مِنْهُ مِثْلَيْنِ عَظِيمَيْنِ ، فَعَمَدًا إِلَى كُلِّ حَنْظَلَةٍ فَشَقَّاهَا بِثَنَّتَيْنِ ، ثُمَّ أَضْجَعَا مَعِيقِيًّا ، ثُمَّ أَخَذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمَا بِأَحْدَى قَدَمَيْهِ ، ثُمَّ جَعَلَا يُدَلِّكَا بَطُونَ قَدَمَيْهِ بِالْحَنْظَلَةِ حَتَّى إِذَا امْحَقَّتْ أَخَذَا أُخْرَى حَتَّى رَأَيْنَا مَعِيقِيًّا يَنْتَحِمُ أَخْضَرَ مَرَاءً ، ثُمَّ أَرْسَلَاهُ ، فَقَالَا لِعُمَرَ : لَا يَزِيدُ وَجَعُهُ بَعْدَ هَذَا أَبَدًا قَالَ : فَوَاللَّهِ مَا زَالَ مَعِيقِيًّا مُتَمَاسِكًا لَا يَزِيدُ وَجَعُهُ حَتَّى مَاتَ¹

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) برای تداوی از هر شخصی معلومات طبی داشت درخواست نمود تا اینکه دوفنر طبیب از اهل یمن خدمت ایشان رسیدند، عمر (رضی الله عنه) جریان بیماری معیقیب را با آنها در میان گذاشت و گفت: آیا شما چیزی از طب بلد هستید؟ گفتند: ما نمی‌توانیم کاری بکنیم که بیماریش کاملاً از بین برود، اما ممکن است بتوانیم از افزایش بیماری وی جلوگیری کنیم. عمر (رضی الله عنه) گفت: این هم کار بسیار مهمی است. آنها گفتند: آیا در شهر شما حنظل یافت می‌شود؟ عمر (رضی الله عنه) گفت: بلی! و کسی را برای جمع آوری حنظل فرستاد. آن دو مرد یمنی هر حنظل را به دو نیم کردند و با هر کدام از آنها به کف پای بیمار مالیدند و این عمل را چند بار تکرار کردند. در پایان به عمر (رضی الله عنه) گفتند: بیماری او هرگز افزایش نخواهد یافت. راوی می‌گوید: به خدا سوگند تا معیقیب زنده بود، بیماریش از آنچه که بود، افزایش نیافت.

مطلب دوم: حقوق کارگزاران در نظام کنونی افغانستان

گرچه دولت افغانستان برای حفاظت کارمندان کدام قانونی را پاس نکرده است؛ اما از کارکردهای دولت و اینکه قانون اساسی حفاظت از اتباع دولت را مکلفیت وی میداند، همچنان ادامه تحصیل برای معلمین و اساتید پوهنتون ها را که تضمین می کند بر این امر دلالت واضح دارد. همچنان در قانون کارکنان خدمات ملکی آمده است:

(1) مامور اینکه نظم و انضباط کار و احکام مقرر طرز سلوک مامورین خدمات ملکی را با حسن صورت رعایت و وظیفه محوله را بالاتر از معیارهای مندرج لایحه وظایف و پلان

1- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الزهري، المتوفى: 230 هـ، الطبقات الكبير، المحقق: علي محمد عمر، الناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، الطبعة: الأولى، (2001 م) ج4، ص110. ابن سعد رجال این اثر را ثقه گفته است..

کار مربوط اجرا نماید، با در نظر داشت امکانات مالی اداره بودجه سالانه حسب ذیل مورد تشویق قرار گرفته می تواند:

- 1- مکافات نقدی.
 - 2- تحسین نامه.
 - 3- تقدیر نامه درجه سوم.
 - 4- تقدیر نامه درجه دوم.
 - 5- تقدیر نامه درجه اول.
 - 6- اعطای نشان ، مدال یا لقب طبق احکام قانون مربوط.
- (2) مکافات نقدی که متضمن ده روزه مزد اصلی با اجزا و ضمائم آن است به پیشنهاد آمر مربوط و منظوری وزیر یا آمر اعطای درجه اول و یا راساً از طرف مقامات مذکور اعطاً میگردد.
- (3) تحسین نامه که متضمن پانزده روزه مزد اصلی با اجزا و ضمائم آن است ، به پیشنهاد آمر مربوط و منظوری وزیر یا آمر اعطای درجه اول و یا راساً از طرف مقامات مذکور اعطاً میگردد.
- (4) مامور در صورت تکمیل شرایط ذیل به دریافت تقدیر نامه درجه سوم نایل میگردد:
- 1- تکمیل شرایط مندرج فقره (1) این ماده.
 - 2- ابتکار و نوآوری در کار.
 - 3- انجام کار مثبت به اداره خارج ازوظیفه اصلی .تقدیر نامه درجه سوم که متضمن بیست روزه مزد اصلی با اجزا و ضمائم آن میباشد به پیشنهاد آمر مربوط و منظوری وزیر یا آمر اعطای درجه اول یا راساً از طرف مقامات مذکور اعطاً میگردد.
- (5) مامور در صورت تکمیل شرایط ذیل به دریافت تقدیر نامه درجه دوم نایل میگردد:
- 1- تکمیل شرایط مندرج فقره (4) این ماده.
 - 2- ارائه طرح ها و پیشنهادات سازنده که منتج به نتایج مؤثر گردیده باشد .تقدیر نامه درجه دوم که متضمن بیست و پنج روزه مزد اصلی با اجزا و ضمائم آن میباشد ، به پیشنهاد وزیر یا آمر اعطای درجه اول و منظوری رئیس جمهور یا راساً از طرف رئیس جمهور اعطاً میگردد.
- (6) مامور در صورت تکمیل شرایط ذیل به دریافت تقدیر نامه درجه اول نایل میگردد:

- 1- تکمیل شرایط مندرج فقره (5) این ماده:
 - 2- داشتن قدرت سازمان دهی، انسجام و هماهنگی در کار:
 - 3- . تطبیق مؤثر و دقیق خط و مشی پالیسی دولت در ساحه کار .تقدیر نامه درجه اول که متضمن یک ماه مزد اصلی با اجزا و ضمایم آن می باشد ، به پیشنهاد وزیر یا آمر اعطای درجه اول و منظوری رئیس جمهور و یا راساً از طرف رئیس جمهور اعطا میگردد.
 - (7) وجوه مالی تشویق های مندرج این ماده در بودجه سالانه ادارات مربوط از طرف وزارت مالیه تثبیت و تعیین میگردد.¹
 - در مورد معاشات و حقوق مادی کارکنان دولت.
 - (1) اندازه معاش مقامات دولتی ذیل به اساس معاش ماهوار بلندترین بست مامور خدمات ملکی حسب احوال، با ضریب های آتی محاسبه و تعیین می گردد:
 - 1- رئیس عمومی امنیت ملی 6.
 - 2- وزیر دولت در امور پارلمانی 6.
 - 3- مشاور امنیت ملی 5/5.
 - 4- رئیس عمومی اداره ارگان های محلی 5.
 - 5- رئیس عمومی اداره امور ریاست جمهوری اسلامی افغانستان 5.
 - 6- رئیس کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی 5.
 - 10 رئیس کمیسیون مستقل انتخابات 5.1
- به اساس ضمیمه ای شماره یکم قانون خدمات ملکی معاش بالاترین رتبه ای دولتی (32500) سی و دو هزار و پنجم صد افغانی است که معاش هرکارمند دولت ضریب این می شود.

مقایسه: بررسی حقوق کارکنان از دیدگاه عمر رضی الله وقانون فعلی افغانستان قرار ذیل بیان می گردد:

- 1- حقوق معنوی کارمندان: حقوق معنوی کارمندان در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) شامل اطاعت و حرف شنوی، خیر خواهی نسبت به کارمندان، باخبر نمودن کارمندان از حوادث امنیتی، و نیز یکی از حقوق کارمندان بالای مردم این است که باید از

1- قانون کارکنان خدمات ملکی، ماده: 25.

کارهای خلاف آن‌ها را در جریان بگذارند، حمایت از کارمندان در کارهای که موافق شرع و نفع عموم مردم باشد، احترام بعد از برکناری از کار، چنانی که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) سعد بن ابی وقاص را از کوفه نسبت به اعتراض مردم عزل نمود اما گفت مردم به سعد از روی نادانی اعتراض نموده اند؛ چراکه نماز وی کاملاً مشابهت به نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم دارد؛ اما در قوانین افغانستان طوری که جستجو کردم صرف اطاعت شان را زیر نام امر امر در کود جزا بیان نموده است و همچنان در لایحه های وظایف ادارات نیز این موارد قابل مشاهده است که به اطاعت از امر خود ملزم می باشند و همچنان در رسانه های صوتی و تصویری دولت همیشه اتباع کشور را به سوی حمایت نیروی های امنیتی تشویق می نماید، و نیز دولت با اعطای تقدیر نامه کارمندان را تشویق و ترغیب می نماید، لیکن آنگونه که در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) بوده در این زمان به مشاهده نمی رسد در آن وقت هیچکس جرئت نداشت که بالای کارمندان دولتی دست بالا نماید یعنی آن را بدون کدام تقصیر مورد لت و کوب قرار دهد، اما در این زمان در کشور ما هر روز پولیس و کارمندان دولتی بیدون موجب مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. حتی گفته می توانیم که یک تن از مامورین بلند رتبه دولتی که در راس یکی از ریاست های بزرگ قرار داشت از سوی یکی از زورمندان مورد لت کوب قرار گرفت و موضوع متذکره رسانه یی نیز شد اما زورمند مذکور از تعقیب و مجازات بازماند و کسی آنرا مجازات کرده نتوانست.

2- حقوق مادی کارمندان: عمر بن خطاب (رضی الله عنه)، برای همه ی کارگزاران دولت، حقوق نقدی و غیر نقدی روزانه، ماهانه و سالانه مقرر کرده بود که ذکر بعضی از آن‌ها در منابع تاریخی آمده است همانگونه که قبلاً گذشت، همچنان فردی به نام معیقیب که در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) خزانه دار بیت المال بود، دچار بیماری سختی شد. عمر بن خطاب برای معالجه ی وی اطبای زیادی را فراخواند.¹ تا این که دو نفر از اهل یمن خدمت ایشان رسیدند و وی را تداوی نمودند، اما مکافات نقدی نیز در نظام کشور ما وجود دارد لیکن برای کارمندان تسهیلات تداوی وجود ندارد. و همچنان قابل ذکر است که

¹ - وزارت عدلیه مقررہ تنظیم امور تقاعد کارکنان خدمات ملکی جریده رسمی شماره مسلسل (18) مورخ 1388/4/29 هـ ش ماده 4.

در قوانین افغانستان راجع به مامورین متقاعدین امتیاز تقاعدی نیز در نظر گرفته شده است.¹

مطلب سوم: وظایف کارگزاران رده های بالا در زمان عمر فاروق رضی الله عنه

کارمندان و مسئولین دولتی به خاطر جایگاهی که خداوند نصیب آنان کرده است، وظایف سنگینی بر دوش داشتند که در روشنی فرمایشات عمر بن خطاب (رضی الله عنه) مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌انداز:

الف. رسیدگی به امور دینی.

1- تبلیغ و گسترش دین اسلام:

از آن‌جا که دوران عمر بن خطاب (رضی الله عنه) دوران فتوحات بود، از مسئولین بلند پایه پیش از پیش انتظار می‌رفت که به یاری اصحاب در راستای گسترش و تبلیغ دین اسلام قدم فرسای نمایند.²

و از عمر بن خطاب (رضی الله عنه) معروف است که می‌گفت: (إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُرْسِلَ عُمَالِي إِلَيْكُمْ لِيَضْرَبُوا أَبْشَارَكُمْ، وَلَا لِيَأْخُذُوا أَمْوَالَكُمْ، وَلَكِنْ أُرْسِلُهُمْ إِلَيْكُمْ لِيَعْلَمُوكُمْ دِينَكُمْ وَسُنَّةَ نَبِيِّكُمْ)³.

ترجمه: من فرمانداران و کارگزاران خود را نمی‌فرستم تا شما را مورد ضرب و شتم قرار دهند و اموال شما را حیف و میل کنند، بلکه آن‌ها را می‌فرستم تا به شما دینتان و سنت پیامبرتان را بیاموزند.

همچنین به فرمانداران خود می‌گفت: (وَكَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: إِنَّمَا بَعَثْتُ أَمْرَائِي لِيَعْلَمُوا النَّاسَ دِينَهُمْ وَيَقْسِمُوا بَيْنَهُمْ فَيُنْفِقُوا فِيهِمْ)⁴.

ترجمه: عمر رضی الله عنه به کارگزاران خود می‌گفت من شما را بر مردم گمارده‌ام تا آن‌ها را قرآن بیاموزید و نماز را برایشان اقامه کنید و غنائم را در میان ایشا تقسیم نموده عدل نمایند.

2- اقامه‌ی نماز:

(أَنْ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَتَبَ إِلَى عُمَالِهِ إِنْ أَمَّ أَمْرُكُمْ عِنْدِي الصَّلَاةَ مَنْ حَفِظَهَا وَحَافِظَ عَلَيْهَا حَفِظَ دِينَهُ وَمَنْ ضَيَعَهَا فَهُوَ لِمَا سِوَاهَا أَضْيَعٌ)⁵.

1- ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 2، ص 247.

2- همان اثر، ج 2، ص 247.

3- ابوداود، ج 6، ص 594، شیخ شعیب ارنؤوط این حدیث را حسن گفته است.

4- احمد بن حنبل، مسند، ج 1، ص 385، شیخ شعیب ارنؤوط گفته که رجال این اثر را ابن حبان ثقه گفته است.

5- بیهقی، سنن الکبری، ج 1، ص 654. سند این اثر منقطع است اما نزد بخاری حدیثی از طریق انس (رضی الله عنه) روایت شده که این اثر را تقویت می‌کند، بخاری باب تضييع الصلاة.

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به فرمانداران و کارگزاران دولت خود می‌نوشت که مهم‌ترین وظیفه‌ی شما برپاداشتن نماز است، اگر کسی آن را حفاظت کرد دین خود را حفاظت کرده است و اگر کسی آن را از دست داد، پس چیزهای دیگر را راحت‌تر از دست خواهد داد.¹ و گاهی در برخی از مناطق فرد خاصی را به عنوان مسئول اقامه‌ی نماز و فرماندهی جنگی معرفی می‌کرد و او را امیر نماز و جنگ می‌نامیدند؛ چنان که مسئولیت برگزاری نماز و جنگ در کوفه بعهدہی عمار بن یاسر بود و مسئولیت قضاوت و بیت المال به عهده‌ی عبدالله بن مسعود بود.¹

بر همین اساس فقهای اسلام در باب سیاست شرعی متذکر شده‌اند که یکی از وظیفه‌های مهم و اساسی فرمانروای مسلمان برگزاری نماز است که حاوی فواید دینی و اخروی بی شماری می‌باشد.²

3- حفاظت دین و اصول آن:

عمر فاروق (رضی الله عنه) به حفاظت دین بر اساس اصول صحیحی که طبق آن بر رسول خدا نازل شده بود، اهمیت ویژه‌ای قایل بود. بنابراین تلاش می‌نمود تا سنتهای صحیح رسول خدا احیا و بدعت‌ها نابود شوند. چنان که دستور به تبعید مردی داد که آیات متشابه قرآن را زیر و رو می‌کرد و هر جا بیان می‌نمود.³

عمر بن خطاب در ماه رمضان نماز تراویح را بر اساس سنت رسول خدا با جماعت احیا نمود⁴ و به ابوموسی اشعری نوشت: به من خبر رسیده است که گروهی از مردم آن ناحیه سخنانی شبیه سخنان زمان جاهلیت بر زبان می‌آورند این گونه افراد را به سزای عمل شان برسان تا متفرق شوند.⁵

4- تأسیس مساجد:

برخی آمار نشان می‌دهد که در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) فقط در بلاد عربی حدود 4000 مسجد ساخته شد و والیان دوران ایشان مشغول به ساخت و ساز و تأسیس مساجد در

1- ماوردی، الأحكام السلطانية ص33.

2- عمری، الولاية على البلدان، ج2، ص67.

3- مبارکفوری، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوری (المتوفى: 1353 هـ)، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج8، ص273، مبارکفوری به نقل از ترمذی میگوید که این اثر صحیح است.

4- عمری، الولاية على البلدان، ج2، ص68.

5- ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456 هـ)، المحلى الناشر: دار الفكر - بیروت، (ب ط، ب ت) ج8، ص440، ابن حزم گفته که این فرموده درست است و خلاف این از هیچ یکی از صحابه منقول نیست.

نواحی مختلف کشور اسلامی بودند از جمله عیاض بن غنم که مساجد بی‌شماری در نواحی مختلف شبه جزیره تأسیس نمود¹.

5- رسیدگی به امور حج:

والیان دوران خلافت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) موظف بودند تا به امور حج رسیدگی کنند یعنی برای سفر به حج، کاروان‌ها را تنظیم و امیر هر کاروان و روز حرکت را نیز مشخص کنند و مسایل امنیتی حجاج را نیز در نظر داشته باشند. بر همین اساس، فقها متذکر شده‌اند که یکی از وظایف امیر و حاکم شهر، پرداختن به مسأله حج و فراهم نمودن امکانات آن برای رعیت می‌باشد².

6- اجرای مجازات شرعی:

عمرو بن عاص (رضی الله عنه) بر یکی از فرزندان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در مصر حد شرعی اجرا کرد و بعد خود عمر (رضی الله عنه) نیز فرزندش را به خاطر تأدیب، تازیانه زد که گفته می‌شود در اثر آن فرزندش درگذشت³.

در ابتدا والیان در مسایل قصاص و غیره بدون اجازه از خلیفه حکم قاتل را صادر می‌کردند تا این که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به آن‌ها نوشت: کسی را بدون اجازه‌ی من به قصاص نرسانید⁴.

از آن به پس آن‌ها حکم قصاص هیچ کسی را بدون اجازه‌ی خلیفه صادر نمی‌کردند و در کل باید گفت که اجرای مجازات شرعی از وظایف والیان و خلیفه به شمار می‌رفت که حاوی مصلحت‌های دینی و دنیوی بی‌شماری بود⁵.

ب. تأمین و فراهم سازی امنیت جامعه:

1- عمری، الولاية على البلدان، ج2، ص69.

2- ماوردی، الأحكام السلطانية ص33.

3- ابن جوزی، مناقب عمرین ص240، 242. برخی‌ها این اثر را ضعیف و دروغ شمرده است، مانند اینکه جهاد الثرانی در کتاب خود تحت منت من عظماء أمة الإسلام غیروا مجری التاريخ ص29 گفته که این روایت بی اساس است، اما داکتر فضل بن عبد الله مراد در کتاب خود المقدمة في فقه العصر، ج2، ص691، این قول عمر فاروق رضی الله عنه را من حیث قاعده کلی در مورد آزادی انسانها بیان نموده است، و برای تأیید این قول چندی احادیث را ذکر کرده که این اثر تقویت می بخشد.

4- بیهقی، ج8، ص236. شیخ البانی در إرواء الغلیل في تخریج أحادیث منار السبیل، ج8، ص30، این اثر را صحیح دانسته است.

5- عمری، الولاية على البلدان، ج2، ص70.

تأمین امنیت جامعه جزو وظایف اصلی یک زمامدار به شمار می‌رود و در این راستا باید به اموری همچون تنبیه نمودن خطاکاران و فاسقان پردازد، چرا که وقوع جرم و جنایت در جامعه کیان ملت و حیات آن را تهدید می‌کند¹. و اصلاً اقامه‌ی فریضه‌ی جهاد علیه دشمنان اسلام برای همین منظور است تا در شهرهای اسلامی امنیت برقرار گردد².

ج. جهاد در راه خدا:

در یک بررسی کوتاه از أمراء و والیان دوران خلافت ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) با نام شخصیت‌هایی بر می‌خوریم که نقش مهمی در روند فتوحات ایفا کردند. حتی شیخین برخی از أمراء و والیان را به مناطقی اعزام می‌نمودند که هنوز فتح نشده بود و قرار بود که آن‌ها پس از فتح کردن آن ناحیه امیر و والی آن دیار شوند. چنان که ابو عبیده، عمرو بن عاص، یزید بن ابی سفیان، شرحبیل بن حسنه و أمراء دیار عراق مانند مثنی بن حارثه، خالد بن ولید، عیاض بن تمیم و غیره از همین قبیل أمراء بودند³.

گفتنی است که والیان و امرای دوران خلفای راشدین علاوه بر این که حاکم و زمامدار بودند یک مجاهد تمام عیار نیز بودند و ریاست شان آن‌ها را از شرکت در جهاد و فعالیت‌های جهادی مانع نمی‌شد. منابع تاریخی مهم‌ترین فعالیت‌های جهادی والیان را به شرح زیر ذکر نموده‌اند:

1- آماده کردن نیروی دفاعی:

- ساختن دژ و قلعه جهت حفاظت شهر. چنان که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به کسانی که در شهر جیزه‌ی مصر زندگی می‌کردند دستور احداث دیوار حفاظتی داد تا از شیبخون دشمن در امان بمانند⁴.

2- پرورش و آماده سازی اسپها:

یکی از سیاست‌های نظامی عمر بن خطاب (رضی الله عنه) پرورش و آماده‌سازی اسپها برای جهاد در شهرهای اسلامی بود. از این‌رو عمر فاروق (رضی الله عنه) زمین‌هایی را در اختیار گروهی از مردم بصره قرار می‌داد تا در آن زمین‌ها به پرورش و تولید اسپ مشغول شوند⁵.

1- همان اثر، ج 2، ص 71.

2- همان اثر، ج 2، ص 71.

3- همان ج 2، ص 71.

4- همان اثر، ج 2، ص 71.

5- همان اثر، ج 2، ص 74.

همچنان‌که در دمشق نیز به همین منظور زمین‌هایی را در اختیار گروهی از مردم آن دیار قرار داد، اما وقتی دید که آن‌ها زمین مورد نظر را برای کشاورزی مورد بهره‌ر قرار داده‌اند، در راستای پس‌گرفتن آن قدم نهاد و در برابر سرپیچی از امر خلیفه به جریمه‌ی آنان نیز دستور صادر نمود و در راستای تحقق همین هدف در کوفه چهار هزار اسپ وجود داشت که سلمان بن ربیع باهلی و چند تن از کوفیان از آن‌ها نگهداری به عمل می‌آوردند. همچنین در بصره و سایر شهرها و مناطق اسلامی اسپان زیادی تدارک دیده شده بود تا در مواقع اضطراری مورد استفاده قرار گیرند¹.

3- آموزش دادن تمرین‌های نظامی به نوجوانان:

چنان‌که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) طی فرمانی به همه‌ی شهروندان حکومت اسلامی دستور داد تا فرزندان و نوجوانان خود را با فنونی همچون اسب‌سواری، شنا و تیراندازی آشنا سازند. حتی وقتی در دیار شام نوجوانی که مشغول آموزش نظامی بود، مورد اصابت قرار گرفت و درگذشت و عمر (رضی الله عنه) را در جریان مرگ اش قرار دادند ایشان عکس‌العملی نشان نداد تا بیانگر ممانعت نوجوانان از تمرین و آموزش تیراندازی باشد².

4- رسیدگی به امور جنگجویان و مجاهدین:

عمر فاروق (رضی الله عنه) اهتمامی ویژه به امور رزمندگان شهرها می‌دادند، بخصوص شهرهایی که به دشمن نزدیک بوده و مدام به سربازان تازه نفسی نیاز داشت³. والیان مناطق به عنوان نمایندگان خلیفه، مسئول رسیدگی به امور لشکر و رزمندگان بودند. عمر فاروق (رضی الله عنه) بیش از هر چیزی به این نکته توجه داشت و والیان را در این مورد تأکید می‌نمود⁴.

5- رعایت کردن و اجرای معاهدات:

چنان‌که ابو عبیده بن جراح (رضی الله عنه) با برخی از ساکنان شهرهای شام قراردادهایی امضا نمود. همچنین امرای عراق مانند سعد بن ابی وقاص، ابوموسی اشعری و دیگران با ساکنان

1- همان اثر، ج 2، ص 74.

2- حمید الله، الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة ص 486.

3- صبحی الصالح، النظم الإسلامية، ص 488، 491.

4- عمری، الولاية على البلدان، ج 2، ص 77.

شهرهای تحت امارت خود معاهداتی بسته بودند. والیان علاوه بر این، مواظب حفظ حقوق ذمیان و رعایت تعهدات شخصی بودند و اجرای تعهدات را فریضه‌ی الهی می‌دانستند.¹

و عمر فاروق (رضی الله عنه) در مورد رعایت حقوق ذمیان چنین توصیه کرده بود: من شما را به رعایت عهد خدا و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد این‌ها سفارش می‌کنم. به دفاع از آن‌ها بجهنگید و آنان را به انجام کاری که از عهده‌ی آن بر نمی‌آیید، مجبور نسازید.²

د. سعی و تلاش جهت تأمین نیازهای معیشتی مردم:

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در این باره می‌گوید: (فَقَالَ عُمَرُ: لَئِنْ سَلَّمَنِي اللَّهُ، لَأَدَعَنَّ أَرَامِلَ أَهْلِ الْعِرَاقِ لَا يَحْتَجْنَ إِلَيَّ رَجُلٌ بَعْدِي أَبَدًا)³.

ترجمه: اگر زنده بمانم کاری خواهم کرد که بیوه زنان عراق بعد از من به کسی نیازی نداشته باشند.

ما موضعگیری عمر بن خطاب (رضی الله عنه) را در خشک سالی معروف «عام الرماده» از یاد نبرده‌ایم که چگونه با همه‌ی امکانات دولتی جهت سیر کردن شکم‌های گرسنه‌ی مردم تلاش می‌نمود.

چنانچه آمده است: (أَنْفَقَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى أَهْلِ الرَّمَادَةِ حَتَّى وَقَعَ مَطَرٌ، فَتَرَحَّلُوا، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَاكِبًا فَرَسًا، فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ وَهُمْ يَتَرَحَّلُونَ بَطْعَانِهِمْ، فُدْمَعَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي مُحَارِبِ بْنِ حَصْفَةَ: أَشْهَدُ أَنَّهَا انْحَسَرَتْ عَنْكَ، وَكَسَتْ بَابِنَ أُمَةٍ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَيْلَكَ ذَلِكَ لَوْ كُنْتُ أَنْفَقْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ مَالِي أَوْ مِنْ مَالِ الْخَطَّابِ، إِنَّمَا أَنْفَقْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ)⁴

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) در «عام الرماده» بر مردم انفاق می‌نمود و پس از این که باران بارید و خشک سالی برطرف شد و مردم به سرزمینهای خود بازگشتند و عمر (رضی الله عنه) به طرف مردم درحالی که بر اسپی سوار بود بیرون شد و مردم در حال کوچ کردن بودند اشک از چشمان اش سرازیر گردید. مردی از طایفه‌ی محارب بن حصفه که آنجا نشسته بود گفت:

1- همان اثر، ج 2، ص 77.

2- بخاری، ج 4، ص 98.

3 بخاری، ج 5، ص 15.

4- بیهقی، سنن الکبری، ج 6، ص 581. ابوبکر بیهقی، در معرفة السنن والآثار، ج 9، ص 290، به نقل از امام مالک می‌گوید: فرد ثقه ای از اهل مدینه به ما خیر داد، یعنی اینکه راوی ثقه است.

شاهد هستم به خاطر تو خشک سالی رفع شد. عمر(رضی الله عنه) گفت: وای بر تو! من از جیب خودم و جیب پدرم (خطاب) بر آن‌ها انفاق نکردم، بلکه از مال خدا انفاق نمودم.

همچنین می‌گفت: حق شما است که از اموال غنیمت و درآمد خراج بر شما انفاق کنم و حق شما است که حقوق شما را افزایش دهم¹.

شیوه‌ی توزیع کمک‌ها در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به شکل منظم و نوبتی درآمد و تنها به ساکنان شهرها اختصاص نداشت، بلکه بادیه‌نشینان را نیز در بر می‌گرفت. چنان که عمر بن خطاب(رضی الله عنه) جیره‌ی را در میان بادیه‌نشینان اطراف مدینه شخصاً توزیع می‌کرد. و به والیان خود در شهرهای مختلف می‌نوشت که این مال متعلق به عمر و آل عمر نیست، بلکه متعلق به همین ملت است، پس آن‌را در میان آن‌ها توزیع نمایید².

عمر بن خطاب(رضی الله عنه) همواره می‌کوشید تا مردم در شهرهای اسلامی با کمبود مواد خوراکی مواجه نشوند. بنابراین مراقب اوضاع بازارها بود و از احتکار جداً جلوگیری می‌کرد. تجار و بازرگانان را به سیر و سفر در نقاط مختلف جهان و مبادلات اقتصادی جهت اشباع نمودن بازارهای مسلمانان، تشویق می‌کرد³.

یکی دیگر از ابتکارات عمر بن خطاب(رضی الله عنه)، تهیه مسکن برای شهروندان دولت اسلامی بود. چنان که به والیان خود در این مورد تأکید می‌نمود. از جمله در تأسیس شهرهای بصره، کوفه و فسطاط منازل مسکونی بی‌شماری برای مسلمانان ساخته شد. همان طور که در شهرهای فتح شده مانند حمص، دمشق، اسکندریه و... نیز امرای و کارگزاران دولت خانه‌های مسکونی را در میان مسلمانان تقسیم نمودند⁴.

ه. گزینش و استخدام مدیران و کارگزاران محلی:

از آن‌جا که والی تعیین شده از جانب خلیفه یک نفر بیش نیست و منطقه و شهر سپرده شده به وی گسترده است، طبیعی است که نیاز به مدیران و کارگزاران و مشاورین جهت کنترل نظم و ضبط امور خواهد داشت. بنابراین آن‌ها ناچار افرادی را برای مدیریت بخش‌هایی از مسئولیت‌ها

1- ابن کثیر، البداية والنهاية، ج7، ص79.

2- ابن سعد، طبقات الكبرى، ج3، ص227.

3- ابن شیه، تاریخ المدینة، ج2، ص749.

4- بلاذری، فتوح البلدان، ص143 و 224.

همچون جمع آوری خراج، آمارگیری و فرماندهی لشکر انتخاب می‌کردند که گاهی این کار با هماهنگی خلیفه و گاهی بدون هماهنگی وی صورت می‌گرفت¹.

و. رعایت حال ذمیان:

یکی از وظایف والی و فرماندار، رعایت حال اهل ذمه و احترام آنان و پیگیری احوال و وظایف آن‌ها در قبال مسلمانان و رسیدگی به حقوق‌شان بود. چرا که خلفاء با ذمیان و کسانی که تحت حمایت حکومت اسلامی می‌زیستند، قرارداد امضاء می‌کردند و شرایطی در میان می‌گذاشتند و طرفین متعهد می‌شدند که آن‌ها را رعایت کنند².

ز. رعایت احترام معتمدین و استفاده از رأی صاحب نظران:

عمر بن خطاب (رضی الله عنه)، والیان و کارگزاران دولت خود را موظف می‌ساخت تا در امورات مختلف شهرها از رأی و نظرات صاحب نظران، استفاده کنند³.

والیان حسب دستور جلساتی تشکیل می‌دادند و از رأی و نظر مردم استفاده می‌کردند. همچنین عمر (رضی الله عنه)، به کارگزاران دولت خود توصیه می‌کرد تا رعایت حال ریش سفیدان و معتمدین را کرده، به هر کس جایگاه خودش را بدهند. چنان که به ابوموسی اشعری چنین نوشت: به من خبر رسیده که در مجلس تو همگان به صورت یکسان شرکت می‌کنند. از این پس چنین مکن، بلکه معتمدین و اهل قرآن و متدینین و پرهیزگاران را نزدیک خود بنشان و بعد از آن‌ها عموم مردم را قرار بده. همچنین در نامه‌ای به او نوشت: همیشه در میان مردم چهره‌های سرشناسی وجود دارد که نیازهای مردم را بازگو می‌کنند. بنابراین، به چهره‌های سرشناس ارج بدهید. و در حق یک مسلمان مستضعف کافی است که شما در قضاوت و تقسیم مال با او منصفانه برخورد کنید⁴.

ح. عمران و آبادانی:

سعد بن ابی وقاص (رضی الله عنه) در منطقه‌ی تحت فرمان خود بنابر درخواست بعضی از سران قوم به منظور رسیدگی به امور کشاورزان نهری حفر نمود⁵. همچنین عمر بن خطاب

1- الولاية على البلدان، ج2، ص79.

2- همان اثر، ج2، ص80.

3- همان اثر، ج2، ص80.

4- موسوعة فقه عمر ص134.

5- بلاذری، فتوح البلدان ص273.

(رضی الله عنه) طی نامه‌ای، ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) را موظف به حفر کانالی جهت آبرسانی به ساکنان بصره نمود و او نیز برای این منظور کانالی به طول چهار فرسخ حفر کرد و آب را به زمین های بصره هدایت نمود¹.

و نیز کارگزاران دولت عمر (رضی الله عنه) هنگام تأسیس شهرهای کوفه و بصره و فسطاط از روی نقشه به ساخت و ساز شهر پرداختند. سرک ها و کوچه‌های شهر را مشخص کرده، زمینهای مسکونی را در میان مردم تقسیم نمودند و مسجد ساختند و طرح آبیاری اجرا کردند و کارهای رفاهی و اجتماعی قابل توجهی انجام دادند.

همچنین با واگذار کردن زمین های کشاورزی به مردم و ایجاد امکانات رفاهی، در مناطق غیر مرغوب که به خاطر نزدیکی با دشمن، مردم حاضر به سکونت در آن مناطق نبودند، زمینهای آبادانی آنها را فراهم ساختند. چنان که عمر و عثمان در مورد انطاکیه و برخی از مناطق شبه جزیره عربی چنین عمل کردند².

ط. رعایت برخوردهای اجتماعی:

هرگاه گروهی از ساکنان یک منطقه نزد عمر (رضی الله عنه) می‌آمدند، ایشان در مورد امیر و والی آن منطقه از آنها می‌پرسید. می‌گفت: آیا به عیادت بیماران شما می‌آید؟ آیا احوال بردگان و مستضعفان را جویا می‌شود؟ و اگر مردم در مورد والی خود می‌گفتند که به عیادت بیماران نمی‌رود و جویای حال مستضعفان نمی‌شود، عمر (رضی الله عنه) والی مورد نظر را از کار برکنار می‌کرد³.

همچنین عمر بن خطاب (رضی الله عنه) کارگزاران دولت خود را توصیه می‌کرد تا قیافه‌ی ظاهری و نوع پوشش و مرکب آنان با قیافه، پوشش و مرکب عموم مردم متمایز نباشد و آنان را از استخدام دربان و محافظ منع می‌کرد⁴.

1- همان اثر، ص 351، 352.

2 - ابن دقماق، صارم الدین ابراهیم بن محمد بن ایدمر العلانی القاهری الملقب بابن دُقماق (المتوفی: 809 هـ)، نزہة الأنام فی تاریخ الإسلام، دراسة وتحقیق: الدكتور سمیر طبارة، الناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1420 هـ - 1999 م)، ص 41. و صلابی، عمر بن خطاب، ص 355.

3- البعلی، محمد بن محمد بن عبد الکریم بن رضوان بن عبد العزیز البعلی شمس الدین، ابن الموصلی (المتوفی: 774 هـ)، حسن السلوک الحافظ دولة الملوك، المحقق: فؤاد عبد المنعم أحمد، الناشر: دار الوطن - الرياض (ب ط، ب ت) ص 197، مؤلف مذکور گفته که این اثر در غایت و نهایت صحت قرار دارد.

4- عمری الولاية علی البلدان، ج 2، ص 82.

ی. مبارزه با تعصبات قومی و نژاد پرستانه:

بر والیان و کارگزاران دولت لازم است که در برخورد با مردم، رنگ و نژاد را ملاک قرار ندهند و با همه به صورت یکسان برخورد نمایند. چنان که باری در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) یکی از فرمانداران در توزیع مالی، عربها را بر دیگران ترجیح داد. وقتی این خبر به گوش عمر (رضی الله عنه) رسید، نامه‌ای به او نوشت و گفت: برای بد بودن فرد کافی است که برادر مسلمان خود را با دید حقارت بنگرد و افزود که چرا همه‌ی آنها را یکسان نگاه نمی‌کنی؟¹ ک. کار ترجمه در ولایات:

در زمان خلفای راشدین یکی از نیازهای جامعه و طبعاً جزو وظایف والیان بود. چنان که عمر (رضی الله عنه) از والیان خود در ناحیه عراق می‌خواست که جمعی از دهقانان فارسی زبان را نزد او به مدینه بفرستند تا با آنها پیرامون قضایای خراج قرارداد امضا کند. آنها جمعی از دهقانان را با مترجمی نزد خلیفه فرستادند.²

و در مورد مغیره بن شعبه آمده است که زبان فارسی را به راحتی سخن می‌گفت تا جایی که سخنان امیرالمؤمنین را برای هر زبان و بالعکس ترجمه می‌کرد.³

بنابراین فراگرفتن فن ترجمه در زمان خلفای راشدین و در کل برای حکومت اسلامی بسیار حایز اهمیت بود. وقتی ما بدانیم که دیوان خراج به لغتی غیر از عربی نوشته شده بود، به میزان نیاز جامعه اسلامی آن روز به فن ترجمه پی خواهیم برد. و از طرفی پیشرفت سریع فتوحات به داخل مناطق غیر عربی و روی آوردن آنان به اسلام به میزان این نیاز می‌افزود.⁴

ل. صرف اوقات کاری در اجرای وظائف:

در زمان خلافت عمر فاروق، خلیفه و همچنین سایر کارگزاران دولت، اوقات اداری و خصوصی را رعایت نمی‌کردند، بلکه همه‌ی اوقات شان صرف امور مملکت و در خدمت به مردم سپری می‌شد. تا جایی که برخی از آنان شبها نیز در کوچه و سرک های شهر مراقب اوضاع مردم

1- حمید الله، الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة ص 523. احمد در کتاب الزهد ص 465، روایت نموده است و رجال این سند تفکات است لیکن اثر به سبب انقطاعی که در آن وجود دارد، اندکی ضعیف است، چون در اینجا کدام دلیل مخالف به این امر وجود ندارد، بلکه حدیث مسلم این مورد را قوت می‌بخشد، مسلم ج 4، ص 1986.

2- ابویوسف، الخراج ص 40، 41.

3- الولاية علی البلدان، ج 2، ص 104.

4- همان اثر، ج 2، ص 104.

بودند. از جمله خود خلیفه که بیش از دیگران در گشت‌زنی شبانه معروف است. مردم و رعیت نیز هرگاه که دلشان می‌خواست و برایشان مقدور بود به خلیفه و والیان مراجعه می‌کردند و هیچ‌گاه در آن‌جا دربان و نگهبانی نمی‌یافتند که مانع ورود آنان بر خلیفه و یا والیان وی باشد. چنان که عمر بن خطاب طی نامه‌ای به ابوموسی اشعری نوشت: کار امروز را برای فردا مگذار آن‌گاه تعداد کارها افزایش خواهد یافت و از موفقیت تو در انجام آن‌ها کاسته خواهد شد. به خدا پناه می‌برم از این که دنیا را ترجیح بدهیم و خواهشات نفسانی بر ما غلبه کند و حق مردم بر گردن ما بماند¹.

مطلب چهارم: وظایف کارگزاران دولت در نظام فعلی افغانستان

وظایف کارمندان در نظام افغانستان همچنان به بخش‌های مختلفی تقسیم گردیده است، در دوران عمر فاروق رضی الله عنه یک کارمند کارهای مختلفی را انجام داده می‌توانست و از شایستگی‌های خوبی برخوردار بودند و نیز حجم کاری به سان امروزی نبود بلکه مردم درک خوبی داشتند و نیاز کم می‌شد که به اداره‌ی حکومتی رجوع کنند؛ اما فعلاً به نسبت اینکه اکثر مردمان صرف در یک بخش تخصص دارند و همچنان حجم کاری خیلی زیاد شده و ضرورت است که باید کارمندان نیز به اندازه‌ی حجم کاری باشند.

از این جهت در افغانستان ادارات مختلف وظایف مختلفی را به عهده دارند مثل اینکه بخش امنیت و دفاع را وزارت‌های داخله، دفاع و ریاست امنیت ملی بر عهده دارند، بخش جمع نمودن مالیات را وزارت مالیه، بخش ساخت و ساز را وزارت‌های شهرسازی و انکشاف دهات به دوش دارند، بخش قضایی را، ستره محکمه، بخش بررسی مجرمین را لوی‌خارنوالی کشور به عهده دارد و همچنان بخش رسیدگی به امور حجاج، عبادات و اوقاف را وزارت محترم حج و اوقاف به عهده دارد.

مقایسه: بررسی این مبحث قرارذیل بیان می‌گردد:

1- عمر رضی الله عنه در پیام‌های خود برای کارگزاران اش می‌نوشته که مهم‌ترین کار شما نماز است هرکس آنرا حفاظت کرد دین خود را حفاظت نموده است، و هر کسی آن را ترک نماید پس دیگر چیزها را به طور راحت از دست خواهد داد. اما در نظام حکومت فعلی کشور ما از طرف ریاست مساجد که یکی از ریاست‌های وزارت حج و اوقاف است

¹-ابن جوزی، مناقب امیر المؤمنین، ص 129. و مصنف ابن ابی شیبیه، ج 7، ص 455.

برای امامان مساجد چنین اوامر داده می شود و نیز مدیریت احتساب در چوکات این وزارت برای این امر ایجاد شده است، با این تفاوت که در اداره عمر فاروق رضی الله عنه در قبال اینکه امامان مساجد و علماء این کار را می کردند برای سپاهیان خود نیز دستور میداد که نماز نباید از پیش شان ترک شود؛ اما فعلاً صرف در حد یک وعظ باقی مانده است.

2- موضوع دیگری که عمر رضی الله عنه به آن زیاد توجه داشت دور کردن بدعات و رسومات ناپسند مانند اینکه کسی سوالات بی مورد و بی معنا می نمود آن را توبیخ می کرد به طوری که کسی از متشابهاات قرآن زیاد سوال کرد وی را توبیخ نمود، اما در نظام فعلی کشور ما رسومات به حدی کافی مکان سنت را گرفته و حکومت چندان توجهی نمی کند، مانند جنده بالا کردن در اول روز نوروز و شعبده بازهای حرفوی و بدعات که دولت جلو آن را نه اینکه نگرفته بلکه در روز اول نوروز یک هیات بلند پایه را نیز غرض اشتراک در محفل جنده بالا کردن به آنجا می فرستد از این رو سبب فتنه و آشوب زیاد در کشور ما نیز گردیده، مثال زنده ی شعبده بازی قتل بانو فرخنده در سال های گذشته که بوقوع پیوسته است. و همچنان همین بالا کردن جنده در روز اول سبب تخریب عقیده هموطنان ما نیز گردیده است زیرا که شخصاً من خودم از یک عده مردم که در روز اول نوروز غرض اشتراک در محفل جنده بالا به مزار شریف رفته بودند به تاکید میگفتن که ما دیدم کسانی را که چشمان شان کور بوده اما زمانیکه در این محفل اشتراک کردن چشمان شان بینا گردید و ما به چشم سر مشاهده نمودیم.

3- تأمین امنیت جامعه، یکی از وظایف کارمندان بلند پایه عمر رضی الله عنه حفظ جان، مال و ناموس در جامعه بود، اما فعلاً نیز یکی از وظایف مهم دولت تأمین امنیت است لیکن به نسبت اختلافات درونی متأسفانه امنیت این کشور تا هنوز تأمین نشده است.

4- وظایف دیگری کارمندان عمر رضی الله عنه حفظ روابط و اجرای معاهدات است، چنان که ابو عبیده بن جراح (رضی الله عنه) با برخی از ساکنان شهرهای شام قراردادهایی امضا نمود. همچنین امرای عراق مانند سعد بن ابی وقاص، ابوموسی اشعری و دیگران با ساکنان شهرهای تحت امارت خود معاهداتی بسته بودند، اما کشور ما نیز در این عرصه پیش تازی داشته و روابط خوبی با کشورهای بیرونی دارد، اما با این تفاوت که

سیاست داخلی و خارجی حکومت عمر رضی الله عنه به هیچ کشوری وابستگی نداشت اما کشور ما بدخبتانه در هر دو سیاست به کشورهای بیرونی وابستگی دارد.

5- تأمین نیازمندی های مردم، ما موضعگیری عمر بن خطاب (رضی الله عنه) را در خشک سالی معروف «عام الرماده» از یاد نبرده ایم که چگونه با همه ی امکانات دولت جهت سیر کردن شکم های گرسنه ی مردم تلاش می نمود. همچنان یکی از وظایف مهم کار مندان و به خصوص والیان آن زمان مهیا کردن مسکن است، همچنان برای گماشتن افراد از اهل خبره مشورت میگرفت که آیا این افراد لیاقت این سمت را دارند یا خیر؟! اما در سرزمینی که ما زیست وزندگی میکنیم متأسفانه ساخت و ساز به شکلی است که هر کس کوشش میکند که کسی را به یک وظیفه بگمارد که یا اقارب و یاهم به نحوی به آن بستگی قومی، خوشیاوندی و روابط تنظیمی و غیره داشته باشد گرچه در این مورد غرض گماشتن و شفافیت قانون وجود دارد اما در عرصه عمل به شکل خیلی ضعیف به آن تعامل صورت میگیرد. همین ملحوظ است که اکثریت هموطنان ما از حکومت ناراض هستند.

6- رعایت حال زمین، یعنی اینکه رفتار خوب با زمین و کسانی که تحت حمایت حکومت اسلامی می زیستند، ایشان از تمام خوبی های مادی و معنوی برخوردار بودند و به چشم حقارت و توهین امیز به آنها دیده نمیشد. لیکن در افغانستان نیز فعلا اقلیت های دینی مانند سیک ها و غیره آزادی دارند اما مثل سائر ساکنین نه اینکه مصئونیت ندارند بلکه اکثریت شان از دست یکعده اشخاص زورمند مجبور به ترک خانه ها و حتی یک عده آنها مجبور شدن تا کشور خود را رها و به یک کشور دیگر فرار کنند مثال زنده توهین که به یکی از سکها افغانستان صورت گرفته و فعلا در تمام شبکه های اجتماعی به نشر رسیده است اینست که داکتر انارکلی هنریار یکی از سناتورهای فعال سکها در مشرانو جرگه از طرف یکعده اشخاص بخاطر اینکه وی غیرمسلمان است توهین و تحقیر صورت گرفته است که این رفتار وی نه اینکه کار خوبی نبوده بلکه با تمام موازین شرعی مخالف بوده است. که در زمان حضرت عمر رضی الله چنین چیزی صورت نگرفته است.

7- عمر رضی الله عنه می گفت: به کارگزاران دولت لازم است که در اجرای وظایف خود با مردم، رنگ و نژاد را ملاک قرار ندهند و با همه به صورت یکسان برخورد نمایند. چنان که باری در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) یکی از فرمانداران در توزیع مالی، عربها را بر دیگران ترجیح داد. وقتی این خبر به گوش عمر (رضی الله عنه)

رسید، نامه‌ای به او نوشت و گفت: برای بد بودن فرد کافی است که برادر مسلمان خود را با دید حقارت بنگرد و افزود که چرا همه‌ی آن‌ها را یکسان نگاه نمی‌کنی. اما در مسأله ای نژادپرستی بدبختانه حکومت ماتاهنوز قادر نشده است تا جلو چنین بدبختیها را بگیرد.

8- در زمان خلافت عمر فاروق، خلیفه و همچنین سایر کارگزاران دولت، اوقات اداری را رعایت نمی‌کردند، بلکه همه‌ی اوقات شان را صرف امور مملکت و در خدمت به مردم سپری می‌کردند. تا جایی که برخی از آنان شبها نیز در کوچه و سرکهای شهر مراقب اوضاع مردم بودند. از جمله خود خلیفه که بیش از دیگران در گشت‌زنی شبانه معروف است. لیکن در حال حاضر نیز کارمندان به حدی کافی در ادارات وجود دارد، اما به علت نبود نظارت درست، کارشکنی در ادارات به صورت روز افزون بیشتر شده می‌رود.

مبحث چهارم: مراقبت از کارگزاران و رسیدگی به شکایات مردم

در حکومتی که بررسی و مراقبت، مجازات و مکافات وجود نداشت به مرور زمان پایه های وی سست شده از هم می پاشد، همین دلیل است وقتی حکومت های قوی مثل حکومت عمر فاروق رضی الله عنه و برخی دیگر از خلفای اسلامی را می بینید که از کارمندان به طور درست باز پرسى می کنند و کارهای شایسته ای ایشان را تمجید و کارهای ناشایسته ای ایشان را تقبیح نموده و کارکنان را بر انجام کار خوب مکافات و بر انجام کار خلاف مجازات می نمودند.

از این جهت ما در این مبحث از نحوه ی مراقبت عمر فاروق رضی الله عنه و حکومت فعلی افغانستان بحث خواهیم نمود.

مطلب اول: مراقبت از کارگزاران در زمان عمر فاروق رضی الله عنه

عمر (رضی الله عنه) به این اکتفا نمی‌کرد که کارگزاران خوبی انتخاب کرده است بلکه نهایت کوشش را در مراقبت و پی گیری احوال آنان به خرچ می‌داد تا از عملکرد آنان مطمئن شود که مبادا به انحراف کشیده شوند. و همواره می‌گفت: این که هر روز فرمانداری را تعویض بکنم، بهتر است از این که ظالمی را ساعتی بر مردم بگمارم¹.

1- صبحی صالح، النظم الإسلامية، چاپ پنجم، ناشر: دار العلم للملايين، بیروت، مایو، (1980م)، ص89.

همچنین می‌گفت: اگر کارگزار دولت من بر کسی ستم روا دارد و من از آن اطلاع یابم و عکس العملی نشان ندهم، پس گویا خودم بر او ستم کرده‌ام¹.

همچنین روزی در میان جمعی گفت: (أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: " أَرَأَيْتُمْ إِنْ اسْتَعْمَلْتُ عَلَيْكُمْ خَيْرَ مَنْ أَعْلَمُ ، ثُمَّ أَمْرُهُ بِالْعَدْلِ ، أَقْضَيْتُمْ مَا عَلَيَّ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: لَا ، حَتَّى أَنْظَرَ فِي عَمَلِهِ ، أَعْمَلَ بِمَا أَمْرُهُ أَوْ لَا؟)².

ترجمه: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) گفت: آیا به نظر شما اگر من فردی را عادل تشخیص دادم و استخدام نمودم به مسئولیت خود پایان داده‌ام؟ آن‌ها گفتند: بلی. گفت: نخیر! بلکه باید مواظب عملکرد او نیز باشم، آیا به آنچه که دستورش دادم عمل می‌کند یا خیر؟.

شیوه‌ی عمر (رضی الله عنه) در بازخواست و مراقبت از والیان به شرح ذیل بود:

1- کارگزاران دولت نباید شب هنگام وارد مدینه شوند

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) از فرماندهان و کارگزاران دولت خود می‌خواست که هنگام ورود به مدینه، شب هنگام وارد نشوند، بلکه منتظر طلوع آفتاب باشند تا معلوم شود چه چیز همراه دارند تا وی بتواند به شکل بهتر از آنان حساب بگیرد³.

2- از هر چند گاهی باید نماینده‌ای می‌فرستادند

عمر (رضی الله عنه) از کارگزاران دولت خود می‌خواست که از هر چند گاهی گروهی از مردم ساکنان شهر خود را به مدینه اعزام نمایند تا از آنان وضعیت شهرشان را جویا شوند و در جریان کیفیت وصول خراج قرار گیرد و مطمئن شود که کسی بر آنان ظلم و ستمی روا نمی‌دارد. چنان که با محصولات خراج کوفه و همچنین با محصولات خراج بصره حدود ده نفر همراه می‌شد و عمر بن خطاب همه را سوگند می‌داد که این مال از راه مشروع به دست آمده و هیچ نوع ستمی بر مسلمانان و یا ذمی روا داشته نشده است⁴.

1- ابن جوزی ، مناقب أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، ص56.

2- بیهقی، سنن الکبری، ج8، ص282، سند این اثر از طرق های دیگر آن منقطع است ولیکن از طریق عطاء بن ابی رباح از عمر رضی الله عنه در روایت طبری ثقه است، طبری، ج2، ص545.

3- فهمی، مصطفی أبوزید فهمی، فن الحكم في الإسلام، ناشر، المکتب المصری الحدیث (ب ت، ب ط)، ص174.

4- طحاوی، شرح معانی الآثار، ج3، ص270. ودر نخب الأفكار في تنقيح مباني الأخبار في شرح معاني الآثار، از أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین العینی (المتوفی: 855هـ)المحقق: أبو تمیم یاسر بن إبراهيم، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - قطر، الطبعة: الأولى، (1429 هـ - 2008 م)، ج12، ص447، صحیح گفته شده است.

گفتنی است که این عملکرد عمر (رضی الله عنه) تا حد زیادی دست کارگزاران دولت را از ظلم و ستم کوتاه می‌نمود، زیرا اگر چنین وقایعی رخ می‌داد، این وفدها، امیرالمؤمنین را در جریان می‌گذاشتند، همچنان‌که بیشتر اوقات عمر (رضی الله عنه) به بحث و گفتگو با این وفدها می‌پرداخت و راجع به حال و وضع شهرها و برخورد و رفتار نمایندگان از آنها پرس و جو می‌کرد¹.

3- صندوق شکایات:

عمر (رضی الله عنه) نماینده خود را به شهرهای مختلف نزد والیان خود می‌فرستاد و او را موظف می‌ساخت که هنگام بازگشت در جمع مردم اعلام کند چه کسی می‌خواهد برای امیرالمؤمنین نامه بفرستد؟ در آن صورت اگر کسی شکایتی می‌داشت شکایت خود را مستقیماً توسط نامه به اطلاع خلیفه می‌رساند چون نامه‌ها بدون این که کسی از محتوای آنها اطلاع یابد به دست امیرالمؤمنین می‌رسیدند².

4- محمد بن مسلمه به عنوان مفتش عام:

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در بازرسی عملکرد کارگزاران دولت از محمد بن مسلمه (رضی الله عنه) استفاده می‌نمود. پس در واقع محمد بن مسلمه سربازرس دولت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) بود. عمر بن خطاب (رضی الله عنه) او را جهت کنترل عملکرد والیان بزرگ می‌فرستاد³. او معاونانی نیز با خود همراه داشت. با شکایتهای مردم علیه والیان گوش می‌داد و آنها را به خلیفه منعکس می‌کرد.

5- استفاده از موسم حج:

موسم حج فرصت خوبی بود تا عمر بن خطاب (رضی الله عنه) اوضاع کارگزاران و رعیت را جویا شود. ایشان فرصت را غنیمت می‌شمرد و اخبار مربوط به نکات مختلف مملکت را جمع‌آوری می‌کرد و اگر بر کسی ظلمی شده بود به او مراجعه می‌کرد و شکایتهای مختلفی تقدیم او می‌شد. مأموران مخفی دولت نیز گرد می‌آمدند و خود کارگزاران و فرمانداران نیز در

1- عمری، الولاية على البلدان، ج1، ص 151.

2- ابن شبة، عمر بن شبة (واسمه زيد) بن عبدة بن ربيعة النميري البصري، أبو زيد (المتوفى: 262هـ)، تاريخ المدينة، حقه: فهيم محمد شلتوت (1399)، ج2، ص761.

3- احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج1، ص448 شعيب ارنؤوط عادل مرشد و دیگران این اثر را صحیح گفته اند.

محضر خلیفه برای پاسخگویی و ارائه کارنامه‌ی خود حاضر می‌شدند. پس مراسم حج در واقع نوعی اجتماع عامی بود که همه در آن شرکت می‌کردند¹.

و عمر (رضی الله عنه) در میان مردم به صورت خلاصه مهم‌ترین وظایف کارگزاران خود را شرح می‌داد و در پایان می‌گفت: اگر این‌ها جز آنچه گفتم، عمل کرده‌اند پس بپا خیزید و به من اطلاع دهید. معمولاً کسی بر نمی‌خاست و علیه کارگزاران دولت چیزی نمی‌گفت که این خود بیانگر رفتار عادلانه آن‌ها با رعیت‌شان می‌باشد.

مگر اینکه یک بار که مردی درخواست و گفت: (فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَامِلِكَ ضَرَبَنِي مِائَةَ سَوْطٍ قَالَ فَمَ فَاَسْتَقْدَمْنَاهُ فَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ إِنْ تَفْتَحَ هَذَا عَلَى عَمَالِكَ يَكُونُ سَنَةً يُسْتَنُّ بِهَا بَعْدَكَ فَقَالَ أَنَا لَا أَقِيدُ مِنْهُ وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقِيدُ مِنْ نَفْسِهِ قَالَ عَمْرُو دَعْنَا فَلْنَرْضِهِ قَالَ فَأَرْضُوهُ فَاَفْتَدُوا مِنْهُ بِمِائَتِي دِينَارٍ كُلُّ سَوْطٍ بِدِينَارَيْنِ)².

ترجمه: ای امیر مؤمنان! فلان کارگزار دولت مرا به ناحق یکصد تازیانه زده است. عمر (رضی الله عنه) کارگزار مورد نظر را احضار کرد و از او برای این کار دلیل خواست اما او دلیل قانع کننده‌ای ارائه نکرد. عمر (رضی الله عنه) ناچار به مرد ستم دیده گفت: برخیز و از او انتقام بگیر. عمرو بن عاص وساطت کرد و گفت: ای امیر المؤمنین! اگر از او انتقام بگیرید، این به عنوان سنتی خواهد ماند. عمر (رضی الله عنه) گفت: من از طرف خودم چنین تصمیمی نگرفته‌ام، بلکه رسول خدا را دیدم که دوست داشت از او انتقام گرفته شود. عمرو (رضی الله عنه) گفت: پس اجازه بدهید تا مرد ستم دیده را به نحوی راضی کنیم. عمر (رضی الله عنه) گفت: مشکلی ندارد. آن‌گاه آن مرد در مقابل دوصد دینار از گرفتن انتقام صرف نظر کرد.

6- سفرهای دوره‌ای خلیفه:

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) قبل از این که به شهادت برسد، تصمیم گرفت تا شخصاً سفرهایی جهت نظارت مستقیم بر عملکرد والیان خود و به منظور جستجوی حال رعیت به

1- عقاد عمر، ص 82.

2- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، المحقق: (17) رسالة علمية قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعودنتسيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري الناشر: دار العاصمة، دار الغیث - السعودية الطبعة: الأولى، (1419هـ)، ج 9، ص 628. برخی ها این اثر را ضعیف و دروغ شمرده است، مانند اینکه جهاد الثربانی در کتاب خود تحت مئة من عظماء أمة الإسلام غيروا مجرى التاريخ ص 29 گفته که این روایت بی اساس است، اما داکتر فضل بن عبد الله مراد در کتاب خود المقدمة في فقه العصر، ج 2، ص 691، این قول عمر فاروق رضی الله عنه را منحيث قاعده کلی در مورد آزادی انسانها بیان نموده است، و برای تأیید این قول چند احادیث را ذکر کرده که این اثر را تقویت می بخشد.

بعضی از مناطق دور دست داشته باشد. چنان که در این مورد فرمود: اگر زنده بمانم ان شاء الله یک سال کامل در میان رعیت به گشت و گذار خواهم پرداخت، چرا که می‌دانم مردم دچار گرفتاری هایی هستند که من کاملاً در جریان آنها قرار نمی‌گیرم. زیرا کارگزاران همه چیز را به من منعکس نمی‌کنند و خود آنها نیز به من دست‌رسی ندارند. بنابراین به دیار شام، کوفه، بصره و شهرهای شبه جزیره سفر خواهم کرد و در هر کدام از آنها به مدت دو ماه اقامت خواهم گزید و به خدا سوگند که سال بسیار خوشایندی خواهد بود.¹

البته در مورد شام این رؤیای عمر (رضی الله عنه) تحقق یافت و ایشان موفق به چند بار دیدار از آن دیار گردید و از نزدیک اوضاع کارگزاران و رعیت آن ولایت را بررسی کرد.²

چنان که وارد منزل ابو عبیده شد و وضعیت معیشتی او را از نزدیک مشاهده نمود و با اعتراض و شکایت همسر ابو عبیده در مورد سختی زندگی وی روبرو شد. همچنین از منزل خالد بن ولید بازدید به عمل آورد و در آن جز سلاح وی چیزی نیافت. ضمناً گفتنی است که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) بدون اطلاع قبلی وارد منازل والیان خود می‌شد، بدین صورت که یکی از همراهان اش درب را می‌کوبید و بدون اعلام ورود امیرالمؤمنین اجازه‌ی ورود برای خود و همراهان اش را می‌خواست و هنگامی که عمر (رضی الله عنه) وارد آن منزل می‌شد، در آنجا نخست اثاثیه‌ی منزل را زیر و رو می‌کرد.³

و چون به وی در مورد رنگارنگ بودن سفره‌ی یزید بن ابی سفیان خبر دادند، منتظر وقت شام شد. آن‌گاه ناگهانی بر در منزل یزید رسید و اجازه‌ی ورود خواست و از نزدیک نوع غذای او را مشاهده کرد و او را از اسراف منع نمود.⁴

1- ابن اثیر، أبو الحسن علی، ج2، ص451. عبد العزیز بن محمد بن عبد المحسن محقق محض الصواب می‌گوید که این اثر ضعیف است، محض الصواب، ج2، ص521. لیکن با وجود ضعف این اثر تمام نویسندگان منحیث دلیل از این اثر استفاده نموده اند، از جمله ابن جوزی در مناقب امیر المؤمنین ص212، ابن شبه در اخبار المدینه ج2، ص23، و غیره نویسندگان استفاده کرده اند و همچنان سفرهای دورانی عمر رضی الله عنه بدون قید ماه و روز در سائر روایات به صورت صحیح ثابت است.

2- عمری، الولاية علی البلدان، ج1، ص161.

3- ابن شبه، تاریخ المدینه ج3، ص837.

4- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفی: 852هـ) ف تهذیب التهذیب، الناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند، الطبعة: الطبعة الأولى، 1326هـ. ج9، ص382، ابن حجر می‌گوید: نزد ابن حبان راوی این اثر از طبقه سوم ثقات محسوب می‌گردد.

علاوه بر این، عمر (رضی الله عنه) از شیوه‌های مختلفی جهت آزمودن والیان خود، استفاده می‌کرد. از جمله این که مقداری اموال را نزد آنان می‌فرستاد و کسی را همراه می‌کرد تا شاهد عملکرد آنان باشد. چنان که باری پنجمصد دینار نزد ابو عبیده فرستاد. او همه را در میان بینوایان تقسیم نمود. همسر ابو عبیده می‌گوید: ضرر این دنیا نیز بیشتر از فایده آن بود. چرا که ما قطعه پارچه‌ای داشتیم که بر آن نماز می‌خواندیم. ابو عبیده آن را قطعه قطعه می‌کرد و در هر قطعه‌ای مقداری دینار گره می‌زد و نزد این و آن می‌فرستاد.¹

و این کار را عمر (رضی الله عنه) با بسیاری از والیان خود انجام داد. گفتنی است که عمر (رضی الله عنه) در طول این سفر تنها به مراقبت کارمندان خود اکتفا نمی‌نمود، بلکه آنان را به مدینه فرا می‌خواند و کسی را مسئول کسب آگاهی در مورد خوراک، نوشیدنی و پوشاک وی می‌نمود، چنانکه برخی اوقات خود نیز چنین مسئولیتی را بر عهده می‌گرفت.²

مطلب دوم: مراقبت کارگزاران در نظام فعلی افغانستان

مراقبت از کارمندان و تفتیش آنها در قانون اداره عالی تفتیش بیان گردیده است که ما آن را در این مطلب بیان می‌نماییم:

اهداف این قانون را امور ذیل تشکیل می‌دهد:

- 1- تحقق عواید و مصارف بودجه ادارات دولتی.
- 2- مطابقت فعالیت های مالی و حسابی ادارات دولتی و سایر مراجع که پول یا دارائی عامه را در اختیار داشته و یا از آن استفاده می نمایند با احکام اسناد تقنینی.
- 3- شفافیت در حسابدهی ادارات دولتی و سایر مراجع که پول یا دارائی عامه را در اختیار داشته و یا از آن استفاده می نمایند.
- 4- حراست از دارایی های عامه از طریق کنترل و تفتیش.
- 5- حصول اطمینان از مؤثریت، کارایی و اقتصادی بودن فعالیت های سایر نهادهایی که وجوه عامه را در اختیار دارند یا از آن استفاده می کنند.

1 - ابن شهبه، تاریخ المدینة ج3، ص837.

2- عمری، الولاية علی البلدان ج1، ص162.

- 6- شناسائی فعالیت های غیر قانونی، غیر مؤثر، غیر مفید غیر اقتصادی و سایر فعالیت های نادرست مالی، حسابداری و اقتصادی و پیشنهاد اصلاح نواقص آنها.
- اصطلاحات ماده سوم: اصطلاحات آتی در این قانون مفاهیم ذیل را افاده می نمایند.
- 1- تفتیش: عملیه بازرسی منظم و عینی معاملات، عمل کردها صورت حساب ها، گزارشات تفتیش داخلی، طرز العمل های مالی و حسابداری، سیستم اطلاعات و معلومات الکترونیکی و سایر اسناد است، جهت حصول اطمینان از صحت آنها با صورت حساب های مالی مراجع مندرج ماده پنجم این قانون.
- 2- مفتش: کارکن خدمات ملکی است که طبق احکام قانون به حیث عضو اداره عالی تفتیش مقرر و یا درمورد خاص بادر نظر داشت تخصص و تجربه از بیرون اداره توظیف و صلاحیت تفتیش به وی تفویض شده باشد.
- 3- حساب قطعیه دولت: ثبت کامل مصارف سالانه بودجه مراجع مندرج ماده قبلی و بعدی و عواید خالص بدست آمده دولت در مقایسه با عواید پیشبینی شده سال قبلی است.
- 4- صورت حساب های مالی: اطلاعات کافی و معلومات فشرده حسابداری درمورد نتایج فعالیت های مالی شامل، بیلانس شیت، حساب نفع و ضرر و تغییرات در وضعیت مالی در خلال یک دوره معین می باشد.
- 5- تفتیش عملکرد: عبارت است از بررسی مستقل که به منظور حصول اطمینان از کیفیت کار و منابعی که یک نهاد از آن برای رسیدن به اهداف خویش استفاده می نماید.
- 6- انتوسای (INTOSAI) سازمان عالی بین المللی تفتیش است که به منظور اجرای تفتیش، معیار های تفتیش را طرح و وضع می کند.
- در ماده چهارم آمده است اداره عالی تفتیش عالی ترین مرجعی است که فعالیت های مالی و حسابداری مراجع مندرج ماده پنجم این قانون را به صورت مستقلانه، مسئولانه و بیطرفانه در حدود احکام قوانین تفتیش می نماید.¹
- ساحه تطبیق این قانون را ماده پنجم چنین بیان میدارد:
- اداره عالی تفتیش صلاحیت تفتیش عملکرد امور مالی و حسابداری مراجع ذیل را دارا می باشد:
- 1- ریاست جمهوری و نهاد های مربوط به آن.

1- وزارت عدلیه، قانون اداره عالی تفتیش، جریده رسمی، شماره مسلسل 1101، 1392 هـ ش، مواد: 2-4.

- 2- شورای ملی.
- 3- قوه قضائیه.
- 4- واحد های ادارات مرکزی و محلی و ادارات مربوط آنها در داخل و خارج کشور.
- 5- ریاست های عمومی مستقل.
- 6- کمیسیون های مستقل.
- 7- لوی خرنوالی.
- 8- شاروالی ها.
- 9- تصدی ها، شرکت های دولتی و شرکت های که دولت در آن سهام می باشد.
- 10- سایر مراجعی که پول یا جوه عامه را در اختیار داشته و از آن استفاده می نمایند¹.
- در ماده (11) این قانون، وظایف و صلاحیت های مفتش را چنین تسجیل کرده است:
مفتش دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد:
- 1- انجام بی طرفانه و مسئولانه وظایف، طبق احکام این قانون.
- 2- بررسی تمام اسناد، دفاتر، صورت حساب های مالی، گزارشات، مدارک، مهرها، اسناد بهادر، معلومات الکترونیکی و سایر اسناد مرجع تحت تفتیش و مرتبط به آن، گرچه توسط تفتیش داخلی بازرسی شده باشد.
- 3- ارایه مشوره ها و سفارشات قانونی طور واضح، صریح، مؤجز و مدلل به مراجع تحت بازرسی جهت تنظیم و اداره بهتر امور مالی و حسابی.
- 4- شناسائی تخلفات مالی و حسابی مراجع تحت بازرسی و مرتکبین آن.
- 5- ارجاع تخلفات مورد تفتیش خرنوالی در ولایات در صورتی که تعقیب عدلی را ایجاب کند، ارائه گزارش آن به اسرع وقت به رئیس اداره عالی تفتیش.
- 6- عدم افشای معلوماتی که در جریان تفتیش حاصل می نماید.
- 7- بازرسی عینی از چگونگی تهیه و تدارک، حفظ، توزیع و استفاده از اجناس، وسایط و سایر اشیاء و دارائی هایی با ارزش جهت تأمین کاربرد مؤثر آنها.
- 8- بررسی عملکرد از لحاظ اطمینان کیفیت کار².

1- همان اثر، ماده:5.

2- همان اثر، ماده:11.

مقایسه: مقایسه تفتیشی اداری عمر رضی الله عنه و حکومت فعلی قرار ذیل است:

1- عمر (رضی الله عنه) به این اکتفا نمی‌کرد که کارگزاران خوبی انتخاب کرده است بلکه نهایت کوشش را در مراقبت و پی‌گیری احوال آنان به خرج می‌داد تا از عملکرد آنان مطمئن شود که مبادا به انحراف کشیده نشوند. در نظام حکومت فعلی افغانستان نیز این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است و حکومت کوشش میکند که از فساد جلوگیری کند تا مبادا مردم از حکومت فاصله بگیرند.

2- عمر (رضی الله عنه) به منظور تفتیش و بررسی درست از کارمندان خود دستور میداد که کارمندان نباید به طور مخفیانه و شب هنگام وارد مدینه و خانه های خود گردند. لیکن این موضوع مختص کسانی بود که از مسیرهای دور و بیرون از مدینه می‌آمدند، این نوع تفتیش را به خاطری انجام میداد که مبادا کارمندان دولت اسلامی چیز از بیت المال مسلمین را باخود بیاورند. حالا این موضوع با پیشرفت تکنالوجی آسان تر گردیده است ولی به آن هم دولت ما قادر نگردیده تا جلو فساد را بالخصوص در گمرکات که منبع قوی عیداتی برای کشور مامیباشد بگیرد.

3- فرستادن نماینده و گذاشتن صندوق شکایات، عمر (رضی الله عنه) نماینده خود را به شهرهای مختلف نزد والیان خود می‌فرستاد و او را موظف می‌ساخت که هنگام بازگشت در جمع مردم اعلام کند چه کسی می‌خواهد برای امیرالمؤمنین نامه بفرستد؟ در آن صورت اگر کسی شکایتی می‌داشت شکایت خود را مستقیماً توسط نامه به اطلاع خلیفه می‌رساند چون نامه‌ها بدون این که کسی از محتوای آن‌ها اطلاع یابد به دست امیرالمؤمنین می‌رسیدند، این نوع تفتیش البته نیز مورد پسند می‌باشد؛ چون کسانی که از حکومت مردان و کارمندان ترس دارند و بیم آن می‌رود ایشان مورد اذیت قرار می‌گیرند این روش خیلی سودمند است، این موضوع نیز در ادارات دولتی فعلی موجود است لیکن در آن وقت این موضوعات خیلی ساده به دارالخلافه می‌رسید؛ اما فعلاً این موضوع صرف به سرپرست اداره مربوطه تعلق دارد اگر شکایتی از اقارب و نزدیکان وی باشد هرگز مورد بازپرس و بازجویی قرار نمی‌گیرد.

محمد بن مسلمه به عنوان سرمفتش، عمر رضی الله عنه گاهی اوقات برای تفتیش والیان خود همان گونه که قبلاً بیان شد می‌فرستاد، همچنان سفرهای دورانی خود خلیفه که شخصاً خود عمر

رضی الله عنه به انجام این مأموریت عازم ولایت شام، شد و از آن دیدن نمود. طوری که بیان شد تفتیش اداری عمر رضی الله عنه در همه امور مربوط به حکومت داری بود. حالا دیده شود تفتیش در افغانستان چگونه است؟ بلی در حکومت افغانستان این موضوع را اداره عالی تفتیش به عهده دارد چنانچه ساحت تطبیق این قانون را در ماده پنجم چنین بیان میدارد:

اداره عالی تفتیش صلاحیت تفتیش عملکرد امور مالی و حسابی مراجع ذیل را دارا می باشد:

(1) ریاست جمهوری و نهاد های مربوط به آن. که نهاد های ریاست جمهوری شامل عموم

وزارت خانه ها و زیر مجموعه های آن می باشد و همچنان اداره امور و شورای امنیت.

(2) شورای ملی

(3) قوه قضائیه

(4) واحد های ادارات مرکزی و محلی و ادارات مربوط آنها در داخل و خارج کشور. واحدهای

اداری عبارت از همان ولایات و قومندانی های امنیه مرکز و ولایات می باشد.

(5) ریاست های عمومی مستقل. ریاست های مستقل مانند ریاست عمومی امنیت ملی، ستره

محکمه، ارگان های محل و غیره می باشد؛ اما باید خاطر نشان نمود که پول های

اوپرانی بخشهای امنیتی زیر تفتیش قرار نمیگیرد مگر در موارد خاص همچنانی که در

ماده 13 قانون اداره عالی تفتیش بیان شده است که اسناد محرم در وقت ضرورت تفتیش

می گردد.

(6) کمیسیون های مستقل. هدف از کمیسیون های مستقل، کمیسیون مستقل انتخابات ، حقوق

بشر، اصلاحات اداری و خدمات ملکی، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی

، کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی و غیره می باشد.

(7) لوی خرنوالی.

(8) شاروالی ها.

(9) تصدی ها، شرکت های دولتی و شرکت های که دولت در آن سهم می باشد.

(10) سایر مراجعی که پول یا وجوه عامه را در اختیار داشته و از آن استفاده می نمایند.

در اینجا مشاهده می شود که وظایف تفتیش تمام ادارات به عهده ای اداره عالی تفتیش می باشد.

بر علاوه اداره عالی تفتیش یک نوع تفتیش دیگر در ادارات دولتی وجود دارد تحت ریاست

رئیس ویا سرپرست اداره بنام اداره تفتیش داخلی می باشد که خاص برای تفتیش همان اداره

مربوطه می باشد.

مقایسه: در زمان حضرت عمر رضی الله عنه علاوه از اینکه غرض کنترل و تفتیش از محمد بن مسلمه استفاده مینمود شخصاً خودش نیز دست بکار میشده و بطرق مختلف چنانچه گذشت از احوال دولت مردان و کارکرد، شان از مردم جویای معلومات میگردد که این کارکرد حضرت عمر رضی الله باعث شده بود تا جلوظلم و ناروای کارگزاران دولت را بگیرد. اما در نظام فعلی کشور مان این عمل را به سطح تمام کشور اداره عالی تفتیش و به سطح یک اداره تفتیش داخلی همان اداره انجام میدهد. که جهت کنترل ادارات این تفتیش نیز گرجی کاستی و کمی های خود را دارد ولی به آن هم قسماً موثر تمام شده است.

مطلب سوم: رسیده گی به شکایات مردم

در مورد رسیدگی به شکایات و درخواست مردم از عمر رضی الله عنه روایات فراوانی منقول است که ماچند آن را در اینجا تحریر می نماییم، و نیز رسیدگی به شکایات را در نظام فعلی افغانستان بیان می نماییم.

الف. رسیدگی به شکایات مردم در زمان عمر فاروق رضی الله عنه

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) ، شخصاً به شکایات رعیت از دست والیان رسیدگی می کرد و به پیگیری و استیضاح آنها می پرداخت. و در این راستا از صاحب نظران، افراد شورا و اطرافیان خود نظر خواهی می کرد. و در پایان به سزای کسی که مستحق سزا بود چه از والیان و چه از رعیت می پرداخت¹.

و اینک نمونه ای از شکایات علیه والیان و عملکرد عمر (رضی الله عنه) را در مورد آنها بیا می نماییم:

1- در ایامی که عمرو بن العاص (رضی الله عنهما) از طرف عمر (رضی الله عنه) والی و فرمانروای سرزمین مصر بود، در یکی از میدان های عمومی شهر که مقر فرمانروایی اش بود مسابقه اسب دوانی برگزار شد. سوارکاران ماهر مسیحی مصری و مسلمین عرب در این مسابقه شرکت کردند. یکی از اسب هایی که برای مسابقه به میدان آورده شده بود، اسب اصیل محمد فرزند عمرو بن العاص (رضی الله عنهما) بوده که به وسیله یکی از سوارکاران عرب وارد میدان مسابقه شده بود، چون یکی از اسب ها که

1- الإدارة الإسلامية في عهد عمر بن الخطاب، ص 223.

شباهت زيادي به اسپ محمد بن عمرو (رضی الله عنه) داشت، در گرماگرم مسابقه از بقيه اسپ ها سبقت گرفته، جلو مي افتيدي، محمد بن عمرو (رضی الله عنه) به تصور اينکه اسپ اش برنده شده از فرط خوشحالي از جاي برخاسته مي گويد فرسي و رب الكعبه. يعني قسم به پروردگار كعبه اين اسپ من است». ولي همين كه اسپ نزديك مي آيد معلوم مي شود آن اسپ، اسپ يكي از مسيحيان قبطي است. و چشم محمد بن عمرو خطا ديده لذا از شدت شرمندگي و براي فرونشاندن خشمش قبطي صاحب اسپ برنده مسابقه را با تازيانه مي زند و مي گويد: بگير اين ضربتها را از دست فرزند اشراف.

قبطي كه از اعيان و اشراف شهر بوده نمي توانسته زشتي اين ضربتها را كه در انظار مردم خورده فراموش كند، لذا راه مدينه را در پيش مي گيرد و شكايه اش را به حضور (عمر رضي الله عنه) عرض مي نمايد.

انس بن مالك (رضی الله عنه) راوي داستان مي گويد: حضرت عمر شكايه قبطي را استماع نمود و سپس فرمود (اينجا بمان)، چندي نگذشت كه فهميديم عمر (رضی الله عنه) فرمان داده تا عمرو بن العاص (رضی الله عنهما) و فرزند اش محمد از مصر به مدينه آيند، چون ناگهان ديديم كه هر دو آمدند، عمر (رضی الله عنه) آنها را به مجلس خلافت احضار و قبطي شاكی را نيز در آنجا حاضر فرمود، تا مجدداً شكايه اش را در حضور آنها تکرار نمايد.

چون محمد بن عمرو (رضی الله عنه) در حضور مردم به جرم خود اقرار نمود، آن حضرت تازيانه اي را كه در دست داشت به دست قبطي داد و فرمود اين تو و اين فرزند اشراف كه تو را بي تقصير زد، اينك او را با دست خود با اين تازيانه بزن قصاصت را از او بگير.

قبطي تازيانه را برداشت و در حضور خليفه و اهل مجلس، محمد بن عمرو را زير ضربت تازيانه گرفت. عمر (رضی الله عنه) مي فرمود: بزن فرزند اشراف را سپس فرمود: بزن بر فرق سر خود عمرو بن العاص؛ چون فرزندش تو را بدین سبب زد كه او در آنجا قدرت دارد عمرو بن العاص عرض كرد يا امير المؤمنين! عفو بفرما؛ حق اش را گرفتي و وجدانت را از اين بابت راحت فرمودي). قبطي نيز عرض كرد: يا امير المؤمنين! كسي را كه مرا زده بود، زدم. حضرت عمر فرمود: به خدا قسم اگر اين فرمانروا را مي زدي تو را باز نمي داشتم تا آن كه خودت دست از زدنش باز مي داشتی، عمر (رضی الله عنه): پس از آن رو به عمرو بن العاص (رضی الله عنهما) كرد و حقيقتي را گفت كه تاريخ بشريت از زبان كسي جز عمر (رضی الله عنه) نشنیده و

همیشه تا ابد برای او آن را ثبت کرده است، عمر (رضی الله عنه) برای عمرو بن العاص (رضی الله عنهما) گفت: از چه وقت مردمان را برده ی خود ساختی در حالیکه آنها آزاد زاده شده اند¹.

2- گروهی از مردم کوفه به سرکردگی جراح بن سنان اسدی شکایتی علیه والی خود، سعد بن ابی وقاص (رضی الله عنه)، ترتیب دادند و هماهنگ با تجمع مجوسیان در نهاوند به قصد حمله بر مسلمانان، شکایت خود را مطرح کردند و از اشتغال به مشکلات پدید آمده برای مسلمانان سرباز زدند، این در حالی است که سعد مردی عادل، مهربان، قوی، سختگیر با اهل باطل و آشوبگر و دلنرم با اهل حق و عبادتگر بود، با این حال این دسته، توان تحمل حکم حق را نداشتند و در پی تحقق بخشیدن به آرزوهایشان تلاش می‌کردند، از این رو زمانی را برای شکایت خود انتخاب کردند که بیشتر مستدعی گوش به فرمان بودن امیر بود، با توجه به اینکه مسلمانان به جنگی سرنوشت‌ساز روی آورده بودند و نیاز مبرمی به اتحاد و همبستگی داشتند که به صورت دسته‌جمعی در برابر دشمن قدم علم کنند، و همچنین می‌دانستند که عمر (رضی الله عنه) اهمیت ویژه‌ای برای اتحاد مسلمانان بخصوص در چنین ظروفي قایل می‌باشد، بنابر این بسیار امیدوار بودند که به آرزویشان دست یابند و موفقیت را کسب کنند، لذا امیر المؤمنین در راستای شکایت آنان به تحقیق پرداخت، هر چند که می‌دانست آن‌ها مردمانی اهل هوی و خواهشات نفسانی هستند، از این رو صریح و روشن به آنان خاطر نشان ساخت که بدخواه و پیرو خواهشات خویش هستند و دلیل آن را اعتراض و شورش آنان در چنین شرایط بحرانی دانست که مسلمانان بیش از هر وقت نیاز به وحدت و یکپارچگی دارند و افزود که البته این شرایط مانع از آن نمی‌شود که من به شکایت شما رسیدگی نکنم. آن‌گاه محمد بن مسلمه (رضی الله عنه) را فوراً برای تحقیق در این باره و رسیدگی به شکایت آنان اعزام نمود. محمد

1- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین ابن قاضی خان القادری الشاذلی الهندی البرهانفوری ثم المذنی فالمکی الشهیر بالمتقی الهندی (المتوفی: 975هـ)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، المحقق: بکری حیاتی - صفوة السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة: الطبعة الخامسة، (1401هـ/1981م)، ج12، ص660. محمد با کریم محمد با عبد الله، و وسطیة أهل السنة بین الفرق (رسالة دکتوراة)، الناشر: دار الراجیة للنشر والتوزیع، الطبعة: الأولى، (1415هـ-1994م)، ص171. برخی ها این اثر را ضعیف و دروغ شمرده اند، مانند اینکه جهاد الثربانی در کتاب خود تحت مئة من عظمة أمة الإسلام غيروا مجرى التاريخ ص29 گفته که این روایت بی اساس است، اما داکتر فضل بن عبد الله مراد در کتاب خود المقدمة فی فقه العصر، ج2، ص691، این قول عمر فاروق رضی الله عنه را من حیث قاعده کلی در مورد آزادی انسانها بیان نموده است، و برای تأیید این قول چندی احادیث را ذکر کرده که این اثر را تقویت می بخشد.

بن مسلمه در حالی که مردم برای رویارویی با مجوسیان آماده می‌شدند وارد شهر کوفه شد و دست سعد را گرفت و در مساجد شهر دور زد و در مورد او نظرخواهی کرد¹.

آری! اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این گونه به بررسی قضایای اختلافی می‌پرداختند. آن‌ها به صورت علنی و با حضور راعی و رعیت به شکایتها رسیدگی می‌کردند. چنان که محمد بن مسلمه (رضی الله عنه) در مسجد و در حضور همگان به طرح شکایات پرداخت و از عموم مردم در مورد سعد پرسید: آن‌ها در پاسخ گفتند: ما از او جز خیر و خوبی چیزی ندیده‌ایم و دوست نداریم کسی دیگر به جای او تعیین شود. مگر هنگامی که نزد جراح بن سنان و یارانش رفتند که در حق سعد سکوت کردند و نه بدیهای وی را توضیح دادند و نه دلیلی علیه وی ارائه نمودند و به عمدی از تعریف وی سرباز زدند، تا اینکه به طرف طایفه‌ی بنی عبس رفتند، محمد بن مسلمه خطاب به مردم، گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم که هر چه در مورد او می‌دانید بگویید. مردی به نام اسامه بن قتاده برخاست و گفت: اکنون که ما را سوگند دادی، چاره‌ای جز این نیست که واقعیت را بگویم. آن‌گاه گفت: او در تقسیم اموال مساوات را رعایت نمی‌کند و در حق رعیت، انصاف روا نمی‌دارد و خود شخصاً در جنگها شرکت نمی‌کند. سعد که شاهد جریان بود گفت: پروردگارا! اگر او به ناحق چنین تهمت‌هایی را به من نسبت می‌دهد، پس روشنایی چشماتش را بگیر و او را عیالمند و مستمند بگردان و در معرض فتنه‌ها قرارش دهید. دیری نگذشت که آن مرد نابینا شد و دارای ده دختر گردید و به دنبال زنان فاحشه می‌رفت و همین که به جنگ قانون گرفتار می‌شد، می‌گفت: این در اثر دعای آن مرد مبارک است.

همچنین سعد در حق گروهی که علیه او شکایت ترتیب داده بودند، این گونه دست به دعا شد: بار الها! اگر آن‌ها به ناحق و به خاطر غرور و تکبر دست به این کار زده‌اند، پس به مصیبت سختی گرفتارشان کن. و چنین هم شد و جراح در ترور نافرجام حسن بن علی با شمشیر قطعه قطعه گردید و همدست دیگر او به نام قبیصه نیز با سرنوشت مشابهی روبرو شد و او در زیر ضربات دسته‌ی شمشیر جان سپرد و بدین صورت خداوند دعای صحابی بزرگوار، سعد بن ابی وقاص، را که به حق از اولیای خدا بود، و از طرف این گروه مورد ستم قرار گرفته بود پذیرفت. پذیرفته شدن دعای سعد و امثال او بیانگر عنایت ویژه‌ی پروردگار نسبت به اولیای خود و پرهیزکاران

1- ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی (المتوفی: 748هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، الناشر: المكتبة التوفیقیة، (ب ط، ب ت) ج 4، 110. بخاری، ج 1، 192، ناگفته نماند که از بخاری 9 جلدی حدیث 755 است.

است. این سلاح مخفی انسان‌های با خدا است که باطل‌پرستان از آن شدیداً بیمناک و با تمام سلاح‌های پیشرفته خود از مقابله با آنها عاجز هستند. و نابود شدن افرادی که سعد علیه آنان دست به دعا شد خود شاهد بر این است که شکایت آن‌ها از روی بغض و عناد و غرض ورزی بوده است.

سعد در دفاع از خود گفت: من نخستین کسی هستم که در اسلام خون مشرکی را به زمین ریخته است و رسول خدا به هیچ کسی جز من نگفت: پدر و مادرم فدایت باد، اشاره به روز اُحد است که رسول خدا به سعد گفت: پدر و مادرم فدایت باد! تیر را شلیک کن، و افزود که من جزو پنج نفر اولی هستم که به رسول خدا ایمان آوردند. با این همه بنو اسد در مورد من معتقدند که نماز را خوب بلد نیستم و بیشتر مشغول شکار هستم؟! آن‌گاه محمد بن مسلمه او را همراه با کسانی که علیه او شکایت داشتند، به محضر خلیفه برد و در آن‌جا عمر رضی الله عنه به سعد گفت: وای بر تو! مگر چگونه نماز می‌خوانی؟ سعد در پاسخ گفت: دو رکعت نخست را طولانی و دو رکعت آخر را کوتاه می‌خوانم. عمر (رضی الله عنه) گفت: از تو چنین انتظار می‌رفت. آن‌گاه پس از این که برائت سعد ثابت گردید، عمر (رضی الله عنه) گفت: اگر احتیاط نمی‌کردم، سزای آنان معلوم بود و از سعد پرسید: چه کسی را به جای خود نشانده‌ای؟ سعد گفت: عبدالله بن عتبان را. عمر (رضی الله عنه) عبدالله را والی رسمی کوفه قرار داد و سعد (رضی الله عنه) را برکنار کرد.¹

آری، برائت سعد از تهمتی که بدو نسبت دادند ظاهر و نمایان شد، اما احتیاط در امور مسلمانان مقتضی بود که فتنه را از نطفه خاموش گردانند و قبل از اینکه منجر به آشوب و تفرقه و چه بسا جنگ و درگیری شود، آن‌را خشک گردانند، حال اگر شخص مورد اتهام بری از تهمت است، عزل او آسیبی بدو نمی‌رساند، زیرا آنان کسانی بودند که رغبتی به ولایت نداشتند و برایشان کافی بود که برائت او از همه‌ی اتهاماتی که به وی نسبت داده بود، ثابت گردد. اصولاً آن‌ها پست‌ها و مسئولیت‌ها را بار سنگینی تلقی می‌کردند که زیانش خیلی بیشتر از سودش بود. البته خدمت به اسلام و مسلمانان برای انسان‌های خداترس و خواهان رضامندی خدا، فرصتی گرانبها و عملی است شایسته. اما اگر همین عمل شایسته، به بهای فتنه و فساد باشد، بهتر همان که از ابتدا از آن

1- طبری، تاریخ ج 5، ص 104، شیخ شعیب ارنؤوط سند این اثر بر شرط شیخین گفته است، ابن حبان، ج 5، 511، و حدیث 2140.

صرف نظر کرد و دوری جست. آن طور که در این جریان مشاهده گردید؛ عمر رضی الله عنه نیز در برکناری سعد، همین نکته را در نظر داشت¹.

چنانکه سعد بعد از آن در دارالخلافة جزو مشاورین خلیفه قرار گرفت و پس از این که عمر (رضی الله عنه) در محراب مجروح شد، نام سعد را در لیست شش نفری که قرار بود یکی از آنان به عنوان خلیفه تعیین شود، نوشت و به خلیفه بعدی توصیه کرد که از وجود سعد استفاده نماید و توضیح داد که من از او بدی ای سراغ نداشتم که او را از کار برکنار کردم، بلکه ترسیدم که به او ضرری برسانند².

3- جریر بن عبدالله بجلي (رضی الله عنه) می گوید: مردی دارای صدای رسا و بازوان قوی در جنگی با ابوموسی شرکت کرده بود. هنگامی که غنایم را تقسیم کردند، ابوموسی بخشی از سهمیه او را داد. مرد از پذیرفتن آن امتناع ورزید و خواهان سهمیه کامل خود شد. ابوموسی او را بیست ضربه تازیانه زد و موهای سرش را تراشید. مرد موهای تراشیده خود را برداشت و بلافاصله نزد عمر (رضی الله عنه) رفت. راوی می گوید: من بیش از دیگران با عمر (رضی الله عنه) نزدیک بودم. مرد موهای خود را پیش روی عمر گذاشت و گفت: آتشی در پیش رو داریم. عمر (رضی الله عنه) گفت: راست می گوید، آتشی در پیش رو داریم. آن گاه تمام ماجرا را برای عمر (رضی الله عنه) تعریف کرد. عمر (رضی الله عنه) فوراً نامه ای تحت این عنوان به ابوموسی نوشت: سلام خدا بر تو باد! فلانی مدعی است که او را در ملاء عام زده ای؟ اگر واقعاً راست می گوید: پس تو نیز در ملاء عام بنشین تا او از تو انتقام بگیرد. مرد خود را برای گرفتن انتقام از والی بصره آماده کرد. هر چه مردم وساطت کردند، فایده ای نداشت تا این که ابوموسی در جایگاه قرار گرفت و آماده ی پس دادن انتقام شد. آن گاه مرد رو به آسمان نگاه کرد و گفت: بار الها! من او را بخشیدم³.

همچنین عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) می گوید: ما همراه عمر (رضی الله عنه) در مسیری می رفتیم، ناگهان متوجه مردی شدیم که دوان دوان می آمد. عمر گفت: او به دیدن ما می آید. وقتی نزدیک شد و با عمر ملاقات کرد، سخت گریست و عمر نیز با او گریه کرد. آن گاه گفت: من

1- حمیدی، تاریخ اسلامی، ج 11، ص 222.

2- تاریخ طبری، ج 5، ص 225.

3- صالحی، محض الصواب، ج 2، ص 467، محقق همین کتاب به نقل از تقریب گفته که سند این اثر حسن است.

شراب نوشیدیم و مستحق اجرای حد شرعی شدم. ابوموسی مرا تازیانه زد و چهره‌ام را سیاه کرد در کوچه و پس کوچه‌های شهر گردانیده شدم و به این هم بسنده نکرد، بلکه مردم را از هم‌نشینی با من منع کرده است تا جایی که من تصمیم به قتل او را گرفتم و یا این که از دار الاسلام فرار کرده و به دار الکفر بپیوندم و یا این که مرا به شهری بفرست که کسی مرا نشناسد. عمر رضی الله عنه با شنیدن سخنان آن مرد به شدت گریست و گفت: به خدا سوگند! به هیچ قیمتی دوست ندارم که شما به دار الکفر بپیوندی. و به ابوموسی اشعری نوشت: فلانی مدعی است که تو با او چنین و چنان رفتار نموده‌ای؟ من از تو می‌خواهم که بعد از رسیدن نامه‌ام بدستت مردم را وادار کن تا با او هم‌نشینی کنند و اگر توبه کرد، شهادتش را نیز بپذیرید. آن‌گاه عمر رضی الله عنه آن مرد را لباس پوشانید و به وی دوصد درهم داد¹.

و در روایتی آمده است که عمر (رضی الله عنه) به ابوموسی نوشت: به خدا سوگند! اگر گذرم بر آن‌جا بیفتد چهره‌ات را سیاه خواهم کرد و در میان مردم می‌گردانمت، پس اگر می‌خواهی اطمینان حاصل کنی که آیا چنین کاری را انجام می‌دهم، لازم است این کار را دوباره تکرار کنی، اکنون مردم را وادار کن تا با او هم‌نشینی کنند و اگر توبه کرد، شهادتش را نیز بپذیرید. آن‌گاه عمر رضی الله عنه آن مرد را لباس پوشانید و به وی دوصد درهم داد².

ب. رسیدگی به شکایات مردم در نظام فعلی افغانستان

در طرز العمل رسیدگی به شکایات عامه از طریق شورای ولایتی چنین آمده است:
اهداف این طرز العمل عبارت‌اند از:

- 1- تنظیم امور مربوط به رسیدگی به شکایات عامه از طریق شوراهای ولایتی .
- 2- فراهم نمودن زمینه ارائه شکایت به شوراهای ولایتی .
- 3- تأمین شفافیت عرضه خدمات ادارات دولتی و بهبود آن .
- 4- تقویت روابط میان مردم، شوراهای ولایتی و ادارات ولایتی³

1- ابن کثیر، مسند الفاروق أمير المؤمنين، ج2، ص392، ومؤلف مذکور سند این اثر را جید گفته است.

2- اصبهانی، صدر الدین، أبو طاهر السلفی أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن إبراهيم سلفه الأصبهانی (المتوفی: 576هـ)، من أصول: أبو الحسين المبارك بن عبد الجبار الصيرفي الطيوري (المتوفی: 500هـ)، الطيوريات، دراسة وتحقیق: دسمان یحیی معالی، عباس صخر الحسن، الناشر: مكتبة أضواء السلف، الرياض، الطبعة: الأولى، (1425 هـ - 2004 م)، ج2، ص327، محققین مذکور سند این اثر را از طریق عفان قوی گفته‌اند.

3- ارگانهای محل، طرز العمل رسیدگی به شکایات عامه از طریق شورای ولایتی، ماده: سوم.

رسیدگی به شکایات

کمیته به شکایت واصله، با بیطرفی کامل رسیدگی نموده و با در نظر داشت نوع و استعجالیت موضوع، طور ذیل اجراءات می نماید:

1- شکایت اساسی: الف- رسیدگی به شکایت اساسی از صلاحیت جلسه عمومی شورای ولایتی می باشد. ب- کمیته مکلف است شکایت اساسی را به جلسه عمومی شورا غرض رسیدگی و اتخاذ تصمیم ارجاع نماید.

2- شکایت فرعی: الف- رسیدگی به شکایت فرعی از صلاحیت کمیته میباشد. ب- تصمیم در خصوص شکایت فرعی، با دو ثلث آرای اعضای حاضر کمیته اتخاذ می گردد.

ج- تصمیم کمیته بعد از امضای رئیس شورای ولایتی، به اداره مربوط و مقام ولایت غرض رسیدگی ارسال می گردد.

3- شکایت عاجل: الف- رسیدگی به شکایت عاجل بعد از اتخاذ تصمیم با رأی دو ثلث اعضای کمیته به امضای رئیس کمیته به اداره مربوطه و مقام ولایت غرض رسیدگی ارسال می گردد.

ب- در صورتیکه شکایت عاجل در مورد قضیه باشد که خطر جدی به جان و مال شخص باشد، هر عضو شورا میتواند به تنهایی به شکایت رسیدگی نماید.

ج- کمیته در رسیدگی به شکایت مطابق به بند الف فقره (3) این ماده مکلف است که دلیل استعجالیت و گزارش رسیدگی به شکایت را به جلسه عمومی شورا ارائه نماید.

د- عضو شورا در رسیدگی به شکایت مطابق به فقره (3) این ماده مکلف است که دلیل استعجالیت و گزارش رسیدگی به شکایت را به جلسه کمیته ارائه نماید¹.

1- شورای ولایتی ذریعه مکتوب رسمی شکایات را توأم با دلایل و مدارک اثباتیه جهت حل مشکل به اداره مربوط و مقام ولایت ارسال می نماید.

2- اداره ولایتی مربوط مکلف است طی مدت ۱۱ روز کاری در زمینه حل مشکل به شورا اطلاع دهد.

1- همان اثر، ماده 12.

- 3- شورای ولایتی شکایات مندرج فقره ۱ و ۲ این ماده را در جلسات ماهوار با مقام ولایت و مسئولین ادارات ولایتی، جلسات اداری و استثنایی که با مقام ولایت دایر می گردد، تعقیب می نماید.
- 4- هرگاه ادارات ولایتی در زمینه همکاری ننمایند، شورای ولایتی می تواند موضوع را از طریق اداره مستقل ارگانهای محلی به اداره مرکزی مربوطه ارائه نماید.
- 5- در صورت عدم حل مشکل در اداره مرکزی مربوط، شورای ولایتی موضوع را در گزارشات ربعوار خود انعکاس داده از طریق اداره مستقل ارگان های محلی به ریاست جمهوری و مجلسین شورای ملی ارسال می نماید.
- 6- کمیته مکلف است بعد از دریافت جواب از ادارات دولتی طی مدت ۱۱ روز آنرا با شاکای اطلاع دهد.
- 7- در صورت عدم رسیدگی به شکایت شخص توسط کمیته، شخص میتواند شکایت خود را بالترتیب به ریاست شورای ولایتی و اداره مستقل ارگان های محلی ارسال نماید.¹ گرچه مراجع رسیدگی به شکایات مردم در افغانستان خیلی زیاد می باشد مثلا یک ریاست در شورای ملی زیر نام کمیسیون عرایض و شکایات وجود دارد که مردم برخی از شکایات خود را به آن ریاست تقدیم می نمایند.
- و همچنان برای رسیدگی به شکایات مردم تمام ادارات دولتی می باشد و هر اداره در حصه ی خود اجراءات دارد مثلا برای جنجال های انتخاباتی کمیسیون شکایات انتخاباتی، برای رسیدگی به شکایات جنایی لوخارنوالی و به همین قسم دیگر ادارات را قیاس کن.
- مقایسه:** در مورد رسیده گی به شکایات و درخواستی های مردم باید بیان نمود که، عمر فاروق رضی الله عنه شکایت قبلی را که از عمرو بن عاص رضی الله عنهما نموده بود پیگیری کرد و انتقام وی را از پسر عمرو بن عاص گرفت، همچنان گروهی مردم کوفه بر سرکردگی جراح بن سنان علیه والی سعد بن ابی وقاص ترتیب دادند، اما عمر فاروق رضی الله عنه در مورد تحقیق کرد و دانست که مردم اهل هوا و هوس اند با وجود آن هم تحقیقات خود را تکمیل نمود تا از یک طرف ملامت معلوم گردد و از طرفی بخاطر اینکه جلو آشوب را گرفته باشد سعد بن ای وقاص را از وظیفه اش سبکدوش کرد، و داستان ابوموسی اشعری که مردی رالت و کوب نموده بود نزد

1- همان اثر، ماده: 14.

عمر رضی الله عنه شکایت کرد، عمر رضی الله عنه ابو موسی اشعری را وادار به انتقام دادن کرد ولی آن مرد وی را بخشید. اینجا دیده شد که عمر رضی الله عنه چگونه به شکایات رعیت خود رسیدگی می کرد و آن ها را قناعت میداد و از ناهنجاری های درون دولت خود جلوگیری میکرد.

در نظام حکومت افغانستان همان گونه که بیان گردید رسانیدن شکایات مردم به مقامات بالای حکومتی وظیفه ای شورای ولایتی می باشد، شورای ولایتی باید شکایات مردم را به ارگانهای مربوطه در ولایات برسانند، اگر ارگان های مربوطه به شکایات درست رسیدگی نکردند موضوع را شورای ولایتی از طریق ارگانهای محلی به سمع مقامات بالا میرسانند.

باید تذکر داد که مراجع رسیدگی به شکایات در قوانین افغانستان به گونه ای مدون و یکجا نوشته نشده است و اینکه در این مقرره ای ارگانهای محل آمده است که شورای ولایتی مرجع رسانیدن شکایات مردم است، باید بیان نمود که این مرجع تنها شکایات عام مردم را می رساند و بس، ولیکن مراجعی دیگری نیز وجود دارد که به این امر میپردازند مثل اینکه در ولس جرگه یک کمیسیون به اسم کمیسیون شکایات و عرایض وجود دارد که مردم برخی شکایات خود را از آن طریق به سمع مقامات ذیربط میرسانند و مقامات مربوطه هرکدام اش به اندازه ای مسئولیت خود به آن اقدام می نماید و ضمناً باید یادآور گردید که هر ارگان در داخل اداره خود صندوق به نام شکایت دارد و در هفته یک روز برای بررسی صندوق اختصاص داده شده تا مطابق قانون به شکایات مردم رسیده گی صورت گیرد که درین مورد، ستره محکمه در ردیف اول قرار دارد.

فصل چهارم

سیاست قضایی و اجرایی عمر فاروق رضی الله عنه از خلال احکام صادره از جانب وی.

در این فصل برخی از فیصله های عمر فاروق رضی الله عنه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم، عمر فاروق رضی الله عنه در قضایای بزرگ همیشه خودش فیصله می‌نمود و برای والیان و قضات خویش همانگونه که قبلاً گذشت راهنمایی را جهت رسیدگی به دعاوی و حل منازعات تحریر نموده می‌فرستاد.

مبحث اول: سیاست قضایی و اجرایی عمر رضی الله عنه در اجرای احکام زنا و ملحقات آن.

1- تعریف زنا: زنا عبارت از وطی حرام در قبُل زن زنده که دل به او میلان داشته باشد، در حال اختیار در دار عدل (اسلام) از کسی که التزام به احکام اسلامی داشته باشد، عاری از حقیقت ملک و حقیقت نکاح باشد، و (همچنان) عاری از شبهه ی ملک، شبهه ی نکاح و شبهه ی اشتباه در موضع اشتباه، در ملک باشد و یا در نکاح.¹

2- یکی از سیاست های حضرت عمر (رضی الله عنه) در مطابقت به حدیث که زیلا نکر می‌گردد این بود که بالای دیوانه حد زنا را اجرا نمی‌کرد و دیوانه از جمله ای معذورین شمرده می‌شد، باری زن دیوانه‌ای مرتکب زنا شده بود، (أَتِي عُمَرُ بِمَجْنُونَةٍ قَدْ زَنَتْ، فَاسْتَشَارَ فِيهَا أَنَسًا، فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ، فَأَمَرَ بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ: مَا شَأْنُ هَذِهِ؟ قَالُوا: مَجْنُونَةٌ بَنِي فَلَانَ زَنَتْ، فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ، قَالَ: فَقَالَ: ارْجِعُوا بِهَا،

1 - کاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، (المتوفى: 587هـ)، دار الكتب العلمية، (1406هـ - 1986م)، ج: 7، ص: 23.

ثم أتاه، فقال: يا أمير المؤمنين، أما علمت أن القلم قد رُفِعَ عن ثلاثة: عن المجنون حتى يبرأ، وعن النائم حتى يستيقظ، وعن الصبي حتى يعقل؟ قال: بلى، قال: فما بال هذه تُرجم؟ قال: لا شيء، قال: فأرسلها، قال: فأرسلها، قال: فجعل يُكَبِّرُ¹.

ترجمه: باری زن دیوانه‌ای را نزد عمر (رضی الله عنه) آوردند که مرتکب زنا شده بود. عمر (رضی الله عنه) با کسانی که آن جا بودند مشوره نمود و سپس دستور داد تا او را سنگسار کنند، دیری نگذشت علی (رضی الله عنه) آمد پرسان نمود که این چه کار انجام داده است؟ گفتند زن دیوانه‌ای فلان قبیله زنا کرده است و عمر (رضی الله عنه) دستور داده است که رجم شود گفت برگردانید این را و سپس آمد و گفت: ای امیر المؤمنین مگر تو نمی‌دانی که سه گروه اهل تکلیف نیستند دیوانه تاهنگام به هوش آمدن، شخص خواب تا هنگام بیدار شدن، و طفل تاهنگام بالغ شدن، عمر (رضی الله عنه) گفت بلی، گفت پس این چرا رجم می‌شود؟ گفت بر بالای این نیز رجم نیست ره‌ایش کن گفت ره‌ایش نمود. عمر (رضی الله عنه) با شنیدن سخنان علی (رضی الله عنه) زن دیوانه را رها کرد و از خوشحالی تکبیر گفت.

عمر رضی الله عنه اینجا به همان قول رسول الله صلی الله علیه وسلم که در بالا ذکر شد عمل نموده و بعد از اینکه علی رضی الله عنه این حدیث را به نزدش یاد آوری کرد دست آویز قرار داد.

عمر (رضی الله عنه) در سیاست قضایی و اجرایی خود اکراه را مورد نظر گرفته و بالای کسی که اکراه شده باشد حد را جاری نمی‌کرد چنانچه در این فرموده های عمر (رضی الله عنه) آمده است:

3- سیاست قضایی عمر رضی الله عنه در مورد مرد ذمی که زن مسلمانی را مجبور به زنا کرده بود (أَنَّ عَبْدًا مِنْ رَفِيقِ الْإِمَارَةِ وَقَعَ عَلَى (وَلَيْدَةٍ مِنَ الْخُمْسِ، فَاسْتَكْرَهَهَا حَتَّى اقْتَضَاهَا، فَجَلَدَهُ عُمَرُ، الْحَدَّ وَنَقَاهُ، وَلَمْ يَجْلِدِ الْوَلِيدَةَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ اسْتَكْرَهَهَا)².

1- ابوداود، سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ)، سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، (1430 هـ - 2009 م)، ج6، ص452، شعيب ارنؤوط سند این اثر را صحیح گفته است.

2- بخاری، ج9، ص21.

ترجمه: در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) غلامی، کنیز بیت المال را به اکراه زنا کرد بکارت اش را زایل کرد، عمر (رضی الله عنه) وی را جلد ونفی کرد وکنیز را از جهت اکراه جلد نکرد.

4- سیاست قضایی عمر رضی الله عنه در مورد مجبور ساختن زنان به زنا، (أَنَّ عُمَرَ أَتِيَ بِإِمَاءٍ مِنْ إِمَاءِ الْإِمَارَةِ، اسْتَكْرَهْنَّ غِلْمَانٌ مِنْ غِلْمَانِ الْإِمَارَةِ، فَضَرَبَ الْغِلْمَانَ وَلَمْ يَضْرِبِ الْإِمَاءَ)¹.

ترجمه: نزد عمر (رضی الله عنه) چند تن از کنیزان را آوردند که توسط عده‌ای از غلامان مجبور به زنا شده بودند. عمر (رضی الله عنه) غلامان را حد زد، اما کنیزان را آزاد کرد بدون این که آنان را حد بزند.

در مورد اکراه باید گفت که، این نه تنها نظریه عمر فاروق است، رأی جمهور فقها اعم از احناف² وحنابله³ نیز همین می باشد.

همچنان سیاست قضایی و اجرایی عمر (رضی الله عنه) در مورد کسی که در خواب با اوزنا کرده می شود این است که بالای فرد زناکرده شده حد را اجرا نمی کرد همانگونه که در این فرموده ای ایشان ذکر گردیده است:

5- سیاست قضایی عمر رضی الله عنه در مورد زنی که در خواب زنا کرده شود (أَتِيَ عُمَرَ بِنُ الْخَطَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِامْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ، قَالُوا: بَعْتُ، قَالَتْ: إِنِّي كُنْتُ نَائِمَةً، فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ إِلَّا بِرَجُلٍ رَمَى فِيَّ مِثْلَ الشَّهَابِ، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَمَانِيَّةٌ نُؤْمَةٌ شَابَاةٌ فَخَلَى عَنْهَا وَمَتَّعَهَا)⁴

1- ابن ابی شیبیه، أبو بکر بن أبی شیبیه، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: 235هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، المحقق: كمال يوسف الحوت، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، (1409)، ج5، ص505. در کتاب «ما صح من آثار الصحابة في الفقه»، از زكريا بن غلام قادر الباكستاني، ج3، 1234، صحيح گفته شده است.

2 - مرغيناني، أبي الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشداني المرغيناني سنة الولادة 511هـ/ سنة الوفاة 593هـ، الهداية شرح بداية المبتدي، الناشر: المكتبة الإسلامية، ج2، ص104.

3 - ابن قدامه، المغني، ج4، ص90.

4- بيهقي، سنن الكبرى، ج8، ص410، شيخ الباني در إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، ج8، ص30، سند این اثر را صحيح گفته است.

ترجمه: زنی یمنی را نزد عمر (رضی الله عنه) آورده شد و گفت: من در خواب به سر می‌بردم که ناگهان مردی خود را روی من انداخت و با من همبستر شد، عمر (رضی الله عنه) گفت زنی یمنی پر خواب است، او را آزاد کرد و سرو اسباب برای وی نیز داد. چرا که حدود با این گونه عذرها و شبهه‌ها برطرف می‌شود. فرق نمی‌کند که جانب مقابل غافلگیر شود و یا تهدید به قتل گردد.

6- سیاست قضایی عمر رضی الله عنه در مورد زنی که مجبور بود زنا کرد، (أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِامْرَأَةٍ جَهْدَهَا الْعَطَشُ فَمَرَّتْ عَلَى رَاعٍ فَاسْتَسْقَتْ فَأَبَى أَنْ يَسْقِيَهَا إِلَّا أَنْ تَمَكَّنَهُ مِنْ نَفْسِهَا ففَعَلَتْ فُشَاوَرَ النَّاسِ فِي رَجْمِهَا فَقَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : هَذِهِ مُضْطَرَّةٌ أَرَى أَنْ تُخْلِيَ سَبِيلَهَا. ففَعَلَ¹.

ترجمه: باری زنی نزد عمر (رضی الله عنه) آمد و گفت: من از چوپانی آب خواستم. او مرا وادار به انجام کار زشت کرد و من ناچار به خواسته او تن دادم. عمر رضی الله عنه در این باره نظر علی را جویا شد. علی (رضی الله عنه) گفت: او چاره‌ای جز این کار را نداشته است، پس عمر (رضی الله عنه) رهایش نمود.

7- سیاست قضایی عمر رضی الله عنه در مورد کسی که زنا کرده اما در آن شبهه وجود دارد، (رُفِعَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، أَنَّ رَجُلًا وَقَعَ عَلَى جَارِيَةٍ لَهُ فِيهَا شِرْكٌ، فَأَصَابَهَا، فُجِدَهُ عُمَرُ مِنْهُ سَوْطٌ إِلَّا سَوْطًا)².

ترجمه: نزد عمر رضی الله عنه پیشکش کرده شد که مردی برکنیزی مشترک خود واقع شد عمر رضی الله عنه وی را نود و نه شلاق زد.

8- سیاست قضایی عمر رضی الله عنه در مورد کسی که از حرمت زنا بی‌خبر بوده است، عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، أَنَّ عَامِلًا لِعُمَرَ - أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ - كَتَبَ إِلَى عُمَرَ، أَنَّ رَجُلًا

1- همان اثر، ج 8، ص 236، شیخ البانی در إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، ج 7 ص 341، سند این اثر را صحیح گفته است.

2- صنعانی، عبد الرزاق، المصنف، ج 6، ص 259، شیخ البانی در إرواء الغلیل، ج 8، ص 56 این اثر را صحیح گفته است.

اعْتَرَفَ عَبْدُهُ بِالزَّانَا، فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَسْأَلَهُ: " هَلْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَرَامٌ؟ فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، فَأَقِمَّ عَلَيْهِ حَدَّ اللَّهِ، وَإِنْ قَالَ: لَا، فَأَعْلِمُهُ أَنَّهُ حَرَامٌ، فَإِنْ عَادَ فَأَحْدُدْهُ"¹.

ترجمه: سعید بن مسیب می‌گوید: ابو عبیده بن جراح (رضی الله عنه)، یکی از کارگزاران دولت اسلامی در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) طی نامه‌ای به ایشان نوشت که در اینجا مردی به زنا اعتراف کرده است. عمر (رضی الله عنه) در جواب نوشت که از او سؤال کن آیا می‌دانسته که این کار در اسلام حرام است؟ اگر می‌دانسته پس حد شرعی را بر او اجرا کن و اگر متوجه حرمت این عمل نبوده است، او را از عواقب آن بترسان، پس اگر دوباره مرتکب شد، حد شرعی را بر وی اجرا کن.

نوت: نظریه‌ی فوق از فقهای قدیم نیز می‌باشد، در عصر حاضر جواز نیست به این نظریه مطلقاً عمل شود، لازم است که از این موضوع خود داری و پرهیز شود؛ زیرا اکثر موضوعاتی که در آن وقت شبیه به شمار می‌رفت، در حال حاضر با پیشرفت علم و تکنالوجی این موضوع واضح و آشکار شده است؛ زیرا در عصر حاضر موضوع فوق درس‌زمینی که ما زندگی می‌کنیم واقع نشده است و همچنان در رابطه به تحریم حدود باید گفت که برای هیچ مسلمانی حرمت زنا، قتل، سرقت... پوشیده نمانده است. بدین اساس کودجزا افغانستان نیز بی‌خبری از قانون را عذر نپنداشته و هرکسی خلاف قانون عمل کند مجازات خواهند شد.²

9- سیاست قضایی عمر رضی الله عنه در مورد ازدواج در ایام عده، (أَنَّ رَجُلًا، تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي عِدَّتِهَا، فَرُفِعَ إِلَى عُمَرَ فَضْرَبَهَا دُونَ الْحَدِّ وَجَعَلَ لَهَا الصَّدَاقَ وَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا)³

1- ابن الملقن، سراج الدین أبو حفص عمر بن علی بن أحمد الشافعی المصري (المتوفی: 804هـ)، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والأثر الواقعة فی الشرح الكبير، المحقق: مصطفى أبو الغیط وعبد الله بن سلیمان ویاسر بن کمال الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزیع - الرياض- السعودية، الطبعة: الأولى، 1425هـ-2004م)، ج8، ص637. مؤلف مذکور این اثر را صحیح گفته است.

2- وزارت عدلیه کودجزا جریده رسمی تاریخ نشر 25 ثور 1396 نمبر مسلسل (1260) ماده (11)

3- طحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفی: 321هـ)، شرح معانی الآثار، حققه وقدم له: (محمد زهري النجار - محمد سيد جاد الحق) من علماء الأزهر الشريف، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، (1414هـ، 1994م)، ج3، ص151. در «ما صح من آثار الصحابة في الفقه»، زكريا بن غلام قادر الباكستاني، ج3، ص1233، این اثر را صحیح گفته است.

زن و شوهری در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در ایام عده زن، با هم ازدواج کردند و از حرمت این عمل بی اطلاع بودند. به نزد عمر (رضی الله عنه) برده شدند آن زن را تنبیه کرد، برای زن مهر تعیین کرد و در میان آنان جدایی انداخت.

مبحث دوم: سیاست قضایی و اجرایی از جانب عمر رضی الله در مورد سرقت

الف. تعریف سرقت: سرقت در لغت به معنای گرفتن چیزی به طریق خفیه و پنهانی می باشد چنانچه الله متعال می فرماید: (إِلَّا مَنْ اسْتَرْقَ السَّمْعَ)¹، ترجمه: واما هر که از آنها دزدی گوش فرا دارد.

اما در اصطلاح شرع: سرقت عبارت از گرفتن مال غیر بطور خفیه می باشد.²

انواع سرقت: در حقوق اسلامی سرقت بر دو نوع است:

1 - سرقتی مستوجب حد (یعنی این که هیچ نوع شبهه ی در ثبوت آن نباشد).

2 - سرقتی مستوجب تعزیر (بنا بر وجود شبهه حد لازم نمی گردد).

سرقت مستوجب حد بر دو نوع است:

- سرقت کوچک

- سرقت بزرگ.

سرقت کوچک عبارت است از ربودن مخفیانه ی مال غیر.³

سرقت بزرگ عبارت است از ربودن مال غیر بر سهیل غلبه و زور، این سرقت حرابه (قطع الطریق) نامیده می شود. میان سرقت کوچک و بزرگ این تفاوت است که در سرقت کوچک مال غیر بدون اطلاع و رضایت وی ربوده می شود. پس اگر هنگامی که این دو شرط (عدم اطلاع و رضایت صاحب مال) یکجا موجود نباشد، عمل ارتكابی سرقت تلقی نخواهد شد، مثلاً کسی که در پیش چشم صاحب خانه از خانه ی او بدون استعمال زور چیزی را برمی دارد، مرتکب سرقت نشده است بلکه عمل او اختلاس

1 - سوره ی حجر: آیه ی 18.

2 - بابرته، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی البابرته (المتوفی: 786هـ)، العناية شرح الهدایة: دار الفکر، (ب ط)، (ب ت)، ج-5، ص-354.

3- ابن عابدین، حاشه، ابن عابدین، ج3، 265.

نامیده می شود، و کسی که با زور تمام مال دیگری را می گیرد و به خود میبرد، عمل وی غصب یا غارت است و سرقت تلقی نمی شود. اختلاس، غصب و غارت مال غیر، همگی صورت های خاصی از سرقت هستند لیکن حد ندارند. هم چنین کسی که بارضایت صاحب مال و در غیاب وی مال او را می بردارد، سارق نیست.¹

ب. برخی از احکام صادره از جانب عمر (رضی الله عنه) در این مورد

1- یکی دیگر از سیاست های قضایی عمر (رضی الله عنه) در خشک سالی توقف حد سرقت بود. و این به معنی تعطیل کردن حد شرعی نبود، بلکه به خاطر وجود خشک سالی و گرسنگی مردم، شرایط مورد نظر برای اجرای حد شرعی را ناکافی می دانست. چرا که خوردن مال مردم در صورت گرسنگی شدید و برای نجات دادن جان خود، سرقت مورد نظر نیست. بنابراین عمر (رضی الله عنه) دست بردگانی را که شتری را کشته و گوشت آن را خورده بودند، قطع نکرد بلکه به مالک آن ها گفت: قیمت شتر را بپردازد.

همان گونه که در این اثر آمده است: (أَنَّ رَقِيقًا لِحَاطِبِ سَرَقُوا نَاقَةَ لِرَجُلٍ مِنْ مُزَيْنَةَ، فَانْتَحَرَوْهَا، فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَأَمَرَ عُمَرَ كَثِيرَ بْنَ الصَّلْتِ أَنْ يَقْطَعَ أَيْدِيَهُمْ، ثُمَّ قَالَ عُمَرُ: أَرَأَيْكَ تُجِيعُهُمْ، ثُمَّ قَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ لَأَعْرَمَنَّكَ عَرْمًا يَشُقُّ عَلَيْكَ، ثُمَّ قَالَ لِلْمُزَنِيِّ: كَمْ ثَمَنُ نَاقَتِكَ؟ فَقَالَ الْمُزَنِيُّ: قَدْ كُنْتُ وَاللَّهِ أَمْنَعُهَا مِنْ أَرْبَعِ مِئَةِ دِرْهَمٍ، فَقَالَ عُمَرُ: أَعْطِهِ ثَمَانِمِئَةَ دِرْهَمٍ.)²

ترجمه: چند تن از غلامان حاطب بن ابی بلتعنه در خشک سالی «عام الرماده» شتر مردی از طایفه ی مزنی را ذبح کردند و خوردند. مرد مزنی نزد عمر (رضی الله عنه) شکایت کرد. عمر (رضی الله عنه) غلامان را فراخواند و از آنان در این باره جستجو کرد. سرانجام همه به دزدیدن شتر اعتراف کردند. عمر (رضی الله عنه)، کثیر بن صلت را دستور داد تا دستان آن ها را قطع کند. آن گاه به یاد آورد که در «عام الرماده» به سر می پرند. بنابراین به صاحب شان گفت: شاید تو به آن ها رسیدگی نمی کنی و از گرسنگی مجبور به این کار شده اند، قسم بخدا ترا جریمه سنگین خواهم

1 - عوده، عبد القادر عوده، التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، (ب ت ، ب ط)، الناشر: دار الكاتب العربي، بيروت، ج2، ص514.

2- مالك بن انس اصبحي، الموطأ، ج2، ص294. و رازی، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: 327هـ)، العلل لابن أبي حاتم، تحقيق: فريق من الباحثين بإشراف و عناية د/ سعد بن عبد الله الحميد و د/ خالد بن عبد الرحمن الجريسي، الناشر: مطابع الحميضي، الطبعة: الأولى، (1427 هـ - 2006 م)، ج4، ص190، این اثر را صحیح گفته است.

نمود، و برای مرد مزنی گفت قیمت شترانت چند بود مرد گفت چهار صد درهم نداده بودم، عمر (رضی الله عنه) گفت: 800 درهم به مرد مزنی برگردانید.

2- (قَالَ عُمَرُ: لَا يُقَطَّعُ فِي عِدْقٍ وَلَا عَامِ السَّنَةِ)¹

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) فرموده است که دست دزدی خوشه‌ی درخت خرما و در خشک سالی قطع نشود.

و بر اساس همین فرموده‌ی عمر (رضی الله عنه) فقهای مذاهب فتوا داده‌اند که در خشک سالی دست دزد قطع نشود، چنان‌که در مغنی از امام احمد نقل شده است که به وقت گرسنگی دست دزد قطع نشود یعنی اگر فرد نیازمند چیزی دزدید تا بخورد دستش قطع نگردد، چرا که او در حقیقت، مضطر است. جوزجانی از عمر (رضی الله عنه) نقل کرده که ایشان دستور داده است تا در خشک سالی دست دزد قطع نشود. از احمد پرسیدند: شما نیز همین را می‌گویید؟ گفت: بلی، در صورتی که نیاز شدید به این کار باشد و مردم دچار گرسنگی باشند².

و این خود بیانگر فهم عمیق رأی درست و سیاست درست عمر بن خطاب (رضی الله عنه) نسبت به اهداف شریعت می‌باشد که نگاهش را به ریشه و موضوع مسایل انداخته بود نه به ظاهر آن‌ها. او به انگیزه‌ی دزدی میدید و می‌دانست که جز گرسنگی و نیاز شدید چیزی دیگر نیست و نیز می‌دانست که ضرورت ممنوعیت را از بین می‌برد. چنان‌که در قضیه‌ی سرقت غلامان حاطب گفت: شما آن‌ها را به کار می‌گیرید و گرسنه می‌گذارید تا این که ناچار به حرام رو می‌آورند و برای آن‌ها حلال می‌شود³.

و سبب اسقاط مجازات در سال مجامعه و گرسنگی بنا بر افتادن مردم در مشقت و گرسنگی می‌باشد. و سارق از شدت کرسنگی در امان نمی‌ماند و برای صاحب مال در این حالت لازم است برای وی به عوض وبدون برای سارق بدهد و این قوی‌ترین شبهه می‌باشد⁴.

1- صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ج10، ص242. علوي بن عبد القادر السقاف در کتاب خود تخریج احادیث و آثار کتاب فی ظلال القرآن، لسید قطب - رحمه الله -، ص145، این اثر را منقطع گفته است، این اثر با وجود اینکه ضعیف است لیکن در اثر قبلی بیان شد که در خشکسالی دست سارق قطع نگردیده است.

2- ابن قدامه، المغنی، ج8، ص278.

3- ابن قیم، إعلام الموقعین، ج3، ص11. و صلابی، عمرین الخطاب، ص246.

4 - همان اثر، ج3، ص17-18.

وقفها اتفاق نظر دارند که دست سارق در صورتی عام مجائعه و قحطی باشد قطع نمی گردد¹.

مبحث سوم: سیاست عمر رضی الله در مورد، قتل، خونبها و غیره.

1- تعریف قتل: قتل از قَتَلَ يَقْتُلُ، قَتْلًا، فهو قَاتِلٌ، والمفعول مَقْتُولٌ وَقَتِيلٌ، گرفته شده، به

معنای انجام عمل از جانب بندگان بخاطر از بین بردن زندگی (کشتن) می باشد². دلیل در

این مورد قول، الله متعال است که، می فرماید: {وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ

خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا}3.

ترجمه: وکسی مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او با خبر بوده و تجاوز کارانه

اورا به قتل برساند وچنین قتل را حلال بداند، کافر بشمار می آید) و جزای او دوزخ است

وهمیشه در آنجا می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و اورا از رحمت خود محروم

می سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می ش ود.

2- در زمان عمر (رضی الله عنه) دو برادر دینی بودند که یکی به جهاد رفت و دومی را در

مورد رسیدگی به امور خانواده اش سفارش کرد. چنانچه که آمده است: (كَانَتْ رَجُلَانِ

أَخْوَانٍ مِنَ الْأَنْصَارِ ، يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا : أَشْعَثُ ، فَعَزَا فِي جَيْشٍ مِنْ جُيُوشِ الْمُسْلِمِينَ ، قَالَ :

فَقَالَتْ امْرَأَةٌ أَخِيهِ لِأَخِيهِ : هَلْ لَكَ فِي امْرَأَةِ أَخِيكَ مَعَهَا رَجُلٌ يُحَدِّثُهَا ؟ فَصَعِدَ فَأَشْرَفَ عَلَيْهِ

وَهُوَ مَعَهَا عَلَى فِرَاشِهَا ، وَهِيَ تَتَنَفَّأُ لَهُ دَجَاجَةً ...

1 - ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: 970هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، وفي

آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد 1138 هـ)، وبالْحَاشِيَةِ: منحة الخالق لابن عابدين،

الناشر: دار الكتاب الإسلامى للطباعة: الثانية - بدون تاريخ، ج5، ص58. نووى، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى:

676هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامى، بيروت- دمشق- عمان، الطبعة: الثالثة،

1412هـ / 1991م، ج10، ص133. الاقناع للحجاوى، ج4، ص281. ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي (المتوفى:

520هـ)، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، حققه: د محمد حجي وآخرون، الناشر: دار الغرب الإسلامى،

بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م، ج16، ص324.

2- معجم اللغة العربية المعاصرة: د أحمد مختار عبد الحميد عمر (المتوفى: 1424هـ) بمساعدة فريق عمل، عالم الكتب، (1429 هـ -

2008 م)، ج3، ص1774.

3 - سورة نساء، آية : 93.

قَالَ : فَوُتِبَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فُضْرِبَهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى قَتَلَهُ ، ثُمَّ أَلْقَاهُ فَأَصْبَحَ قَتِيلًا بِالْمَدِينَةِ ، فَقَالَ عُمَرُ :
أَشَدُّ اللَّهُ رَجُلًا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ هَذَا عِلْمٌ إِلَّا قَامَ بِهِ ، فَقَامَ الرَّجُلُ فَأَخْبَرَهُ بِالْقِصَّةِ ، فَقَالَ : سَحِقٌ
وَبَعْدُ¹.

ترجمه: دو برادر از مردان انصار که نام یکی از آنها اشعث بود همراهی دیگر مسلمین در جهاد
اشتراک کرد، و برای برادر خود گفت از خانواده من مواظبت کن، شبی صدای به گوشش رسید
به خود گفت همراهی زن برادرم کسی صحبت دارد! بلند ترصد نمود که مردی باهمراهی زن است
وزن برای وی مرغی را پوست دارد و مرد یهودی شعری را زمزمه دارد
مرد مسلمان بی درنگ به منزل خود برگشت و شمشیر به دست گرفت و به خانه‌ی برادر خود
آمد و آن مرد یهودی را از پای در آورد و لاشه‌اش را به داخل کوچه انداخت. صبح روز بعد
هنگامی که یهودیان با پیکر مرده‌ی آن مرد یهودی روبرو شدند به عمر (رضی الله عنه) شکایت
بردند. عمر (رضی الله عنه) فوراً دستور داد تا مسلمانان در مسجد اجتماع کنند. آن‌گاه بر منبر
نشست و پس از حمد و ثنای خدا گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم هر کس در مورد این مقتول
خبری دارد به من بگوید. آن جوان برخاست و جریان را بازگو کرد. عمر (رضی الله عنه) به او
آفرین گفت و خون مرد یهودی را هدر اعلام کرد.

این داستان به شکل بسیار مشهور به سرزبانهای جوانان خون گرم قرار دارد و بی خبر از اینکه
این اثر تاچه اندازه صحت دارد از این اثر استدلال می کنند و خون ها به ناحق ریخته می شود،
درحالی که در چنین قضایا باید چهار شاهد مرد وجود داشته باشد و درحین عمل نامشروع همه
یکجا دیده باشند حتی به اندکترین شبهه اینگونه حدود دفع می گردد، من نمیدانم روی کدام مورد به
این اثر منقطع استدلال می نمایند و خون انسانها را بن ناحق میریزانند.

سیاست عمر فاروق رضی الله عنه در مورد شخصی که فرد دیگری را وادار می نماید که تا
همراهی وی عمل زنا را انجام دهد بنا بر نظر عمر فاروق رضی الله عنه اگر جانب مقابل در این
صورت زانی را همراهی چیزی زد و وی مرد خون بها ندارد.

3- کسی را که خداوند کشته است خون بهاندارد چنانچه در این اثر آمده است: (إِنَّ رَجُلًا
أَضَافَ نَاسًا مِنْ هُدَيْلٍ فَذَهَبَتْ جَارِيَةٌ لَهُمْ تَحْتَطِبُ فَأَرَادَهَا رَجُلٌ مِنْهُمْ عَنْ نَفْسِهَا فَرَمَتْهُ بِفِهْرِ

1- ابن ابی شیبیه، المصنف، ج9، ص404. محقق محض الصواب فی فضائل امیر المؤمنین عمر بن الخطاب، از صلیحی حنبلی در ج3،
ص991، میگوید که این اثر ضعیف است

فُقِتَّتْنَهُ فُرْفِعَ ذَلِكَ إِلَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : ذَاكَ قَتِيلُ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يُودِي أَبَدًا¹ مردی گروهی از طایفه‌ی هذیل را به خانه‌اش دعوت کرد. آن‌ها کنیزی داشتند و او را برای جمع‌آوری هیزم فرستادند. صاحب خانه شیفته‌ی آن کنیز شد و به تعقیب وی پرداخت و او را دعوت به کار زشت داد. کنیزک امتناع ورزید و ساعتی در گریز و فرار به سر بردند و سرانجام کنیزک از دستش فرار کرد و سنگی به سینه‌ی آن مرد کوبید که جگرش از آن آسیب دید فوراً مرد. کنیز نزد خویشان خود برگشت و جریان را برای آن‌ها بازگو کرد. آن‌ها جریان را به اطلاع عمر (رضی الله عنه) رسانیدند. عمر (رضی الله عنه) کسی را برای تحقیق فرستاد و چون آثار به جا مانده و شواهد، دال بر صداقت کنیز بود، عمر (رضی الله عنه) خون آن مرد را هدر اعلام کرد و گفت: کسی را که خدا کشته است خون بها ندارد.

اگر همه‌ی ساکنان شهر صنعا در قتل او شریک می‌شدند همه را می‌کشتم، (عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ غَلَامًا قَتَلَ غِيلَةَ، فَقَالَ عُمَرُ: «لَوْ اشْتَرَكَ فِيهَا أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتَهُمْ» وَقَالَ مُغِيرَةُ بْنُ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ: إِنَّ أَرْبَعَةَ قَتَلُوا صَبِيًّا)²

ترجمه: ابن عمر (رضی الله عنهما) می‌گوید: چند نفر پسر بچه‌ای را به فریب کشتند. عمر (رضی الله عنه) گفت: اگر همه‌ی ساکنان شهر صنعا در قتل او شریک بودند همه را می‌کشتم و در روایتی مغیره بن حکیم آمده است که چهار نفر بودند. این حکمی است که در قرآن در سنت و در عمل ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) بیان نشده است. بلکه عمر (رضی الله عنه) بر مبنای فهمی که از مقاصد شریعت داشت برای ایجاد امنیت در جامعه دست به این اجتهاد نمود، چرا که مسأله‌ی خون مردم از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین عدالت اجتماعی، مصلحت امت و مقاصد شریعت می‌طلبد که اگر چند نفر در قتل یک نفر شریک بودند همه کشته شوند. چنان که رأی جمهور علماء مانند ائمه اربعه، سعید بن مسیب، حسن، ابی سلمه، عطاء، قتاده، ثوری، اوزاعی (رحمهم الله) و دیگران نیز همین است.³

1- بیهقی سنن الکبری، ج 8، ص 337. ابن کثیر در مسند الفاروق أمير المؤمنين، ج 2، ص 279، این اثر را جید گفته است.

2- بخاری، ج 9، ص 8.

3- ابن قدامه، المغنی، ج 11، ص 387.

و دلایل این رأی نیز به خاطر عملکرد عمر (رضی الله عنه) و اجماع صحابه و به خاطر حکمتی که در آن نهفته است یعنی حفظ امنیت اجتماعی، قوی می‌باشند.¹

سیاست قضایی عمر رضی الله عنه در مورد ساحر، جزای ساحر قتل است، (إذ جاءنا كتابُ عمر قبل موته بسنة: اقتلوا كل ساحر، وفرقوا بين كل ذي محرم من المجوس،...، فقتلنا في يوم ثلاث سواجر،²

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) به کارگزاران حکومت خود فرمانی صادر کرد که بر اساس آن باید هر مرد یا زن ساحر کشته می‌شد، در میان مرد وزن محرم مجوسی که در نکاح هم قرار دارند جدایی آورده شود، راوی می‌گوید: که ما سه ساحر را کشتیم .

و این دستور عمر (رضی الله عنه) به اجرا در آمد و صحابه نیز آن را تأیید کردند³

19- جمع بین خون‌بها و سوگند:

روایت کرده‌اند که مقتولی بین طایفه‌ی وادعه و شاکر یافت شد. عمر (رضی الله عنه) دستور داد تا تحقیق کنند به کدام طایفه از نظر فاصله نزدیک‌تر است، پس از تحقیق معلوم شد که به طایفه‌ی «وادعه» نزدیک‌تر است، عمر (رضی الله عنه) پنجاه نفر از آن‌ها را سوگند داد هر کدام از آن‌ها سوگند خورد که او را نکشته است و نه قاتل او را می‌شناسد. آن‌گاه عمر بن خطاب (رضی الله عنه) خون بهای او را از آنان گرفت. آن‌ها گفتند: ای امیرالمؤمنین! مگر سوگند ما، باعث حفظ مالهای ما نگردید و مالهای ما جلوی سوگند را از ما نگرفت! عمر (رضی الله عنه) گفت: حق همین است.⁴

این سیاست عمر رضی الله عنه در مورد قتل فردی بود که در صحرای نزدیکی یک قریه یافت شده بود.

1- غالب عبدالکافی، د. غالب عبد الکافی القرشی، أولویات الفاروق السیاسیة، انتشارات: المکتب الإسلامی، بیروت و مکتبة الحرمین، ریاض، الطبعة الأولى، (1403 هـ-1983 م.)، ص 409.

2- ابو داود، ج 4، ص 650، شیخ شعیب ارنؤوط سند این اثر را صحیح گفته است.

3- غالب عبد الکافی، أولویات الفاروق السیاسیة، ص 447.

4- طحاوی، شرح مشکل الآثار، ج 11، ص 513. و ابن ملقن، سراج الدین، در التوضیح لشرح الجامع الصحیح، ج 31، ص 444، این اثر را صحیح گفته است.

مبحث چهارم: سیاست قضایی و اجرایی عمر رضی الله در مورد مرتد

الف. تعریف ردت: ردت در لغت به معنای رجوع آمده است، و در شرع: عبارت از ترک اسلام به قول و فعلی که موجب کفر شود.¹ چنانچه الله متعال می فرماید: (وَلَا تَرْتُدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ)².

ترجمه: و به پاشنه های پای خود باز مگردید که از جمله ی زیان کاران محسوب خواهید شد.

و همچنان الله متعال می فرماید: (وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمْتُ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)³، ترجمه: و کسی از شما از دین خود بر گردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت برباد می رود، و ایشان یاران آتش می باشند و در آن همیشه می مانند.

فقها ارتداد را تعریفاتی زیادی کردند که تقریباً همه یکسان می باشد: امام قرافی می گوید: (ارتداد) عبارت از ترک اسلام توسط (انسان) مکلف است.⁴

و نیز در حدیثی از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمده است: (**من بدل دینه فاقتلوه**)⁵، ترجمه: کسی دین (اسلام) خود را ترک کند او را بکشید.

امام کسانی می گوید که: رجوع از ایمان در عرف شریعت ردت نامیده می شود.⁶

1 - مناوی، زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: 1031هـ)، التوقيف على مهمات التعاريف: عالم الكتب 38 عبد الخالق ثروت-القاهرة، ط 1، (1410هـ-1990م)، ص176.

2 - سوره ی مائده، آیه ی: 21.

3 - سوره ی بقره آه ی: 217.

4 - قرافی، الذخیره، ج13، ص12.

5 - بخاری: ج 3، ص1098، (2854).

6 - کاسانی، بدائع الصنائع: ج 7، ص134.

ردت عبارت از ترک اسلام به نیت کفر یا قول و فعل کافر کننده، برابر است از روی استهزا گفته باشد، یا از روی عناد یا اعتقاد.¹ و در تعریف دیگر آمده است: کافر شدن مسلمان صراحتاً و یا لفظی که مقتضی آن باشد، و یا عملی که در بر گیرنده ی آن باشد.²

استاد عبد القادر عوده در مورد ارتداد چنین فرموده: رجوع از دین اسلام به معنای ترک آن و یا به عبارت دیگر از تصدیق اسلام دست برد داشتن است. رجوع از سه طریق ممکن است: با فعل و ترک آن فعل؛ به گفتار؛ و به اعتقاد.

رجوع عملی از سلام: با انجام عملی که اسلام آن را حرام دانسته است، به شرط آن که فاعل، انجام دادن آن را مباح بشمارد محقق می شود؛ خواه قصدش انجام دادن متعمدانه ی عمل حرام مزبور باشد یا به عنوان استرا و استخفا آن را انجام دهد و یا از روی عناد و تکبر مرتکب شود، مانند سجده کردن در مقابل بت، یا خورشید و ماه یا هر ستاره ی دیگری و یا انداختن قرآن و سایر کتب حدیث به جای ناپاک، یا لگد کردن آنها و مسخره کردن و سبک شمردن محتویات آن.

هم چنین رجوع از سلام با اتیان عمل حرام که فاعل انجام دادن آن را حلال بداند، تعیین می یابد؛ مثل کسی که زنا می کند و معتقد است به طور کلی زنا حرام نیست و یا برای شخص حرام نیست. ایضاً حلاً شمردن شرب خمر و قتل انسان هایی که مورد حمایت شریعت هستند و گرفتن اموال آنان. بنا بر این، اگر کسی معتقد به حلال بودن چیزی باشد که حرمت آن اجماعی است و حکم آن میان مسلمانان معلوم و در حرمت آن بدون شک و شبهه بر مبنای نصوص موجود اثبات گردیده است، کافر می شود، مانند حرمت خوردن گوشت خوک و زنا و از این قبیل.

همچنین اگر بدون تأویل و توجیه دینی، کشتن مسلمانان و گرفتن مال آنها را حلال بشمارد. اما اگر به اساس یک تأویل به چنین عقیده ای نایل آید، چنان که خوارج هستند، به عقیده ی اکثر فقها کافر محسوب نمی شود. معروف است که خوارج، اکثر صحابه

1 - حاشیتا قلیوبی و عمیره أحمد سلامة القلیوبی وأحمد البرلسی عمیره، دار الفکر - بیروت، (ب ط)، (1415هـ-1995م)، ج 4 ص 175.

2 - صاوی، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوئی، الشهیر بالصاوی المالکی (المتوفی: 1241هـ)، بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير (الشرح الصغير هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لمذهب الإمام مالك): دار المعارف، (ب ت، ب ط) ج 4، ص 431.

ی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و تابعین را کافر می دانند و ریختن خون و گرفتن مال آنان را حلال می شمارند و کشتن آنها را وسیله ی تقرب به خداوند می شناسن. با این همه، فقها به سبب تأویل و توجیه دینی، آنها را کافر نمی شمارند. همین طور هر شیء حرامی که شخص با تأویل و توجیه آن را حلال شمارد، باعث ارتداد وی نمی شود.¹

ب. سیاست عمر رضی الله عنه در مورد مجازات مرتدین، (فَقَالَ: هَلْ كَانَتْ عِنْدَكُمْ مِنْ مُعْرَبَةٍ خَبْرًا؟ قَالَ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخَذْنَا رَجُلًا مِنَ الْعَرَبِ كَفَرَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ. فَقَالَ عُمَرُ فَمَا صَنَعْتُمْ بِهِ؟ قَالَ: قَدَمْنَاهُ فَضَرَبْنَا عُنُقَهُ. فَقَالَ عُمَرُ أَفَلَا أَدْخَلْتُمُوهُ بَيْتًا، ثُمَّ طَيَّبْتُمْ عَلَيْهِ، ثُمَّ رَمَيْتُمْ إِلَيْهِ بِرَغِيفٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، لَعَلَّهُ أَنْ يَتُوبَ أَوْ يُرَاجِعَ أَمْرَ اللَّهِ؟ اللَّهُمَّ إِنِّي لَمْ أَمُرْ، وَلَمْ أَشْهَدْ، وَلَمْ أَرْضَ إِذًا بَلَّغِي)²

ترجمه: پس از این که خبر فتح تستر به عمر (رضی الله عنه) رسید گفت: اتفاق دیگری در آنجا نیفتاد. گفتند: بلی. مردی مرتد شد و ما او را کشتیم. عمر (رضی الله عنه) گفت: چرا او را به زندان نینداختید تا توبه می کرد و بعد از آن او را می کشتید؟ آن گاه رو به آسمان کرد و گفت: بار الها! من در آنجا حضور نداشته و بدان راضی نبوده و دستور نداده‌ام.

مبحث پنجم: سیاست قضایی و اجرایی عمر رضی الله عنه در برخی از احکام صادره دیگر از جانب وی.

الف. سیاست عمر رضی الله عنه در مورد تزویر و فریب، برای تحکیم پایه های دولت اسلامی عمر رضی الله عنه از جعل و تزویر در اسناد دولتی از چنین سیاست کار میگرفت، در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) حادثه‌ی ناگواری اتفاق افتاد که تا آن زمان بی سابقه بود. بدین صورت که فردی به نام «معن بن زائده» مهر رسمی دولت را جعل کرد و توانست به وسیله‌ی آن مال هنگفتی از بیت المال تحویل بگیرد و سرانجام دستگیر و به عمر (رضی الله عنه) تحویل

1 - عوده، عبد القادر التشریح الجنائی: ج4، ص387 - 388.

2- طحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: 321هـ)، شرح معانی الآثار، حققه وقدم له: (محمد زهري النجار - محمد سيد جاد الحق) من علماء الأزهر الشريف، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، (1414 هـ، 1994 م)، ج3، ص211. بدر الدين عيني این اثر را صحیح گفته است، عینی، نخب الأفكار في تنقيح مباني الأخبار في شرح معانی الآثار، ج12، ص165.

داده شد. ایشان او را یکصد ضربه تازیانه زدند و سپس او را به زندان انداخت. آن‌گاه عده‌ای در مورد او سفارش کردند، عمر (رضی الله عنه) خشمگین شد و او را دوباره یکصد ضربه تازیانه زد و باری دیگر نیز در حق او سفارش کردند، این‌بار نیز او را یکصد تازیانه زد و در نهایت وی را تبعید کرد.¹

ب. سیاست عمر رضی الله عنه در مورد مجازات شارب خمر.

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به اساس سیاست خرمندانہ ای خود مجازات شراب را هشتاد تازیانه اعلام کرد

بعد از این که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) روی کار آمد و دامنه‌ی فتوحات گسترش یافت و مردمان زیادی مسلمان شدند و هنوز کاملاً بر مبانی دین ترتیب نیافته بودند، شراب‌خوری در میان آنان رواج پیدا کرد و به عنوان یک معضل اجتماعی دامن‌گیر جامعه‌ی اسلامی گردید. و عمر رضی الله عنه از این بابت نگران شد و با سران صحابه در این باره گفتگو کرد. و سرانجام باتفاق همه کمترین مجازات شراب خور هشتاد تازیانه مقرر گردید و آن‌را به اجرا گذاشتند و با این سیاست حضرت عمر رضی الله عنه هیچ کدام از صحابه مخالفت نکردند.²

همچنین ابن قیم ذکر کرده که خالد بن ولید، وبره صلیتی را از شام نزد عمر (رضی الله عنه) فرستاد. وبره می‌گوید: من داخل مسجد به ملاقات عمر (رضی الله عنه) رفتم. طلحه و زبیر و عبدالرحمان بن عوف (رضی الله عنهم) در کنار ایشان نشسته بودند. بعد از سلام و احوال‌پرسی گفتیم: خالد به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: مردم در مورد شراب‌خوری سهل‌انگاری می‌کنند و مجازات آن‌را ناچیز می‌شمارند. به نظر شما چه باید کرد؟ عمر (رضی الله عنه) با اشاره به اطرافیان خود گفت: این‌ها در اینجا حضور دارند، نظر بدهند. علی (رضی الله عنه) که در آنجا حضور داشت گفت: کسی که شراب بخورد مست می‌شود و هذیان می‌گوید و هذیان نوعی افترا است. پس به نظر من همان مجازات تهمت و افترا را بر آن‌ها اجرا کنید. عمر (رضی الله عنه) به وبره گفت: برو و خالد را در جریان آنچه شنیدی بگذار. از آن روز به بعد خالد، هشتاد تازیانه را به کسانی می‌زد که شراب را می‌خوردند³

1- غالب عبد الکافی، أولویات الفاروق السیاسیة، ص 453.

2- ابن قیم، إعلام الموقعین، ج 1، ص 211.

3- إعلام الموقعین، ج 1، ص 211.

ج. سیاست عمر رضی الله عنه در مورد مکان شراب فروشی (عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: وَجَدَ عُمَرُ فِي بَيْتِ رَجُلٍ مِنْ ثَقِيفٍ شَرَابًا، فَأَمَرَ بِهِ فَأُحْرَقَ، وَكَانَ يُقَالُ لَهُ رُوَيْشِدٌ. فَقَالَ: أَنْتَ فُوَيْسِقٌ)¹.

ترجمه: از ابن عمر (رضی الله عنهما) نقل است که عمر (رضی الله عنه) در خانه‌ی فردی از ثقیف شراب دید، دستور داد تا آن‌ها را بسوزانند و به آن مرد که نامش «رویشد» بود گفت: تو فویسق هستی نه رویشد.

ابن جوزی می‌گوید: عمر (رضی الله عنه) خانه‌ی رویشد ثقیفی را به آتش کشید که در واقع مغازه‌ی شراب‌سازی و شراب‌فروشی بود.

ابن قیم می‌گوید: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) مغازه‌ی شراب‌فروشی را با هر آنچه در آن وجود داشت به آتش کشید².

اینجا سیاست عمر فاروق رضی الله عنه را ببینید که چگونه برای شراب توبیخ و تعزیر تعیین می‌کند تا مبادا وی و کسانی دیگر جرئت فروش شراب پیدا نکنند که به جامعه صدمه وارد نماید.

د. سیاست عمر رضی الله عنه در مورد سلب قاتل (إِنَّا كُنَّا لَا نُحْمِسُ السَّلْبَ، وَإِنَّ سَلْبَ الْبِرَاءِ قَدْ بَلَغَ مَالًا كَثِيرًا، فَمَا أَرَانَا إِلَّا خَامِسِيهِ)³.

ترجمه: (عمر رضی الله عنه گفت): ما از سلب خمس نمی‌گرفتیم، ولیکن سلبی که براء گرفته قیمت آن مال زیادی می‌شود، جز خمس گرفتن چاره‌ای دیگر نیست.

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا لَهُ عَلَيْهِ بَيْتَةٌ فَلَهُ سَلْبُهُ)⁴.

ترجمه: کسی که محاربی را بکشد و شاهی بر این کار خود داشته باشد سلب وی از اوست. طبق دلالت این حدیث سلب برای قاتل است و مانند غنیمت دارای خمس نیست.

علماء از این گفته عمر رضی الله عنه چندین جواب ارائه کردند:

1- ابن‌العربی، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: 543هـ)، القبس في شرح موطأ مالك بن أنس، المحقق: الدكتور محمد عبد الله ولد كريم، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، (1992 م) ص307، مؤلف‌ مذکور گفته که این اثر صحیح است.

2- ابن جوزی، الطرق الحکیمه: ص15، 16.

3 - هیثمی، أبو الحسن نور الدین علی بن ابی بکر بن سلیمان الهیثمی (المتوفى: 807هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدین القدسی، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: 1414 هـ، 1994 م، ج5، ص331. رجال ابن صحیح گفته شده.

4 - بخاری، ج4، ص94.

- 1- جواب اول: طحاوی میگوید که منظور از این گفته عمر رضی الله عنه این است که حق گرفتن خمس را داشتند ولیکن آنها میگذاشتند برای قاتل. نه اینکه سلب مانند غنیمت برای قاتل واجب باشد.¹ یعنی اینکه سلب واجب نیست.
- 2- جواب دوم: نزد برخی از فقهای اسلام از سلب خمس گرفته می شود و آن از غنیمت است،² همان گونه که از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است، (السلب من الغنیمة وفيه الخمس)³. سلب از مال غنیمت شمرده می شود و در آن خمس است.
- 3- تعداد دیگری از فقهای اسلام به این باور اند سلب به قاتل اختصاص نمیگیرد به اجتهاد امام و این قول امام صاحب ابوحنیفه و ثوری است و احمد و شافعی همراه با جماعت زیادی از فقها گفتند که سلب به قاتل تعلق میگیرد. مگر اینکه شافعی شرط گذاشته باید قتل از پیش رو صورت گرفته باشد و اگر قتل از پشت سر صورت گرفته باشد قاتل مستحق سلب نمی گردد. و گروهی دیگری از اهل علم گفتند که سلب در صورتی که مال زیاد باشد از غنیمت محسوب می شود و این قول امام اوزاعی است. و سبب این اختلاف در مفهوم همان حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است: (مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ فَلَهُ سَلْبُهُ)، آیا این حدیث انشاء حکم است و یا اخبار از آن و عمل به ظاهر این حدیث مطابق گفته عمر رضی الله عنه می باشد که ما در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم از سلب خمس نمی گرفتیم، در ادامه همین بحث آمده است: این امر به رأی امام تعلق دارد که سلب را بعد از گشتن مقتول به قاتل بدهد و یا اینکه از غنیمت بشمارد.⁴

¹ - طحاوی، شرح معانی الآثار، ج 3، ص 231.

² - شافعی، أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبی القرشي المكي (المتوفى: 204هـ)، الأم، الناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: بدون طبعة، سنة النشر: 1410هـ/1990م، ج 4، ص 150.

³ - سرخسی، شمس الدین أبو بکر محمد بن أبي سهل السرخسي، المبسوط للسرخسي دراسة وتحقيق: خليل محي الدين الميس، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، 1421هـ - 2000م، ج 10، ص 80.

⁴ - قرشي، أبو محمد، وأبو فارس، عبد العزيز بن إبراهيم بن أحمد القرشي التميمي التونسي المعروف بابن بزيزة (المتوفى: 673 هـ)، روضة المستبين في شرح كتاب التلقين، المحقق: عبد اللطيف زكاغ، الناشر: دار ابن حزم، الطبعة: الأولى، 1431 هـ - 2010 م، ج 1، ص 600.

نتیجه گیری

خلاصه و نتیجه گیری رساله‌خ هذا قرار ذیل می باشد:

1. سیاست در لغت به معنای: قیام برکاری به خاطر درست ساختن آن و انجام امور و تدبیر آن است سیاست و در اصلاح عبارت از علمی است که بواسطه ی آن انواع ریاست، سیاست اجتماعی، مدنی، احوال آن اعم از احوال سلاطین و غیره می باشد.
2. چنانکه طبق استنباط در زمان حضرت عمررضی الله عنه قوه سه گانه وجود داشت همچنان کشور فعلی مایان نیز از قوه سه گانه برخوردار است اما چیزی که تفاوت دارد این است که در زمان عمررضی الله عنه تفکیک قوا وجود نداشت حضرت عمر شخصاً در راس سه قوه قرار داشت حق مداخله در هر سه قوه را داشت ولی در امور قضایی دیگران مداخله نمیگردد، اما در زمان حکومت فعلی کشور طبق قوانین افغانستان چون تفکیک قوا به وجود آمده و قوه قضایه رکن مسقتل دولت میباشد. باوجود این همه عمر فاروق در امور قضایی دخالت نمیکرد، اما در نظام فعلی ما عاری از مداخله نیست.
3. اکثر شرایطی که عمر رضی الله عنه برای قضات گذاشته بود در وجود قضات مادیده نمی شود، چون در اسناد تقنینی افغانستان یکی از شرایط عمده قاضی شدن فراغت از دوره ی ستاژ است، اما عمر رضی الله علم، پرهیزکاری، تقوا و غیره شرط حقیقی گذاشته بود.
4. قضات و کارمندان در زمان عمر رضی الله از حقوق مادی و معنوی برخوردار بودند، همچنانی فعلا از این امتیازات قضات و کارمندان دولت برخوردار اند با این تفاوت که در زمان عمر رضی الله عنه مردم با معاش کم قناعت میکردند و حس همکاری و تعاون در وجود شان زنده بود، اما متأسفانه فعلا اگر یک انسان ده هزار دالر هم اگر معاش داشته باشد قناعت نمی کند.
5. عمر رضی الله عنه کارمندان و قضات خود را بدرستی از اعمال شان تفتیش میکرد و نمی گذاشت که هیچ نوع حق تلفی صورت گیرد، تا این عدالت به بهترین وجه آن تأمین شود.
6. عمر رضی الله عنه در سیاست قضایی خود از سلف خود رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر رضی الله عنه پیروی میکرد و در قضاوت های خود از اهل رأی زمان خود علی، معاویه، سعدبن ابی وقاص و دیگر اصحاب کرام رضی الله عنهم کمک میگرفت و مسائل مهم را بسیار به دقت کامل بررسی میکرد تا حق به صاحب برسد.

فهرست آیات قرآنی

شماره	آیات	سوره	صفحات
1-	إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ	بقره	11
2-	وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا	مائده	42
3-	وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ	همان	149
4-	وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ	نساء	146
5-	وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمْتَهُ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ	بقره	149
6-	وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ	نساء	99
7-	وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ	اسراء	34
8-	يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ	سجده	12
9-	يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ	نساء	12

فهرست احاديث نبوی صلی الله عليه وسلم و آثار

138	ابوداود	1. أتى عمرُ بمجنونةٍ قد زنت، فاستشارَ فيها أناساً، فأمر بها عمرُ أن تُرجمَ، فمُرَّ بها على
139	بخارى	2. أنَّ عبدًا من رقيقِ الإمارةِ وقعَ على (وليدةٍ من الخمسِ، فاستكرهها حتى اقتضها
140	بيهقي	3. أتى عمرُ بنُ الخطابِ رضيَ اللهُ عنهَ بامرأةٍ من أهلِ اليمنِ، قالوا: بعتُ، قالت: إني كنتُ نائمةً، فلم أستيقظ إلا برجلٍ رمى في مثلِ الشهابِ
141	همان	4. أتى عمرُ بنُ الخطابِ رضيَ اللهُ عنهَ بامرأةٍ جهدها العَطشُ فمَرَّتْ على راعٍ فاستسقتُ فأبى أن يسقيها
148	ابوداود	5. إذ جاءنا كتابُ عمرٍ قبل موته بسنةٍ: ائْتُوا كلَّ ساحرٍ، وفرِّقوا بين كل ذي محرَمٍ من المجوسِ
21، 55، و 60	اعلام الموقعين	6. إذا وجدتُ شيئاً في كتابِ اللهِ فأفرضُ به، ولا تلتفتُ إلى غيره، وإن أتاك شيءٌ ليسَ في كتابِ اللهِ
75	مسند امير المومنين	7. استعمل عمر رضي الله عنه رجلا من الانصار فنزل بعظيم أهل الحيرة عبد المسيح
143	شرح معاني الآثار	8. أن رجلاً تزوج امرأة في عدتها، فرفع إلى عمر فضربها دون الحد وجعل لها الصداق وفرق بينهما
111	بخارى	9. أنفق عمرُ بنُ الخطابِ رضيَ اللهُ عنهَ على أهلِ الرمادةِ حتى وقعَ مطرٌ، فترحلوا، فخرج إليهم عمرُ رضيَ اللهُ عنهَ راكباً فرساً
145	الموطأ	10. أن رقيقاً لحاطبٍ سرقوا ناقةً لرجلٍ من مزيئة، فأتحروها، فرفع ذلك إلى عمر بن الخطاب
148	بيهقي	11. أن رجلاً أضاف ناساً من هذيل فذهبت جارية لهم تحتطب فأرادها رجلٌ منهم عن نفسها
141	ابن ابي شيبه المصنف	12. أن عمرَ أتى ياماءٍ من إماءِ الإمارةِ، استكرهنَّ غلمانَ من غلمانِ الإمارةِ، فضربَ الغلمانَ ولم يضربِ الإماءَ
75	اخبار القضات لوكيح	13. أن عمرَ بنَ الخطابِ كتب إلى المغيرة بن شعبة: أن يقضي بين الناس، وقال: إن أمير العامة أجدر أن يهاب
99	الخراج لابي يوسف	14. أن أبا عبيدة بن الجراح قال لعمر بن الخطاب رضي الله عنه: دسست أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم؛ فقال له عمرُ

106	ابوداود	15	إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُرْسِلَ عَمَّالِي إِلَيْكُمْ لِيُضْرَبُوا أَبْشَارَكُمْ، وَلَا لِيَأْخُذُوا أَمْوَالَكُمْ، وَلَكِنْ أُرْسِلُهُمْ إِلَيْكُمْ لِيَعْلَمُوكُمْ دِينَكُمْ وَسَنَةَ نَبِيِّكُمْ
106	بيهقي	16	أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَتَبَ إِلَى عَمَّالِهِ إِنْ أَهَمَّ أَمْرَكُمْ عِنْدِي الصَّلَاةُ مَنْ حَفِظَهَا وَحَافِظَ عَلَيْهَا حَفِظَ دِينَهُ وَمَنْ ضَيَّعَهَا فَهُوَ لِمَا سِوَاهَا أَضْيَعُ
63، 100	مسند امير المؤمنين	17	إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَعْمَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ عَلَى الْقَضَاءِ وَبَيَّتَ الْمَالَ
81	طبرى	18	أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ إِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ جَيْشٌ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ أَمَرَ عَلَيْهِمْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالْفِئَةِ
101	بخارى	19	أَلَمْ أَحَدِّثْ أَنَّكَ تَلَى مِنْ أَعْمَالِ النَّاسِ أَعْمَالًا، فَإِذَا أُعْطِيتَ الْعَمَّالَةَ كَرِهْتَهَا، فَقُلْتُ
15	همان	20	اللَّهُمَّ اعِزَّ الْإِسْلَامَ بِأَحَبِّ هَدْيَيْنِ الرَّجُلَيْنِ ، أَوْ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ
64	الاستيعاب	21	أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَزَقَ مُعَاوِيَةَ عَلَى عَمَلِهِ الشَّامَ عَشْرَةَ آلَافٍ دِينَارٍ كُلَّ سَنَةٍ.
120	بيهقي	22	أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: " أَرَأَيْتُمْ إِنْ اسْتَعْمَلْتُ عَلَيْكُمْ خَيْرَ مَنْ أَعْلَمُ ، ثُمَّ أَمَرْتُهُ بِالْعَدْلِ
97	مصنف عبدالرزاق	23	جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا أَبَالِي فِي اللَّهِ لَوْمَةً لِأَنَّ خَيْرَ لِي
142	همان	24	رَفَعَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، أَنَّ رَجُلًا وَقَعَ عَلَى جَارِيَةٍ لَهُ فِيهَا شِرْكٌ، فَأَصَابَهَا، فَجَلَدَهُ عُمَرُ مِئَةَ سَوْطٍ إِلَّا سَوْطًا
8	مسلم	25	عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ
65	بخارى	26	عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَعْطَاهُ دِينَارًا يَشْتَرِي لَهُ بِهِ شَاةً، فَاشْتَرَى لَهُ بِهِ شَاتَيْنِ، فَبَاعَ إِحْدَاهُمَا بَدِينَارًا، وَجَاءَهُ بَدِينَارٌ وَشَاةٌ
149	همان	27	عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ غُلَامًا قَتَلَ غِيلَةَ، فَقَالَ عُمَرُ: «لَوْ اشْتَرَكْتَ فِيهَا أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتَهُمْ.
144	القبس شرح موطأ	28	عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: وَجَدَ عُمَرُ فِي بَيْتِ رَجُلٍ مِنْ ثَقِيفٍ شَرَابًا، فَأَمَرَ بِهِ فَأَحْرَقَ، وَكَانَ يُقَالُ لَهُ رُوَيْشِدٌ. فَقَالَ: أَنْتَ فُوَيْسِقٌ
54	دارقطنى	29	كَتَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ: أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْقَضَاءَ فَرِيضَةٌ مُحْكَمَةٌ وَسُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ

79	مجموع الفتاوى	30	مَنْ قَلَدَ رَجُلًا عَلَى عِصَابَةٍ وَهُوَ يَجِدُ فِي تِلْكَ الْعِصَابَةِ مَنْ هُوَ أَرْضَى لِلَّهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ؛ وَخَانَ رَسُولَهُ؛ وَخَانَ الْمُؤْمِنِينَ
60	اعلام الموقعين	31	وَعَنْ عُمَرَ أَنَّهُ لَقِيَ رَجُلًا فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: قَضَيْتُ عَلَيَّ وَزَيْدٌ بِكَذَا، قَالَ: لَوْ كُنْتُ أَنَا لَقَضَيْتُ بِكَذَا، قَالَ: فَمَا مَنَعَكَ وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ
64	بخارى	32	وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ مِنَ الْإِيلِ صَدَقَةَ الْجَدْعَةِ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ جَدْعَةٌ وَعِنْدَهُ حِقَّةٌ فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ وَيَجْعَلُ مَعَهَا شَاتَيْنِ إِنْ اسْتَيْسَرَتْ لَهُ أَوْ عِشْرِينَ دِرْهَمًا
74	كتاب الولاية وكتاب القضاة للكندي	33	وَأَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ إِلَى عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، أَنْ يُؤَلِّيَهُ الْقِضَاءَ، وَكَانَ كَعْبٌ حَكَمًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَمْتَعَ كَعْبٌ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ عَمْرٍو
79	مجموع الفتاوى	34	وَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ " مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَوَلَّى رَجُلًا لِمَوَدَّةٍ أَوْ قَرَابَةٍ بَيْنَهُمَا فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُسْلِمِينَ
79	ابن حاجب جامع الامهات	35	وَقَدْ عَزَلَ عُمَرُ شَرْحِبِيلَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَ: أَعَنْ سَخَطِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: لَا، وَلَكِنْ وَجَدْتُ أَقْوَى مِنْكَ
80	مجموع الفتاوى	36	كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَشْكُو إِلَيْكَ جِلْدَ الْفَاجِرِ وَعَجْزَ التَّقِيَّةِ
97	ابن عساكر تاريخ دمشق	37	وقد كان عمر رضي الله عنه يولي ويعزل فعزل شرحبيل ابن حسنة
10	مسند ابن الجعد	38	يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، وَاللَّهِ لَتُجَدَنَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَلِتُقَاتِلَنَّ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ لَيَسُوسَنَّكُمْ أَقْوَامٌ أَنْتُمْ أَقْرَبُ إِلَى الْحَقِّ مِنْهُمْ فليُعَذِّبَنَّكُمْ ثُمَّ لِيُعَذِّبَنَّكُمْ

فهرست مراجع

- 1- القرآن الكريم.
- 2- آشوري، داريوش آشوري، دانشنامه سياسي(فرهنگ اصلاحات و مکتبهای سياسي)، نشر مرواريد، تهران (1373 هـ ش).
- 3- آل عيسى، عبد السلام بن محسن آل عيسى، دراسة نقدية في المرويات الواردة في شخصية عمر بن الخطاب وسياسته الإدارية رضي الله عنه، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، (1423هـ/2002م).
- 4- أمدي، أبو الحسن سيد الدين علي بن أبي علي بن محمد بن سالم الثعلبي الأمدي (المتوفى: 631هـ)، الإحكام في أصول الأحكام، المحقق: عبد الرزاق عفيفي، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- لبنان، (ب ط، ب ت).
- 5- ابن أبي شيبة، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (159 – 235 هـ)، مُصنّف ابن أبي شيبة، تحقيق: محمد عوامة، رقما الجزء والصفحة يتوافقان مع طبعة الدار السلفية الهندية القديمة.
- 6- ابن أبي شيبة، أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: 235هـ)، الكتاب المصنّف في الأحاديث والآثار، المحقق: كمال يوسف الحوت، الناشر: مكتبة الرشد – الرياض، الطبعة: الأولى، (1409).
- 7- ابن أبي حاتم، العلل، تحقيق: فريق من الباحثين بإشراف وعناية د/ سعد بن عبد الله الحميد و د/ خالد بن عبد الرحمن الجريسي، الناشر: مطابع الحميضي، الطبعة: الأولى، (1427 هـ - 2006 م).
- 8- ابن اثير، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني الجزري، عز الدين ابن الأثير (المتوفى: 630هـ)، الكامل في التاريخ، دار الكتب العلمية - بيروت - 1415هـ، تحقيق: عبد الله القاضي.
- 9- ابن تيميه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني (المتوفى: 728هـ)، مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، (1416هـ/1995م).

- 10- ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ)، السياسة الشرعية، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، (1418هـ).
- 11- ابن جوزي، أبو الفرج عبدالرحمن جوزي، مناقب أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، ناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، چاپ چهارم، (1412هـ- 2001م).
- 12- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، الناشر: دار، الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، (1415 هـ).
- 13- ابن حاجب، عثمان بن عمر بن أبي بكر بن يونس، أبو عمرو جمال الدين ابن الحاجب الكردي المالكي (المتوفى: 646هـ)، جامع الأمهات، المحقق: أبو عبد الرحمن الأخضر الأخضرى، الناشر: اليمامة للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، (1421هـ - 2000م).
- 14- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، الناشر: دار، الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، (1415 هـ).
- 15- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، المحقق: (17) رسالة علمية قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعودتتسيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري الناشر: دار العاصمة، دار الغيث - السعودية الطبعة: الأولى، (1419هـ).
- 16- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ) ف تهذيب التهذيب، الناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند، الطبعة: الطبعة الأولى، (1326هـ).
- 17- ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)، الناشر: دار الفكر - بيروت، (ب ط، ب ت).
- 18- ابن خياط، تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق: أكرم ضياء عمري، ناشر: مطبعة الآداب النجف، (1967م).

- 19- ابن دقماق، صارم الدين إبراهيم بن محمد بن أيدير العلاني القاهري الملقب بابن دُقماق (المتوفى: 809 هـ)، نزهة الأنام في تاريخ الإسلام، دراسة وتحقيق: الدكتور سمير طيارة، الناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1420 هـ - 1999 م).
- 20- ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي (المتوفى: 520 هـ)، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، حققه: د محمد حجي وآخرون، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م.
- 21- ابن زنجويه، أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الخرساني المعروف بابن زنجويه (المتوفى: 251 هـ)، الأموال لابن زنجويه، تحقيق الدكتور: شاكر نيب فياض الأستاذ المساعد - بجامعة الملك سعود، الناشر: مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية، الطبعة: الأولى، (1406 هـ - 1986 م).
- 22- ابن سعد، أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، البصري، البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: 230 هـ)، الطبقات الكبرى، المحقق: إحسان عباس، دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، (1968 م).
- 23- ابن سلام، أبو عبيد قاسم بن سلام، الأموال، تحقيق: محمد خليل هراس، انتشارات: دار الفكر، بيروت، ط2: (1395 هـ).
- 24- ابن شبة، عمر بن شبة (واسمه زيد) بن عبيدة بن ربيعة النميري البصري، أبو زيد (المتوفى: 262 هـ)، تاريخ المدينة، حققه: فهم محمد شلتوت (1399 هـ).
- 25- ابن العربي، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: 543 هـ)، القبس في شرح موطأ مالك بن أنس، المحقق: الدكتور محمد عبد الله ولد كريم، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، (1992 م).
- 26- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463 هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، المحقق: علي محمد الجاوي، الناشر: دار الجيل، بيروت، الطبعة: الأولى، (1412 هـ - 1992 م).

- 27- ابن عساكر، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر (المتوفى: 571هـ)، تاريخ دمشق، المحقق: عمرو بن غرامة العمروني، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، عام النشر: (1415 هـ - 1995 م).
- 28- ابن قدامه، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620هـ)، الكافي في فقه الإمام المبجل أحمد بن حنبل، الناشر: المكتب الاسلامي، مكان النشر بيروت.
- 29- ابن قدامه، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620هـ)، المغني لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة، (ب ط)، (1388 هـ - 1968 م).
- 30- ابن قيم، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أبي بكر ابن القيم، إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد محي الدين عبدالحميد، انتشارات: المكتبة العصرية، صيدا- بيروت،: (1407 هـ).
- 31- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774 هـ)، مسند أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب رضي الله عنه وأقواله على أبواب العلم، المحقق: إمام بن علي بن إمام، الناشر: دار الفلاح، الفيوم - مصر، الطبعة: الأولى، (1430 هـ - 2009 م).
- 32- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب، دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة، (1414 هـ).
- 33- ابن الملقن، سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري (المتوفى: 804هـ)، البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير، المحقق: مصطفى أبو الغيط وعبد الله بن سليمان وياسر بن كمال الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض-السعودية، الطبعة: الأولى، (1425هـ-2004م).
- 34- ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: 970هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، وفي آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين

- بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد 1138 هـ)، وبالْحاشية: منحة الخالق لابن عابدين، الناشر: دار الكتاب الإسلامي الطبعة: الثانية - بدون تاريخ.
- 35- ابن هشام ، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 213هـ)، سيرة ابن هشام ، تحقيق: مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ط2، (1375هـ - 1955 م).
- 36- ابوداود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ)، سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، الناشر.
- 37- ابو الفرج، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: 597هـ)، صفة الصفوة، دار المعرفة، بيروت.
- 38- أبو الفرج عبدالرحمن جوزي، مناقب أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، ناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، ط4، (1412هـ - 2001م).
- 39- ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله الحكم، فتوح مصر، چاپ از روی نسخه لندن، (1339هـ - 1920م.)، ناشر: مكتبة المثنى، بغداد.
- 40- أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم، الخراج، الناشر: المطبعة السلفية ومكتبتها القاهرة، الطبعة: الثالثة، (1382هـ).
- 41- احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، ط1، (1421 هـ - 2001 م)، ج1، ص448 وخليفه، حامد محمد، الانصار في العصر الراشدي، مكتبة الصحابة، ط1، (1424هـ. 2003).
- 42- احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، فضائل الصحابة، المحقق: د. وصي الله محمد عباس، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، (1403هـ - 1983م).
- 43- احمد بستي، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: 354هـ)، الثقات، طبع بإعانة: وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية، تحت، مراقبة: الدكتور محمد عبد المعيد خان مدير دائرة المعارف العثمانية،

- الناشر: دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدكن الهند، الطبعة: الأولى، 1393 هـ = 1973 م.
- 44- احمدى هاشم، اصول محاكمات مدنى، چاپ چهارم، نشر واژه، كابل افغانستان (1397 هـ ش).
- 45- اصفهانى أبو القاسم اصفهانى، سير السلف، ناشر: دار الراية، رياض، ط 1، (1420 هـ - 1999 م).
- 46- اصفهانى، أبو نعيم أحمد بن عبدالله اصفهانى، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.
- 47- اصبهانى، ابو نعيم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: 430 هـ)، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى (1419 هـ - 1998 م).
- 48- اصبهانى، صدر الدين، أبو طاهر السلفي أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن إبراهيم سلفه الأصبهاني (المتوفى: 576 هـ)، من أصول: أبو الحسين المبارك بن عبد الجبار الصيرفي الطيوري (المتوفى: 500 هـ)، الطيوريات، دراسة وتحقيق: دسمان يحيى معالي، عباس صخر الحسن، الناشر: مكتبة أضواء السلف، الرياض، الطبعة: الأولى، (1425 هـ - 2004 م).
- 49- بابر تي، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي البابر تي (المتوفى: 786 هـ)، العناية شرح الهداية: دار الفكر، (ب ط)، (ب ت).
- 50- بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، الطبعة: الأولى، (1422 هـ).
- 51- البعلى، محمد بن محمد بن عبد الكريم بن رضوان بن عبد العزيز البعلى شمس الدين، ابن الموصلى (المتوفى: 774 هـ)، حسن السلوك الحافظ دولة الملوك، المحقق: فؤاد عبد المنعم أحمد، الناشر: دار الوطن - الرياض (ب ط، ب ت).
- 52- بيهقى، ، ابوبكر أحمد بن حسين بن على بيهقى، السنن الكبرى ناشر: دار المعرفة، بيروت، لبنان (ب ط، ب ت).

- 53- ترمذى، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذى السلمى، الجامع الصحيح سنن الترمذى، دار إحياء التراث العربى - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، الأحاديث مزيلة بأحكام الألبانى عليها (بت، ب ط).
 54- جاسمى، محمد جاسمى و بهرام جاسمى، فرهنگ علوم سياسى، نشر گوتنبرگ فهران، (1357 هـ ش).
 55- جوهرى، علي بن الجعد بن عبيد الجوهري البغدادي (المتوفى: 230 هـ)، مسند ابن الجعد، تحقيق: عامر أحمد حيدر، مؤسسة نادر - بيروت، الطبعة: الأولى، (1410 هـ - 1990 م).
 56- حاشيتا قليوبى وعميرة أحمد سلامة القليوبى وأحمد البرلسى عميرة، دار الفكر - بيروت، (ب ط)، (1415 هـ - 1995 م).
 57- حميد الله، محمد حميد الله، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة، ناشر: دار النفائس، چاپ پنجم: (1405 هـ - 1985 م).
 58- خليفه، حامد محمد، الانصار فى العصر الراشدى، مكتبة الصحابة، ط1، (1424 هـ - 2003 م).
 59- دار قطنى، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي الدارقطني (المتوفى: 385 هـ)، سنن الدارقطني، حققه وضبط نصه وعلق عليه: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1424 هـ - 2004 م).
 60- دارمى، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمى، التميمي السمرقندي (المتوفى: 255 هـ)، مسند الدارمى المعروف بـ (سنن الدارمى)، تحقيق: حسين سليم أسد الداراني، الناشر: دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، (1412 هـ - 2000 م).
 61- دسوقى، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي (المتوفى: 1230 هـ)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
 62- دمشقى، شمس الدين أبو المحاسن محمد بن علي بن الحسن بن حمزة الحسيني الدمشقى الشافعى (المتوفى: 765 هـ)، الإكمال فى ذكر من له رواية فى مسند الإمام أحمد

- من الرجال سوى من ذكر في تهذيب الكمال، حققه ووثقه: د عبد المعطي أمين قلجعي، منشورات جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشي - باكستان.
- 63- دميرى، كمال الدين، محمد بن موسى بن عيسى بن علي الدميري أبو البقاء الشافعي (المتوفى: 808هـ)، النجم الوهاج في شرح المنهاج، الناشر: دار المنهاج (جدة)، المحقق: لجنة علمية، الطبعة: الأولى، (1425هـ - 2004م).
- 64- ذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748هـ)، سير أعلام النبلاء، الناشر: دار الحديث- القاهرة، الطبعة: (1427هـ- 2006م).
- 65- ذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، الناشر: المكتبة التوفيقية، (ب ط، ب ت).
- 66- رازى، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (المتوفى: 666هـ)، مختار الصحاح، المحقق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية - بيروت، الطبعة: الخامسة، (1420هـ / 1999م).
- 67- رملى، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملى (المتوفى: 1004هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط أخيرة - 1404هـ/1984م.
- 68- زبيري، مصعب بن عبد الله بن مصعب بن ثابت بن عبد الله بن الزبير، أبو عبد الله الزبيري (المتوفى: 236هـ)، نسب قریش، المحقق: ليفي بروفنسال، أستاذ اللغة والحضارة بالسوربون، ومدير معهد الدروس الإسلامية بجامعة باريس - سابقا، دار المعارف، القاهرة، ط3.
- 69- زركلى، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلى الدمشقي (المتوفى: 1396هـ)، الأعلام، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م.
- 70- سامرى، أبو بكر محمد بن جعفر بن محمد بن سهل بن شاکر الخرائطي السامري (المتوفى: 327هـ)، مساوى الأخلاق ومذمومها، حققه وخرج نصوصه وعلق عليه:

- مصطفى بن أبو النصر الشلبي، الناشر: مكتبة السوادي للتوزيع، جدة، الطبعة: الأولى، (1413 هـ - 1993 م).
- 71- سرخسى، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي، المبسوط للسرخسي دراسة وتحقيق: خليل محي الدين الميس، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، 1421 هـ - 2000 م.
- 72- سيد، مجدى فتحى سيد، صحيح التوثيق في سيرة وحياة الفاروق عمر بن الخطاب، ناشر: دار الصحابة للتراث، طنطا، چاپ نخست: (1417 هـ - 1996 م).
- 73- سيوطى، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911 هـ)، تاريخ الخلفاء، المحقق: حمدي الدمرداش، مكتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة: الطبعة الأولى، (1425 هـ - 2004 م).
- 74- شافعى، أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي (المتوفى: 204 هـ)، الأم، الناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: بدون طبعة، سنة النشر: 1410 هـ / 1990 م.
- 75- شاكر اسماعيل العيسى، مراتبات القضاة بين القديم والحديث، شماره 37، 2013 م.
- 76- وزارت عدليه، قانون تنظيم معاش مقامات عالی رتبه دولتی تاریخ نشر: (8) (عقرب سال 1392 هـ . ش) (نمبر مسلسل: 1121).
- 77- شربيني، محمد الخطيب الشربيني، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، الناشر: دار الفكر، مكان النشر بيروت، (ب ط، ب ت).
- 78- شنقيطى، محمد الخضر بن سيد عبد الله بن أحمد الجكني الشنقيطي (المتوفى: 1354 هـ)، كوثر المعاني الدراري في كشاف خبايا صحيح البخاري، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، (1415 هـ - 1995 م).
- 79- شيبانى، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241 هـ)، فضائل الصحابة، المحقق: د. وصي الله محمد عباس، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، (1403 هـ - 1983 م).
- 80- صالحى، الإمام يوسف بن حسن بن عبد الهادي دمشقى صالحى حنبلى، محض الصواب في فضائل أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، ناشر: دار أضواء السلف، رياض، ط1، (1420 هـ - 2000 م).

- 81- صاوى، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوتي، الشهير بالصاوي المالكي (المتوفى: 1241هـ)، بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير (الشرح الصغير هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لمذهب الإمام مالك): دار المعارف، (ب ت، ب ط).
- 82- صلابي، على، فاروق، بررسى و تحليل زندگانی خليفه دوم، چاپ اول، (1388هـ. ش 1431هـ. ق).
- 83- صبحى صالح، النظم الإسلامية، چاپ پنجم، ناشر: دار العلم للملايين، بيروت، مايو، (1980م)، ص89.
- 84- صنعانى، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني (المتوفى: 211هـ)، المصنف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، (1403).
- 85- طبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ)، (صلة تاريخ الطبري لعريب بن سعد القرطبي، المتوفى: 369هـ)، تاريخ الطبري، دار التراث - بيروت، ط2، (1387 هـ).
- 86- طحاوى، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: 321هـ)، شرح معاني الآثار، حققه وقدم له: (محمد زهري النجار - محمد سيد جاد الحق) من علماء الأزهر الشريف، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، (1414هـ، 1994م).
- 87- طرطوشى، أبو بكر محمد بن محمد ابن الوليد الفهري الطرطوشي المالكي (المتوفى: 520هـ)، سراج الملوك، الناشر: من أوائل المطبوعات العربية - مصر، تاريخ النشر: (1289هـ، 1872م).
- 88- طنطاوى، على طنطاوى و ناجى طنطاوى، أخبار عمر وأخبار عبدالله بن عمر، انتشارات: المكتب الإسلامي، ط8، (1403هـ- 1983م).
- 89- عانى، عبدالرحمن عبدالكريم عانى، د. حسن فاضل زعين، الخليفة الفاروق عمر بن الخطاب، ناشر: دار الشؤون الثقافية العامة، بغداد، ط، (1989م).
- 90- عطية مصطفى مشرفة، القضاء فى الإسلام، ناشر: شركة الشرق الأوسط، چاپ دوم: (1966م).

- 91- عمرى، د. عبدالعزيز بن إبراهيم عمرى الولاية على البلدان فى عصر الخلفاء الراشدين، اشبيليا، (1422هـ-2001م).
- 92- عمرى، د. أكرم ضياء عمرى، عصر الخلافة الراشدة، ناشر: مكتبة العلوم و الحكم، مدينه منوره، چاپ نخست: (1414هـ-1994م).
- 93- عوده، عبد القادر عوده، التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، (ب ت، ب ط)، الناشر: دار الكاتب العربي، بيروت.
- 94- عيني، از أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العيني (المتوفى: 855هـ)، نخب الأفكار في تنقيح مباني الأخبار في شرح معاني الآثار، المحقق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - قطر، الطبعة: الأولى، (1429 هـ - 2008 م).
- 95- غالب عبدالكافى، د. غالب عبد الكافى القرشى، أولويات الفاروق السياسية، انتشارات: المكتب الإسلامى، بيروت و مكتبة الحرمين، رياض، الطبعة الاولى، (1403هـ-1983م).
- 96- غزالى، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي (المتوفى: 505هـ)، إحياء علوم الدين، الناشر: دار المعرفة - بيروت، (ب ت، ب ط).
- 97- فتحى سيد، مجدى فتحى سيد، صحيح التوثيق في سيرة وحياة الفاروق عمر بن الخطاب، ، ناشر: دار الصحابة للتراث، طنطا، چاپ نخست: (1417هـ-1996م).
- 98- فرهنك علوم سياسى، غلام رضايى و بهمن آقاى، نشر ويس، چاپ اول، (2367 هـ ش).
- 99- فهمى، مصطفى أبو زيد فهمى، فن الحكم في الإسلام، ناشر، المكتب المصرى الحديث (ب ت، ب ط).
- 100- قاسمى، ظافر، نظام الحكم فى الشريعة و التاريخ الإسلامى، ظافر قاسمى، ناشر: دار النفائس، بيروت، چاپ سوم: (1407هـ-1987م).
- 101- قرشى، أبو محمد، وأبو فارس، عبد العزيز بن إبراهيم بن أحمد القرشى التميمي التونسي المعروف بابن بزيمة (المتوفى: 673 هـ)، روضة المستبين في شرح كتاب

- التلقين، المحقق: عبد اللطيف زكاغ، الناشر: دار ابن حزم، الطبعة: الأولى، 1431 هـ - 2010 م.
- 102- قلجى ، موسوعة فقه عمر بن الخطاب د.محمد قلجى ، ناشر: دار النفائس، ط4،(1709هـ-1989م).
- 103- كاسانى، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، (المتوفى: 587هـ)، دار الكتب العلمية، (1406هـ - 1986م).
- 104- كندى، أبو عمر محمد بن يوسف بن يعقوب الكندي المصري (المتوفى: بعد 355هـ)، كتاب الولاية وكتاب القضاة للكندي، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، وأحمد فريد المزيدي، الناشر: دار، الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، (1424 هـ - 2003 م).
- 105- مباركفوري، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المباركفوري (المتوفى: 1353هـ)، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
- 106- متقى هندی، علاء الدين علي بن حسام الدين ابن قاضي خان القادري الشاذلي الهندي البرهانفوري ثم المدني فالمكي الشهير بالمتقى الهندي (المتوفى: 975هـ)، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ، المحقق: بكري حياني - صفوة السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الطبعة الخامسة، (1401هـ/1981م).
- 107- مجدلاوى، الإدارة الإسلامية في عهد عمر بن الخطاب، دار مجدلاوى للنشر والتوزيع، (2008م).
- 108- مجمع اللغة العربية بالقاهرة، (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة.
- 109- مجلة مجمع الفقه الاسلامى، القانون الواجب تطبيقه على غير المسلمين، رقم الفتوى، 192023، 14 محرم 1434 هـ ق.
- 110- محب الدين طبرى، أبو العباس، أحمد بن عبد الله بن محمد، محب الدين الطبري (المتوفى: 694هـ)، الرياض النضرة في مناقب العشرة، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، (ب ت).
- 111- محمد با كرىم محمد با عبد الله، و وسطية أهل السنة بين الفرق (رسالة دكتوراة)، الناشر: دار الراية للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، (1415هـ-1994م).

- 112- محمدى، عبدالعلى، حقوق ادارى افغانستان، نشر واژه، چاپ سوم، ويرایش جديد، (1399هـ ش).
- 113- مرغينانى، أبى الحسن علي بن أبى بكر بن عبد الجليل الرشدانى المرغينانى سنة الولادة 511هـ / سنة الوفاة 593هـ، الهداية شرح بداية المبتدي، الناشر: المكتبة الإسلامية.
- 114- مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ) صحيح المسلم،، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، (ب ت، ب ط).
- 115- معجم اللغة العربية المعاصرة: د أحمد مختار عبد الحميد عمر (المتوفى: 1424هـ) بمساعدة فريق عمل، عالم الكتب، (1429 هـ - 2008 م).
- 116- مغربى كامل، اساسيات الادارة، دارالفكر اردن، (1995).
- 117- مناع قطان ، النظام القضائي في العهد النبوي والخلافة الراشدة، ناشر: مكتبة وهبة، چاپ نخست: (1414هـ - 1993م).
- 118- مناوى، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: 1031هـ—)، التوقيف على مهمات التعاريف: عالم الكتب 38 عبد الخالق ثروت-القاهرة، ط 1، (1410هـ-1990م).
- 119- نبوى، محمد حسن، مديريت اسلامى، بوستان قم، (1396هـ ش).
- 120- نووى، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت-دمشق- عمان، الطبعة: الثالثة، 1412هـ / 1991م.
- 121- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ، الطبعة: (من 1404 - 1427 هـ)، الطبعة الثانية، طبع الوزارة.
- 122- وزارت عدليه قانون اشاعه وثبت دارايى ها مقامات و كاركنان دولتى جريده رسمى تاريخ نشر 6 عقرب سال 1396هـ ش نمبر مسلسل: (1272).
- 123- وزارت عدليه، رسمى جريده، قانون اساسى افغانستان (1382).
- 124- وزارت عدليه، قانون تشكيل و صلاحيت قوه قضائيه جمهورى اسلامى افغانستان ،جرده رسمى، تاريخ نشر: سال(1392). ش نمبر مسلسل(1109).

- 125- وزارت عدليه، مقررہ های مربوط ستره محكمه جمهورى اسلامى افغانستان، رسيم حريده، تاريخ نشر: (15) حوت سال (1387 هـ.ش)، نمبر مسلسل (975).
- 126- وزارت عدليه، قانون كاركنان خدمات ملكى، رسمى جريده، (1398).
- 127- وزارت عدليه، قانون تنظيم معاشات مقامات دولتى، جريده رسمى، نمبر مسلسل، 203، 1394 هـ.ش.
- 128- وزارت عدليه، قانون اداره على تفتش، جريده رسمى، شماره مسلسل 1101، (1392 هـ.ش).
- 129- وزارت عدليه، قانون اجراءات جزايى، تاريخ نشر 15 ثور سال 1393 نمبر مسلسل (1133).
- 130- وكيع، أبو بكر مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفِ بْنِ حَيَّانَ بْنِ صَدَقَةَ الضَّيِّيِّ البَغْدَادِيِّ، المُلَقَّب بِـ"وكيع" (المتوفى: 306 هـ)، أخبار القضاة، المحقق: صححه وعلق عليه وخرّج أحاديثه: عبد العزيز مصطفى المراغى، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى، بشارع محمد علي بمصر لصاحبها: مصطفى محمد، الطبعة: الأولى، (1366 هـ=1947 م).
- 131- هيثمى، أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى: 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدين القدسي، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: 1414 هـ، 1994 م.
- 132- اليعقوبى، احمد بن يعقوب بن جعفر، تاريخ اليعقوبى ناشر: دار صادر، بيروت، لبنان .

The summary and conclusion of this treatise/topic are as follows:

Literary meaning of Policy: deciding and working in order to do affairs and planning right, and in term, it is a science which included types of social, civil policy, and condition of kings and so on.

as there was a three power in the time of Hazrat Omar (GBH), in the country also has a three power, but the different is that, in the time of Omar (GBH) there was no separation of powers. He was at the head of three powers and interfere in the three powers, except judicial affairs, but in the current Govt of our country, according to the laws of Afghanistan, there is separation of powers, Despite all this our current system interfere in judicial section, but Hazrat Omar (GBH) was not interfering in judicial affairs.

Majority of conditions Hazrat Omar (GBH) for judges were not seeing in our judges, because in Afghanistan's hiring procedures regulations one of important conditions graduating from judicial course, but in the Hazrat Omar (GBH) time virtue and pietism were the judges hiring condition.

Judges and staffs in the Hazrat Omar (GBH) time had salary and Govt's prestige, also our country judges and staffs have this privileges, with this different that in that time ppl were satisfied with that salary and had cooperation feeling with each other's, unfortunately now if a person receive ten thousand \$ did not satisfied.

Hazrat Omar (GBH) inspected his judges' activities and did not allows to any injustice for ppl and he has kepted justice.

Hazrat Omar (GBH) was following from Hazrat Mohammad (PBH) and first Khaliah Hazrat Abobakar Sidiq (GBH) about his judicial policy and he was give help from some experts person like Hazrat Ali (GBH), Mawiah (GBH) and others Sahabah.

1400 هـ ش - 1443 هـ ق



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master's Program in Jurisprudence &
Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs

The executive and judicial policy of Omar (GDH) in comparison with the current system of Afghanistan

A Master's thesis

Student: Nasratullah (Karimi)

Supervisor: Dr. Misbahullah (Abdulbaqi)

Year:2021



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master's Program in Jurisprudence &
Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs

The executive and judicial policy of Omar (GDH) in comparison with the current system of Afghanistan

A Master's thesis

Student: Nasratullah (Karimi)

Supervisor: Dr. Mishaullah (Abdolhaqi)

Year:2021